

الكتاب: مجمع المسائل (فارسي)  
المؤلف: السيد الكلپايگاني  
الجزء: ٣  
الوفاة: ١٤١٤  
المجموعة: فقه الشيعة ( فتاوى المراجع )  
تحقيق:  
الطبعة:  
سنة الطبع:  
المطبعة:  
الناشر: دار القرآن الكريم - قم المشرفة - ايران  
ردمك:  
ملاحظات:

جلد سوم  
مجمع المسائل  
فقيه اهل بيت عصمت حضرت آية الله العظمى  
آقاي حاج سيد محمد رضا گلپايگانی مد ظله العالی

ناشر: مؤسسه دار القرآن الكريم

(٢)

بسمه تعالی شأنه عمل به این رساله شریفه مجمع المسائل مجزی و مبرئ ذمه است  
انشاء الله تعالی محمد رضا الموسوی الکلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم

وديعه (امانت)

س ۱ - وديعه یعنی چه؟

ج - وديعه یعنی گذاشتن مال، نزد غیر، تا آن را برای مالکش حفظ کند و صاحب مال

را مودع و آن غیر را ودعی و مستودع گویند.

وديعه از عقود جایزه است

س ۲ - آیا وديعه از عقود جایزه است یا لازمه؟

ج - وديعه از عقود جایزه است، پس مالک هر وقت بخواهد میتواند مال خود را  
استرداد نماید. و نیز مستودع میتواند هر وقت بخواهد مال را به مالک برگرداند و  
مالک

حق امتناع از قبول را ندارد.

اگر وديعه نزد مستودع تلف شود

س ۳ - اگر وديعه نزد مستودع تلف و یا معیوب شود مستودع ضامن است یا خیر؟

ج - ضامن نیست مگر آن که تعدی و تفریط در بین باشد و یا در ضمن عقد لازم  
شرط

ضمان حتی در صورت تلف شده باشد که در این صورت تلف و یا عیب را مستودع  
ضامن

است.

س ۴ - یکی از برادران دینی، برای اصلاح ضبط صوت خود، به تعمیرگاه اینجانب

مراجعه نمود، بعد از اصلاح ضبط، تذکر دادم که ضبط شما را اصلاح کردم و حاضر

است، لکن او در آمدن مسامحه کرد تا اموال مغازه مرا کلا به سرقت بردند، با این که در نگهداری مال او مانند مال خودم کوتاهی نکردم و درب مغازه هم قفل بوده و هیچ گونه

شرطی هم ما بین ما نبوده، آیا شرعا من مسئول مال او هستم یا نه؟  
ج - در صورتی که در حفظ آن کوتاهی نکرده‌اید و شرط ضمان علی کل حال هم، در ضمن عقد لازمی نشده باشد ضامن نیستید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

تعدی و تفریط

س ۵ - مقصود از تعدی و تفریط چیست؟

ج - مقصود از تعدی آن است که مستودع تصرفاتی را که از طرف مالک مجاز نباشد

در ودیعه انجام دهد مثل آن که لباس را بپوشد و فرش را جهت استفاده پهن کند و یا حیوان

سواری را سوار شود. بلی در صورتی که حفظ ودیعه موقوف به این گونه تصرفات باشد مانعی

ندارد و تعدی محسوب نمیشود و مقصود از تفریط آن است که در حفظ ودیعه اهمال

و مسامحه نماید مثل آن که ودیعه را در محلی که حرز نیست بگذارد و یا مثلا حیوان را آب

و علف ندهد و یا مثلا پارچه و لباس پشمی را در تابستان به جهت محفوظ ماندن آن از

بید، باز و پهن نکند.

مودع و مستودع باید بالغ و عاقل باشند

س ۶ - آیا در مودع و مستودع بلوغ و عقل شرط است یا خیر؟

ج - بلی، در هر يك از مودع و مستودع بلوغ و عقل شرط است. پس ودیعه گذاردن نزد

غیر بالغ و مجنون صحیح نیست و هم چنین قبول ودیعه از غیر بالغ و مجنون صحیح نیست.

س ۷ - اگر مالی را نزد طفل و یا مجنون امانت بگذارند و آن مال تلف شود و یا طفل

و مجنون آن مال را اتلاف کنند ضامن میشوند یا خیر؟  
ج - اگر مال تلف شود طفل و مجنون ضامن نمیشوند بلکه به اتلاف هم اگر ممیز  
نباشند  
بنابر وجه قوی ضامن نمیشوند چون مودع سبب و اقوی است.

س ۸ - اگر شخص مکلف مالی را از غیر بالغ و یا مجنون بعنوان ودیعه قبول کند حکمش چیست؟

ج - شخصی که ودیعه را قبول کرده ضامن است تا مال را به ولی غیر بالغ و مجنون اگر

ودیعه مال آنها باشد و یا به صاحب مال برساند.

س ۹ - اگر شخص مکلف مالی را بعنوان ودیعه بوسیله طفل و یا مجنون نزد مکلف دیگر ارسال کند و مستودع آن مال را بعنوان ودیعه از طفل و یا مجنون تحویل بگیرد ودیعه

صحیح است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال که طفل و مجنون به منزله آلت هستند و ودیعه در حقیقت بین دو نفر

کامل واقع شده صحیح است.

امانت مالکیه و امانت شرعیه

س ۱۰ - مستدعی است امانت مالکیه و امانت شرعیه را مشروحا بیان فرمائید؟

ج - امانت مالکیه آن است که عین با درخواست خود مالک و اذن او نزد کسی گذاشته شود و این بر دو قسم است یکی این که خود عنوان عمل، بالاصاله امانت است

مانند ودیعه، دوم این که عنوان عمل چیز دیگری مثلا رهن یا عاریه یا اجاره یا مضاربه است

که در این موارد خود عناوین مذکوره مقصود بالذات است و به تبع آن، عینی که مورد

یکی از این عناوین واقع شده، نزد طرف، امانت است زیرا مالک، حفظ عین را به عهده

طرف، گذاشته است و امانت شرعیه آن است که استیلاء بر عین، با درخواست و اذن مالک نباشد و بر وجه ظلم و عدوان هم تحت اختیار شخص قرار نگرفته بلکه یا قهری بوده

مثل این که باد یا سیل آن را داخل ملک شخص نموده بر وجهی که تحت تسلط، و ید او قرار

گرفته یا این که خود مالک، عین را تسلیم نموده لکن نه خودش و نه طرفی که آن را گرفته

هیچ يك اطلاع نداشته‌اند، مثلا صندوقی را انسان خریده و در داخل آن چیزی بوده که

فروشنده خبر نداشته یا این که فروشنده و خریدار در موقع تصفیه حساب اشتباه

کرده‌اند  
و فروشنده زائد بر حق به مشتری داده یا به عکس، و یا این که تحت اختیار قرار  
دادن عین با  
اجازه شرع بوده مانند لقطه یا آنچه که از دست دزد یا غاصب بعنوان حسبه (اموری  
که



شارع میخواهد انجام بگیرد و بلا تکلیف و ضایع نماند) گرفته، برای این که به صاحبش برساند و یا این که از بچه یا دیوانه بعنوان حسبه گرفته که حفظ نماید و البته این در موردی است که اگر در دست آنها بماند خوف تلف باشد و یا این که مال محترمی است که در معرض هلاک و تلف است مثل حیوانی که در محل وجود درنده یا محل سیل واقع شده و مالکش هم معلوم است که در تمام موارد مذکوره، عین در دست کسی که بر آن استیلاء دارد امانت شرعیه است و باید آن را حفظ کند و در اولین فرصت به صاحبش برساند هر چند مطالبه نکرده باشد و اگر قبل از این که به مالک بدهد و در دست او تلف شود ضامن نیست مگر این که تفریط یا تعدی کرده باشد.

مسائل متفرقه و دیعه  
س ۱۱ - کسی که در رأس مؤسسه‌ای عزل و نصب‌ها را به عهده دارد چنانچه عالما و عامدا فرد کلاهبرداری را در رأس امور مالی نگهدارد و بدین وسیله باعث خسارت و تلف شدن بیت المال شود چه کسی ضامن تلف شدن بیت المال است، آیا سوء استفاده کننده یا کسی که این سوء استفاده کننده کلاهبردار را عمدا به کارهای کلیدی مگمارد یا هر دوی آنها؟

ج - اگر به نحوی است که کلیه اموال، تحت اختیار رئیس مؤسسه است و با علم به خیانت، بدست خائن داده هر دو ضامنند، ولی قرار ضمان بر کسی است که سوء استفاده کرده.

س ۱۲ - کسی که مسئول کتابخانه‌ای در دهی بوده و مقداری کتاب به مراجعین داده که بخوانند و مراجعین کتابها را بر نمگردانند وظیفه شرعی او نسبت به کتب وقفی و غیر وقفی چیست؟

ج - اگر اهداء كتب به كتابخانه به نحوى باشد كه بتوانند از كتابخانه بيرون ببرند  
واجب  
است پس از مطالعه به كتابخانه برگردانند و اگر مخصوص نگهداشتن در كتابخانه و  
مطالعه  
در آن باشد نبايد از كتابخانه خارج كنند چه وقف باشد چه نباشد و در صورت  
اخراج بايد

فورا برگردانند و مسئول کتابخانه اگر در حفظ کتب تقصیر نکرده ضامن نیست و الا ضامن  
است و خلاصه اگر مسئول کتابخانه مجاز نبوده و کتاب را به خارج داده و  
نیآورده‌اند،  
مسئول، ضامن میباشد و اگر مجاز بوده گیرنده کتاب ضامن است ولی در صورت  
مجاز  
بودن، مسئول موظف است مشخصات کسی را که کتاب میخواهد، بگیرد تا در  
صورت  
لزوم بتواند به او مراجعه کند و اگر عمدا مشخصات را نگرفته و طرف هم مورد  
اعتماد نبوده  
این کار تقصیر است و ضامن میباشد.  
س ۱۳ - اگر پولی به کسی بدهند که به شخصی بدهد و او آن وجه را با پول  
خودش  
مخلوط کند و پس از آن، از پول مخلوط، پول امانت را به صاحبش برساند حکمش  
چیست؟  
ج - اگر مأذون باشد که مخلوط کند مانعی ندارد و اگر مأذون نباشد جایز نیست  
مخلوط کند لکن چنانچه مخلوط کرده اگر به مقدار همان وجه به شخصی که  
دستور داده‌اند  
رد کند ذمه او بریء میشود.  
س ۱۴ - شخصی ماشین سواری خود را به عاریه به کسی داده که سوار شود و  
جائی  
برود و ماشین تصادف میکند آیا باید خسارت پردازد یا نه؟  
ج - در صورتی که ماشین عاریه به شرط ضمان نباشد و عاریه گیرنده تقصیری در  
تصادف  
نداشته باشد ضامن نیست و الا ضامن میباشد.

مضاربه و لزوم ایجاب و قبول در آن

س ۱ - مضاربه یعنی چه؟

ج - مضاربه و کیل نمودن صاحب مال است شخصی را برای این که با آن مال کاسبی

کند و سود بین آنها تقسیم شود پس در حقیقت به منزله و کالت محدودهای است برای

شخص معینی در عمل خاصی با حق العمل مخصوصی و به مضاربه قراض هم مگویند.

س ۲ - آیا در مضاربه ایجاب و قبول لازم است؟

ج - بلی لازم است و باید ایجاب از طرف مالك و قبول از طرف عامل باشد مثلاً مالك بگوید (ضاربتك) یا بگوید (قارضتك) یا بگوید (عاملتك علی كذا) و عامل بگوید

(قبلت).

شرائط صحت مضاربه

س ۳ - شرائط صحت مضاربه را بیان فرمائید؟

ج - باید متعاقدین (مالك و عامل) بالغ و عاقل و مختار باشند و مالك محجور نباشد و رأس المال عین باشد بنابر این مضاربه بر منفعت یا دین صحیح نیست و نیز رأس المال

باید طلا و نقره مسكوك رائج باشد و با پول غیر طلا و نقره صحیح نیست و نیز باید معین باشد

پس اگر مالك در مقام واقع ساختن مضاربه، به عامل بگوید: مضاربه کردم به یکی از این دو مال یا به هر کدام از این دو مال را که تو بخواهی صحیح نیست و نیز باید رأس المال از

جهت مقدار و وصف معلوم باشد و نیز باید ربح معلوم باشد و مقدار آن با کسر  
مشاع تعیین  
شود مثلاً قرار بگذارند که ربح در بین مالک و عامل تنصیف شود یا يك ثلث ربح  
برای  
عامل و دو ثلث آن برای مالک باشد پس اگر مالک بگوید صد درهم برای من و بقیه  
برای  
تو باشد باطل است و باید ربح در بین خصوص مالک و عامل باشد پس اگر مقداری  
از

ربح را برای شخص ثالثی که اجنبی از این معامله است قرار دهند باطل است.  
س ۴ - اگر مالک، رأس المال را به کسی بدهد که با آن زراعت کند و سود را با  
هم

تقسیم کنند مضاربه صحیح است یا خیر؟

ج - شرط است در مضاربه، این که سود بردن بوسیله تجارت و کسب باشد و  
مضاربه،

بنحو مذکور در سؤال واقع نمیشود و هم چنین اگر مالک مالی را به نانوا یا آشپز یا  
رنگرز

مثلاً بدهد تا آنها در حرفه خودشان مصرف کنند و ربح بین آن دو تقسیم شود  
مضاربه

صحیح نیست و واقع نمیشود.

س ۵ - هر گاه مالک، متاعی را به کسی بدهد و بگوید این را به فروش و ثمن آن  
مضاربه باشد آیا صحیح است یا خیر؟

ج - صحیح نیست مگر این که بعد از فروش آن متاع، عقد مضاربه بر ثمن واقع  
شود.

س ۶ - آیا در مضاربه تعیین مدت شرط است یا خیر؟

ج - شرط نیست.

س ۷ - هر گاه کسی، شبکه ماهیگیری را به صیاد بدهد و قرار بگذارند که هر  
مقدار

ماهی صید شد بین آنها تنصیف یا تثلیث شود آیا این معامله بعنوان مضاربه یا عنوان  
دیگر

صحیح است یا خیر؟

ج - این نحو معامله باطل و فاسد است و هر چه ماهی صید شود مال صیاد است  
لکن

باید اجرة المثل شبکه را به صاحب آن بدهد. بلی اگر صاحب شبکه از اول به صیاد

اذن  
بدهد که در شبکه تصرف کند مشروط بر این که نصف آنچه را که صید میکند برای  
صاحب شبکه تملك کند مانعی ندارد و در این صورت صاحب شبکه با صیاد به  
مقداری که  
صیاد قصد نموده شريك میشود.  
س ۸ - هر گاه شخصی مالی را به دیگری بدهد که با آن درخت یا گوسفندی بخرد  
و میوه

درخت و نتایج گوسفند بین آنها تقسیم شود چه صورت دارد و آیا داخل در مضاربه هست

یا خیر؟

ج - مضاربه نیست و معامله هم فاسد است بنابر این میوه و نتایج مال صاحب مال میشود لکن باید اجرة المثل عمل عامل را بدهد.

س ۹ - آیا مضاربه بر مال مشاع صحیح است یا خیر، به این نحو که مثلاً یکصد درهم

مشترک بین دو نفر باشد یکی از آنها مالک دو ثلث و دیگری مالک یک ثلث است، صاحب یک ثلث به شخص ثالثی مگوید مضاربه کردم با تو در سهم خودم که یک ثلث است.

ج - بلی در مورد سؤال که مقدار مال مشترک معلوم است و عامل هم مقدار حصه کسی را که با او قرار مضاربه میکند مداند صحیح است.  
مضاربه از عقود جایزه است

س ۱۰ - آیا مضاربه از عقود لازمه است که پس از عقد نمیشود آن را به هم زد یا خیر؟

ج - مضاربه از عقود جایزه است، یعنی مالک هر وقت بخواهد میتواند از اذنی که برای تصرف داده برگردد و عامل هم هر وقت بخواهد میتواند امتناع از عمل نماید، ولی

فسخ بعد از عمل و خود داری از وفاء به آنچه در عقد مضاربه تعیین شده و رجوع به اجرة المثل بنابر اقوی جایز نیست.

جریان معاطاة و فضولیت در مضاربه و حکم تلف رأس المال در دست عامل

س ۱۱ - آیا معاطاة و فضولیت در مضاربه جریان دارد یا خیر؟

ج - بلی مضاربه معاطاتی صحیح است و فضولی هم چه از طرف مالک و چه از طرف

عامل باشد با اجازه آنها صحیح میشود.

س ۱۲ - هر گاه عقد مضاربه واقع شد، پس از آن مالک و یا عامل از دنیا رفت مضاربه چه حکمی دارد؟

ج - مضاربه در فرض مذکور باطل میشود، حتی اگر ورثه مالك هم اجازه بدهند که مضاربه باقی باشد فایده ندارد.

س ۱۳ - هر گاه رأس المال در دست عامل تلف شود آیا عامل ضامن است یا خیر؟  
ج - چنانچه عامل تعدی یا تفریط نکرده باشد ضامن نیست.

در مضاربه خسارت بین مالك و عامل تقسیم نمیشود  
س ۱۴ - آیا در مضاربه همان طور که ربح تقسیم میشود خسارت هم تقسیم میشود یا خیر و اگر به عهده مالك باشد آیا میتواند از ابتداء شرط کنند که خسارت به عهده هر دو باشد یا خیر؟

ج - خسارت به مالك وارد میشود و اگر شرط کنند که در خسارت هم شريك باشند

صحیح نیست. بلی اگر در عقد لازمی نه در عقد مضاربه، به این کیفیت شرط کنند که

اگر خسارتی بر مالك وارد شد، عامل نصف آن را مثلا، از جیب خود بدهد مانع ندارد و بر

عامل، تکلیفاً عمل به این شرط واجب است.

س ۱۵ - آیا جایز است عامل رأس المال را با مال خود یا دیگری مخلوط نماید یا خیر؟

ج - جایز نیست مگر با اذن مالك و اگر بدون اذن او باشد ضامن است ولی اگر مخلوط کرد و با مجموع مالها تجارت نمود و ربح حاصل شد، باید ربح بدست آمده به

نسبت مال مورد مضاربه و مال دیگری که مخلوط شده تقسیم شود مثلا اگر مال مورد

مضاربه دو هزار تومان و مال دیگر هزار تومان و ربح سیصد تومان باشد، دویست تومان از

ربح متعلق به مال مورد مضاربه و یکصد تومان متعلق به صاحب هزار تومان است.

س ۱۶ - آیا عامل حق دارد مال مورد مضاربه را در سفر همراه خود ببرد و با آن در شهرهای دیگر تجارت کند یا خیر؟

ج - جایز نیست و اگر این کار را بکند و مال تلف شود یا در آن تجارت خسارتی واقع شود

ضامن است مگر این که مالك اذن داده باشد یا این که مسافرت برای تجارت در مالی که

مورد مضاربه است متعارف باشد لکن اگر مسافرت کرد و تجارت نمود و ربح



حاصل شد  
آن ربح بر طبق آنچه در مضاربه تعیین شده تقسیم میشود.

(۱۱)

مخارج عامل

س ۱۷ - آیا عامل میتواند در حضر یا سفر از مال مضاربه برای بعض حوائج خود مصرف کند مثلاً خرج نهار یا شام را از مال مضاربه بردارد؟

ج - در حضر نمیتواند هر چند کم باشد مثل این که برای آب خوردن پول کمی بدهد

و اما در سفر، پس اگر با اجازه مالك برای تجارت سفر کند میتواند مخارج سفر را از

رأس المال بردارد مگر این که مالك شرط کرده باشد که مخارج سفر بر عهده عامل باشد

و اگر بدون اجازه مالك سفر کند هم، تا موقعی که مضاربه باقی است و مدت آن تمام نشده

بعید نیست بتواند مخارج را از رأس المال بردارد لکن اگر در تجارت ضرر کند، چون

بی اجازه مالك سفر کرده خسارت بر عهده او است.

مخارجی که عامل حق دارد در سفر از رأس المال بردارد

س ۱۸ - مستدعی است مخارجی را که عامل، حق دارد در سفر از رأس المال بردارد

بیان فرمائید؟

ج - مراد از مخارج چیزهایی است که در سفر به آنها احتیاج دارد مانند خوردنی و آشامیدنی و وسیله سواری و کرایه منزل و نظیر اینها با مراعات آنچه که به حسب عادت

سزاوار حال او است بنحو اقتصاد، پس اگر زیاده روی کند بر عهده خود او است و اگر بر خود

تنگ بگیرد و از متعارف کمتر خرج کند یا مهمان کسی بشود نمیتواند چیزی از رأس المال به این حساب بردارد و نیز اگر چیزی را به کسی ببخشد یا کسی را مهمان کند

به عهده خود او است مگر این که برای مصلحت تجارت باشد و هم چنین اگر سفر را به جهت

تفریح یا معاملاتی که مربوط به خود او است طول بدهد مخارج آن به عهده خود او است. بلی

اگر طول دادن سفر برای رفع خستگی یا انتظار همراهان یا هر چه که متعلق به تجارت

است باشد میتواند از مال مضاربه بردارد.



(۱۲)

حکم تلف شدن مقداری از مال مضاربه به سرقت یا ضرر یا غیر اینها  
س ۱۹ - هر گاه مقداری از مال مضاربه به سوختن یا سرقت و مانند اینها تلف شود  
لکن بعداً، با بقیه آن، ربح حاصل شود چه حکمی دارد؟

ج - در مورد سؤال، با ربحتی که بدست آمده ابتداءً باید سرمایه تکمیل شود و اگر  
چیزی اضافه بود بین مالك و عامل تقسیم مشود و هم چنین است حکم در صورتی  
که

مقداری از سرمایه به جهت ضرر در تجارت از بین برود و بعد، ربح حاصل شود.  
بلی اگر

قبل از شروع به عمل تمام مال المضاربه تلف شود، مضاربه منفسخ مشود و  
موضوعی

برای جبران باقی نمماند.

حکم ربح در مضاربه فاسده

س ۲۰ - هر گاه مضاربه از جهت اخلال به بعض شروط فاسد باشد، ربحتی که  
حاصل شده چه حکمی دارد؟

ج - در مورد سؤال هر گاه مالك اذن در تجارت، حتی در صورت بطلان مضاربه  
داده

باشد یا بعد از این که معلوم شد مضاربه باطل است معامله‌ای را که واقع شده امضا  
کند

تمام ربح متعلق به مالك است چه مالك و عامل هر دو جاهل به فساد مضاربه باشند  
و چه عالم و چه یکی از آنها عالم باشد ولی اگر اذن مالك در تجارت یا امضا او بعد  
از

معامله، مقید به صحت مضاربه باشد، هر معامله‌ای که واقع شده باطل است و ربحتی  
وجود ندارد چون باید هر يك از ثمن و مضمن به صاحب اولش برگردد.

س ۲۱ - در مورد سؤال فوق، آیا عامل مستحق اجرة المثل هست یا خیر؟

ج - اگر عامل مأذون در تجارت بنحو اطلاق، یعنی حتی در صورت فساد مضاربه  
بوده

و جاهل به فساد مضاربه هم بوده، مستحق اجرة المثل است چه مالك عالم باشد به  
فساد

مضاربه و چه جاهل ولی اگر مأذون در تجارت بنحو مزبور نبوده استحقاق اجرت  
ندارد

هر چند مالك معامله را بعد از وقوع آن امضا کرده باشد و نیز اگر عامل فساد  
مضاربه را



مدانسته مستحق اجرت نیست. بلی اگر به امر مالك عمل کرده باشد استحقاق اجرت

دارد هر چند بداند که مضاربه فاسد است.

اگر عامل در تجارت نمودن به مال مضاربه تأخیر نماید  
س ۲۲ - هر گاه عامل رأس المال را از مالك تحویل بگیرد آیا جایز است مدتی،  
در تجارت تأخیر نماید و رأس المال را نزد خود نگهدارد؟  
ج - تأخیر در تجارت به مقداری که بر خلاف جریان عادی است بطوری که  
مسامحه

و سستی حساب مشود جایز نیست و اگر بدون عذر موجه تأخیر نماید و اذن مالك  
به

امساک رأس المال هم مقید به انجام معامله باشد و سرمایه تلف شود  
ضامن ست لکن مالك نمیتواند غیر از اصل سرمایه چیزی از عامل  
بگیرد و حق مطالبه ربیحه که در صورت وقوع تجارت بدست مآمد ندارد.  
اختلاف بین مالك و عامل

س ۲۳ - هر گاه مالك و عامل در مقدار رأس المال تنازع نمایند و بینه‌ای هم نباشد  
قول کداميك مقدم است؟  
ج - در فرض سؤال قول عامل مقدم است چه در صورتی که سرمایه موجود است و  
چه

در صورتی که تلف شده و عامل مدیون آن باشد.

س ۲۴ - هر گاه، مالك و عامل اختلاف در ربح داشته باشند، قول کداميك مقدم  
است؟

ج - اگر بینه‌ای نباشد قول عامل مقدم است، چه در اصل حصول ربح اختلاف داشته  
باشند و چه در مقدار آن، بلکه اگر عامل بگوید فلان مقدار سود حاصل شد لکن  
بعدا،

به همان مقدار خسارت وارد شد و سود از بین رفت باز هم قول عامل  
مقدم است.

س ۲۵ - هر گاه مالك و عامل در مقدار سهم عامل اختلاف داشته باشند که مثلاً

نصف ربح است یا ثلث آن، قول کدامیک مقدم است؟  
ج - در فرض سؤال چنانچه بین‌های نباشد قول مالك مقدم است.  
س ۲۶ - هر گاه رأس المال تلف گردد یا ضرری واقع شود و مالك ادعا کند که  
عامل  
خیانت کرده یا این که در حفظ رأس المال کوتاهی نموده و بین‌های بر این مدعی  
نداشته

باشد، قول مالك مقدم است یا عامل؟

ج - در مورد سؤال قول عامل مقدم است.  
س ۲۷ - هر گاه عامل مدعی شود که رأس المال را به مالك رد نموده و مالك منکر  
شود، قول کدامیک مقدم است؟  
ج - در فرض سؤال قول مالك مقدم است.

س ۲۸ - هر گاه تلف یا خسارتی واقع شود و مالك ادعا کند که سرمایه را به عامل  
قرض داده و عامل مدعی شود که پول را مالك بعنوان مضاربه داده، قول کدامیک  
مقدم  
است؟

ج - بعید نیست، در صورتی که عامل قسم بر نفی قرض بخورد قولش مقدم باشد  
ولی اگر  
ربحی حاصل شود و مالك ادعا کند که مال را بعنوان مضاربه داده و عامل ادعا کند  
که  
قرض بوده، بلا اشکال قول مالك مقدم است.

جعاله‌ای که نتیجه مضاربه را دارد

س ۲۹ - هر گاه صاحب مال، مال را در اختیار کسی بگذارد و به او بگوید (وقتی  
با این مال تجارت کردی و سودی حاصل شد نصف آن مثلاً یا ثلث آن مال تو  
باشد) چه  
صورت دارد؟

ج - عمل مذکور مضاربه نیست لکن جعاله‌ای است که فایده مضاربه را دارد  
و از این جهت شرائط مضاربه در آن لازم نیست پس اگر مورد قرارداد از نقدین (طلا  
و نقره)  
نباشد و مثلاً متاع یا دین یا منفعت یا اسکناس باشد مانع ندارد.

مضاربه با اسکناس اشکال دارد  
س ۳۰ - شخصی مبلغی پول به کاسب می‌دهد که با او کار کند و آخر سال هر چه  
منفعت پیدا شود نصف کنند چنین قراردادی شرعیت دارد یا نه؟  
ج - اگر پول نقره یا طلا باشد بعنوان مضاربه اشکال ندارد و اگر اسکناس است اذن  
در معامله بنحو مذکور جایز است لکن اگر بخواهند ملزم باشند، در  
ضمن عقد لازمی شرط نمایند بی اشکال است و لازم هم میشود که به  
شرط عمل نمایند.

س ۳۱ - اگر شخصی مبلغی پول به اسم مضاربه به تاجری بدهد و تاجر هم قبول  
کند  
و بگوید سهم سود تو را ماهیانه مثلا به سه هزار تومان مخرم آیا این کار به اسم  
مضاربه

صحیح است یا نه و اگر صحیح نیست، آیا راه مصالحه وجود دارد  
یا خیر؟

ج - اگر چه صحت مضاربه با غیر طلا و نقره محل اشکال است لکن میتوانند در  
ضمن

عقد لازمی قرار بگذارند که با این وجه معامله کند مثل مضاربه، و منفعت آن را  
تقسیم کنند.

بلی بعد از انجام عمل میشود نفع حاصل را به مبلغی مصالحه نمود ولی قبل از عمل  
مصالحه  
واقع نمیشود.

س ۳۲ - صندوق قرض الحسنه‌ای در بندر ماهشهر تأسیس شده بنام صندوق  
قرض الحسنه امیر المؤمنین علیه السلام، این صندوق تصمیم گرفته با افرادی که در  
بازار هستند کار

بکند به این صورت که مبلغی را در اختیار يك نفر بگذارد و سود آن به دو قسمت  
تقسیم شود

نصف برای صندوق و نصف دیگر برای کسی که با پول کار میکند، آیا شرعا  
صحیح است  
یا خیر؟

ج - در فرض سؤال که پول را بعنوان قرض به هیئت مدیره میدهند جایز است هیئت  
مدیره آن پول را به دیگران بدهند و سود حاصل از آن را بین خود و عامل طبق  
قرارداد تقسیم

نمایند لکن چون مضاربه با اسکناس در نظر بعضی علماء مورد اشکال است میتوانند





قرارداد مذکور را در ضمن عقد لازمی نظیر بیع یا صلح شرط کنند و در این صورت عمل بر طبق شرط لازم میشود.

س ۳۳ - جمعی از اهل خیر در دهکده‌ای صندوق قرض الحسنه‌ای تأسیس و شروع به کار نموده و با مشکلاتی مواجه شده است، خواهشمندیم که در این زمینه راهنمایی لازم

را بفرمائید: ۱ - آیا صندوق میتواند از متقاضی وام جهت کسب اطلاع تحقیقات بجا بیاورد یا خیر؟

(س ۳۴) ۲ - آیا میشود از موجودی صندوق برای مضاربه یا تأسیس فروشگاه استفاده کرد یا خیر؟

(س ۳۵) ۳ - آیا میشود از متقاضی وام وجهی بعنوان هدیه و کمک به صندوق مطالبه

کرد چون کارمندان صندوق افتخاری کار میکنند از بهره صندوق میتوان به آنها هدیه داد؟

(س ۳۶) ۴ - آیا میتوان در صورت وصول نشدن اقساط وام اقدامات لازمه را در باره وام گیرنده اجرا کرد یا خیر؟

(س ۳۷) ۵ - بعضی از حسابداران در صندوق به درجه رفیعه شهادت نائل آمدند که اطفال صغیر دارند، چه کسی حق برداشت دارد؟

(ج ۱) - اگر مقصود از تحقیقات اطلاع از قدرت اداء متقاضی وام است اشکال ندارد

و اگر مقصود مطلب دیگری باشد بنویسید تا جواب داده شود.

(ج ۲) - به نظر اینجانب مضاربه با غیر طلا و نقره اشکال دارد لکن جایز است در ضمن

عقد مصالحه با صاحبان وجه شرط کنند که با موجودی آنان در صندوق معامله بنمایند نظیر مضاربه.

(ج ۳) - اگر وام گیرنده قربه الی الله و با رضایت چیزی بدهد گرفتن آن جهت مصارف بانک و پرداخت به کارمندان اشکال ندارد ولی اگر شرط کنند زیادتز از مبلغ وام

را برگردانند ربا و حرام است.

(ج ۴) - اقداماتی که شرعا جایز است اشکال ندارد.

(ج ۵) - امر صغیر با جد پدری او است و با نبود جد پدری با حاکم شرع است.



(۱۷)

مغارسه

س ۱ - شخصی زمینی را به کسی واگذار نموده که در آن زمین درخت انگور غرس نماید و به مدت سی سال درخت و حاصل آن زمین بین صاحب زمین و غرس کننده بالمناصفه تقسیم گردد. اولا صحت این معامله در باغ و نخلستان و درختهای بشمر چه

صورت دارد؟ ثانيا چون بعد از يك سال که این زمین را غارس تحویل گرفته و درخت انگور

و غیره در آن کاشته خودش فوت نموده و صاحب زمین مشکل مداند که در ظرف سی سال

با صغار ورثه غارس بتواند رفتار کند، میخواهد بوسیله ولی شرعی صغار غرس کننده یا بوسیله عدول المؤمنین حق الاجره غارس را به ورثه او رد کند و زمین کاشته شده را تحویل

گرفته معامله را فسخ نماید، چه صورت دارد؟

ج - مشهور حکم به بطلان مغارسه نموده اند و در نظر حقیر نیز صحت آن محل تأمل

است و تفاوتی بین اشجار مثمره و غیر مثمره نیست و چون طرف، صغیر است رعایت

احتیاط لازم است و بناء علیه با مراجعه به فقیه و یا قیام منسوب از جانب فقیه به هر نحو

مصلحت صغار است از ابقاء معامله تا سی سال یا فسخ عمل نمایند.

س ۲ - مالك، زمین را به اختیار زارع گذاشته به این شرط که پول آب و نصف تخم و نصف کود را مالك بدهد و بقیه کارها را زارع انجام دهد و نصف تخم و کود را هم زارع

بدهد و محصول بدست آمده، به تساوی تقسیم شود و با اجازه مالك، اشجار در آن زمین غرس

شده، اکنون مالك میخواهد خودش روی زمین عمل کند کارشناس از طرف دادگاه

تعیین شده و روی ریشه قیمت گذاری شده ولی بچه صورت عمل شود معلوم نکرده است،

دستور شرعی را معین فرمائید؟

ج - در فرض مسأله اگر مغارسه، در ضمن عقد مزارعه یا عقد دیگری شرط نشده باشد

و زارع، اشجاری که مال خودش بوده در زمین مالك غرس کرده، اشجار ملك زارع است

و اگر مال مالك بوده و در ملك مالك غرس کرده، اشجار مال مالك است ولی اجرة المثل عمل غارس را باید بدهد و اگر به مال مشترك بين مالك و زارع، خریداری و بعد

غرس شده، اشجار مشترك است و اگر شرط شده که اشجار را غرس نماید و بعدا تنصیف

شود این شرط محل تأمل است و باید ذکر عمل نمایند و اگر ریشه غیر از اشجار است باید

قیمت آن را به زارع بدهد.

س ۳ - شخصی يك قطعه زمین را با قرارداد کتبی در اختیار شخص دیگر گذاشته به این که

در زمین مزبور اشجار غرس نماید و تمام مخارج به عهده غارس باشد و ثمره اشجار بين مالك

و غارس بالمناصفه تقسیم شود، پس از بارور شدن اشجار، اختلافی بين مالك و زارع یا غارس پیدا شده، معامله آن دو نفر چه صورت دارد و طریق حل اختلاف چگونه میباشد؟

ج - قرار داد مغارسه بنا بر مشهور باطل است پس در فرض سؤال اگر نهال اشجار ملك

مالك بوده به ملکیت او باقی است و چنانچه غرس به امر یا خواهش او بوده اجرة المثل عمل

غارس را باید بدهد و اگر ملك غارس بوده به ملکیت او باقی است و اجرة المثل زمین را باید

به مالك زمین بدهد و این در صورتی است که قرار داد بعنوان مغارسه باشد و اگر در ضمن

عقدی از عقود لازمه مثل صلح قرارداد نموده‌اند شرح آن را بنویسید تا جواب داده شود

و نسبت به اختلافی که دارند مراغه شرعیه لازم است.

س ۴ - پدرم قطعه زمینی داشته که سی و پنج سال قبل داده است به زید بعنوان این که

تبدیل به باغ نماید، زید نامبرده تعداد ۷۰ اصله درخت چنار و ۵ اصله درخت سیب و یک اصله درخت گردو

عمل آورده، بفرمائید آیا زید حقی به زمین دارد یا فقط به اعیانی خودش حق دارد و ضمناً زید نامبرده چاه کنده است و از آب آن استفاده منماید و سبزی کاری

منماید و من هیچ گونه رضایت ندارم؟

ج - در فرض سؤال، مغارسه باطل است و غارس اگر از مال خود، اشجار غرس کرده،

اشجار مال خود او است و از زمین حق ندارد و باید مال الإجاره زمین را بدهد و حق حفر چاه

ندارد و چاه متعلق به صاحب زمین است و از این بابت چیزی طلب ندارد. مزارعه

س ۵ - زید چندین سال است که زارع عمرو میباشد، امسال عمرو فوت نموده، وراث

صغیر دارد و بعضی از آنها غائبند آیا زید و چندین نفر زارع دیگر که در مزرعه عمرو بوده‌اند

متوانند در آن مزرعه نماز بخوانند یا نه، و هم چنین مهمانی که بر آنها وارد میشود نمازش در آن

مکان صحیح است یا خیر؟

ج - اگر با آن شخص که فوت شده به مدت معینی مزارعه نموده بعد از موت او نیز تا آخر

مدت تصرفات متعارفه جایز است و اگر مزارعه مدت نداشته باید از ولی شرعی صغیر اذن

بگیرند.

س ۶ -

شخصی روی زمین مشاع که عرصه و اعیان آن متعلق به مالکین بوده حق کشت و گاوبندی داشته است و بوسیله رعایا کشاورزی مکرده و از محصول بدست آمده دو پنجم

به مالکین و یک پنجم به رعایا مداده و دو پنجم نیز خود برمداشته ولی به علت نیامدن باران

و بدی محصول زمین، رعایا دست از زمین کشیده و مالکین را رها میکنند در نتیجه مالکین

خودشان بوسیله رعیت زمینها را کشت میکنند ولی پس از گذشت بیش از ده سال این

حق کشت را به مرد دیگری مدهند و در سالهای اخیر این حق کشت و گاوبندی ارزش

بیشتری پیدا کرده، آیا وارث زارعین قدیم شخص اول، حقی نسبت به این گاوبندی دارد یا نه؟

ج - در فرض مسأله که زارعین سابق از جهت کم آبی زمین را رها کرده‌اند و مالکین

به زارعین دیگر ارجاع نموده‌اند ظاهراً سابقین حقی ندارند چون رها کردن آنان

ظهور در  
اعراض دارد.  
مساقات

س ۷ - شخصی قناتی را احداث نموده که آب آن روی زمین لم یزرع و صحرا وارد  
میشود چند نفر که جاهل به مسأله مساقات بودند جهت نصفه کاری آمدند پیش  
صاحب



قنات که آن هم یا جاهل به مسئله بود یا کتمان نمود و ضمنا مالک قنات، در آن زمین هیچ گونه تصرفی نکرده که شرعا باعث مالک بودن او بشود و بین صاحب قنات و عاملین، قرار بر این شد که تعمیر زمین و احیاء آن و غرس اشجار و سقایت آنها تماما به عهده عاملین باشد و کلیه ثمرات ارضی حتی اشجار و ثمرات آنها مطلقا بینهما بالمناصفه تقسیم شود، آیا با این قرارداد باطل با تراضی طرفین صاحب قنات مستحق محصولات است یا باید اجرة المثل چنین قناتی که در آن محل و بلد باشد بگیرد و آیا مالک آب از آن زمین که هیچ گونه تصرف شرعی مالکانه نکرده مالک میشود یا نه؟

ج - در صورتی که مقصود مالک قنات از حفر آن و قرارداد با عاملین، احیاء زمین باشد زمین را مالک میشود و اما منافع آن آنچه قرارداد مشروع باشد مثل مزارعه مالک نصف آن نیز هست و آنچه شرعا باطل است مثل مغارسه اگر اصل اشجار از خود مالک باشد تماما مالک مالک است و عامل مستحق اجرة المثل عمل و کار میباشد و اگر از عاملین باشد اشجار و منافع آنها ملک عاملین است و مالک استحقاق اجرة المثل زمین و آب را دارد.

## مسائل حجر

س ۱ - معنی حجر شرعی چیست؟

ج - شخصی که شرعا ممنوع از تصرف در مالش به سببی از اسباب باشد، مانند سفاهت

یا افلاس یا صغر، او را محجور و این ممنوعیت را حجر شرعی مگویند.  
بچه غیر بالغ محجور است

س ۲ - آیا بچه‌ای که هنوز به حد بلوغ نرسیده، میتواند در اموال خود، تصرفاتی مانند بیع

و صلح و اجاره نماید یا خیر؟

ج - بچه نابالغ، شرعا محجور است و تصرفات او در اموالش نافذ نیست چه بیع باشد

یا صلح یا هبه یا اجاره یا ودیعه یا عاریه یا قرض دادن، اگر چه دارای تمیز و رشد هم باشد

و هر چند تصرفات مذکوره به صلاح و نفع او هم باشد بلکه بنابر مشهور، اذن سابق یا اجازه

لاحقه ولی هم فایده ندارد و تصرفات او را صحیح نمکنند، بلی وصیت پسر ده ساله در امور

خیریه مانند بناء مسجد و پل و هر کار خیری بنابر اقوی صحیح است.

س ۳ - آیا همان طور که صغیر، نسبت به اموالش محجور است نسبت به ذمه‌اش نیز محجور است یا خیر؟

ج - بلی نسبت به ذمه‌اش نیز محجور است و خرید و فروش او در ذمه، به سلم یا نسیه

صحیح نیست هر چند، وقت اداء، مصادف با زمان بلوغش باشد.

س ۴ - آیا تزویج یا طلاق بچه غیر بالغ نافذ است یا خیر و آیا میتواند خود را اجیر کسی نماید یا خیر؟

ج - تزویج و طلاقش نافذ نیست و حق این که خود را اجیر نماید ندارد و نیز نمیتواند عامل

در مضاربه یا مزارعه یا مساقات و غیر اینها شود.

س ۵ - آیا بچه غیر بالغ میتواند مباحات را حیازت نماید و مالك آن شود یا خیر؟  
ج - بلی میتواند و با نیت تملك، مالك میشود و نیز اگر با قرار جعاله (قرار دادن عوضی،

بر عمل حلال مقصود) عملی انجام دهد مالك جعل (عوض عمل) هم میشود هر چند ولی

هم به او اذن نداده باشد چه در حیازت مباحات و چه در جعاله، لکن استحقاق عوض در

جعاله در صورتی است که عامل، عمل را به جهت عوضی که برای آن قرار داده شده انجام

دهد و محرك او همان عوض مقرر، باشد پس اگر بچه غیر بالغ عمل را انجام دهد بدون

اطلاع از این که در مقابل عمل، عوضی قرار داده شد استحقاق عوض ندارد.

س ۶ - ولایت تصرف در مال بچه غیر بالغ و سرپرستی و نظارت در مصالحش با چه

کسی است؟

ج - ولایت، با پدر و جد پدری بچه است و اگر آنها نباشند با کسی است که از طرف

یکی از آنها قیم، قرار داده شده باشد و در صورت نبودن قیم، ولایت با حاکم شرع است.

س ۷ - آیا در صورت نبودن پدر و جد پدری و قیم، مادر یا جد مادری یا عمو مثلا ولایت

دارند یا خیر؟

ج - نه مادر و نه جد مادری و نه برادر و نه عمو و نه دائی، هیچ يك، ولایت ندارند. بلی

در صورت نبودن حاکم شرع ولایت با عدول مؤمنین است و با نبودن آنها با موثقین از مؤمنین.

س ۸ - آیا در ولایت پدر و جد پدری عدالت شرط است یا خیر؟

ج - شرط نیست، پس اگر فاسق هم باشند ولایت دارند لکن اگر برای حاکم شرع خیانت پدر یا جد پدری ظاهر شد، آنها را عزل میکند و مانع از تصرفاتشان در اموال طفل میشود.

س ۹ - آیا ولایت پدر و جد پدری در عرض هم ثابت است یا ولایت جد پدری در صورت نبودن پدر است؟

ج - هر دو مستقلا و در عرض هم ولايت دارند پس اگر ابتداءا جد پدری تصرف در مال

طفل نمود، نافذ است و تصرف پدر لغو میشود، و اگر با هم، یعنی در يك زمان تصرف کنند، تصرف جد نافذ است و منظور از جد پدری هم خصوص جد نزدیک نیست یعنی اگر بچه، پدر و جد پدری و پدر جد، داشته باشد، همه آنها در عرض یکدیگر ولايت دارند.

س ۱۰ - آیا ولی طفل میتواند با مال او مضاربه نماید یا خیر؟  
ج - بلی جایز است، به شرط این که عامل، موثق و امین باشد، پس اگر مال طفل را به غیر موثق امین بدهد ضامن است.

س ۱۱ - بفرمائید ولی طفل، در رابطه با تعلیم و تعلم او چه وظیفه‌ای دارد؟  
ج - برای ولی جایز است بچه را به امینی که او را تعلیم صنعت یا قرائت قرآن یا خط و حساب یا علوم دیگری که برای دین و دنیای او نافع است بسپارد و لازم است که بچه را از

آنچه موجب فساد اخلاق او میشود یا به عقائدش ضرر مزند حفظ کند  
س ۱۲ - هر گاه صغیر از کسی طلبکار باشد، آیا برای ولی جایز است طلب را به بعض آن مصالحه نماید و بعض را بگیرد یا خیر؟  
ج - چنانچه این مصالحه به مصلحت صغیر باشد جایز است لکن بقیه مال بر متصلح حلال نیست و ولی هم حق اسقاط آن را ندارد.  
س ۱۳ - بفرمائید ولی مجنون چه کسی است؟  
ج - در تمام احکامی که برای صغیر در مسائل سابقه ذکر شد مجنون مانند صغیر است

و در خصوص مجنونی که بعد از بلوغ و رشد، دیوانگی عارض او شده اقوی این است که ولی او حاکم شرع است، هر چند احتیاط در توافق پدر و جد یا وصی آنها با حاکم شرع است.

س ۱۴ - هر گاه بچه غیر بالغ، بعد از بلوغ، انکار کند انفاق ولی را بر او یا این که انکار کند کیفیت انفاق را مثلا بگوید، ولی به نحوی که سزاوار شأن من بوده انفاق نکرده و ولی

مدعی شود که به مقدار لائق به حال صغیر انفاق نموده‌ام قول کدام يك مقدم است؟

ج - قول ولی به انضمام قسم مقدم است مگر این که صغیر بینه داشته باشد.

## احکام سفیه

س ۱۵ - سفیه به چه کسی گفته میشود، مستدعی است بیان فرمائید؟  
ج - سفیه کسی است که حالت وادار کننده بر حفظ مالش را ندارد، به این که مال خود را در غیر مورد مصرف میکند و آن را بی جا تلف منماید و معاملات او از روی زیرکی نیست و خود را از مغبون شدن حفظ نمکند و پروائی از گول خوردن در معاملات ندارد

و روش او در تحصیل مال و صرف نمودن آن بر خلاف روش عرف و عقلا است.  
س ۱۶ - اگر کسی چیزی را نزد سفیه امانت بگذارد و سفیه آن چیز را اتلاف کند و یا

نزد او تلف شود حکمش چیست؟

ج - اگر سفیه آن چیز را اتلاف کند و یا به تفریط او تلف شود ضامن است و اگر بدون تفریط تلف شود ضامن نیست.

س ۱۷ - هر گاه سفیه بدون اذن ولی بیع یا شراء کند حکمش چیست؟

ج - در مورد سؤال چنانچه ولی اجازه آن معامله را به مصلحت سفیه نداند اگر فقط عقدی واقع شده معامله را رد میکند و اگر علاوه بر عقد، تسلیم و تسلیم هم شده، باید آنچه را

که سفیه به طرف معامله داده، ولی پس بگیرد و برای سفیه حفظ کند و آنچه را که سفیه

از طرف معامله گرفته، ولی به مالک برگرداند و اگر چیزی که سفیه گرفته در دست سفیه

تلف شده باشد خود سفیه ضامن مثل یا قیمت آن است چه با اذن مالک گرفته باشد و چه

بی اذن و چه مالک جاهل به حال سفیه باشد و یا نه و چه تلف شده باشد یا اتلاف.

س ۱۸ - آیا عفو از قصاص و دیه و ارش جنایت برای سفیه جایز است یا خیر؟

ج - عفو از قصاص برای سفیه جایز است ولی عفو از دیه و ارش جنایت جایز نیست.

س ۱۹ - سفیهی که محجور از تصرف در اموال خود میباشد چه کسی ولی او است؟

ج - چنانچه در حال صغر سفیه بوده و به حال سفاهت بالغ شده ولایت او با پدر و جد

پدری و وصی آنها است و اگر بعد از بلوغ، سفاهت عارض او شده، ولایت با حاکم شرع

است.

(۲۵)



س ۲۰ - همان طور که سفیه نسبت به اموالش ممنوع است نسبت به ذمه‌اش نیز ممنوع

است یا خیر؟

ج - بلی سفیه نسبت به ذمه‌اش نیز محجور است و نمیتواند مال و یا عملی را تعهد کند،

یعنی قرض گرفتن و ضامن شدن و خرید و فروش به ذمه و خود را برای انجام عملی اجیر نمودن و همچنین عامل شدن در مضاربه و مزارعه و مساقات و مانند اینها از سفیه صحیح نیست.

س ۲۱ - ازدواج سفیه بدون اذن و یا اجازه ولی و هم چنین طلاق دادنش چه صورت دارد؟

ج - ازدواج سفیه بدون اذن و یا اجازه ولی صحیح نیست ولی طلاق وظهار و خلعه صحیح است.

س ۲۲ - آیا وکیل شدن سفیه برای غیر سفیه جهت اجراء صیغه بیع و هبه و اجاره و مانند اینها و هم چنین وکیل شدن او برای انجام اصل این معاملات، نه فقط برای اجراء

صیغه، صحیح است یا خیر؟

ج - مانعی ندارد.

س ۲۳ - قسم و نذر سفیه حکمش چیست؟

ج - اگر سفیه نذر کند فعل یا ترك چیزی را که متعلق به مال او نباشد و یا قسم یاد کند، نذر و قسم او منعقد میشود و چنانچه حنث نماید باید كفاره بدهد، همان طور که در

صورت ارتکاب چیزهایی که موجب كفاره است، از قبیل قتل خطائی و افطار عمدی در

ماه رمضان، كفاره بر او واجب میشود.

س ۲۴ - در كفاراتی که غیر سفیه، مخیر بین روزه و كفاره مالی است، آیا سفیه نیز مخیر است و یا این که در صورت تمکن از روزه، روزه بر او متعین است.

ج - در فرض سؤال، احوط برای سفیه، اختیار روزه است بلکه خالی از قوت نیست و چنانچه قادر بر روزه نباشد كفاره مالی متعین است، همچنان که اگر کاری را که فقط

موجب كفاره مالی است مرتکب شود، مثل كفارات احرام، باید كفاره مالی بدهد.

س ۲۵ - آیا جایز است اموال سفیه در اختیارش گذاشته شود یا خیر؟



(۲۶)

ج - ما دامی که احراز رشد او نشده باشد جایز نیست و اگر حال سفیه از لحاظ حصول

رشد و عدم حصول مشتبّه باشد چنانچه مرد است باید اختبار شود به این که در مدت معتد بها

بعض اموری که مناسب شأنش باشد به وی واگذار شود از قبیل خرید و فروش و اجاره

دادن و اجاره نمودن درباره کسی که این امور برای او مناسب است و رتق و فتق بعض کارها

مثل مباشرت انفاق در مصالح خود و مصالح ولی و مانند اینها در باره کسی که این گونه کارها

مناسب او است و اگر زن است او را اختبار کنند به تفویض اموری که مناسب زنان باشد

مانند اداره امور خانه و معامله با زنها به اجاره و استیجار برای خیاطت یا بافندگی و امثال

اینها، پس اگر رشد او معلوم شد به این که دیدند در کارها دقت و زیرکی دارد و مراقب

است که در معاملات مغبون نشود و مال را از ضایع شدن حفظ و در جای خود مصرف

مکند و رفتارش بر طبق جریان عادی عقلائی است، اموال را در اختیارش بگذارند احکام مفلس

س ۲۶ - مفلس به چه کسی گفته میشود؟

ج - مفلس یعنی کسی که به جهت قصور مال او از دینش به حکم حاکم شرع ممنوع

از تصرف در اموالش گردیده.

س ۲۷ - آیا کسی که دیونش زائد بر مالش میباشد ولی هنوز حاکم شرع او را ممنوع از

تصرف ننموده میتواند در اموالش به بیع و شراء و مانند آنها تصرف نماید یا خیر؟

ج - شخص مزبور ما دامی که حاکم شرع او را محجور ننموده میتواند در اموالش به هر

نحوی که بخواهد تصرف نماید ولو به این که همه اموال خود را مجاناً و یا به عوض از ملك خود

خارج نماید. بلی چنانچه صلح و یا هبه به جهت فرار از اداء دین باشد صحت آن مشکل

است مخصوصا در صورتی که رجاء حصول مال دیگر به اکتساب و غیره نباشد.  
س ۲۸ - شرائط حجر مفلس را بیان فرمائید؟  
ج - حجر مفلس چهار شرط دارد: اول آن که دیون وی شرعا ثابت باشد.  
دوم آن که اموال او چه متاع و چه نقد و چه مطالباتش به غیر از مستثنیات دین،  
کمتر از دیونش باشد.

سوم آن که دیونش حال باشد و اگر بعض دیون حال و بعضی مدت دار باشد چنانچه اموالش از دیون حاله کمتر باشد کافی است برای حجر.

چهارم آن که همه طلبکارها و یا بعض آنها که طلبشان بیش از مال مفلس باشد به حاکم مراجعه نمایند و تقاضای حجر کنند و قبل از تحقق شرائط مذکوره مفلس هیچ گونه

منعی از تصرف در اموالش ندارد.

س ۲۹ - در صورتی که فقط بعضی از طلبکاران که طلبشان زائد بر مال مفلس است به

حاکم مراجعه و تقاضای حجر نماید و حاکم به تقاضای آن بعض، مفلس را محجور نماید

آیا این حجر به نفع همه طلبکاران است و یا فقط به نفع کسی که به حاکم مراجعه و تقاضای

حجر نموده است میباشد؟

ج - با مراجعه بعض نیز، حکم حجر به نفع همه طلبکاران میباشد.

س ۳۰ - آیا مفلس نسبت به اموالی که بعد از حکم حجر برای او حاصل میشود نیز ممنوع التصرف است یا خیر؟

ج - مفلس نسبت به اموالی که بعد از حجر بدون اختیار او مانند ارث و یا به اختیار مانند

احتطاب و اصطیاد و قبول وصیت و هبه ونحو اینها برایش حاصل شده ممنوع التصرف نیست

اگر چه تجدید حجر نسبت به اموال متجدده مانعی ندارد.

س ۳۱ - اگر مفلس قبل از حجر معامله خیاری انجام داده باشد بعد از حجر میتواند آن

معامله را فسخ کند یا خیر؟

ج - بلی میتواند معامله خیاری را فسخ کند ولی چنانچه قبل از حجر حقوق مالی بر کسی داشته باشد بعد از حجر نمیتواند کلا یا بعضا آن را اسقاط و ابراء نماید.

س ۳۲ - اگر مفلس، بعد از حجر، اقرار به دین نماید چه حکمی دارد؟

ج - اقرار بعد الحجر به دینی که سابق بر حجر بوده نافذ و صحیح است و موجب شرکت

مقر له در اموال مقر با غرماء میشود و هم چنین است حکم در اقرار به دین لاحق بر حجر،

در صورتی که دین را مستند نماید به سببی که محتاج به رضایت طرفین نباشد مثل اتلاف

و جنایت و مانند اینها و اما اگر اقرار به دین لاحق نماید با استناد به سببی که محتاج  
به  
رضایت طرفین باشد مثل اقتراض و شراء در ذمه و نحو اینها، این اقرار در حق خود  
مقرر نافذ

است یعنی مقر له، از مقر طلبکار میشود، ولی موجب شرکت او با غرماء در اموال مفلس نمیشود.

س ۳۳ - اقرار مفلس بعد از حجر به عینی از اعیان اموالی که در تحت ید او است برای شخصی حکمش چیست؟

ج - در مورد سؤال اقرار به عین، در حق مقر له نافذ است پس اگر حق غرماء از عین اموال ساقط شد و حجر بر طرف گردید. آن عین را مقر باید به مقتضای اقرار خودش به مقر له

تسلیم نماید و اما نفوذ این اقرار در حق غرماء به این که عین را قبل از رفع حجر نسبت به اموال به مقر له تسلیم نماید مورد اشکال است بلکه اقوی عدم نفوذ اقرار در حق غرماء است.

س ۳۴ - در صورتی که بعضی از اموال مفلس عینی باشد که آن را به ذمه خریده و هنوز ثمن آن را پرداخت نکرده حکم افلاس از طرف حاکم شرع صادر شود آیا فروشنده عین،

نسبت به آن عین اولویت دارد یا خیر؟

ج - در مورد سؤال فروشنده عین مختار است بین این که معامله را فسخ کند و عین مال خود را ببرد و یا این که معامله را فسخ نکند و با غرماء به نسبت طلب خود سهم ببرد.

س ۳۵ - آیا خیار مذکور در جواب قبل، برای فروشنده فوری است یا خیر؟  
ج - خیار مذکور فوری نیست، بلی فروشنده نمیتواند در تأخیر اعمال خیار افراط کند

بطوری که باعث معطل شدن تقسیم بر غرماء شود که در این صورت حاکم از فروشنده

مخواهد که یکی از دو امر را اختیار کند چنانچه امتناع نمود حاکم او را با سائر غرماء

نسبت به ثمن عین در اموال مفلس سهم میکند؟

س ۳۶ - اگر عین از مستثنیات دین باشد فروشنده حق رجوع به عین را دارد یا خیر؟  
ج - در مورد سؤال، فروشنده نمیتواند به عین رجوع کند؟

س ۳۷ - اگر عین قرض شده نزد قرض گیرنده‌ای که محجور شده موجود باشد قرض دهنده حق رجوع به عین را دارد یا خیر؟  
ج - بلی در مورد سؤال قرض دهنده حق رجوع به عین را دارد و همچنین است حکم،  
اگر بعض عین قرض شده موجود باشد، یعنی در این صورت نیز قرض دهنده حق رجوع به  
بعض موجود در مقابل حصه‌ای از دین را دارد و در حصه دین باقی با سائر غرماء  
سهیم است.



س ۳۸ - اگر کسی عینی را اجاره داد و قبل از اداء مال الاجاره و استیفاء منفعت، مستأجر محجور شد آیا موجر حق فسخ اجاره را دارد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال موجر حق دارد اجاره را فسخ کند و هم چنین اگر بعض منفعت

استیفاء شده باشد موجر حق دارد در مابقی مدت اجاره را فسخ کند و نسبت به اجرت

منفعتی که استیفاء شده با سایر غرماء سهیم شود.

س ۳۹ - اگر عین فروخته شده یا قرض داده شده نزد محجور، زیادی پیدا کند، آیا این

زیادی تابع اصل عین است یا خیر؟

ج - اگر زیادی، منفصل باشد مانند حمل و ولد و شیر و میوه بر درخت، تابع اصل نیست و مال مشتری یا قرض گیرنده است و به فسخ نمودن به فروشنده یا قرض دهنده

برنمگردد و اما زیادی متصل مانند چاق شدن، چنانچه کم باشد بطوری که با همین زیادی، صدق کند که این همان عین مال فروشنده یا قرض دهنده است، تابع عین است

و با فسخ، به فروشنده یا قرض دهنده برنمگردد ولی اگر زیادی، بسیار باشد بطوری که گفته

مشود، این، عین مال فروشنده یا قرض دهنده است، با زیاده، احتیاط، تصالح، با غرماء

است در زیاده.

س ۴۰ - هر گاه شخصی، مقداری نخ خریده و بافته و یا آرد خریده و نان پخته یا پارچه‌ای خریده و آن را شسته یا رنگ کرده آیا حق فروشنده در موارد مذکوره، نسبت به عین

از بین مرود که اگر مثلاً خریدار مفلس شده باشد فروشنده، نتواند عین را بگیرد بلکه

ناچار از شرکت با غرماء باشد یا از بین نمرود و میتواند عین را از مشتری بگیرد؟  
ج - در امثله مذکوره حق فروشنده از بین نمرود، اگر چه در مثال اول و دوم یعنی در نخ‌های که بافته و آردی که نان پخته، مسأله خالی از اشکال نیست.

س ۴۱ - اگر کسی زمینی خریده و در آن احداث بناء نموده و یا درختی مثلاً غرس کرده، سپس مفلس شده، آیا فروشنده حق رجوع به زمین دارد یا خیر؟

ج - به احداث بناء و غرس اشجار یا غیر اینها حق رجوع فروشنده نسبت به زمین از بین

نمرود و متواند به مبيع رجوع کند لکن بناء و اشجار مال مشتری است اگر چه حق  
ابقاء  
بناء و اشجار را ولو، با اجرت در زمین ندارد، بلی بقاء اشجار و بناء در زمین مجاناً یا

با اجرت، در صورت تراضی طرفین بی اشکال است و اگر تراضی حاصل نشود،  
فروشنده

متواند مشتری را ملزم به قلع اشجار و بناء نماید، ولی باید ارش را به مشتری بدهد،  
همان طور که مشتری نیز حق قلع اشجار و غیرها را دارد ولی باید گودی و خرابی  
که در اثر  
قلع اشجار مثلا در زمین پیدا میشود اصلاح کند.

س ۴۲ - اگر عین نزد مشتری معیوب شود حکمش چیست؟

ج - اگر عین نزد مشتری معیوب شود چنانچه عیب به آفت سماوی و یا به فعل  
مشتری

حاصل شده بایع میتواند همان عین معیوب را بدل ثمن اخذ کند و میتواند به نسبت  
ثمن

با سایر غرماء سهیم شود و چنانچه به فعل اجنبی و یا به فعل بایع عیب حاصل شده  
در این

صورت نیز بایع مختار است بین این که به نسبت ثمن با غرماء در مال مفلس سهیم  
باشد

و بین این که رجوع به عین معیب نماید و در صورت رجوع به عین معیوب، به  
جهت نقص وارد

بر عین، بایع در جزء ثمن با سایر غرماء سهیم میشود، و سهیم شدن او با غرماء به  
دو نحو

محتمل است: اول آن که سهیم شود در جزئی که نسبت آن جزء به ثمن مثل نسبت  
ارش به

قیمت باشد. دوم آن که در تمام ارش با غرماء در مال مفلس سهیم شود پس اگر ثمن  
ده

تومان باشد و قیمت عین بیست تومان و ارش نقصان چهار تومان که خمس قیمت  
عین

است، بنابر احتمال اول در دو تومان با غرماء سهیم در مال مفلس میشود و بنابر  
احتمال

دوم در چهار تومان و اگر فرض عکس باشد به این که ثمن بیست تومان باشد و  
قیمت عین ده

تومان و ارش دو تومان که يك خمس ده تومان است مطلب عکس میشود، یعنی بنابر  
احتمال اول در چهار تومان با غرماء سهیم میشود و بنابر احتمال دوم در دو تومان و

چون

مسأله محل اشکال است احتیاط بر بایع این است که در هر دو فرض باقل الأمرین

اكتفاء  
كند، يعنى در هر دو فرض در دو تومان با غرماء سهيم شود كما اين كه احتياط بر  
غرماء هم  
اين است كه در هر دو فرض بايع را در چهار تومان سهيم نمايند. بنابر اين تخلص از  
محدور  
به تراضى و تصالح بين غرماء و بايع است.  
س ٤٣ - هر گاه شخصى مالى را بخرد و با مال خود مخلوط نمايد و بعد مفلس  
شود آيا  
فروشنده حق رجوع به مشتري و مطالبه مال خود را دارد يا خير؟  
ج - چنانچه خريدار، چيزى را كه خريده به غير جنس آن چيز مخلوط کرده و  
طورى

است که بقاء عین، صدق نمکند مثل این که سرکه خریده و با عسل مخلوط کرده،  
فروشنده نمیتواند رجوع کند و حق او از عینی که به مشتری فروخته باطل میشود،  
ولی اگر  
طوری است که بعد از خلط شدن هم، بقاء عین ولو بعنوان عین معیوب، صدق  
مکند مثل  
این که شیر خریده و آن را با کمی آب مخلوط کرده که آنچه موجود است شیر  
معیوب است نه  
چیز دیگر، در این صورت با عین مخلوط شده معامله معیوب میشود و اگر مشتری  
مالی را که  
خریده با جنس خود آن مال، مثلاً روغن را با روغن مخلوط نموده پس اگر هر دو  
روغن در  
ارزش مساویند، فروشنده میتواند به مقدار روغن خود از عین روغن مخلوط شده از  
مشتری  
بگیرد و اگر در ارزش متفاوتند، مجموع فروخته میشود و هر يك از فروشنده و  
خریدار به  
نسبت ارزش مالش حق دارد، مثلاً اگر روغن خریداری شده کیلوئی یکصد تومان  
و روغن خود مشتری کیلوئی دویست تومان ارزش داشته و بواسطه مخلوط شدن هم  
قیمت  
روغنها تفاوت نکرده یعنی پس از خلط شدن مجموع دو کیلو سیصد تومان ارزش  
دارد،  
فروشنده، يك سوم ثمن مجموع روغن را میگیرد ولی اگر بواسطه مخلوط شدن  
قیمت  
روغن بهتر، کم شود مثلاً مجموع دو کیلو، دویست تومان ارزش داشته باشد، ثمن  
بین  
هر دو بالسویه تقسیم میشود و در فرض مسأله هر گاه فروشنده یا خریدار بخواهد  
مال خود  
را بفروشد دیگری حق امتناع ندارد. بلی هر کدام از آنها که مالش با ارزشتر است  
میتواند  
مطالبه تقسیم عین مال مخلوط شده را بنماید و به نسبت مالش از عین بردارد و  
دیگری حق  
امتناع و فروش مال و تقسیم ثمن به نسبت قیمت را ندارد، چون صاحب مال بهتر،  
به کمتر  
از حقی که داشته راضی شده و لکن در اصل مسأله یعنی حق داشتن فروشنده در

مالی که فروخته و سپس با مال مشتری مخلوط شده، احتیاط آن است که فروشنده رجوع به مالی که فروخته ننماید مگر با رضایت غرماء.

س ۴۴ - هر گاه کسی که از میت طلبکار است عین مالش در بین اموال میت موجود باشد آیا حق دارد عین مال خود را مطالبه کند یا خیر؟

ج - هر گاه ترکه میت وافی به دیونش باشد، طلبکار از میت، در فرض سؤال میتواند عین مال خود را مطالبه کند ولی اگر ترکه، وافی به دیون میت نباشد، شخص مذکور مانند سایر طلبکاران است هر چند میت در حالی که محجور علیه بوده از دنیا رفته باشد.

توضیح این که طلبکاری که عین مالش در بین اموال محجور علیه زنده، موجود است، حق دارد عین مال خود را بگیرد ولی اگر محجور علیه از دنیا رفت، طلبکار مذکور، در صورتی میتواند عین مال خود را بگیرد که ترکه، وافی به تمام دیون باشد و در غیر این صورت نمیتواند.

س ۴۵ - هر گاه حاکم شرع مال مفلس را بین طلبکاران قسمت نمود، پس از آن معلوم

شد طلبکار دیگری هم بوده که نمیدانسته‌اند تکلیف چیست؟  
ج - در مورد سؤال تقسیمی که واقع شده باطل است و باید مجدداً، مال مفلس بین همه طلبکاران قسمت شود.

مسائل متفرقه حجر

س ۴۶ - شخصی در حدود ده ماه قبل مبتلا به بیماری نامعلومی میشود، همسر وی در اوایل امر از پس انداز و اثاث منزل و زینت آلات خویش جهت درمان وی و ما

یحتاج خانواده استفاده نموده و شخص مذکور دارای پنج فرزند است که بزرگترین آنها دختری

پانزده ساله و کوچکترین آنها دو سال و نیمه و ذکور از فرزندان سیزده ساله میباشد

و سپس همسرش جهت بهبودی شوهر و مخارج فرزندان مبالغی بیش از پنجاه هزار ریال از

اشخاص مختلفه استقراض نموده و مقروض شده است ولی متأسفانه پس از این همه مخارج و پس از چند ماه معالجه اختلال حواس پیدا کرده، حالیه تکلیف همسرش نسبت

به این دیون چیست و جهت مخارج فرزندان چه باید بکند چون شوهرش در يك بیمارستان

روانی به سر مبرد و دارای اموال و املاك است؟

ج - در مفروض سؤال اگر معلوم شود فعلاً شوهر سفیه است تصرف در اموال او بدون

اذن حاکم شرع جایز نیست و قرضهائی که عیالش برای مخارج او در حال سلامت عقل

به امر و استدعاء شوهر نموده جزء دیون شوهر محسوب است و ولی شرعی میتواند

از مال شوهر ادا کند و اما اگر بدون اذن شوهر یا در حال سفاهت او بوده حق مطالبه ندارد.  
س ۴۷ - کسی که کر و لال است و ممیز است و برای فهماندن مراد خودش چه بسا احتیاج به مترجم دارد، آیا سفیه شمرده میشود یا نه؟



ج - مجرد کرى و لالى موجب سفیه بودن نیست.  
س ۴۸ - مال یتیم و پول خون شهید که در يك خانواده باشد از این دو مال اگر به اموال

دیگر داخل شوند آیا خوردن افراد به دعوت قیم حلال است یا نه؟  
ج - در صورتی که قیم شرعی باشد و آن دعوت به نفع ایتم باشد مانعی ندارد.  
س ۴۹ - اگر پدر به فرزند نا بالغ خود مالی را ببخشد شرعا در زمان حیات پدر، فرزند

مالك آن میشود یا نه و اگر بشود آیا پدر میتواند از طرف فرزند، آن مال را در معرض بیع

و شراء در آورد یا نه و اگر خمسی به آن مال تعلق بگیرد آیا پدر میتواند آن را اداء کند یا نه؟

ج - هبه پدر به پسر صحیح و لزوم آن موقوف به قبض است و اگر صغیر باشد همان قبض

پدر از طرف او کافی است و پس از قبض لازم میشود و پدر میتواند از طرف فرزند صغیر

با ولایت خود برای او خرید و فروش نماید و باید خمس آن را بدهد و چنانچه نپرداخت پس

از کبیر شدن بر خود پسر پرداخت خمس لازم است.

س ۵۰ - در فرض فوق، در زمان حیات پدر، آیا جد پدری میتواند با مال طفل داد و ستد کند برای طفل یا نه؟

ج - همچنان که پدر بر اولاد خود ولایت دارد، جد پدری نیز ولایت دارد و میتواند در مال

صغیر با رعایت مصلحت و صرفه او تصرف کند.

س ۵۱ - بفرمائید که قیم و ولی شرعی شخص سفیه یا دیوانه یا مفلس کیست و آیا ولی

این اشخاص با مال آنان میتواند معامله کند یا نه و اگر خمس و زکات به مال ایشان تعلق

بگیرد آیا بر او است که بدهد یا نه و اگر ولی آنها بمیرد چه کسی ولی میشود؟

ج - نسبت به سفیه و مجنون اگر به این وصف کبیر شده‌اند ولی، پدر و جد پدری است

و احوط آنست که تصرف آنها با اذن حاکم شرع جامع الشرائط باشد و چنانچه مجنون پس از

کبیر شدن مجنون شده باشد ولی او حاکم شرع است و احتیاطا از پدر هم اجازه

بگیرند

و هم چنین سفیهی که پس از کبیر شدن سفیه شده، و مفلس، در مواردی که احتیاج به ولی دارد ولی او حاکم شرع است.

س ۵۲ - زنی حقوق مگیرد آیا در تصرف آن، اجازه شوهر شرط است یا خیر؟

ج - اجازه شوهر در تصرف زن در اموال خود فقط در نذر و صدقه و خیرات شرط است

و در جهات شخصی وصله ارحام شرط نیست.

س ۵۳ - آیا قیم طفل صغیر میتواند با مال طفل داد و ستد کند یا نه یا مثلا اجاره دهد

و منافعش را به طفل پردازد؟ ج - هر تصرفی که به صرفه و صلاح صغیر باشد مانعی ندارد.

س ۵۴ - شخصی ملکی را به پسر عموی خود که مجنون و یا سفیه است داده و آن قاصر، پدر یا جد یا قیمی نداشته و حاکم شرعی هم قبول ننموده و قیمی تعیین نکرده است

بعد از گذشت چند سال و تصرفاتی بدست یکی از عدول مؤمنین که او نیز از بستگان آن

قاصر است متوجه شده‌اند که باید حاکم شرع قبول کرده باشد حال اگر آن شخصی که

ملك را کتبا داده زنده نباشد و یا دسترسی به او نباشد و یا تذکر دادن به او موجب توالی

فاسده باشد، آیا با اذن حاکم شرع، فعلا این عمل و آن تصرفات صحیح میشود یا نه و اگر

نشود این ملك باید بچه شخصی برگردد و آیا چون یکی از عدول مؤمنین متصرف بوده،

با مصلحت آن قاصر، همین کافی است یا نه؟ لطفا جواب مسأله را مرقوم فرمائید؟

ج - با احتمال آن که دهنده مال به مجنون، بوجه شرعی تملیک نموده فعلش محمول

بر صحت و مال محکوم به ملکیت مجنون میباشد و اما سفیه، در قبول کردن اموال، محتاج به اجازه نیست و میتواند ملك را تملك نماید.

س ۵۵ - آیا شخصی را که سفیه و محجور بودن او از نظر مردمان متدین که او را

مشناسند ثابت باشد دادگستری میتواند محاکمه و حکم صادر نماید و آیا از نظر

شرع

مقدس اسلام آن حکم قابل اجراء و شرعی است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال اگر کارهای سفیه موجب تصرف مالی باشد نفوذ ندارد و بی اثر

است و اما اگر موجب تصرف مالی نباشد صحیح است مانند اقرار بر قتل عمد که از او نافذ

است.

س ۵۶ - نظر مبارك در باره قیم يك نفر سفیه که ولی آن فوت نموده چیست، آیا

متواند از اموال سفیه خمس بدهد یا نه؟  
ج - اگر ولی شرعی به قیم قیمومت داده باشد میتواند از اموال سفیه وجوه شرعیه او  
را پردازد. والله العالم.

(مسائل حواله) معنی حواله

س ۱ - حقیقت حواله را بیان فرمائید؟

ج - حقیقت حواله این است که بدهکار آنچه بر ذمه‌اش ثابت است انتقال دهد به ذمه

غیر و قوام حواله به سه شخص است: ۱ - بدهکار که به او محیل مگویند. ۲ - آن که حواله

به نفع او است یعنی طلبکار که به او محال گفته میشود. ۳ - کسی که حواله بر او شده و باید

مورد حواله را پردازد که به او محال علیه مگویند و بعد از تحقق حواله دین بر ذمه او ثابت

میشود و دینی را که مورد حواله قرار گرفته محال به مگویند.

شرائط صحت حواله

س ۲ - آیا در حواله شرط است که ذمه محیل به محال به مشغول باشد و یا این که جایز

است مثلا چیزی را که منخواهد از کسی قرض کند ولی هنوز قرض نکرده حواله دهد؟

ج - در حواله شرط است که ذمه محیل مشغول به محال به شده باشد، بنابر این حواله

دادن چیزی که اشتغال ذمه به آن پیدا نشده مانند مالی که هنوز قرض نکرده صحیح نیست

بلکه اگر سبب اشتغال ذمه حاصل شده ولی هنوز مال، ثابت در ذمه نشده مانند مال الجعاله قبل از عمل آن هم صحیح نیست.

س ۳ - آیا در حواله شرط است که محال به معین باشد یا خیر؟

ج - بلی شرط است که محال به در واقع معین باشد و مبهم و مردد نباشد و لکن معلوم

بودن محال به برای محیل (حواله دهنده) و محتال (آن که حواله را قبول کرده) شرط صحت حواله نیست.

س ۴ - اشتغال ذمه محال علیه به دین نسبت به محیل شرط است در صحت حواله یا خیر؟

ج - شرط نیست بنابر این حواله دادن به بری الذمه صحیح است.

س ۵ - رضایت محال علیه در صحت حواله شرط است یا خیر؟

ج - بلی شرط است اگر چه محال علیه مدیون محیل باشد.

س ۶ - بعد از تحقق حواله و قبول محتال (طلبکار) و قبول محال علیه، طلبکار میتواند

جهت وصول طلب خود باز هم به محیل یعنی مدیون اصلی رجوع کند یا خیر؟  
ج - بعد از تحقق حواله، اشتغال ذمه نسبت به دین، منتقل به محال علیه میشود و ذمه

محیل برائت پیدا میکند، بنابر این طلبکار حق رجوع به بدهکار اولی یعنی محیل را ندارد

بلکه باید به محال علیه رجوع کند.

س ۷ - آیا لازم است آنچه مورد حواله قرار مگردد خصوص مال ثابت در ذمه باشد یا موارد دیگری هم دارد؟

ج - باید مورد حواله ثابت در ذمه باشد خواه عین باشد یا منفعت یا عملی که در آن مباشرت شرط نشده، بنابر این حواله دادن کسی که ذمه اش مشغول به دوختن لباسی یا زیارتی یا نمازی یا حجی یا قرائت قرآنی باشد صحیح است و نیز حواله دادن اشیاء مثلی

مانند گندم و جو، یا قیمی مانند پارچه و گوسفند، در صورتی که اوصاف آنها کاملاً معلوم باشد صحیح است.

س ۸ - هر گاه فروشنده به کسی بدهکار باشد و به او بگوید طلب خود را از مشتری که

به من بدهکار است بگیر، یا این که مشتری به فروشنده بگوید ثمن را از عمرو که به من

بدهکار است بگیر، بعد معلوم شود این بیع از جهتی باطل بوده، آیا حواله هم باطل میشود

یا خیر؟

ج - بلی در هر دو مورد حواله باطل مشود لکن اگر بیع بواسطه حق خیار یا اقاله  
فسخ

شود حواله به قوت خود باقی است و منفسخ نمیشود.  
س ۹ - آیا در صحت حواله شرط است که حواله، بر هر کس داده میشود بدهکار  
به

حواله دهنده باشد یا خیر؟

ج - لازم نیست و اقوی صحت حواله دادن بر برئ الذمه است.  
س ۱۰ - در موردی که محال علیه متمکن و خوش حساب باشد آیا لازم است  
محتال

حواله را قبول کند یا خیر؟

ج - واجب نیست.

فسخ حواله بعد از قبول آن صحیح نیست مگر در صورت جهل به اعسار  
محال علیه

س ۱۱ - هر گاه محال علیه فقیر باشد ولی محتال حواله را قبول کرده باشد آیا  
محتال

میتواند حواله را رد کند یا خیر؟

ج - در مورد سؤال که حواله را قبول کرده دیگر حق به هم زدن آن را ندارد. بلی  
اگر

محتال در وقت عقد حواله جاهل به حال محال علیه بوده و بعد معلوم شده که محال  
علیه در

وقت حواله معسر بوده، میتواند آن را فسخ نماید و به محیل رجوع کند هر چند  
محال علیه بعد

از عقد حواله غنی شده باشد.

س ۱۲ - هر گاه محال علیه در حین عقد حواله متمکن از پرداخت مورد حواله باشد  
لکن بعدا فقیر شود آیا محتال میتواند حواله را به هم بزند یا خیر؟

ج - در مورد سؤال که بعد از وقوع عقد حواله، محال علیه فقیر شده محتال حق  
فسخ

ندارد.

معنی معسر

س ۱۳ - مراد از معسر که در بعضی از مسائل فرموده‌اید چه کسی است؟

ج - مراد از معسر کسی است که اضافه بر مستثنیات دین مقداری که بتواند دین  
خود را

ادا نماید نداشته باشد.





شرط خیار فسخ در حواله

س ۱۴ - آیا جایز است در حواله شرط خیار فسخ برای هر يك از سه نفر که قوام حواله

به آنها است (مخیل و محتال و محال علیه)؟

ج - بلی شرط خیار برای هر سه صحیح است.

مسائل متفرقه حواله

س ۱۵ - آیا جایز است کسی که بر او حواله میشود متعدد و کسی که مورد حواله را تحویل

مگیرد يك نفر باشد؟

ج - بلی جایز است پس اگر مدیون، زید طلبکار را بر عمرو حواله دهد و عمرو زید را بر

بکر حواله دهد و بکر زید را بر خالد حواله دهد صحیح است.

س ۱۶ - آیا در موردی که بدهکار، طلبکار را حواله دهد بر عمرو مثلاً جایز است طلبکار

سراغ عمرو نرود و چون خودش به زید مدیون است او را حواله بر عمرو دهد و زید نیز پیش

عمرو نرود و چون خودش بدهکار به خالد است او را حواله بر عمرو دهد؟

ج - بلی صحیح است.

س ۱۷ - زید از عمرو مثلاً یکصد تومان طلب دارد، به موعده سی روز همین زید یکصد

تومان بدهی دارد به بکر به موعده سی روز میخواهد مدرک طلب خودش را بدهد به بکر در

مقابل بدهی خود که بکر در سر وعده وجه را از عمرو دریافت نماید آیا رضایت عمرو

مدیون شرط صحت این عمل زید میباشد یا نه و بدون اطلاع عمرو حواله انجام مگیرد یا نه

واصلاً این قسم معامله که امروزه رواج بازار پیدا کرده چه صورت دارد و اگر در مدت

و مقدار طلب یا مدت و مقدار بدهی تفاوت باشد چطور، مثلاً شخصی بدهی دارد به زیدی

مبلغ سیصد تومان به موعده يك ماه و طلب دارد از یکی دیگر صد تومان به موعده بیست و پنج

روز و از دیگری دویست تومان به موعده سی روز، آیا جایز است که مدرک ۲۰۰

تومان  
و ۱۰۰ تومان را بدهد به آن زید طلبکار در مقابل سیصد تومان طلبش که به موعد  
یک ماه بوده

یا نه، توضیح این که این اختلاف مدت و مبلغ را حساب میکنند از قرار تنزیل هر تومانی در يك ماه يك قران و مدت و مبلغ را کم و زیاد میکنند؟

ج - در فرض مسأله زید نمیتواند طلب خود را که از عمرو دارد بفروشد به بکر در عوض طلب بکر از او چون بیع دین به دین و باطل است. بلی طلب بکر را میتواند حواله کند که عمرو بدهد و قبول عمرو هم شرط است و فرق نیست که مدت در هر دو دین يك وقت باشد یا مختلف، و بکر در هر دو صورت نمیتواند قبل از تمام شدن اجل از عمرو مطالبه نماید و کسر کردن دین برای تعجیل وصول اشکال ندارد و زیادتر گرفتن که در حواله شرط شود اگر برای قبول حواله باشد، اقوی جواز آن و احوط ترك است.

(مسائل كفالت)

مسأله ۱ - كفالت آنست كه انسان ضامن شود كه هر وقت طلبكار بدهكار را خواست، بدست او بدهد و به كسى كه اين طور ضامن مشود كفيل مگويند و به آنكه

كفالت به نفع او است مكفول له و به كسى كه كفيل بايد او را احضار نمايد مكفول گفته مشود.

شرائط صحت كفالت

س ۲ - آيا لازم است مكفول له بالغ و عاقل باشد يا خير؟

ج - شرط نيست، بنابر اين كفالت براى بچه و ديوانه صحيح است در صورتى كه ولى آنها

كفالت مذكوره را قبول كند.

س ۳ - آيا در كفالت علاوه بر اعتبار رضایت كفيل و مكفول له، رضایت مكفول نیز

معتبر است يا خير؟

ج - محل اشكال است و احتياط آن است كه در صورت عدم قبول و عدم رضایت مكفول، مكفول له كفيل را بر احضار مكفول الزام نكند و در همين مورد چنانچه مكفول له

مطالبه احضار مكفول نمايد، بنابر احتياط كفيل بايد او را احضار كند و نیز احتياط آن

است كه مكفول با كفيل حاضر شود هر چند مكفول، كفالت را قبول نكرده باشد.

س ۴ - آيا لازم است مكفول طرف عقد كفالت واقع شود يا خير؟

ج - بنابر احتياط لازم است، يعنى بايد عقد كفالت مركب از يك ايجاب از طرف

کفیل و دو قبول یکی از طرف مکفول له و یکی از طرف مکفول باشد.  
عقد کفالت لازم است

س ۵ - آیا عقد کفالت مانند بیع و صلح لازم است یا خیر؟  
ج - بلی لازم است و فسخ آن جایز نیست مگر به اقاله و جایز است در آن برای هر يك

از کفیل و مکفول له در مدت معینی حق خیار شرط شود.  
س ۶ - هر گاه کسی که کفالت برای او شده حقی را که بر ذمه مکفول دارد به سبب بیع

یا صلح یا حواله به دیگری منتقل کند آیا کفالت باقی است یا خیر؟  
ج - در فرض سؤال کفالت باطل میشود.

وظیفه کفیل در صورت غایب بودن مکفول  
س ۷ - اگر مکفول در موقع لزوم احضار، غائب است و مکانش معلوم نیست وظیفه کفیل چیست؟

ج - چنانچه خبری از وی نباشد بطوری که امیدی به دسترسی بر او نیست تکلیف احضار از ذمه کفیل ساقط میشود لکن باید آنچه را که بر عهده کفیل بوده اداء نماید خصوصاً اگر کفیل متمکن از احضار بوده و مکفول له هم مطالبه نموده و در اثر مسامحه

کفیل فرار کرده باشد. بلی چنانچه در وقت واقع ساختن کفالت، مکفول غایب باشد و امیدی به حسب عادت به دسترسی بر وی نیست، یا این که امید به دسترسی بود لکن کشف خلاف شد صحت اصل کفالت مشکل است.

س ۸ - هر گاه کفیل، مکفول را احضار ننماید و بدهی مکفول را از کفیل بگیرند، آیا

حق دارد به مکفول رجوع کند و آنچه را داده از وی بگیرد یا خیر؟  
ج - چنانچه مکفول، نه اذن برای کفالت داده و نه برای اداء دین، کفیل حق رجوع به

وی ندارد و اگر اذن برای اداء دین داده هر چند برای کفیل شدن اذن نداده باشد حق رجوع دارد ولی اگر اذن برای کفیل شدن داده لکن برای اداء دین اذن نداده باشد، بعید

نیست گفته شود، در صورتی که کفیل میتواند مکفول را برای مکفول له احضار نماید حق



رجوع ندارد و اگر احضار غیر ممکن باشد میتواند رجوع کند و آنچه را داده بگیرد.

کفیل شدن برای کفیل

س ۹ - آیا جایز است کسی کفیل کفیل شود یا خیر و اگر جایز باشد چنانچه کفیل اول مکفول را احضار کند آیا تکلیف از ذمه کفیل کفیل ساقط میشود یا خیر؟

ج - بلی جایز است کفیل شدن برای کفیل و کفیل برای کفیل کفیل و همین طور و چنانچه صاحب حق کفیل اول را برئ الذمه کند یا این که کفیل اول مکفول اول را احضار

نماید یا کفیل اول بمیرد یا مکفول اول بمیرد همه کفیل ها برئ الذمه میشوند و در موردی که

چند نفر بنحو مذکور کفیل شده‌اند اگر صاحب حق کفیل دوم را ابراء کند یا این که کفیل

دوم بمیرد تکلیف از ذمه کفیل دوم و کفیل‌های بعد ساقط میشود نه کفیل اول. حکم موردی که کفیل یا مکفول بمیرد

س ۱۰ - هر گاه کفیل یا مکفول بمیرد آیا کفالت از بین می‌رود یا خیر؟  
ج - کفالت باطل میشود ولی اگر مکفول له بمیرد کفالت باقی است و حق مکفول له

منتقل به ورثه میشود.

مسائل متفرقه کفالت

س ۱۱ - هر گاه مکفول غایب باشد و احضار او هزینه داشته باشد این هزینه به عهده

کفیل است یا مکفول؟

ج - مؤنه احضار بر ذمه خود مکفول است.

س ۱۲ - هر گاه مکفول خود را تسلیم مکفول له نماید یا این که مکفول له خودش مکفول

را دستگیر کند بطوری که بتواند حق خود را استیفاء نماید آیا کفیل برئ الذمه میشود یا خیر؟

ج - بلی در هر دو صورت برئ الذمه میشود و همین طور اگر مکفول له بعد از دستگیر نمودن

مکفول بتواند او را به مجلس حکم احضار نماید.

س ۱۳ - آیا کفیل شدن برای احضار کسی که حق مالی بر ذمه او نباشد صحیح است یا خیر؟





ج - صحیح نیست، بلکه باید حق مالی در ذمه مکفول ثابت باشد بطوری که ضمان نسبت به آن صحیح باشد پس اگر قبول کفالت کند برای احضار کسی که مالی بر ذمه‌اش

ثابت نیست اگر چه سبب ضمان موجود شده باشد مثل این که بنحو جعاله مالی برای عامل قرار داده و هنوز عامل کار را انجام نداده صحیح نیست.

س ۱۴ - کفیل شدن برای احضار کسی که محکوم به حد یا تعزیر شده صحیح است یا خیر؟

ج - صحیح نیست.

س ۱۵ - کسی که محکوم به قصاص شده متوان او را با کفالت آزاد کرد یا خیر؟

ج - بلی کفیل شدن برای احضار محکوم به قصاص که از حقوق الناس است صحیح است.

مسأله ۱۶ - کفیل شدن برای احضار کسی که دعوی مسموعه علیه او اقامه شده است

صحیح است هر چند هنوز اقامه بینه نشده باشد.

س ۱۷ - آیا کسی که بدهکار را از دست طلبکار به قهر و اجبار رها سازد ضامن حق

طلبکار میشود یا خیر؟

ج - در فرض سؤال رها کننده ضامن احضار مدیون یا پرداخت دین است.

س ۱۸ - زید بدستور دادستانی انقلاب، به اتهامات مختلفه که حقوق ناس نیز جزء آن بوده محبوس میشود. به زوجه او گفته میشود که شوهرش میتواند به کفالت زوجه با

وجه الکفاله پانصد هزار تومان آزاد شود، زوجه بدون این که از تفصیل و شرح و نوع

کفالت نامه از قبیل حال یا مؤجل بودن و غیره آگاهی داشته باشد و بدون این که صیغه ایجاب و قبول، اعم از عربی و غیره اجراء شود، فقط در ورقه‌ای امضا مدهد و شوهرش آزاد میشود، دادستانی پس از مدتی بدون ابلاغ قانونی و اطلاع رسمی به زوجه،

شوهر را برای اجرای حکم غیابی محکمه، دستگیر و محبوس منماید، مستدعی است

سئوالات ذیل را پاسخ فرمائید:



( ५५ )

- ۱ - آیا چنین کفالتی در اصل صحیح بوده یا خیر؟
- ۲ - بر فرض صحت، بدون اجرای صیغه، بین کفیل و مکفول له در ضمن عقد کفالت، آیا ذمه کفیل، به مبلغ مذکور برای مکفول له، مشغول میشود یا نه؟
- ۳ - مکفول له (دادستان انقلاب) که خودش مکفول (زید) را بدون اطلاع رسمی، و ابلاغ قانونی به کفیل (زوجه)، و بدون اذن کفیل، باکره وقهر، دستگیر و در حبس، در اختیار خودش قرار داده، آیا شرعا حق دارد از کفیل، مبلغ مزبور را مطالبه کند یا خیر؟
- ۴ - اگر دادستان انقلاب، (مکفول له) بجای اطلاع رسمی به کفیل بوسیله نامه و اخذ رسید نامه، و بجای ابلاغ قانونی، بگوید که من بجای ابلاغ رسمی و اخذ رسید و بجای ابلاغ قانونی، در روزنامه نوشتم و به منزل کفیل تلفن کردم و کفیل بگوید که تلفنی به من گفته نشده و روزنامه هم نخوانده‌ام، آیا در این صورت دادستان حق دارد بدون طرح دعوی در نزد حاکم شرع و قبل از اثبات، مبلغ مورد بحث را از کفیل، مطالبه کند یا نه؟
- ج ۱ - ایجاب و قبول، در کفالت شرط است و بدون خواندن صیغه، باطل است.
- ج ۲ - با توجه به فرض مسأله این سؤال مورد ندارد.
- ج ۳ و ۴ - حق ندارد.
- س ۱۹ - هر گاه مکفول له از کفیل بخواهد که مکفول را در غیر مکانی که ابتداء کفیل تعیین نموده تسلیم نماید آیا قبول این امر بر کفیل واجب است یا خیر؟
- ج - واجب نیست، و اگر کفیل هم بخواهد مکفول را در غیر مکانی که ابتداء تعیین شده تسلیم نماید قبول آن بر مکفول له واجب نیست.
- س ۲۰ - اگر کفیل مکان تسلیم را معین نکرده باشد حکمش چیست؟
- ج - در مورد سؤال، هر گاه عقد کفالت را در بلد مکفول له یا بلد استقرار وی واقع ساخته باشند کفیل باید در همان بلد مکفول را تسلیم کند و اگر در بلد غربت که مکفول له قصد استقرار در آن بلد را ندارد یا در بیابان مثلا عقد کفالت واقع شده باشد و قرینه‌ای بر تعیین بلد نباشد کفالت باطل است.



(٤٥)

مسائل وکالت

وکالت از عقود اذنیه است

س ۱ - آیا وکالت شرعی و قانونی را که مسلمان به مسلمانی داده به نحوی که در کلیه

امور او وکیل و آزاد در انجام کارها باشد، از جمله انتقال ملك، میتوان نادیده گرفت و از

اثر انداخت یا خیر؟

ج - بنحو کلی تا وقتی که وکیل از وکالت عزل نشده باشد بلکه تا وقتی که عزل به وکیل

نرسیده باشد تصرفات وکیل نافذ است. بلی چون وکالت به نظر حقیر از عقود اذنیه است

هر وقت موکل بخواهد میتواند وکیل را عزل نماید و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج

به مرافعه شرعیه است.

وکالت فضولی

س ۲ - وکیل طبق وکالت نامه هیچ گونه حق اسقاط خیارات یا خیار غبن را نداشته لکن سر دفتر در تنظیم سند فروش رقبه، بدون توجه به قوانین شرع مقدس اسلام و بی توجهی

به ماده ۶۶۷ قانون مدنی که بر اساس حقوق اسلامی و طریقه حقه جعفریه تدوین و تقنین

گردیده به استناد وکالت نامه با اسقاط خیار غبن، غبن افحش متوجه موکل (صاحب ملك) نموده است آیا قید اسقاط خیارات یا خیار غبن در سند، بنحو مذکور، موکل را از

احقاق حق خود و ادعای غبن محرز و مسلم، محروم مینماید یا خیر؟

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر وکیل بر خلاف قول موکل عمل کند

عمل او نفوذ ندارد و فضولی است پس اگر موکل قبول و امضاء کند صحیح است و اگر رد

کند باطل است و با فرض نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.  
(وکالت مشروطه)

س ۳ - آیا میشود وکالت را مشروط به شرطی نمود مثلاً زید به عمرو بگوید اگر پدرم

اجازه داد تو در فروش خانه من وکیل هستی یا صحیح نیست؟

ج - در وکالت تنجیز شرط است بنابر این وکالت بنحو مزبور باطل است. بلی تعلیق در متعلق وکالت یعنی در تصرفی که وکیل از جانب موکل خود در آن تصرف نیابت میکند مانع ندارد. مثلاً اگر زید به عمرو بگوید تو از همین لحظه وکیل من هستی در فروش خانه من لکن فروش خانهام مشروط به این است که پدرم اجازه دهد صحیح است.

س ۴ - مردی بعد از خواندن صیغه ازدواج زوجه خود را وکیل میکند که هر گاه همسر

دیگر انتخاب نماید خود را مطلقه کند و بعد که همسر دیگر انتخاب میکند در رابطه با

منازعاتی که بین زوجین ایجاد میشود دادگاه بزوجه پیشنهاد میکند که صلاح در این است که اقدام به طلاق زوجه خود نمائی، وی از اقدام به طلاق خود داری میکند و مگوید

راضی به طلاق زن خود نیستم و هیچ گونه از وکالت فوق حرفی به میان نمآید، آیا مجرد این که

شوهر مگوید راضی به طلاق نیستم موجب عزل زوجه از وکالت مگردد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال ظاهر از عبارت زوج که من راضی به طلاق زوجه خود نیستم عزل

از وکالت است مضافاً بر این که اصل حصول وکالت بوجه مذکور مورد اشکال است.

اگر وکیل بر خلاف مورد وکالت عمل نماید

س ۵ - شخصی باری را در بنگاه امانت فروشی مگذارد و سفارش هم منماید که این

اجناس مرا از کیلوئی سی ریال کمتر نفروشی، ولی بعد از پانزده روز که مراجعه میکند

بنگاهی به او مگوید بار تو را به کیلوئی پانزده ریال فروخته‌ام در این صورت حکم  
شرعی را  
بیان فرمائید.



ج - در فرض مذکور که وکیل بر خلاف وکالت عمل نموده و جنس را به کمتر از قیمت

تعیین شده فروخته معامله فضولی است، اگر موکل امضا کند بیع صحیح است و اگر امضا نکرد چنانچه عین جنس، باقی است میتواند پس بگیرد و اگر عین جنس باقی نباشد قیمت عادلانه را میتواند از هر کسی که جنس در ید او قرار گرفته مطالبه کند ولی قرار

ضمان بر کسی است که در دست او تلف شده اگر اطلاع از نوع وکالت داشته باشد و الا قرار ضمان با وکیل است.

س ۶ - شخصی بعنوان واسطه برای خرید منزلی به صاحب آن مراجعه و دیگری را بعنوان خریدار معرفی کرده و فروشنده به خیال این که واقعا منزل را برای دیگری

مخواهد برای تعیین قیمت وکالت به او مدهد و قراردادی تنظیم منماینده بعدا در موقع انتقال رسمی معلوم میشود این شخص واسطه کسی را که خریدار معرفی کرده باطنا خریدار

نبوده و خریدار فرزند واسطه بوده و اگر فروشنده مدانست که خریدار فرزند واسطه است

به هیچ وجه وکالت برای تعیین قیمت بواسطه نمیداد و از این راه ضرر فاحشی به فروشنده

وارد آمده این معامله از نظر شرعی چه صورت دارد؟

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر ثابت شود وکیل در تعیین قیمت یا تعیین خریدار از مورد وکالت تجاوز کرده معامله فضولی است و معامله با رد موکل باطل

است ولی اگر از مورد وکالت تجاوز نکرده باشد لکن بعدا معلوم شود که فروشنده در این

معامله مغبون شده شخص مغبون خیار غبن دارد و میتواند معامله را فسخ کند و در نزاع

موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

مواردی که وکیل گرفتن در آن صحیح است

س ۷ - آیا بچه ممیز میتواند وکیل بگیرد؟

ج - در مواردی که تصرفات بچه نافذ است مثل وصیت پسر ده ساله به امور خیریه وکیل گرفته او هم مانع ندارد.

س ۸ - مستدعی است مواردی را که وکیل گرفتن در آن صحیح است بیان فرمائید.

ج - وکیل گرفتن در تمام عقود مانند بیع و صلح و اجاره و هبه و عاریه و ودیعه و مضاربه

و مزارعه و مساقات و قرض و رهن و شرکت و ضمان و حواله و كفالت و نکاح  
چه از طرف موجب  
و چه از طرف قابل صحیح است و نیز وکیل گرفتن در وصیت و وقف و طلاق و  
گرفتن حق  
شفعه و اسقاط آن و فسخ عقد در موارد ثبوت خیار و نیز در اسقاط خیار صحیح  
است. بلی  
وکیل گرفتن در قسم و نذر و عهد وظهار و شهادت و اقرار محل اشکال است ولی  
ممکن  
است در خصوص توکیل در اقرار و شهادت گفته شود، توکیل در اقرار، اقرار است  
و توکیل  
در شهادت، شهادت است و وکیل شهادت مدهد بر این اقرار و شهادت، نه این که  
وکیل از  
جانب موکل خود اقرار میکند یا شهادت مدهد.  
س ۹ - آیا وکیل گرفتن در عبادات مالی از قبیل خمس و زکات و کفارات صحیح  
است  
یا خیر؟  
ج - بلی صحیح است چه در اخراج حقوق مذکوره از مال و چه  
در ایصال آن به مستحق.  
س ۱۰ - شخصی کسی را وکیل نماید که از طرف او خمس و زکات او را بدهد  
چه صورت دارد؟  
ج - با قصد قربت وکیل در موقع اداء اشکالی ندارد و احتیاط آنست که هم وکیل  
و هم موکل قصد قربت نمایند.  
وکیل گرفتن در مرافعات ولو احق آن  
س ۱۱ - آیا جایز است در خصومات و مرافعات، مدعی یا منکر یا  
هر دو وکیل بگیرند یا خیر؟  
ج - بلی صحیح است، به شرط این که وکیل در خصومت، به گمان خود ظالم  
نباشد، چه  
بداند موکل او محق است یا احتمال محق بودن بدهد.  
س ۱۲ - کسی که در مرافعه، از جانب مدعی، وکیل شده، چه وظیفه‌ای دارد و  
وکیل  
مدعی علیه، وظیفه‌اش چیست؟  
ج - وظیفه وکیل مدعی، طرح دعوی بر مدعی علیه است نزد حاکم شرع و اقامه  
بینه

و تعدیل بینه و قسم دادن منکر و طلب حکم بر خصم و خلاصه، هر چه که وسیله  
اثبات  
مدعی باشد و وظیفه منکر، طعن بر شهود و اقامه بینه جرح و مطالبه نمودن از حاکم  
که

اظهارات بینه جرح را بشنود و به آن حکم کند و خلاصه، تا آنجا که ممکن است  
کوشش  
در دفاع نماید.

س ۱۳ - هر گاه دو نفر در اصل و کالت اختلاف کنند به این که، یکی به دیگری  
بگوید تو مرا وکیل نمودی و دیگری منکر شود، یا این که وکالت مسلم باشد لکن  
در تلف مال

یا کوتاهی نمودن وکیل اختلاف کنند یا در دفع مال به موکل اختلاف شود، قول  
کدامیک  
مقدم است؟

ج - در موردی که در اصل و کالت اختلاف کنند، قول منکر و کالت، مقدم است و  
در مورد

اختلاف در تلف مال یا تفریط وکیل، قول وکیل مقدم است و اگر اختلاف در دفع  
مال به

موکل باشد ظاهر آن است که قول موکل مقدم باشد.

س ۱۴ - عمرو دو سال پیش نخ پتوی يك شرکت را بعنوان کمیسیون به زید  
مفروشده،

زید تمام و کمال بهای نخ خریداری شده را به عمرو پرداخت کرده و نخها را  
تحویل مسگیرد

بعد از چند ماه زید به عمرو مراجعه کرده و مگوید شش عدل از نخها را و زن  
کردم و هر عدل

يك کیلو کسری دارد و عمرو بلا فاصله به زید مگوید عدلهای ما کم نمآید،  
دوباره عدلها

را و زن کن اگر کسر آمد به من اطلاع بده، زید نخها را مصرف میکند و در عرض  
دو سال

صحبتی از کم بودن نخ نمکند و به معاملات خود با عمرو ادامه میدهد، اخیرا عمرو  
با زید

معامله پتو میکند و علی الحساب بابت پتو به زید پول میدهد پتو ترقی میکند و زید به  
عمرو پتو

نمدهد و پول را هم بوی پس نمدهد و مگوید بابت کسر و زن نخهای دو سال  
پیش

حساب کردم، آیا زید میتواند پول عمرو را که بابت بیعانه پتو گرفته است بعنوان  
کمبود

نخهای دو سال پیش که مربوط به يك شرکت بوده و کم بودن آن هم ثابت نشده

است  
نگهدارد یا خیر؟  
ج - در صورت مفروضه که عمرو زید را وکیل کرده که مال را و زن کند و به او  
اطلاع  
دهد و زید مدعی کمبود است قولش مسموع و قبول است و اگر عمرو یقین دارد که  
مال  
تمام بوده و زید دروغ مگوید میتواند او را قسم بدهد.  
س ۱۵ - شخصی اینجانب را وکیل شرعی نموده بود که فلا قطعه زمین مرا به  
فروش،  
وکیل انجام وظیفه نمود و به موکل ابلاغ کرد، بعد از مدتی موکل آمده نکول از  
فروش زمین

کرده، وکیل، او را نزد مشتری برده و به فروش راضی شده جزئیات آن را هم خود موکل با مشتری در میان گذاشته و مبلغ پنجاه هزار تومان که نزد وکیل بوده از بابت پول زمین تحویل گرفته و رفته برگ عمران هم گرفته و به مشتری داده و در محضر هم برای انجام معامله حاضر شده و مقدمات آن را هم فراهم نموده که مدارک آن تمامی موجود است لکن بعد از این کارها از طرف شهرداری به اشکال تفکیک برخورد و انجام معامله عرفی به تعویق افتاده و باعث درد سر برای فروشنده گردیده و از اینجانب (وکیل) شکایت نموده که من به این آقا گفتم زمین مرا به فروش بعد گفتم نفروش بفرمائید آیا این ادعا، بعد از حضور نزد مشتری و تحویل گرفتن و رسید دادن و دادن برگ عمران صحیح است یا باطل؟ ج - در فرض سؤال اگر قبلاً بیع به اذن موکل واقع شده باشد بعداً حق بهم زدن ندارد خصوصاً با آن که مراحل معامله را امضا کرده است و اگر موکل قبل از وقوع بیع، انصراف خود را از بیع اظهار داشته، میتواند از امضا معامله خود داری کند و بهم بزند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است. وکیل گرفتن در حیازت مباحات س ۱۶ - آیا وکیل گرفتن در حیازت مباحات صحیح است یا خیر؟ ج - بلی صحیح است و اگر وکیل از جانب موکل خود، شیء مباحی را حیازت نماید به منزله حیازت موکل است و ملک موکل میشود. پدر و جد طفل در مواردی که ولایت دارند میتوانند وکیل بگیرند س ۱۷ - آیا ولی طفل مانند پدر و جد میتواند در امور طفل، وکیل بگیرد؟ ج - در اموری که پدر و جد، در آن امور ولایت بر طفل دارند، وکیل گرفتن مانع ندارد.





و کالت سفیه و مفلس  
س ۱۸ - آیا کسی که به جهت سفاهت یا افلاس محجور علیه شده است میتواند  
برای  
شخص غیر محجور وکیل شود یا خیر؟  
ج - بلی و کالت سفیه و مفلس در مورد سؤال صحیح است چون ممنوعیت آنها  
مخصوص به تصرف در اموال خودشان میباشد.  
س ۱۹ - آیا سفیه میتواند وکیل در طلاق شود یا دیگری را در طلاق دادن زوجه اش  
وکیل نماید یا خیر؟  
ج - بلی میتواند.  
س ۲۰ - بنده پسری دارم که از دوران کودکی دچار عقب افتادگی عقلی و لکنت  
زبان شدید میباشد و معالجات بسیاری روی او شده ولی نتیجه ای گرفته نشده،  
حدود  
یک سال و نیم قبل بنابر وظیفه پدری با معرفی دیگران دختری را که تقریباً یک سال  
و نیم  
از پسر بزرگتر بود به همسری او در آوردم شاید در اثر معاشرت با او در روحیه او  
اثری مثبت  
داشته باشد و هم آن زن بتواند با کمک بنده زندگی او را اداره نماید، متأسفانه بعد  
از  
دو ماه، سوء رفتار زن شروع شد و شدت یافت، فعلاً با توجه به ولایت قهری که  
نسبت به فرزند  
سفیه دارم از نظر شرعی به خود اجازه نمیدهم که او را از خود دور نمایم و از  
طرفی ادامه  
زندگی فرزندم را با این زن شرور و خطرناک به هیچ وجه مصلحت نمیدانم، آیا بنده  
اجازه  
طلاق دارم یا خیر، چون امکان زندگی نیست و فرزندم همان طور که ذکر شد  
اراده ای از خود  
ندارد.  
ج - در فرض سؤال، اگر فرزند شما سفیه باشد و شما را در طلاق همسر خود  
وکیل کند  
یا دیگری را وکیل کند و وکیل طبق موازین شرعی طلاق دهد طلاق صحیح است و  
اگر  
فرزند شما مجنون باشد به نحوی که اوقات نماز را تشخیص ندهد و جنون او از قبل  
از بلوغ

تا حال ادامه داشته خود شما ولایت بر طلاق دارید و چنانچه از حاکم شرع نیز  
اجازه  
بگیرید موافق احتیاط است.

مسائل متفرقه و کالت

س ۲۱ - شخصی به برادرش به این عبارت و کالت داده است: و کالت و نمایندگی مطلقه در کلیه امور موکل اعم از منقول و غیر منقول و مطالبات و دیون و اجاره و استیجار،

شرطی، رهن و ارتهان، خرید و فروش و تفویض و تبدیل و وصول و ایصال و فسخ و ابطال

اسناد رسمی و غیر رسمی و تنفیذ و ابراء و قبالة و تمليك و تملك واخذ و دریافت وجوه

معاملاتی و رسیدگی به کلیه امور موکل بدون احتیاج به موکل نافذ و معتبر است، و کیل با

اختیارات مذکوره سه دانگ خانه موکلش را به ثمن معینی به خودش انتقال داده است،

حال با توجه به این که و کیل اختیار تمليك و تملك و خرید و فروش اموال موکل را داشته آیا

ادعای موکل به این که چون و کیل خانه او را به خودش انتقال داده و چنین اختیاری نداشته،

بعلاوه به بهای کمتر از بهای واقعی، بیع را واقع ساخته بیع باطل است، مسموع میباشد

یا خیر؟

ج - گرچه لفظ و کالت مرقومه عموم دارد لکن بعید نیست منصرف باشد از بیع سه دانگ خانه به خود و کیل، آن هم به کمتر از قیمت عادله مگر قرائن دیگری دلالت کند

بر شمول و کالت بر معامله مزبوره.

س ۲۲ - زید به عمرو و کالت مدهد که در کلیه امور من کما فی السابق دخالت داشته باشید و آنچه محاسبات و حواله و اسنادی که از ناحیه من مشاهده شد، در ازاء آن

از اصل و فرع ما یملك من اداء نمائید و از هر جهت و کالت شرعیه دارید و کسی را با شما

در این موضوع حق منازعه نیست و در حاشیه همان و کالت نامه منویسد قول خداوند متعال

را که مفرماید من بعد وصیة یوصی بها او دین، منظور بدارید در این صورت این و کالت فقط

در حال حیات زید نافذ است و باید مورد عمل قرار بگیرد و یا بعد از فوت زید را

هم شامل

میشود؟

ج - ظاهر عبارت، وصیت به اداء دیون است بعد از موت و وصی باید بعد از موت

دیون او

را اداء نماید از اصل مال عینا یا منفعة و دین اعم است از قروض مردم و مهر عیال و

خمس

و زکات و مظالم عباد بلکه بعید نیست در این مقام صوم و صلوة را هم شامل باشد.  
س ۲۳ - اگر زید به عمرو که در بلد دیگر و عامل او است نوشت که فلان متاع را  
بخر و او

متاع معین را به جهت زید خرید و ارسال نمود، زید پس از بازدید متاع، دید معیوب  
است

آیا میتواند به عامل پس بدهد یا نه و فرقی هست بین عیب سابق و بین عیبی که در  
راه حادث

شده باشد یا خیر؟

ج - اگر عیب از سابق باشد و عامل جاهلا خریده باشد میتواند فسخ نماید و اگر  
بعد از

قبض عامل حادث شده باشد و عامل، وکیل در قبض هم باشد نمیتواند فسخ کند و  
هم چنین

اگر عامل با علم به عیب خریده باشد و وکیل در خرید معیوب نیز باشد.

س ۲۴ - شخصی اجناسی خریداری نموده به مدت، پس از انقضاء مدت، دائن طلب  
خود را مطالبه نموده و مدیون مگوید فرش داده‌ام که زید بفروشد و طلب شما را  
بدهد،

زید مگوید فرش را داده‌ام به عمرو که بفروشد و پول شما را بدهد ولی طلب  
اینجانب نرسیده

مدیون مگوید من دین شما را حواله کرده‌ام بدهند دیگر به من ربطی ندارد، تکلیف  
شرعی چیست؟

ج - در فرض سؤال که ظاهر آنست مدیون فرش را داده و وکیل نموده که بفروشد  
طلب

شما را بدهد و نداده است میتواند از شخص مدیون مطالبه دین خود را بنمائید و اگر  
نحوه

دیگری بوده سؤال نمائید حکم آن بیان شود.

س ۲۵ - زید به فرزندش و کالت مدهد که حق داشته باشد کلیه ما یملک او را به  
هر

کس بخواهد بفروشد اگر چه خریدار شخص وکیل باشد و از جمله اموال وی قطعه  
زمین

معینی است که با داشتن سند مالکیت به قرار متر مربعی پنج ریال مفروشند با قید این  
که زمین

به مساحت تقریبی / ۵۴۰۰۰ متر مربع است بعد از چندی کشف میشود که حدود  
سند

مالکیت اشتباه است و زمین مورد معامله هشتاد هزار متر مربع بوده است و به همین ترتیب هم سند مالکیت از طرف خریداران اصلاح میشود. موکل پس از چندی فوت منماید، مستدعی است مرقوم فرمائید که مقدار / ۲۶۰۰۰ متر مربع زمین اضافه که در موقع تنظیم وکالت نامه مورد نظر هیچ یک از طرفین نبوده حق ورثه فروشنده است یا به خریدار زمین تعلق دارد؟

ج - اگر قطعه زمین به وصف و مساحت معینی هر چند تقریبی فروخته شده باشد و بعد از معامله معلوم شود که بیشتر بوده و فروشنده قبل از فوت ملتفت نشده باشد ورثه فروشنده اختیار تخلف وصف دارند و میتوانند معامله را فسخ نمایند و اگر / ۵۴۰۰۰ متر مربع زمین فروخته شده باشد ما زاد بر آن خود به خود ملك مالك آن است و پس از فوت مالك به ورثه اش منتقل میشود. والله العالم.

س ۲۶ - وکالت از عقود جایزه است، اگر کسی در ضمن عقد خارج لازم زید را برای فروش خانه اش یا به چیز دیگر وکالت بلا عزل بدهد که حق نداشته باشد این وکالت را عزل کند آیا این طور وکالت شرعا صحیح است یا نه و در صورت صحیح بودن آیا موکل میتواند او را از وکالت عزل کند یا نه؟

ج - در فرض سؤال اگر در ضمن عقد لازم شرط کرده باشد که وکیل را در مورد وکالت عزل نکند شرعا واجب است طبق شرط عمل نماید لکن اگر مخالفت کرده و عزل نمود به نظر حقییر از وکالت عزل میشود.

(مسائل كفارات) اقسام كفارات

س ۱ - اقسام كفارات را به تفصيل بيان فرمائيد.

ج - كفارات بر چهار قسم است: ۱ - مرتبه ۲ - مخيره ۳ - كفاراتي كه هم مرتبه هستند

و هم مخيره ۴ - كفاره جمع.

س ۲ - موارد هر يك از اقسام مذكوره را بيان فرمائيد.

ج - كفارات مرتبه در سه مورد است: مورد اول كفاره ظهار و مورد دوم قتل خطاء كه

در اين دو مورد عتق رقبه واجب است و اگر از عتق رقبه عاجز باشد (كما اين كه در زمان

فعلي رقبه‌اي نيست تا آزاد كنند) بايد دو ماه پشت سر هم روزه بگيرد و اگر از روزه گرفتن

هم عاجز باشد بايد شصت مسكين را طعام دهد. و مورد سوم كفاره مرتبه، كفاره افطار قضاء

روزه ماه رمضان در بعد از ظهر است كه ابتداء بايد ده مسكين را طعام دهد و اگر از طعام

ده مسكين عاجز باشد بايد سه روز روزه بگيرد.

و كفارات مخيره در پنج مورد است: اول كفاره افطار روزه ماه رمضان به يكي از اسبابي كه موجب كفاره است كه در باب صوم در رسائل عمليه ذكر شده، دوم حنث

نذر، سوم حنث عهد، چهارم بریدن زن موی خود را در مصیبت، پنجم افساد اعتكاف

واجب بنا بر اقوی، اگر چه مراعات ترتیب در كفاره افساد اعتكاف، احوط است. و كفاراتي كه ترتیب و تخيير، هر دو، بايد در آنها مراعات شود در چهار مورد است: اول



کفاره حنث یمین، دوم کفاره کندن زن موی خود را در مصیبت، سوم خراش دادن زن، صورت خود را در مصیبت، چهارم پاره کردن مرد لباس خود را در مرگ اولاد و زوجه خود، که در این چهار مورد، ابتداء مخیر است بین عتق رقبه و اطعام ده مسکین و پوشاندن آنها و اگر از اینها عاجز باشد باید سه روز روزه بگیرد، و کفاره جمع در دو مورد است اول کشتن مؤمن عمدا و ظلما، دوم افطار به حرام در ماه رمضان.

#### احکام کفارات

مسأله ۳ - در بریدن و قیچی کردن زن موی خود را در مصیبت، فرقی نمکند که تمام موی خود را ببرد و یا بعض آن را، بطوری که صدق کند که موی خود را در مصیبت

بریده است چنانچه فرقی نیست بین این که در مصیبت شوهرش، موی خود را ببرد و یا در مصیبت

غیر شوهر و هم چنین فرق نمکند که آن غیر شوهر از لحاظ نسبت، قریب به زن باشد و یا بعید.

س ۴ - آیا تراشیدن زن سر خود را و یا سوزاندن آن حکم بریدن را دارد یا خیر؟  
ج - تراشیدن و سوزاندن موی، حکم بریدن را ندارد اگر چه احتیاط خوب است.

مسأله ۵ - در خراش صورت، که کفاره دارد معتبر نیست که تمام صورت را خراش دهد بلکه مسمای خراش صورت برای ثبوت کفاره کافی است. بلی معتبر است

که در اثر خدش و خراش، خون بیاید و خراش غیر صورت مانند بدن حکم خراش صورت

را ندارد اگر چه موجب آمدن خون شود.

س ۶ - این که فرموده‌اید پاره کردن مرد لباس خود را در مصیبت اولاد کفاره دارد آیا

در این جهت فرقی بین اولاد ذکور و اناث هست یا خیر؟

ج - در این حکم فرقی بین اولاد ذکور و اناث نیست.

س ۷ - در حکم مذکور اولاد اولاد هم حکم اولاد بلا واسطه را دارند اگر چه اولاد دختر انسان باشند یا خیر؟

ج - بلی بنابر احتیاط واجب.

س ۸ - خراش صورت در مصیبت زوجه غیر دائمی حکم زوجه دائمی را دارد یا

خیر؟

ج - بعید نیست مخصوصاً اگر مدت طولانی باشد.

س ۹ - کسی که روزه ماه مبارك رمضان را بدون عذر شرعی باطل نموده اگر بخواهد بعنوان كفاره برای هر روز شصت فقیر را اطعام نماید آیا میتواند قیمت آن را حساب نموده

و پول به فقیر بدهد؟

ج - در فرض سؤال، كفاره، اطعام شصت مسکین، یا دادن شصت مد طعام، به شصت

مسکین است و دادن پول کفایت نمکند.

س ۱۰ - اگر فقیر، افراد تحت تکفل داشته باشد آیا میشود به تعداد این افراد، كفاره يك یا چند روز را به فقیر پرداخت نمود یا فقط كفاره يك روز را میشود به فقیر داد؟ ج - میشود به عدد افرادی که نان خور و واجب النفقه او هستند به هر يك ده سیر گندم یا آرد

داد.

س ۱۱ - آیا بدل از كفاره حنث یمین و عهد نذر میشود پول داد یا در هر سه صورت

طعام باید داده شود نه پول و آیا كفاره يك حنث یمین و عهد و نذر را به فقیر واحد میتوان داد یا نه؟

ج - در كفاره‌ای که اطعام دارد مثل كفاره نذر و یمین باید فقیر را سیر کند یا به هر فقیر

يك مد طعام بدهد و هم چنین در كسوه که كفاره یمین است باید لباس بدهد و کافی

نیست دادن قیمت و جایز نیست تمام آن را به يك فقیر دادن بلکه لازم است تقسیط. بلی از

دو كفاره میتوان از هر يك يك مد به يك فقیر داد.

س ۱۲ - در كفاراتی که مكلف طعام را به فقیر تمليك میکند آیا لازم است فقیر صرف

در اکل نماید یا میتواند آن را به دیگری بفروشد و یا مثلاً هبه کند؟

ج - فقیر بعد از تملك طعام میتواند آن را بفروشد و یا هبه کند و یا به مصرف دیگر غیر

از اکل برساند.

س ۱۳ - اطعام به مساکین که مسقط تکلیف باشد، چه نحو انجام میشود آیا حتما باید

به مسکین طعام داد یا ممکن است گندم یا وجه آن را پرداخت نمود؟

ج - باید یا به آنها طعام بخوراند یا گندم و مانند آن به آنها بدهد.  
س ۱۴ - تکرار در افطار کردن، سبب تکرار کفاره میشود یا فقط برای يك روز با  
این که  
چند مرتبه آب و غذا خورده يك کفاره کافی است؟

ج - اگر افطار، به خوردن و آشامیدن و امثال اینها باشد و افطار به غذا یا آب حرام نباشد

يك كفاره مثل این که شصت مسکین را اطعام کند کافی است و اما اگر به جماع در روز

هر چند با حلیله خود باشد، بنابر احتیاط لازم، باید به عدد جماع كفاره تکرار شود. س ۱۵ - کسی که مظالم و كفاره باید بدهد آیا میتواند به اولاد اولاد خود در صورتی که

در عسرت باشند بی اجازه حاکم شرع بدهد یا محتاج به اجازه است و اگر کسی که انسان به او

مشغول الذمه است معلوم باشد ولی قدرت نداشته باشد که مال را به او برساند تکلیف

چیست؟

ج - اگر مظالم عباد و كفاره را به اولاد و اولاد اولاد خود بدهد برای غیر نفقات واجبه

اشکال ندارد و احوط آنست که با اجازه حاکم شرع باشد و اگر صاحب مال معلوم باشد

و قدرت ایصال نداشته باشد تسلیم حاکم شرع کند که او به تکلیف خود عمل نماید.

س ۱۶ - كفاره یمین که کسوه عشر مساکین است صغیر و کبیر در آن یکسان است

حتی طفل رضیع یا نه؟

ج - اقوی کفایت پوشانیدن رضیع است در كفاره لکن احوط پوشاندن کبار است.

س ۱۷ - در مسأله مد طعام در ماه مبارك رمضان که باید نان خریده شود مثلاً زید دو بیست تومان پول مدهد عوض يك ماه که روزه را خورده، شخص گیرنده وجه باید

هر روز مقداری از آن را نان خالص بخرد و بخورد یا میتواند مثلاً گوشت یا پنیر و یا هندوانه

یا سایر خوراکی را از آن پول بخرد و با نان بخورد، مستدعی است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج - در فرض سؤال باید گیرنده وجه به وکالت از دهنده پول نان یا گندم برای صاحب

وجه بخرد و بعد از طرف او برای هر روز يك مد به خود تملیک نماید و بعد از

تملك متواند  
آن را بفروشد و در پول آن هرگونه تصرفی بنماید.  
س ۱۸ - زیدی در اثر جهل به مسائل شرعیه كفاره مد چندین ساله روزه خود را  
بجای  
نان و گندم و برنج و نظایر اینها همه ساله مثلا پنج سال بطور نقدی به درماندگان و  
بینوایان  
پرداخت منموده حال متوجه شده كه كفاره مد روزه ناشی از بیماری، نان یا گندم و  
امثال  
اینها است و یا باید طرف را وکیل کند كه نان و گندم بخرد در صورتی كه فقط  
پول آن را

محاسبه نموده و پرداخت کرده در حال حاضر که متوجه مسأله شده چه باید بکند؟  
ج - باید مجدداً کفاره را از گندم یا نان بپردازد.

س ۱۹ - کسانی که روزه ماه مبارک رمضان را در اثر بیماری یا عارضه دیگری  
افطار

و تا رمضان آینده قدرت روزه گرفتن را ندارند و یا دارند مسامحه منمایند و بایستی  
کفاره

بدهند آیا میتوانند پس از ماه رمضان کفاره را بدهند یا بایستی صبر کنند تا ماه  
رمضان آینده

کفاره بدهند؟

ج - در فرض مذکور که روزه را با عذر افطار کرده باید صبر کند تا ماه مبارک بعد  
اگر

قضای آن را در این بین نگرفت آن وقت کفاره جهت ترك و تأخیر لازم است.

س ۲۰ - تتابع شهرین که در صوم کفاره واجب است بچه نحو است؟

ج - در تتابع شهرین کفایت میکند که تمام ماه اول و يك روز از ماه دوم متتابعاً  
انجام شود.

س ۲۱ - در ایامی که تتابع لازم است چنانچه با عذر افطار کند آیا تتابع به هم  
مخورد

و واجب است دوباره روزه دو ماه شروع شود یا خیر؟

ج - اگر افطار بدون عذر باشد مضر به تتابع است ولی اگر به جهت عذری باشد  
مانند

اکراه و یا اضطرار و یا عروض مرض و یا حیض و نفاس، مضر به تتابع نیست و از  
جمله

اعذار است سفری که در اثناء، به جهت ضرورتی واقع شود نه سفر اختیاری که آن  
مضر به

تتابع است و از جمله اعذار است نسیان نیت صوم، تا موقعی که وقت نیت فوت  
شود به این که

نسیان تا بعد از زوال ادامه پیدا کند و هم چنین است حکم اگر صوم دیگری بی  
اختیار

متخلل شود مثل این که نسیان کند و صوم دیگری را نیت کند و بعد از زوال متذکر  
شود و از

جمله اعذار است موردی که قبل از وجوب صوم شهرین نذر کرده مثلاً هر پنجشنبه  
روزه

بگیرد که در این صورت تخلل صوم نذری روز پنجشنبه مضر به تتابع نیست.

س ۲۲ - اگر در صوم شهرین از وسط ماه شروع کند و هر دو ماه و یا یکی از آنها کمتر

از سی روز باشد تکلیف چیست؟

ج - در فرض سؤال تکمیل ماه اول از ماه دوم و تکمیل ماه دوم از ماه سوم کافی است

اعم از این که هر دو ماه تمام باشند و یا هر دو ناقص و یا مختلفین.



موارد وجوب و یا عدم وجوب کفاره  
س ۲۳ - اینجانب زنی هستم که از نه سالگی که روزه بر من واجب شده مدت چند  
سالی روزهام را در پنهانی خورده‌ام و در آن موقع از وضع ابطال روزه آگاه نبودم  
حالا که

فهمیده‌ام تکلیف من چیست؟

ج - در فرض سؤال قضای روزهائی که در زمان بلوغ افطار نموده‌اید باید بگیری  
و برای هر روز باید کفاره بدهید که اطعام شصت مسکین یا دو ماه روزه یا یک بنده  
آزاد

کردن است و روزهائی را که در ایام عادت خود خورده‌اید قضا دارد و کفاره  
ندارد.

س ۲۴ - کسی که در اوائل تکلیف روزه‌های خود را در پنهانی افطار مسکرده  
وتظاهر به

روزه داری ننموده آیا تکلیف او دادن کفاره است؟

ج - در فرض سؤال با علم به وجوب روزه بر او، روزهائی که خورده قضاء و  
کفاره دارد.

س ۲۵ - آیا مکلفی که هنوز رشد عقلی ندارد میشود جاهل قاصر حساب شود  
و از دادن کفاره معاف باشد یا نه؟

ج - علم به وجوب روزه و حرمت افطار کافی در وجوب قضاء و کفاره است و  
جاهل قاصر محسوب نمیشود.

س ۲۶ - اگر زن در مصیبت، لباس خود را پاره کند کفاره دارد یا خیر؟

ج - پاره کردن زن لباس خود را در مصیبت، کفاره ندارد اگر چه در مصیبت شوهر  
و یا  
اولاد خود باشد.

س ۲۷ - آیا خراش و خدش مرد، صورت خود را در مصیبت و هم چنین قیچی  
کردن

و بریدن موی خود در مصیبت، کفاره دارد یا خیر؟  
ج - کفاره ندارد.

س ۲۸ - فرموده‌اید که پاره کردن مرد لباس خود را در مصیبت اولاد و زوجه،  
کفاره

دارد، بفرمائید آیا پاره کردن مرد لباس خود را در مصیبت غیر اولاد و زوجه نیز  
کفاره دارد

یا خیر؟

(٦١)

ج - در فرض سؤال کفاره ندارد.  
س ۲۹ - شخصی مریض بواسطه مرضی که داشته طیب گفته روزه نگیر ضرر دارد  
و او هم روزه نگرفته است بعد از چند سال فهمیده که روزه برایش ضرر نداشته و  
طیب

در تجویز افطار خطا کرده آیا کفاره دارد یا نه؟

ج - کفاره واجب نیست لکن قضاء آن را بجا آورد.

س ۳۰ - در کفاره جمع اگر مکلف قادر به اداء بعضی موارد مثلاً عتق رقبه نباشد  
تکلیف نسبت به میسور نیز ساقط است یا میسور را باید بدهد؟

ج - نسبت به معسور تکلیف ساقط است ولی میسور را باید انجام بدهد.

(مسائل اطعمه و اشربه)

احکام ماهی

س ۱ - آیا خوردن ماهی ازون برون، تاس ماهی و کلیه ماهیهای خاویار دار حلال است

یا نه و میتوان در صورت حرمت به دستور دکتر به بیمار تجویز کرد یا نه؟

ج - بنحو کلی هر ماهی که فلس داشته باشد حلال است و بی فلس حرام است و لازم

نیست تمام بدن آن فلس داشته باشد و اگر بعض بدن حتی اطراف دم یا اطراف سر فلس

داشته باشد کافی است و لازم نیست فلس همیشه در بدن آن باشد و اگر بدانند فلس دارد

لکن خودش را مساید به چیزی و فلسش مریزد حلال است و تشخیص این که فلس دارد

یا نه با خود اشخاص است و فلس عبارت از پولک های ریز یا درشت که در بدن ماهی

دیده میشود و در صورت تصدیق طبیب حاذق موثق به انحصار دوا مداوای جایز است.

س ۲ - حیوانی است دریائی بنام میگو آیا حلال گوشت است یا نه؟

ج - ظاهراً حیوان مذکور يك قسم از ماهی است و در اخبار و روایات، از بیال، وبلغت

عربی به آن رویال اطلاق میشود، و حلال است.

س ۳ - ماهیهای که طبخ گردیده و نوع آن مشخص نباشد (فلس دارد یا خیر) و از خارج وارد گردیده محکوم به حلیت میباشد یا خیر؟ (به شرط آن که زنده از آب گرفته شده باشد)

ج - در فرضی که زنده از آب گرفته شده باشد در صورت شك در این که از ماهیهای

فلس دار است یا غیر آن محکوم به حلیت است.

س ۴ - مشتقات ماههائی که نوع آن مشخص نباشد به شرط این که محرز باشد که زنده

از آب صید گردیده است مانند پودر ماهی و روغن ماهی و یا زلاتین ماهی که از خارج

وارد میگردد حلال است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال پودر و روغن وزلاتین ماهی همه محکوم به حلیت است.

س ۵ - ماهی ازون برون و فیل ماهی و تاس ماهی از جهت حلیت و حرمت و فلس دار

بودن و نبودن محل گفتگو و نظریات مختلف واقع شده و برای ما نیز فلس دار بودن و نبودن

آنها مشخص نیست، لطفا بفرمائید تکلیف ما در این موارد چیست؟

ج - در صورتی که دو شاهد عادل اهل خبره شهادت دهند که ماهی فلس دار است برای

اشخاصی که نمی دانند فلس دار است یا نه محکوم به حلیت است و برای آن که مداند

فلس ندارد محکوم به حرمت میباشد.

حکم چیزی که برای انسان مضر است

س ۶ - آیا چیزی که خوردن و استعمال آن برای بدن و سلامت انسان ضرر دارد جایز

است انسان آن را بخورد یا استعمال کند ولو به غیر خوردن یا خیر؟

ج - استعمال و خوردن چیزی که برای بدن مضر باشد حرام است خواه موجب هلاکت

شود مانند این که سم کشنده را بخورد و یا این که زن حامله چیزی را که موجب سقط جنین

شود بخورد و خواه موجب تعطیل شدن بعض حواس ظاهری و یا باطنی و یا موجب از بین

رفتن بعض قوی، مانند قوه تناسل در مرد و یا زن مانند عقیم شدن بشود و نیز فرقی نمکند

که ضرر عاجلا متوجه انسان شود و یا بعد از مدتی.

س ۷ - آیا در حرمت استعمال و خوردن چیز مضر، علم به ضرر لازم است و یا این که

گمان و یا احتمال نیز کافی است؟

ج - ظن به ضرر در حرمت کفایت میکند بلکه احتمال ضرر نیز در صورتی که

احتمال نزد عقلا مورد اعتنا باشد در حرمت کفایت میکند.

(٦٤)

س ۸ - مرکز الكل كشى اين شهرستان به تملك بنياد مستضعفين اين شهر در آمده وپخش الكل سفيد و صنعتى آن به اينجانب محول شده والكل سفيد فقط در موارد پزشكى

مصرف داشته و حواله پخش هم توسط بهدارى شهرستان بنام بعضى مؤسسات يا بعضى افراد

متقاضى صادر مشود و درخواست كنندگان، حواله صادره را به اينجانب ارائه مدهند،

لكن چون جنبه شرب هم دارد و مسكر است بيم آن مرود كه بعضى از دريافت كنندگان

از اين سهميه سوء استفاده کرده و به مصرف شرب برسانند و اينجانب به چند نفر از آنان ظنين

هستم با اين ترتيب تكليف شرعى بنده چيست؟

ج - در فرض سؤال اگر شما بعنوان مصرف درماني به ديگران مدهيد، مجرد احتمال،

ضررى ندارد و اگر يقين داريد كه به مصرف شرب محرم مرسد، دادن اعانت بر گناه است

و جايز نيست اگر به قصد خوردن آنها بدهيد.

استعمال ترياك و هروئين و حشيش

س ۹ - (۱) استعمال هروئين چه حكمى دارد؟

(۲) استعمال ترياك چه حكمى دارد؟

(۳) استعمال حشيش چه حكمى دارد؟

(۴) تزريق مواد مخدر چه حكمى دارد؟

ج - در مورد سؤال ۱ و ۳ و ۴ بطور كلى استعمال آنها حرام است و در مورد

سؤال ۲ كه استعمال ترياك باشد اگر طورى مورد استفاده قرار بگيرد كه اعتياد

حاصل شود آن هم

حرام است.

س ۱۰ - كشيدن ترياك براى معتادين و يا تفريحي و داير كردن مجلس براى آنان

و شركت در آن مجلس چه صورت دارد؟

ج - اعتياد به ترياك حرام و ترك آن در صورت تمكّن واجب است و كشيدن آن بر

غير

معتاد نيز در صورت معرضيت براى اعتياد حرام است و داير كردن مجلس جهت

حرام، حرام

است.



(٦٥)



مسائل متفرقه اطعمه و اشربه

س ۱۱ - اگر انسانی، با گاو آبستن، نزدیکی کند حکمش چیست و گوساله ای که در هنگام نزدیکی در شکم داشته باشد چه حکمی دارد؟

ج - در فرض سؤال، گوشت و شیر حیوان مزبور حرام و نجس است و هم چنین فضولات

آن نجس است و این حکم، در نسل متولد از آن، بعد از وطی نیز جاری است و اما بچه‌ای

که در حال وطی، در شکم او بوده اظهر عدم ترتب احکام مزبوره بر آن و لکن احوط است

و واجب است حیوان مزبور را بکشند و بعد او را بسوزانند.

س ۱۲ - خوردن بول به منظور مداوی و خرید و فروش آن چه صورت دارد؟

ج - اگر منظور بول آدمی و سایر ابوال نجسه است خرید و فروش آن جایز نیست ولی

اگر معالجه مرضی منحصر به خوردن آن باشد و خبره تشخیص انحصار علاج به آن بدهند

معالجه با آن مانعی ندارد.

س ۱۳ - آیا خوردن گوشت گور خر حلال است یا نه و اگر حلال است دلیل آن چیست و از چه تاریخ حلال شده؟

ج - خوردن گوشت گور خر حلال است و دلیل آن قرآن و اخبار است و دانستن تاریخ آن

لزومی ندارد.

س ۱۴ - خوردن شیر زن چه صورت دارد و اگر مردی شیر زنش را بخورد اشکالی در

محرمیت شوهر با بستگان زن و بر عکس ایجاد میشود یا خیر؟

ج - اقوی عدم حرمت است اگر چه احوط اجتناب است و در صورت خوردن شیر تأثیری در حرمت ندارد.

س ۱۵ - حیوانات حلال گوشت را اگر در مدت حمل بدوشند و از شیر آن استفاده کنند جایز است یا نه؟

ج - بلی جایز است.

س ۱۶ - در میان دو هزار یا ده هزار ماهی يك عدد ماهی حرام موجود بوده و همه در يك جا



غفلتا یا جهلا نمك سوده شده است آیا باید از همه‌اش اجتناب کرد یا به براءت  
میشود تمسك کرد؟

ج - احتیاط واجب آن است که از همه آنها اجتناب نمایند، ولی فروش مذکای  
مختلط به میته به کسی که مستحل میته است جایز است.

س ۱۷ - اگر گوساله‌ای از اول تولد تا دو سالگی فقط از شیر زن استفاده کند  
گوشتش

چه صورت دارد حلال است یا حرام؟

ج - حلال است.

س ۱۸ - غذا خوردن با قاشق و چنگال شرعا مانعی دارد یا نه و اگر مانعی دارد  
دلیلش

چیست؟

ج - مانعی ندارد لکن سزاوار است مؤمنین رعایت مستحبات شرعیه را بنمایند.

س ۱۹ - اگر کسی با گوسفندی جمع شد و گوسفند در میان گله گم گشت  
تکلیف

چیست؟

ج - لازم است گله را دو قسمت کرده و قرعه بیندازند هر قسمتی که قرعه بنام آن  
در آمد

باز دو قسمت کنند و قرعه بکشند و هکذا تا بماند يك گوسفند که قرعه بنام آن در  
آمده آن را

بکشند و بسوزانند.

س ۲۰ - استخوان حیوانات حلال گوشت که ذبح آنها از لحاظ اسلامی مشخص  
نباشد آیا پاك و حلال است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال استخوان پاك است ولی ظاهر آن را باید تطهیر نمود و چنانچه  
مضر نباشد خوردن آن نیز حلال است.

س ۲۱ - مشتقات استخوان حلال گوشت که ذبح آنها از لحاظ اسلامی مشخص  
نباشد مانند پودر استخوان وزلاتین در مواد غذایی قابل مصرف و پاك و حلال است  
یا خیر؟

ج - در فرض سؤال پودر وزلاتین استخوان اگر ظاهر استخوان تطهیر شده باشد پاك  
است و چنانچه مضر نباشد خوردن آن نیز حلال است.

س ۲۲ - خرگوش حرام گوشت است یا نه بر فرض حرام گوشت بودن فضله‌اش پاك

است یا نه؟

ج - بلی خرگوش حرام گوشت و فضله آن نجس است.

س ۲۳ - شخصی مبتلا به مرضی است و از گفته دکتر یا غیر دکتر یقین یا ظن حاصل

کند یا احتمال بدهد که گوشت خرگوش علاج مرض او را منماید آیا جایز است که این

شخص گوشت خرگوش بخورد یا نه؟

ج - در صورتی که مرض قابل تحمل نباشد چنانچه طبیب حاذق موثق انحصار دوا را تصدیق نماید جایز است.

س ۲۴ - حلیت گوشت طیر معروف در عرف امروزی به بوقلمون قطعی و متفق علیه

است یا نه؟

ج - بر حسب علائم حلال است و اختلافی به نظر نرسیده.

س ۲۵ - در روایت وارد است اگر کسی قطره‌ای شراب بخورد از آب حوض کوثر نمآشامد در این صورت پس از توبه هم از آب کوثر نمآشامد یا در صورت عدم توبه

است؟

ج - التائب من الذنب کمن لا ذنب له امید است خداوند از فضل خود محروم نفرماید.

س ۲۶ - اگر يك مجتهد چیزی را حرام کند و به حرام بودنش فتوی بدهد بر مقلدین

مجتهدین دیگر نیز لازم است از او پیروی کنند یا نه، مثلاً درباره تریاک بعضی فرموده‌اند

برای غیر معتادین حرام است و حضرتعالی حرام نفرمودید، آیا با حرام کردن آن بعضی بر

مقلدین حضرتعالی نیز حرام است یا نه؟

ج - اگر مجتهد جامع الشرائط در موضوعی حکم کند با اجتماع شرائط حکم، بر مقلدین

مجتهد دیگر نیز واجب است از آن حکم اطاعت کنند ولی اگر مجتهدی فتوی بدهد بر مقلدین مجتهد دیگر عمل به آن واجب نیست، ولی حقیر نیز برای غیر معتاد تریاک را حرام میدانم به وسیله النجاة مرحوم آیه الله اصفهانی با ملاحظه حواشی حقیر رجوع نمائید.



(مسائل احیاء موات و مشترکات)

موات

س ۱ - کوهی است که نزد آن کوه، یک قریه واقع شده آیا دامنه آن کوه، حریم آن قریه است یا مال امام ارواحنا له الفداء است که هر کس احیاء کند مالک آن میشود

و بر

فرضی که حریم آن قریه باشد اگر بعضی از اهالی آن قریه، با عدم رضایت دیگران

غرس

اشجار کند و از نهر مشترک، آبیاری کند، جایز است یا نه و بر فرضی که جایز

نباشد آیا

اهالی آن قریه، حق اجبار به بریدن آن درختها را دارند یا نه و اگر غارس، به بریدن

آن

درختها راضی نشود و قطع نکند دیگران میتوانند درختها را قطع و زمین مشترک را

خالی

نموده و اصل درختها را به صاحبان آن درختها، تحویل دهند یا نه؟

ج - کوه، از موات و متعلق به امام علیه السلام است ولی اهالی ده، حق انتفاع از

آن،

بعنوان حریم، به مقدار احتیاج دارند و کسی حق ندارد در حریم مورد احتیاج اهالی،

کاری

کند که باعث تضییق بر آنها شود و چنانچه غارس به این بهانه، بخواهد مقداری از

اراضی را،

تملك نماید، اهالی میتوانند با مراجعه به مراجع صلاحیت دار، دست غارس را از این

گونه

تضییقات کوتاه نمایند ولی اگر این غرس، باعث تضییق نباشد و مورد احتیاج اهالی

در موقع غرس نبوده و در اراضی موات باشد، کسی حق ممانعت از او را ندارد و در

هر حال بدون رضای

غارس یا اذن حاکم شرع، قطع اشجار جایز نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه

لازم است.

س ۲ - قطعه زمینی است که سالها بایر بوده و مدت هیجده سال است توسط

شخصی

درختکاری و آباد گردیده و در حریم ده واقع است ولی در اصل جزء املاك قریه دیگری

است، مشخصات زمین به قرار زیر است: مساحت زمین در حدود ۲۵۰ متر مربع و محدود

است شمالا به راه عمومی - جنوبا به دیوار باغ شخص احياء کننده - غربا به جوی عمومی

قریه - شرقا نیز وصل به دیوار شخص احياء کننده است، در ضمن مجرای آب برای حیاط

منزل این شخص نیز از این قطعه زمین عبور میکند آیا زمین فوق با مشخصات مذکوره متعلق

به شخص احياء کننده میباشد یا خیر؟

ج - در فرض مسأله اگر زمینی که درختکاری شده حریم قریه دیگری بوده و مورد حاجت آن قریه نبوده و اهالی مانع از درختکاری نشده‌اند و آن شخص به قصد تملك احياء

کرده باشد ملك آن شخص شده و مقداری که بایر مانده به مقدار حوائج احياء شده حریم

است و تا احياء نشود ملك کسی نیست مگر ممر و مدخل مجری المیاه و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۳ - زمینی است دیمی که حدود نود سال پیش شخصی يك مرتبه یا دو مرتبه قسمتی از آن را زیر کشت در آورده و بعدا به صورت بایر در آمده تا مدت سی و پنج سال پیش

شخص دیگری آن را زیر کشت در آورد و احياء کرد و از سی و پنج سال پیش تا حالا

زیر کشت دارد و حالا یکی از نوادگان قبلی بدون داشتن مدرک و یا قرار دادی ادعا میکند

آیا شرعا ادعای او به حق است یا نه و زمین مال کدامیک است، خواهشمند است جواب

مسأله را بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال که زارع اول آن را رها کرده و به صورت موات در آمده و در این مدت

هم کسی اعتراض نکرده زمین مذکور حکم موات را دارد و متعلق به کسی است که بعد آن را

احیاء کرده و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

موات بالاصل و باير  
س ۴ - مستدعی است بفرمائید که زمین موات چه نوع زمینی است و هم چنین  
زمینی  
که چندین سال بدون استفاده مانده و هیچ گونه کاری بر روی آن انجام نشده و  
مربوط به  
شخصی بوده که این شخص مبلغی پول از بانك ایران و هلند وام دریافت کرده ولی  
وام



خود را نپرداخته و به خارج از کشور رفته و بانک مذکور این زمین را توقیف نموده و سازمان  
عمران هم این زمین را بین مردم تقسیم کرده و مردم هم ساختمان کرده‌اند و بانک  
ایران  
و هلند نیز ملی اعلام شده و این زمین پس از اقدامات قانونی از طریق دادگستری که  
پرونده  
آن به تهران هم رفته از توقیف بانک در آمده و سازمان عمران نیز این زمین را موات  
اعلام  
کرده آیا این زمین جزء زمینهای موات است یا خیر و از نظر شرعی این زمینها که  
مردم  
ساختمان کرده‌اند و در آنها ساکن هستند چگونه میباشد؟  
ج - در صورت مفروضه که زمین قبلا دایر بوده و در اثر کار نکردن روی آن بایر  
شده  
چنانچه صاحبش از آن اعراض کرده فعلا جزء مباحات است که هر کس مجددا  
احیاء  
کند مالك مشود و اگر اعراض نکرده ولی مدت زمانی به سراغش نیامده احتیاط این  
است که از صاحبش اذن گرفته شود و به هر حال چنین زمینی بایر است و موات  
نیست و زمین  
موات بالاصل زمینی است که اصلا دست نخورده و بدون علاج قابل استفاده نباشد.  
موات بالعرض  
س ۵ - قطعه زمینی از طرف شمال در امتداد رودخانه و از طرف غرب نیز به طرف  
رودخانه میباشد قسمتی از آن را که به رودخانه منتهی میشود که حریم زمین است  
سیل  
در اثر طغیان رودخانه از بین برده و بعدا که آب فرو نشسته، شخصی این قسمت از  
زمین  
را تصاحب نموده و صاحب زمین هم سکوت کرده و کلمه‌ای که دلالت بر رضایت  
کند  
نگفته و این شخص زمین را کشت کرده و محصول جزئی هم برداشت نموده بعدا  
حدود  
پنج سال کشت نکرده آنگاه ورثه مالك زمین، زمین را گرفته و روی آن کشت  
نمودند،  
اینك این شخص مدعی است که زمین از آن من است، بفرمائید زمین مذکور متعلق  
به ورثه

مالك است يا متعلق به شخص مدعى است؟  
ج - آنچه به نظر مرسد زمين زراعتى كه کنار رودخانه است حريمى ندارد و زمينى  
را كه سيل برده موات بالعرض محسوب مىشود كه در اين صورت تا اعراض مالك  
معلوم  
نشود كسى نمىتواند در آن تصرف نمايد، بلى اگر اعراض مالك احراز شود هر كس  
آن را  
به قصد تملك احياء نمايد مالك آن مىشود و در فرض سؤال چنانچه از سكوت مالك

اعراض او به ثبوت رسیده زمین متعلق به شخص مدعی است و الا ملك ورثه مالك است

و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

احیاء موات

س ۶ - در زمینهایی از قدیم به علت نداشتن آب، دیمی کاری مشدده و احیاء شده، بفرمائید

خرید و فروش آنها چه صورت دارد و آیا دیگران میتوانند در آن زمینها بدون اجازه صاحبان آنها حفر چاه نمایند یا خیر؟

ج - در فرض سؤال هر کس هر مقدار از زمینهای مذکور را در موقعی که موات بوده

و مسبوق به احیاء هم نبوده به قصد تملك احیاء نموده باشد متعلق به خود او است و خرید

و فروش آن هم بلا مانع است و بدون اجازه وی شرعا نمیتوان در آن حفر چاه و هیچ گونه

تصرفی نمود و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س ۷ - زمینی است حدود پانزده سال قبل کشاورزانی در این زمین کشت و زرع مکررند و مدت مدیدی است که آب قنات آن خشک و بالتبع زمین مزبور بواسطه

بی آبی

بلا زرع مانده است. در حدود پنج سال قبل شخصی با اجازه و پرداخت اجاره به مالکین

اصلی، زمین را با زدن يك حلقه چاه عمیق احیاء نموده و مشغول درختکاری و کشاورزی

شده است در این صورت آیا زارعین ۲۵ سال قبل که در طول این مدت زمین را ترك کرده

بودند حقی به این زمین احیاء شده دارند یا خیر؟

ج - در فرض سؤال اگر مالکین زمین مزبور بعد از خشک شدن قنات از آن زمین اعراض نکرده بوده‌اند بلکه مترصد تهیه وسائل استخراج آب از قنات بوده‌اند زمین

مزبور در ملك

مالکین قبلی باقی است. والله العالم.

س ۸ - قناتی است که بیش از سی سال است آب ندارد و خراب شده و وسط صحرای

دیگران میباشد مرقوم فرمائید آیا ملکیت قنات از آن ملکهای مجاور است یا مال مالك

قنات؟ والسلام

ج - در فرض سؤال به حسب ظاهر ید، مال صاحبان اصلی قنات است و مربوط  
به مالکین زمین اطراف آن نیست مگر آن که به مرافعه شرعیه ثابت شود که صاحبان  
قنات

بیش از حق آب بردن از قنات را نداشته‌اند والله العالم.

س ۹ - در مجاورت قریه‌ای (البته خارج از حریم) اثر جوئی بوده که کسی به یاد ندارد

که در چه زمانی و مال چه کسی بوده از اهل قریه شخصی اقدام به احداث جوی و آباد کردن زمین نامبرده ننماید اهل قریه که با ایشان نسبت فامیلی هم دارند مگویند که این زمین و جوی مال همه ما میباشد و دلیل مآورند که سی‌الی چهل سال قبل اشخاصی از قریه دور دستی که اقدام به احیای آن جوی و زمین کرده بوده‌اند پدران ما از اقدام آنان مانع شده و مبلغی را هم در همین رابطه در حکومت وقت خرج کرده‌اند و دست آنان را کوتاه نموده (ولی پدران این شخص و خودش هیچ‌گونه کاری روی جوی و زمین انجام نداده‌اند)

شخص مزبور مگوید من آباد مکنم و بعد از چند سال تقسیم مکنیم، خلاصه در مدت دو سال جوی را احداث و زمین را آباد مکنم، چهارده سال نامبرده از آن استفاده مکنم

اهل قریه خواهان تقسیم زمین هستند نامبرده مگوید من احیاء کرده‌ام و مال من است، نظر مبارک را بیان فرمائید.

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم ولی بطور کلی با فرض آن که زمین حریم قریه نباشد اگر شرعاً ثابت شود که منع کنندگان زمین را احیاء کرده و مالک آن بوده‌اند و اعراض هم نکرده‌اند باید زمین طبق قرارداد تقسیم شود و در غیر این صورت زمین متعلق به کسی است

که آن را آباد کرده و کسی حق تعرض به او ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۰ - جنگل هائی در گیلان و مازندران موجود و سابقاً رؤسای قبائل و خوانین از آنها بعنوان باج چیزی مگرفتند و رعیتها آن جنگل‌ها را احیاء نمودند و باغات مرکبات و زمین برنجکاری و خانه و منزل تهیه کردند، آیا فعلاً هم باید بعنوان باج به کسی چیزی

بدهند یا

آن که به مقتضای فرمایش معصوم علیه السلام من احیی ارضا میتة فهی له؟  
ج - در فرض سؤال اگر احیاء کنندگان به قصد تملك آنها احیاء نموده باشند ملك  
آنها است و اگر به قصد تملك خودشان احیاء نموده باشند ملك خودشان است و  
اگر به قصد

تملك هر دو احیاء نموده باشند هر دو مالك میباشند.

س ۱۱ - کوهی است که نزد آن يك قریه هست آیا دامنه آن کوه حریم آن قریه

است یا مال حضرت امام زمان ارواحنا له الفداء است که هر کس احیاء کند مالک آن شود

و بر فرضی که حریم آن قریه باشد غرس اشجار نمودن و از نهر مشترك آنها را آبیاری

نمودن بدون رضایت اهالی جایز است یا خیر و بر فرضی که جایز نباشد آیا باقی اهل قریه

حق اجبار برای بریدن آن درختها دارند یا نه و اگر غارس درختها راضی به بریدن درختها

نشود و قطع نکند آیا دیگران حق دارند قطع کنند و اصل چوبهای آن درختها را به صاحبان

آنها تحویل دهند یا نه؟

ج - هر مقدار از زمینهای اطراف قریه که برای علف احشام و خاکبرداری و سایر احتیاجات عرفا مورد حاجت اهالی قریه باشد حریم قریه است و احیاء مقداری از آن به قصد تملك موقوف به اذن همه صاحبان حریم است و اگر زمین موات حریم قریه یا حریم ملك شخصی نباشد و کسی آن را احیاء کند مالک میشود و لکن تصرف در آبی که

ملك دیگران است بدون اذن مالکین آن جایز نیست و هم چنین اگر غرس اشجار در حریم

مانع استفاده اهل قریه از زمین اشجار باشد مالک زمین آنها نمیشود و صاحبان حریم میتوانند غارس را بر رفع مانع مجبور نمایند و اگر غرس اشجار مانع استفاده منظوره نباشد

غرس اشجار اشکال ندارد و لکن زمین را مالک نمیشود.

س ۱۲ - چند برادر، مدت پنجاه سال قبل بعنوان مراتع و چراگاه دام، در منطقه‌ای زندگی میکردند و مدت بیست سال است که بعضی از آن برادران اختیارا آن منطقه را رها

کرده و داخل دهات سکونت کردند و بعض دیگر از همان برادران در همان منطقه مانده

و با زحمت زیاد و حتی تحمل خسارت، آن منطقه را رها نکردند و قسمتی را که زمین موات

بود زیر کشت قرار داده‌اند و برادرانی که بیست سال قبل رفته بودند فعلا برگشته‌اند و ادعای

حق میکنند آیا حق دارند یا نه؟

ج - در فرض سؤال، به مجرد چراندن دام، در اراضی موات، کسی مالک آن

نمیشود  
ولی اگر کسی اراضی موات را که بدون مانع بوده و حریم ملک دیگران نبوده زیر  
کشت  
برده و به قصد تملك احياء نموده، مالك میشود و آنها که قبلا در چراگاه شرکت  
داشته‌اند  
حق ادعای زمین احياء شده را ندارند.  
س ۱۳ - اگر يك نفر کشاورز، در اراضی موات، چاه بزند و آب در بیاورد و غیر از  
آن



آثار دیگر از قبیل اشجار و مو و غیره به عمل آورد و چند سال بعد از آن، اهالی آبادی، زمین زراعتی و زمینهای موات را منخواهند تقسیم نمایند آیا اهالی، در این زمین معموره حق دارند یا خیر؟

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر زمین مورد سؤال ملك کسی یا از مرافق روستا نبوده و باعث تضییق در چراگاه حشم اهالی نیست، به مقداری که کشاورز مذکور آباد نموده، مالك است و کسی نمیتواند بدون اذن او در آن تصرف نماید و در غیر این صورت باید رضایت اهالی را تحصیل نماید.

س ۱۴ - شخصی زمین موات را احیاء و قابل کشت منماید که تا زنده است از آن زمین، استفاده نماید، آیا پس از مرگ وی ورثه‌اش مالك آن زمین هستند یا خیر؟  
ج - کسی که زمین موات را، به قصد تملك احیاء کند، بعد از مرگش، به ورثه‌اش مرسد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۵ - يك قطعه زمین چمن زار، در زمان طاغوت، در دست مالك بوده است و بعد از انقلاب، اهالی قریه آن را تصرف کرده‌اند، چه صورت دارد؟  
ج - در صورتی که زمین چمن، محیاء و آباد در دست مالك بوده، فعلا نیز ملك او است

و کسی حق تصرف ندارد و اگر موات بوده، تصرف اهالی قریه، اشکال ندارد.  
س ۱۶ - در مناطقی سرته‌ها و کوههای آن را قبلا چادر نشینها اشغال کرده و از علف‌های

آن استفاده مکرده‌اند و مدت چند سال که آن چادر نشینهای دوره گرد نیامده‌اند عده‌ای

از مردم محل آن مناطق را کشت کرده بعد از آن عده دیگر اعتراض دارند که آن مناطق

مشترک میان همه است و محصولش باید بین همه تقسیم شود، حکم شرعی چیست؟  
ج - در فرض مسأله اگر سرته‌ها جزء ملك قریه یا حریم ده نباشد هر کس آن را به قصد

تملك احیاء کند یعنی زمین غیر قابل کشت را برای کشاورزی آماده نماید یا بنحو دیگر

احیاء نماید مالك مشود.

س ۱۷ - بفرمائید درباره زمینهای مواتی که در حریم دهات است و نیز اراضی مواتی

که  
در غیر حریم دهات است از جهت مالك شدن شرعی آنها نظر مبارك چیست؟  
ج - موات حریم دهات را که فعلا مورد احتیاج مردم است بدون اجازه آنها کسی

مالك نمیشود و اما موات بالاصل را که حریم نباشد هر کسی با قصد تملك احیاء نماید

مالك میشود لکن نباید بر خلاف مقررات دولت اسلامی عملی انجام بدهد.  
س ۱۸ - اشخاصی از زمینهای موات دارای چند قطعه با مدرک سند مالکیت میباشند آسفالت و جدول بندی و انشعاب آب برای هر قطعه و داشتن سند مالکیت برای هر قطعه

دلیل بر عمران شدن محسوب میگردد یا خیر خواهشمند است نظر مبارك را در ذیل نامه مرقوم فرمائید.

ج - اگر زمین را برای مسکن مورد حاجت خودش جدول بندی و آسفالت کرده عملیات

مزبوره عمران و احیاء آن زمین محسوب میشود و لا اقل نسبت به مقدار حاجت مسکن

حق السبق دارد ولی این عملیات مجوز تصرف و فروش سایر قطعات نمیباشد و اگر عملیات

فوق الذکر برای زراعت باشد و قناتی هم در آنجا حفر کرده باشد بقدری که قابل کشت

و زرع باشد احیاء محسوب میشود.

س ۱۹ - روستائی است که ساختمان آن قدیمی و در زمین موات ساخته شده است و در سمت جنوب و مغرب و شمال روستا، زمینهای احیاء شده، متعلق به مالکین و کشاورزان

بوده و هست و در سمت مشرق روستا قدری زمین موات بوده و هست که طرق جنوب

و شمال آن، ملك احیاء شده مالکین میباشد و موقعی که املاك را در دفتر دولتی ثبت مکردهاند این زمین موات مذکور را مالکین مجاور جنوب و شمال به ثبت خود در آورده

و تقریباً مدت بیست سال قبل قدری از این زمین را مالکین تقسیم نموده و عدهای سهم خود

را ساختمان نموده و عدهای فروختهاند، با رعایت معابر مورد نیاز مردم و رها کردن آن، حال

در مورد سئوالات زیر جواب مرقوم فرمائید:

۱ - آیا زمین مورد بحث متعلق به مالکین زمین احیاء شده مجاور آن میباشد یا تعلق به تمام مردم روستا دارد؟ ۲ - کسانی که پس از تقسیم زمین مورد بحث سهم خود

را ساختمان نموده و یا  
فروخته‌اند آیا مالك زمین ساختمان شده و یا پولی که بابت فروش زمین گرفته‌اند  
هستند  
یا نه؟  
۳ - قبل از تقسیم اهل روستا، هر کس درخواست ساختمان بنماید زمین ساختمان را  
از

کسی نمخريد و هر قدری که مخواست از زمین موات مجاور به تصرف خود  
مگرفت آیا

این گونه متصرفین صاحب زمین هستند یا نه؟

ج - بطور کلی زمین موات که حریم معموره نباشد ملك کسی نیست و هر کس آن  
را

احیاء نماید ملك میشود و چنانچه با قصد احیاء، تحجیر کند دارای حق التحجیر  
میشود

و فروش آن قبل از تحجیر و هم چنین واگذاری حق التحجیر قبل از تحجیر صحیح  
نیست

و وجهی را که قبل از تحجیر در مقابل آن پرداخته، میتواند از فروشنده استرداد کند  
و زمین

حریم را چنانچه بدون ممانعت سایر مالکین روستا، یکی از اهالی روستا، احیاء کند  
ملك آن میشود و اگر با ممانعت آنها تصرف کرده باشد تصرف او موجب ملکیت  
نمیشود

و چنانچه زمینی که عرفاً به آن حریم مگویند معرض انتفاع اهل ده نباشد حکم  
موات

غیر حریم را دارد که هر کس آن را احیاء کند ملك آن میشود.

س ۲۰ - تقریباً بیست سال است در روستائی اکثر مردم زمینهای اطراف آن روستا  
را که به صورت لم یزرع بوده تقسیم نموده و هر کس برای خود از این زمینها  
تصرف نموده،

حقیر و برادرم مانند سایرین قطعه زمینی را تصرف نموده‌ایم و لکن چون از نظر مادی  
در مضیقه بودیم، نصف این زمین را به صورت حیاط درست نموده و ما بقی آن، به  
صورت جای

خرمن و جای دامداری مانده و در حقیقت در تصرفمان بوده است و به این زمین  
احتیاج

داریم و دارای چند سر عائله میباشیم ولی اکنون اهالی اظهار مدارند ما بقی این زمین  
مال

شما نیست، یا باید واگذار نمائید و یا این که بهای زمین را به نرخ امروز پردازید،  
مستدعی

است حکم شرعی را در این مورد بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال، در صورتی که اطراف قریه از مرافق، محسوب شده، بدون  
رضای

اهالی، تصرف شخص در آن جایز نیست. بلی اگر اهالی، با التفات، او را از بناء،

منع  
نکردند اشکال ندارد و اگر موات، و غیر مرافق بوده و کسی آن را به قصد تملك  
احیاء نموده،  
نسبت به قدر احیاء شده مالك میشود و کسی نباید مزاحم او بشود و در نزاع  
موضوعی مرافعه  
شرعیه لازم است.  
س ۲۱ - شخصی در بیابان ده خودشان مقداری زمین دیم زار که بایر بوده احیاء  
نموده  
و مدت ده سال است که برای امرار معاش، کشت نموده و بهره برداری کرده،  
مقداری

از همان زمین از امتداد خط مستقیم میله حدود بیابان که در زمان طاغوت تعیین شده بود

گذاشته است اکنون اهالی ده دیگر که هم مرز هستند زمین را که از مقابل میله دولت

گذشته تصرف کرده‌اند و حال آن که زمین تجاوز از حدود شده، همان طور از پنجاه سال قبل

هم بیابان بایر بوده و کسی آنجا را کشت نمکرده، بفرمائید این عمل چه صورت دارد

و مالك کدامشان هستند؟

ج - اگر زمین مزبور موات بوده و حریم ده نبوده هر کس آن را احیاء نموده مالك آن

مشود و اگر حریم بوده تا رضایت تمام اهل ده را فراهم نکند مالك نمیشود. بلی، اگر در

وقت احیاء، اهل ده ملتفت بوده‌اند و مانع نشده‌اند باز هم احیاء کننده مالك است و فعلا

حق مزاحمت او را ندارند.

احیاء موات و حیات

س ۲۲ - تجاوز به اراضی جنگلی از لحاظ سکونت و یا کشاورزی و هم چنین قطع درختان حکمش چیست؟

ج - احیاء اراضی انفال، یا استفاده از اشجار و نباتات آن، بر شیعه مباح است و با احیاء یا حیات و جمع آوری، مالك میشود. بلی اگر مصلحت اقتضاء نماید جایز است

فقیه جامع الشرائط، احیاء را مشروط به کیفیت خاصی بنماید.

س ۲۳ - يك قطعه زمین بر اثر برگشتن رودخانه از مسیر خود خشك گردیده کسی آن را حیات نموده و تملك کرده است و بعد از حیات شخص دومی رفته آن را از

اولی

بگیرد و تصاحب نماید در این صورت آیا شخص اولی میتواند از دومی جلوگیری کند یا نه؟

ج - در فرض مسأله آن کسی که قبلا تصرف نموده اگر سنگ چینی کرده به نحوی که

معلوم باشد که حیات شده اولویت دارد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه

لازم است.

س ۲۴ - آیا در اراضی و زمینی که مشاع و مخصوص است به افراد معین که موقع فراوانی آب مالکین آن را کشت میکنند آیا فرد یا افرادی که شریک باشند یا شریک نباشند میتوانند در آن تصرف مالکانه از قبیل درخت کاشتن و غیره بنمایند یا خیر؟



ج - اگر اراضی مزبور حریم قریه یا ملک شخصی نبوده اشخاصی که برای کشت در موقع زیادی آب حیات و احیاء نموده‌اند مالک مشوند و دیگری حقی در آن ندارد.

س ۲۵ - چنانچه چند نفر قرارداد عقد شرکت برای احیاء اراضی موات بنمایند ولی دو نفر از شرکاء پس از عقد قرارداد از انجام کار یا پرداخت مخارج خود داری نموده‌اند آیا

حال که زمین موات تبدیل به زراعت دیم کاری شده است بعد از گذشت چهارده سال ادعاء

در آمد حاصله و شرکت صحت شرعی دارد؟

ج - در فرض سؤال شرکت در احیاء موات به حسب ظاهر شرکت در ابدان است و چنین

شرکتی باطل است بنابر این افرادی که برای احیاء اراضی موات کار کرده یا مخارجی

پرداخته‌اند مالک میباشند و دیگران حقی ندارند و زرع هم مال زارعین است که بذر داده

و طبق قرارداد عمل انجام داده‌اند.

خرید و فروش زمین موات

س ۲۶ - زمینهایی است که در محدوده قریه‌ای میباشد و مقداری از آن، قبل از انقلاب

توسط انجمن قریه مزبور، به فروش رفته و مخارج عمران همین قریه گردیده و مجدداً، قدری

از آن، در زمان انقلاب، بتوسط اعضاء انجمن اسلامی و اهالی قریه به فروش رسیده و خرج

عموم ده و عمران قریه مزبور شده و يك قطعه آن، بتوسط انجمن اسلامی به رایگان به اداره

کشاورزی در پنج ماه قبل واگذار شده و فقط يك قطعه آن که در حدود هزار متر است،

باقی مانده و مسجد همین قریه، احتیاج مبرم به برق کشی و تعمیر داخل مسجد و دستشویی

و توالت و چای خانه و کفش کن و منزل خادم مسجد، دارد، اجازه مفروماید که ملک مزبور

را بفروشیم و در مصارف مسجد، خرج کنیم و حدود قیمت زمین نامبرده، مبلغ نود هزار

تومان شاید بشود.  
ج - در فرض سؤال، اگر اراضی مذکور از اراضی موات بوده و هست، خرید و فروش آنها صحیح نیست، بلی اگر حاکم شرع جامع الشرائط آن را بفروشد، اشکال ندارد ولی اینجانب اجازه فروش موات بالاصل را نمیدهم.  
س ۲۷ - مراتعی در روستائی واقع شده که آن مراتع سهم بندی شده و سهم هر کسی

معلوم است و مدت شاید بیش از پنجاه سال قبل، به ثبت رسیده، البته بعضی که دارای سهامی نبودند از دیگران با قیمت گران خریداری کرده‌اند و اکثر سهامداران دارای دام نیستند و در حال حاضر از آن مراتع بهره‌ای نمبرند و عده‌ای دیگر که دارای دام هستند و دارای مرتع نمباشند از مراتع فوق استفاده میکنند و مازاد بر احتیاج خودشان را هم اجاره مدهند و مال الاجاره را میگیرند و مصرف میکنند و به مالکین سهام نمدهند، مستدعی است نظر خودتان را درباره مالکیت در اسلام و مال الاجاره مراتع و کسانی که اجاره مالکین را حیف و میل میکنند بیان فرمائید.

ج - اگر مراتع، از قبیل موات باشد خرید و فروش آن جایز نیست و اگر از اراضی معموره و محیة بوده مانند زمین باغ و زراعت، اختیار آن با مالک زمین است و دیگران بدون اجازه او حق انتفاع از آن را ندارند.

س ۲۸ - شخصی برای فروش زمین موات، دامنه کوه واقع در نواحی شهر را تسطیح نموده و به ثبت مرساند، بفرمائید با این عمل و نیت، مالک میشود یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، که تسطیح برای فروش بوده است مالک نمیشود.

س ۲۹ - آیا مرتع موروثی که محل چرای گاو و گوسفند است شخصی بخواهد جهت تکمیل هزینه سفر بیت الله الحرام آن مرتع را بفروشد جایز است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال اگر منظور از مرتع اراضی موات است که علف و اشجار آن طبیعی است و کسی آن را نکشته و غرس و احیاء ننموده خرید و فروش آن جایز نیست و اگر مرتع حریم نباشد و کسی آن را بطور صحیح احیاء نموده و آباد کرده مالک آن میشود و خرید و فروش آن برای آباد کننده و وارث او بی اشکال است.

س ۳۰ - شخصی در زمان طاغوت حدود چند هزار متر مربع زمینهای شن زار را با سیم خار دار حصار کرده و مفروخت یکی از خریداران مقدار ۱۵۰ متر مربع زمین را از

مالك  
بعنوان خانه گرفت ولی صحبتی از پول به میان نیامد البته خریدار قصدش خرید بود  
ولی  
موقع گرفتن زمین هیچ گونه معامله و گفتاری به میان نیامد تا این که خریدار بعد از  
چند سال  
که در آن ساختمان کرده ساختمان را فروخت مالك قبلی زمین قیمت زمین را به نرخ  
جدید مطالبه میکند در حالی که بعد از حدود هشت سال از خرید زمین گذشته و  
قیمت سابق

زمین خیلی کمتر بود آیا مالك متواند پول زمین را مطالبه کند و اگر مطالبه کرد  
قیمت

روز تحویل دادن زمین را باید بگیرد یا قیمت فعلی را باید مطالبه کند؟

ج - در فرض سؤال اگر زمین مزبور موات بوده و فقط بعنوان حيازت اطراف آن

سیم

کشیده بیع آن باطل است. بلی واگذاری حق حيازت کلا با بعضا به دیگری و گرفتن  
پول

در مقابل آن جایز است بنابر این اگر مجاناً آن حق را واگذار نکرده متواند مطالبه  
ارزش آن را در زمان واگذاری بنماید.

وقف نمودن زمین موات

س ۳۱ - به عرض مرساند، در زمین شش دانگ بطور مشاع که هم دارای مالك  
مباشد

و هم وقف است، مؤسسه‌ای تأسیس شده و از زمان طاغوت عده‌ای از کارکنان  
مسلمان در

زمین مورد بحث مشغولند و در موقع ظهر، اقامه نماز میکنند و نیز چند خانه  
سازمانی در این

زمین ساخته شده و عده‌ای از کارکنان، در آن ساکن هستند، این زمین قبل از تأسیس  
مؤسسه، مرتع بوده، در آن وقت، مقدار پولی، به چوپان داده‌اند چوپان هم تخلیه  
کرده

و نیم دانگ این زمین، دارای مالك است و پنج دانگ و نیم آن، وقف است و این  
وقف،

که بنام دو نفر است، متولی شرعی هم دارد و وقف هم باید در راه حضرت امام  
حسین

علیه السلام عزاداری و اطعام شود و صاحب نیم دانگ، اجازه کتبی داده است که  
رضایت

دارم، در آن نماز، و اقامه عزاداری شود و دو نفر متولی شرعی هم رضایت کتبی  
داده‌اند

و اظهار مدارند که رضایت داریم. لطفاً بفرمائید از نظر شرعی اشکال دارد یا خیر؟  
ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم، بطور کلی، مرتع مذکور اگر از اراضی معموره  
و قابل خرید و فروش بوده، طبق وقف نامه شرعی باید عمل شود و ساکنین متوانند،  
آن را از

متولی شرعی، به اجرت عادله، با نظر خبره امین، اجاره نموده و اجرت آن را به  
مصرف تعیین

شده برسانند، اما اگر علم دارند که هنگام وقف زمین، از اراضی موات، بوده و واقف هیچ عمل احیائی انجام نداده، این وقف موات است و هیچ اثر شرعی ندارد و در صورت وقف بودن بنحو شرعی، متولی حق اجازه تصرف در آن، بدون اجرت را ندارد و تصرف متصرفین فعلی، باجرت، محکوم به غصب است.

وقف زمین موات پس از احیاء  
س ۳۲ - آیا زمینی که از ابتداء تا به حال هیچ گونه فعالیتی در آن صورت نگرفته و  
به صورت

بکر و راکد بوده و بطور خلاصه زمین موات بوده مشود آن را وقف کرد یا نه؟  
ج - در فرض مسأله اگر زمین موات از مرافق معموره نبوده و کسی آن را احیاء کند  
و بعد

از احیاء بخواهد وقف کند یا بعنوان وقف احیاء کند مانند مسجد اشکال ندارد و  
وقف آن  
صحیح است.

حریم، به احیاء، ملك کسی نمیشود

س ۳۳ - اینجانب يك قطعه زمین موات، بیرون حصار محل، به مساحت تقریبی  
يك هزار و دویست متر را چندین سال قبل تصرف نموده و قسمتی از آن را ساخته  
و ساکن

مباشم و باقیمانده زمین را در حدود بیش از يك متر، خاکریزی و آماده ساختمان  
جهت

توسعه دامداری و کشاورزی نموده‌ام و ضمناً در سال ۱۳۴۷، خانه و زمین متصل به  
آن،

از طریق اداره ثبت اسناد و املاک، بلا معارض، به ثبت رسیده و در سال ۱۳۵۹،  
تقاضای

سند مالکیت نموده که صادر و تحویل بنده شده و باقیمانده زمین فوق الذکر که  
خاک

و مصالح ساختمانی از سنگ و آجر در آن ریخته‌ام آماده بناء است آیا زمین مزبور را  
با

اقداماتی که در آن انجام شده ملك مباشم یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، اگر قبلاً ملك شخص دیگری نبوده و حریم معموره نیز نبوده  
است

و خود شما، احیاء کرده‌اید، ملك شما است و آنچه را برای بناء آماده کرده‌اید  
اشکال ندارد.

س ۳۴ - کوههائی که هیچ اثری از آبادانی و عمران، در آنها نیست متعلق بچه  
کسانی  
مباشد؟

ج - در فرض سؤال، اگر حریم شهر یا ده نباشد، هر که آباد کند، متعلق به او  
است،

ضمناً باید با مقررات مملکتی مخالفت نکنند.  
س ۳۵ - آیا اراضی موات را مشهود وقف نمود و آیا اصولاً اراضی موات، در دولت



جمهوری اسلامی، چنانچه ادعا گردد که متعلق به وقف است، قابل قبول است، یا خیر

و چنانچه فردی، زمین موات را وقف کرده باشد صحیح است یا نه.

ج - در فرض سؤال، چنانچه زمین مزبور هیچ گاه آباد نشده باشد، قابل وقف نیست

مگر این که احیاء شود و بعد از احیاء وقف گردد. بلی اگر حریم ده وقفی باشد در آن

حریم نیز تصرف غیر وقفی نمیتوان کرد.

س ۳۶ - مالك زمینی، مقدار معینی از زمین خود را به زارعی بعنوان مزارعه و یا.. واگذار نمود و پس از مدتی زارع با دست خود بدون اخذ اجرت زمینهای موات اطراف آن را

احیاء کرده، بفرمائید این زمینهایی که بدست زارع و بدون اخذ اجرت احیاء شده شرعا

ملك کیست؟

ج - در فرض سؤال اگر زمین موات حریم آبادی یا حریم ملك شخصی نباشد با احیاء به قصد تملك، مالك میشود و اگر حریم بوده تملك آن موقوف به رضایت و یا عدم منع

صاحبان حریم است و بدون رضایت یا با منع آنها، به احیاء مالك نمیشود.

س ۳۷ - زمینی که حریم يك دهستان هشت هزار نفری است اگر موات باشد، کسی به احیاء مالك آن میشود یا خیر و حریم ده یا شهر چه مقدار است؟

ج - شرط مالك شدن زمین موات، به احیاء، آنست که زمین موات، حریم ده یا شهر

و یا حریم ملك شخصی کسی نباشد و این که حریم ده و یا شهر چه مقدار است بستگی

به تصدیق اهل خبره دارد.

س ۳۸ - سه قریه با هم متصل هستند و ضمنا مدانی هست که از آباء و اجداد این میدان بعنوان چراگاه هر سه قریه مورد استفاده بوده است و اکنون هم به همان وضع میباشد

فعلا دو قریه میخواهند آن چراگاه را آباد کنند و اهالی قریه سومی آنها را منع میکنند آیا حق

منع دارند یا نه و آیا این میدان موات مقابل هر قریه حریم آن قریه خواهد شد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال که میدان مزبور از قدیم چراگاه هر سه قریه بوده ظاهر این است که

حریم هر سه قریه است و احياء و تملك موقوف به رضایت همه صاحبان حق است و  
سؤال از  
این که میدان مزبور حریم هر سه قریه است یا خیر تعیین موضوع است و شأن فقیه  
نیست  
و مربوط به عرف و اهل محل است.

احیاء موات به چه چیز محقق میشود  
س ۳۹ - ما اهالی قریه‌ای از استان مازندران هستیم که حریم این محل، حدود چهار فرسخ در چهار فرسخ جنگل است و از قدیم الایام هر کس مقداری از جنگل را دیوار چوبی کرده و مال شخصی خود قرار داده و گاوهای خود را در آنجا مسچراند و در بعضی از فصول سال، مثلاً دو یا سه ماه بهار، به افراد محل خود، که چنین جای شخصی، ندارند و دارای گاو شیرده هستند اجازه میدهد که گاویشان در آنجا بچرد و در بقیه سال، اگر بنا باشد که گاویشان در این محل بچرد، از صاحب گاو اجاره مگیرد و این تحجیر شخصی، بین مردم، خرید و فروش میشود و نیز به ارث برده میشود و احیاناً، بعضیها وقف هم کرده‌اند خواهشمندیم مرقوم بفرمائید آیا این عمل ما سبب میشود که ما مالک آن باشیم و آیا این وقف صحیح است و آیا میتوانیم خرید و فروش بکنیم و میتوانیم به افرادی که از اهل این محل هستند و دارای گاو هستند و این چنین ملکهای ندارند اجاره بدهیم و میتوانیم از پدران مان که چنین کاری کرده اند و دارای سند میباشند ارث ببریم یا نه؟  
ج - در فرض سؤال، مجرد دیوار کشی، در اطراف بیابان، برای انتفاع از علف خود روی آن، و اشجار طبیعی جنگلی آن، بدون تصرفات دیگر از قبیل زرع و غرس اشجار، و تسویه زمین آن، برای غرس یا زرع سبب تملك آن نمیشود و صاحب دیوار، مالک محوطه نمیشود. بلی اگر زمین را در آنجا تسویه کرده برای زرع یا غرس و در آنجا زرع یا غرس کرده محوطه تسویه شده مزرعه یا مغروسه را مالک میشود.

س ۴۰ - در روستائی از قدیم تا به حال عرف محلی بدین قرار بوده است هر کس زمین مرده و بایری را علامت مزد زمین به تصرف او در مآید اکنون شخصی زمینی را که موات بوده و هیچ گونه کشت و زرع نمشده مدتی پیش بوسیله بلدوزر هموار کرده است تا از آن زمین استفاده کند، آیا مالك آن میشود یا خیر و اگر شخص نامبرده رضایت نداشته باشد میتوان زمین مذکور را فروخت و به مصرف اهالی رساند یا خیر؟

ج - در فرض سؤال که زمین موات را به قصد تملك تسطیح و برای زراعت و نظایر آن مهیا نموده به نحوی که قابل زرع باشد و تسویه برای کشت کافی باشد اگر حریم قریه یا ملك شخص دیگر نباشد مالك آن میشود و هر گونه تصرف در آن بدون رضایت واذن مالك حرام است و این حکم در صورتی است که برای زمین مذکور آب موجود باشد یا محتاج به آب نباشد و اگر محتاج به آب باشد و آب موجود نباشد یا آب تهیه نکند مجرد تسطیح احیاء نیست و در حکم تحجیر است که تسطیح کننده اولی به احیاء است.

س ۴۱ - راجع به زمینهای موات و بیابانها و تپه‌های کوچک در وسط و اطراف دهات آیا کسی میتواند با مقداری خاک و سنگ ریختن مالك شود و به دیگری بفروشد و ساختمان کردن و سکونت نمودن در این نوع زمینها چه صورت دارد؟

ج - اگر زمین موات باشد و مانع از احیاء نداشته باشد مجرد خاک و سنگ ریختن ولو به قصد احیاء باشد احیاء نیست و مجوز فروش آن نمیشود ولی خاک ریختن و سنگ ریختن به مقدار متعارف که بشود با آن سنگ و خاک آن را احیاء کرد حیازت است و این شخص اولی به تصرف است و میتواند حق اولویت را به غیر منتقل نماید.

مشترکات

س ۴۲ - درختکاری در اطراف جوی مانع از تعمیر جوی میشود باید چه کار بکنیم غاصبین هم مگویند درخت مال کسی است که کشت نموده و البته این جوی ده

کیلومتر  
طول دارد مقدار شش کیلومتر را درختکاری کرده اند.  
ج - باید از صاحب درخت مطالبه رفع مزاحمت درخت خود را بکنند اگر گوش  
نداد  
میتوانند با اذن حاکم شرع قطع نموده و رفع مزاحمت کنند.

س ۴۳ - مسجدی بوده، قدیمی و عده‌ای از نکوکاران، مسجد را، خراب و تجدید بنا

کرده و چند متر از شارع عام را به صورت ایوان مسقف، خارج مسجد بنا نموده‌اند در ایوان

مسجد نماز خواندن چه صورت دارد؟

ج - در فرض سؤال، اگر شارع به حدی وسیع بوده که گرفتن این مقدار از آن، موجب

تضییق بر عابرین نباشد اشکال ندارد و نماز در آن صحیح است و اگر موجب تضییق شده

نماز در آن مورد اشکال است و احتیاط ترک نماز، در آن محل است.

س ۴۴ - محترما به عرض مرسانیم در یک روستای خرده مالکی که حدود یکصد خانوار، مالک هستند و ملک آنان ثبتی و موروثی میباشد اگر یکصد و پنجاه هکتار، از املاک مذکوره را جهت دامداری کشت نکرده باشند و در آن یکصد و پنجاه هکتار، چهار

زاغه دامداری و یک چشمه آب دامداری بوجود آورده باشند آیا میشود که این زمینها از

آنها گرفته شود و با اشخاص دیگر داده شود یا نه، خواهشمندیم حکم شرعی را بیان فرمائید؟

ج - در فرض سؤال، واگذاری حریم و مرافق ده، به عده خاصی بدون رضایت تمام اهالی جایز نیست و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س ۴۵ - کوههای اطراف آبادیها که گاهی چند فرسخ در چند فرسخ است و بعضی از اهالی آبادی طبق سهم بندی دقیق از قدیم سهم بیشتری از دیگران دارند آیا میتوانند به

بعضی دیگر اهل همان آبادی، اجاره بدهند یا خیر و آیا اساسا آن سهام مرسوم از قدیم،

اعتبار دارد یا خیر؟

ج - کوه را کسی مالک نمیشود. بلی مسلمین حق انتفاع از آن را دارند ولی اجاره دادن آن جایز نیست و هر گاه کوه، از حریم یعنی چراگاه حیوانات آن ده باشد

و اهالی آن، مالی از دیگران که اهل آن ده نیستند بگیرند که ممانعت از آنها نکنند ظاهرا

عیبی ندارد.

(۸۶)

س ۴۶ - از زمان قدیم در اطراف استخرهای دهات يك قسمت زمینهای را رها کرده

و زراعت نمکرده‌اند و از زمینها به منظور تجمع اهالی و خوابیدن گوسفندان و غیره استفاده شده

و ضمناً طبق سهام در همین زمینها درختکاری هم شده آیا جایز است چند نفر از اهالی، اطراف درخت فوق الذکر را دیوار بکشند و آیا احتمال دارد که زمین درخت ملك

کسی باشد ولی در عین حال بر حسب عادت و رسوم حق نداشته باشد دیوار بکشد و باید

جهت استفاده عموم آزاد باشد.

ج - در فرض مسأله که زمینهای مزبور مورد حاجت اهالی بوده از جهت اجتماع خود

و حیواناتشان جایز نیست بدون رضایت آنها تصرف نمایند و دیوار دور آن بکشند که مانع

از رفع حوائج بشود.

س ۴۷ - با کمبود جا، برای محصلین، هر سال به تعداد آنها نیز افزوده میشود و جائی

هم بعنوان رایگان یا اجاره بعنوان مدرسه بما نمدهند زمین هم برای ساختن مدرسه نداریم، اکنون بفرمائید در زمینهای اطراف امام زاده که همه وقف است چه مزروعی و چه

ساختمانی آیا جایز است در حریم قبرستان، مدرسه، احداث کنیم یا خیر و آیا میشود از دفن

اموات که از اطراف، برای دفن در جوار امام زاده مآورند جلوگیری کرد؟

ج - در فرض سؤال، حریم قبرستان متعلق به خود قبرستان است و بناء مدرسه در آنجا

جایز نیست و چنانچه از قطعه زمین زراعی موقوفه، به مدت طویل اجاره نمائید به اجرت

متعارف، با اذن متولی و نظر خبره، جهت ساختمان مدرسه، و اجرت آن، سال به سال

به مصرف موقوفه، بوسیله متولی شرعی آن برسد، جایز است از آن زمینها، اجاره نمائید و از

دفن اموات حق جلوگیری ندارید چون توسعه از جهتی با تضییق از جهت دیگر، جایز نیست.



س ۴۸ - آب پشت بام يك خانه قدیمی به سوی زمینی که در ملکیت کسی نبود  
سرازیر مشد بعد از چند سال دولت در آن زمین، بیمارستان درست کرده و از  
جریان آب  
ناودان به آن، ممانعت میکند آیا حق دارد یا خیر؟  
ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر قبلاً زمین، ملک کسی نبوده و  
مجرای  
ناودان بر آن زمین بوده فعلاً کسی حق مزاحمت و جلوگیری از آب ناودان را ندارد  
و در نزاع  
موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۴۹ - اگر سه نفر از مالکین که مالک يك دانگ از يك قریه مباحثند در ملك مشاعی که دیمزار و مرتع تمام مالکین شش دانگ میباشد بدون اطلاع و رضایت سایر

مالکین در آن قسمت از اراضی که قابل کشت است اقدام به حفر چاه و ساختمان نمایند  
و بدین وسیله حق پنج دانگ خرده مالکین دیگر را تصاحب نمایند آیا این عمل جایز است  
یا خیر در صورتی که تمام مالکین حاضرند در چاه شرکت کنند به اتفاق کشاورزی نمایند

که حق کسی از بین نرود و اختلافی در بین نباشد.

ج - در فرض سؤال حفر چاه برای تصرف در اطراف آن از اراضی اگر در محل دیمزار

یا در حریم قریه باشد بطوری که باعث تضییق بر اهالی آن باشد بدون رضایت اهالی جایز

نیست و اگر حفر چاه نموده باشند همه صاحبان ملك مشاع و مرتع در آن شريك هستند

و با احداث بناء، مالك زمین نمیشوند البته اصل ساختمان متعلق به کسانی است که ساخته‌اند.

س ۵۰ - يك قطعه زمین واقع در وسط قریه برای آسایش مردم که سالهای سال، جای گله گوسفند و غیره برای بردن به صحرا جهت چرا و سایر امور زندگی بوده، فعلاً

شخصی میخواهد آنجا را تصرف کند جایز است یا خیر؟

ج - از وضع خصوصی محل، اطلاع ندارم، بطور کلی، مجمع احشام و اغنام اهالی روستا را، کسی حق تملك و تصرف، برای شخص خود ندارد و نمی تواند آن را برای خود

بدون رضایت اهالی احیاء کند.

س ۵۱ - انهار و جویها و چشمه‌ها، در مسیرهایی هستند که علاوه بر آن که مزارع و باغات را از قدیم، مشروب منموده از زه کش معابر و آب باران و برف در آنها تخلیه و از

نفوذ به منازل كوچك و خانه‌های مستضعفین جلوگیری مسکرده است لکن در سالهای اخیر،

بویژه بعد از انقلاب، عده‌ای سود جو به انحاء گوناگون، با تمسك به این که در اسناد

مالکیت آنها حق الشرب ذکر شده اقدام به تصرف نهرها و حریم آنها کرده‌اند و  
خصوصاً  
در نزدیکی و مجاورت خیابانها که ارزش زمین زیاد شده، علاوه بر تصرف نهر و  
حریم،  
اقدام به احداث ساختمان چندین طبقه کرده و منافع سرشاری به جیب خود مریزند،  
با توجه به این که انفال متعلق به بیت المال بوده و انهار نیز جزئی از آنها است  
مشکل عمده

تصرف نهرها و حریم آنها، عدم امکان لایروبی و پاکسازی آن است که خود عواقب گوناگون، چون گرفتگی و نفوذ آب به داخل منازل مجاور آن را در پی خواهد داشت

خواهشمند است در این مورد رهنمود لازم بفرمائید:

۱ - اگر در سند مالکیت حق الشرب قید شده باشد و حد ملك به گل انداز محدود شده

باشد آیا مالك میتواند تصرف کند و این حق عمومی را به خود اختصاص دهد یا خیر؟

۲ - در صورتی که نهر، در ملك بماند آیا مالك حق دارد آن را به دلخواه خود تصرف کند

و روی آن را بپوشاند و جزء عرصه خود در آورد یا خیر؟

۳ - علاوه بر موارد فوق، ایجاد بنای چند طبقه به صورت پاساژ و غیره بر روی نهر و حریم‌های متفرقه چه صورتی دارد و وضع حقوق عامه چه خواهد شد آیا شهرداری میتواند

از متصرف خلع ید نماید و یا باید اجازه بنا صادر کند؟

ج ۱ - در صورتی که نهر عمومی، از زمین مباح، عبور کرده باشد حریم دارد و مجاورین

نهر، با داشتن حق آبه، از این نهر، حق تجاوز به نهر و حریم آن را ندارند و چنانچه تجاوز

کرده باشند صاحبان نهر حق ممانعت دارند و اضرار به همسایه جایز نیست و اختصاص

دادن حق عموم به خود حرام است.

۲ - ادخال نهر عمومی، در ملك خود، جایز نیست و تصرف در آن حرام است به هر نحو

باشد.

۳ - شهردار میتواند، از متصرف غاصب، خلع ید نموده و به ارباب آن واگذار نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۵۲ - مجرائی مشترك بین دو روستا وجود دارد که از اول احداث قنوات تا کنون از آن آب مرفته و در حدود دو کیلو متر میباشد و شش باب آسیاب آبی و در حدود ده هزار

اصله درخت که اکثر آنها درخت گردو به سن تقریبی دویست و سیصد ساله میباشد در مسیر این آب بوده، اکنون اهالی یکی از دو قریه که در این آب و مجری شريك هستند

مخوهند لوله كشی کنند و آب ببرند اگر این عمل انجام شود کلیه اشجار خشك و  
آسیابها  
از کار مافتد و بیش از يك میلیون ضرر به روستای دیگر وارد میشود و سیصد متر  
آن وقف  
بر حضرت امام حسین علیه السلام میباشد و این عمل باعث اختلاف و دو دستگی  
شدید بین

دو روستای برادر خواهد شد، این امر جایز است یا نه؟  
ج - در فرض سؤال تغییر مجری جایز نیست مگر این که معلوم باشد که آسیاب و اشجار

را عدوانا ساخته و غرس نموده باشند.

س ۵۳ - بردن آب زراعتی، روی پشته قنات، بدون رضایت و اطلاع شرکاء، جایز است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، در صورتی که قنات، در اراضی موات، حفر شده، بردن آب زراعتی، از روی پشته قنات، بدون رضایت و اطلاع شرکاء قنات، جایز است به شرط آن که

خسارتی به قنات وارد نشود.

س ۵۴ - اگر از روی پشته قنات آب ببرند و موجب خسارت و تخریب چاه های قنات

شوند، ضامن خسارت آن میباشند یا خیر؟

ج - بلی اگر به نحوی آب را ببرند که موجب خسارت و تخریب قنات گردد ضامن خسارت آن میباشند.

س ۵۵ - در مراتع اطراف بعضی از دهات، بوته های گون وجود دارد که از آنها کتیرا

گرفته میشود، بعضی از ساکنین روستا بعنوان این که مالک روستا هستند مگویند میخواهیم از گونها کتیرا بگیریم و اگر گونها مورد بهره برداری قرار بگیرد قهرا جلوی

دامهای افراد محلی گرفته میشود و دامها برای چراگاه، در مضیقه، قرار میگیرند آیا شرعا،

مالکین و ساکنین روستا، میتوانند بعنوان مالکیت مرتع از گونها استفاده کنند و جلو دامها

را بگیرند یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، چنانچه اراضی و مراتع مذکوره، موات باشد کسی نمیتواند و جایز نیست بعنوان کتیرا گرفتن، مانع چراندن گوسفند شود و هم چنین است حکم اگر

حریم روستا باشد.

س ۵۶ - قنات آبی است مشاع، مجرای معینی دارد که از میانه ملک اشخاص خاصی میگذرد و آن اشخاص در کنار آن نهر اشجار غرس کرده اند و الآن میخواهند آن

مجری را عوض کنند و در جای دیگر قرار بدهند و اگر مجری عوض شود ضرر

فوق العاده

ببعض مالکین وارد میشود یعنی اشجار مزبور خشک میشود و ملک خراب میگردد آیا

کسانی که مشاعاً مالك هستند میتوانند باعث ضرر آن اشخاص بشوند یا نه؟  
ج - اگر معلوم باشد اشخاصی که غرس اشجار کرده‌اند حق این انتفاع را از آب ندارند

صاحبان آب میتوانند مجرای آن را تغییر دهند و اگر معلوم باشد که غارسین اشجار مذکوره حق انتفاع از آب داشته‌اند، تغییر مجرای نهر جایز نیست و اگر نزاع موضوعی باشد مرافعه

شرعیه لازم است.

س ۵۷ - در افغانستان دره‌ای است مال دو دهکده - دهکده اول در اول دره واقع شده

و دهکده دوم در وسط دره میباشد و از آنجا تا آخر دره، منطقه‌ای است دارای آب و زمین

کشاورزی و تپه‌های پر علف و هیزم، بگفته پیر مردان، از قدیم هر دو دهکده، از آب و علف

صحرای آن دره، بطور تقسیم، و از هیزم بطور مشترك استفاده کرده‌اند، مدتی است که

دهکده دوم، اولی را به ادعای حریم، از هیزم مانع شده، در حالی که دهکده اول، از آب

و زمین کشاورزی و علف صحراء و دره، به قرار تقسیم قبلی، استفاده میکنند آیا میتوانند

از هیزم نیز استفاده کنند یا ادعای حریم آنها درست است؟

ج - در فرض سؤال اگر انتفاع ده اول، از هیزم حریم ده دوم، موجب تضییق بر اهالی

آن ده نباشد، نمیتوانند، مانع از هیزم بردن اهالی ده اول شوند و اگر موجب تضییق بشود

میتوانند ممانعت کنند.

س ۵۸ - يك مقدار آب، در دامنه کوهپایه، وسط دره، جاری میباشد و در اطراف آن،

چندین درخت وجود دارد که تقریباً در حدود سی سال پیش شخصی آن را بنام خود به ثبت

رسانده است و تا قبل از فوت وی، مالك، خود نامبرده بوده و بعد از فوت او، وراثت قانونی

او، مالك میباشد ضمناً این نکات به عرض مرسد که آب مزبور از به دو مالکیت



شخص  
مذکور تا کنون، مورد استفاده قرار نگرفته و این آب تا کنون بدون استفاده بوده و  
هرز مرفته،  
اخیراً مردم روستائی با کمک جهاد سازندگی، لوله کشی کرده‌اند و آب مزبور را  
جهت  
استفاده، به منازل آورده‌اند و مالکین (وراث) آب مزبور، اظهار نارضایتی میکنند و  
مگویند  
ما راضی نیستیم، چون بما ارث رسیده و ما مالک این آب می‌باشیم، بفرمائید آیا از  
آب

مزبور برای وضو و غسل و نیز در حمام عمومی مشود استفاده کرد یا خیر؟  
و سؤال دیگر این که چنانچه جهت استفاده در منازل و حمام عمومی، مانع شرعی

نداشته باشد چون برای استفاده در منازل لوله کشی شده آیا در بعضی مواقع که به مدت چند

شبانه روز برای منبع خصوصی، و مرغداری از آن استفاده میکنند و هر شبانه روز را به يك

مبلغ جزئی، خرید و فروش میکنند و پول آن را خرج کارهای لوله کشی و کارهای خود آب

مکنند اشکال دارد یا خیر؟

ج - اگر آب مذکور قنات ملکی داشته یا صاحب درختها، عملی روی آن انجام داده،

بدون اجازه ورثه او، تصرف در آن جایز نیست و اگر از میان کوه و دره، چشمه طبیعی است،

به مقدار احتیاج اشجار واقع در اطراف آن، متعلق به صاحبان اشجار است و در اضافه

از مقدار احتیاج اشجار، استفاده اهل ده بوسیله لوله کشی اشکال ندارد و وضو و غسل از

آن صحیح است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است. و جواب سؤال بعد نیز معلوم

میشود.

س ۵۹ - در اثر باریدن باران سیل جاری میشود آیا آب سیل مال همه مردم قریه است

یا مربوط به مالکین قریه است؟

ج - ما دامی که در نهر ملکی وارد نشده همه اهل قریه حق استفاده از آن را دارند و اما

بعد از ریختن به نهر ملکی و قصد تملك از طرف مالك نهر، آب مال مالك نهر است.

والله العالم.

س ۶۰ - عده‌ای از اهل روستا در چمن زید کانال درست کرده و آب چمن را بدون

رضایت زید به حمام عمومی مبرند و زید مگوید اگر من از آن آب حقی دارم جهت حمام

رضایت نمدهم در این صورت در آب حمام مذکور غسل و وضوء چه صورت دارد؟

ج - از وضع چمن مورد سؤال اطلاع ندارم چنانچه چمن مزبور محیة بالاصل بوده

از  
انفال است و همه مسلمین حق استفاده از آن را دارند و اگر محیة بالعرض باشد مال  
احیاء  
کننده است و تصرف در آن بدون اجازه مالک حرام و وضو و غسل با آن بدون  
رضایت  
مالک آن باطل است.  
س ۶۱ - طرف غرب قریه ما تماماً کوه و زمین موات است بعضی از اهالی خانه  
خود  
را توسعه داده و از زمین‌های مذکوره به خانه و ملک خود اضافه و ساختمان کرده‌اند  
یک عده  
دیگر که خانه دارند مگویند آن زمینها، مال تمام اهالی است باید شما پول بدهید که

به مصارف حمام و سایر استفاده‌های عمومی برسانیم، آیا در آن زمینها همه مردم شرکت

دارند یا خیر؟

ج - از وضع محل مورد سؤال اطلاع ندارم بطور کلی حریم ده متعلق به همه اهالی است و تمام اهالی حق انتفاع از حریم دارند و اگر در مقابل تصرفاتی که میکنند با رضایت اهالی و جهی به معتمدین محل پردازند که صرف امور خیریه عموم اهالی شود

مانع ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۶۲ - اشخاصی وابسته به رژیم طاغوتی جوی عمومی را به نفع شخصی خود درختکاری نموده‌اند آیا درخت تعلق به صاحبان جوی دارد یا به غاصبین؟

ج - درخت مال کسی است که آن را کاشته و نهال، ملک او بوده. بلی اگر جوی آب از ملک دیگری عبور میکند صاحب ملک در خود جوی آب حق غرس ندارد

ولی اگر در کنار آن غرس اشجار کند بطوری که مانع پاك کردن جوی نشود ظاهراً صاحبان جوی حق ممانعت ندارند ولی در غیر این صورت میتوانند ممانعت نمایند.  
س ۶۳ - دو روستا در چراگاهی منازعه دارند و در بین یکی از دو ده و چراگاه فقط دریا فاصله است و اهالی این دو روستا از اول سکونت تا حال در این چراگاه چهار ماه

حیوانات خود را مسچرانند و الآن اهالی روستای دیگر دعوی دارند که چراگاه در حریم

ما است و دریا هم فاصله میباشد و مانع از چرانیدن گوسفندان روستای اولی میشوند مستدعی است حکم شرعی را بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال، اگر چراگاه، از اراضی موات است کسی نمیتواند بدون احیاء، آن را تملك نماید و اراضی موات مال امام علیه السلام است، بنابر این اگر چراگاه در اراضی موات، در محدوده بین دو قریه باشد هیچ کدام از اهالی دو قریه نمیتوانند از آمدن

اغنام و احشام دیگری جلوگیری کنند و چنانچه حریم یکی از دو قریه باشد و وارد شدن

دیگری اسباب تضییق بر صاحبان حریم شود میتوانند جلوگیری کنند و اگر اسباب تضییق

آنها نشود حق جلوگیری از حشم ده مجاور ندارند.

س ۶۴ - چشمه‌ای است در کنار معبر عمومی مسلمین که بیش از یکصد سال مورد استفاده عموم عابرین بوده، چند سال قبل شخصی در کنار آن چشمه قهوه‌خانه‌ای

درست

(۹۳)

کرد چون مرکز نزول قوافل بود مورد استفاده مردم بود هم از آب سرد خوشگوار و هم از چائی آن اخیرا اهل محل که سه چهار کیلو متری است لوله کشی کردند و آب چشمه را بردند به محل خودشان دیگر نه مردم و نه قهوه خانه استفاده نمکنند آیا غسل و وضو از آن آب در آن محل صحیح است و یا غصب حق است و تصرف در آن حرام است آنچه حکم الله است بیان فرمائید.

ج - در فرض مذکور اگر چشمه در زمین مباح که حریم ده نبوده واقع است و صاحب قهوه خانه در کنار آن قهوه خانه بناء نموده است ظاهر این است که جلوگیری از نیاز متعارف قهوه خانه جایز نیست و تصرف در آن غصب است و هم چنین اگر چشمه در حریم آبادی واقع شده و مورد نیاز اهالی بوده ولی در موقع بنای قهوه خانه از طرف اهالی ممانعتی از بناء آن نشده تصرفات مذکوره بدون رضایت صاحب قهوه خانه خلاف احتیاط است و در غیر این دو صورت لوله کشی بنحو مرقوم بی اشکال است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۶۵ - در اطراف قریه ای زمینهای محل عبور احشام و چراگاه اغنام و برای خاکبرداری ساکنین محل مورد احتیاج میباشد آیا کسی میتواند در این زمین تصرف مالکانه از قبیل کاشتن درخت و احداث بنا بنماید یا خیر؟  
ج - تصرف بنحو مذکور اگر موجب تضییق بر اهالی و سکنه قریه ولو به مرور زمان شود جایز نیست.

س ۶۶ - برای هر روستا محدوده معینی بعنوان مرتع معین شده در صورتی که مقداری از آن محدوده زائد بر ما یحتاج اهل روستا باشد آیا حق دارند منافع آن مقدار زائد را به دیگران بعنوان اجاره یا صلح واگذار نمایند یا خیر؟ و در صورتی که حق داشته باشند وجه دریافتی

در چه امری باید صرف گردد؟  
ج - خیر حق ندارند آن را بنحو اجاره یا صلح به دیگری واگذار نمایند. بلی اگر  
کسی  
مبلغی بعنوان کمک برای عمران روستا بدهد و دیگران هم ممانعت نکنند اشکال  
ندارد  
و آن وجه را بمصرف آبادی و عمران روستا برسانند تا همه از آن استفاده کنند.  
س ۶۷ - چشمه‌ای واقع در ملک يك نفر آقائی است و از آب آن چشمه صاحب  
ملك

مزارع آباد کرده و مورد استفاده بوده آیا دیگران میتوانند عدوانا و بدون اجازه صاحب ملك

آب آن چشمه را به زور ببرند و استفاده کنند و کم شدن آب باعث ضرر و زیان فراوان میباشد

شاید زراعت از بی آبی به کلی بسوزد.

ج - در فرض سؤال اگر منظور استفاده از چشمه آب است برای مصرف خانگی و شرب حیوانات و ما یحتاج متعارف و از سابق هم متعارف بوده بطوری که احتمال ثبوت

حق الشرب برای اهالی باشد، جایز نیست کسی آنها را منع کند و اگر منظور مصرف

جهت زراعت و اشجار است بدون اذن مالك چشمه جایز نیست.

س ۶۸ - در طول يك رودخانه دو ده واقع شده از قدیم الایام آب رودخانه مورد استفاده

ده پائین بوده و ده بالا از آب قنات مشروب مشده در حال حاضر اهل ده بالا میخواهند آب

رودخانه را به روی ده پائین بسته و مورد استفاده خود قرار دهند شرعا این حق را دارند یا خیر؟

ج - همان طوری که اهالی ده پائین از آب رودخانه قبلا استفاده میکردند فعلا هم باید استفاده نمایند و اهالی ده بالا حق ندارند آن آب را به روی اهالی ده پائین ببندند.

س ۶۹ - نهر عمومی از بین دو قطعه زمین عبور میکند و فعلا هر دو قطعه زمین را يك نفر

مالك میباشد آیا وی میتواند نهر را محصور نموده و یا دیواری که در اطراف دو قطعه زمین

احداث میکند نهر را داخل در محدوده ملك خود نماید بدون این که جلوی آب را بگیرد

و مزاحمتی برای آبیاری ایجاد کند یا این که حتما باید رضایت مالکین نهر را جلب کند؟

ج - دیوار کشی و داخل کردن نهر عمومی در ملك خود بدون اذن یا اجازه از هر يك

از مالکین نهر یا اولیاء آنها جایز نیست.

مسأله ۷۰ - مسجد از جمله مشترکات است و همه مسلمین حق دارند در آن نماز و دعا و قرآن بخوانند و تدریس و وعظ و افتاء و مانند اینها انجام دهند و کسی که



سبقت گرفته  
در مکانی از مسجد، جهت یکی از امور مذکوره، حق اولویت دارد و برای دیگری  
جایز  
نیست با او مزاحمت کند. بلی چنانچه در مسجد بین نماز خواندن و غیر آن تزاحم  
واقع شود  
اولویت با نماز است.

حکم تصرف در چاه های قنات مخروبه  
س ۷۱ - تصرف چاههای قنات مخروبه و حریم آنها و هموار نمودن و کشت، جایز است یا خیر؟

ج - در صورتی که محرز باشد که صاحبان قبلی اعراض کرده‌اند و دیگر نظری برای تجدید یا مرمت روی آنها ندارند، تصرف برای دیگران جایز است، ولی با یقین به عدم

اعراض جایز نیست، و در صورت شك در اعراض، به نظر حقیر احوط عدم جواز تصرف

است بدون اجازه و رضایت آنها.

س ۷۲ - مشاور حقوقی و سرپرست دفتر رسیدگی به شکایات استانداری، نامه‌ای به شهرداری نوشته مبنی بر تصرف زمین حریم قنات که فتوکپی آن نامه به خدمت حضرتعالی

تقدیم میشود مستدعی است که نظر مبارکتان را نسبت به سؤال شهرداری اعلام فرمائید.

ج - از موضوع شخصی اطلاع ندارم بطور کلی اگر قنوات و حریم آن متروکه باشد و کسی بر آن ید و ادعای مالکیت نداشته باشد هر کس آن را به احیاء و ساختمان تملك

نماید ملك او میشود و چنانچه شخص یا اشخاص بر آن ید داشته باشند یا ادعای مالکیت آن را

بنمایند و معارضی نداشته باشند محکوم به ملکیت آنها است و در نزاع موضوعی مرافعه

شرعیه لازم است.

حریم چاه و قنات

س ۷۳ - حریم قناتی که حدود سی متر عمق آن است چقدر است؟

ج - حریم برای کندن چاه، در اراضی محکم، پانصد ذراع و در اراضی سست، يك هزار

ذراع میباشد و حریم اطراف قنات، به جهت حوائج خود آن، به مقداری است که احتیاج

به ریختن گل ولای قنات و رفت و آمد، در اطراف آن باشد و زائد بر این حریم محسوب

نمیشود.

س ۷۴ - محترماً معروض مداریم که در روستای ما قناتی است عمومی که مورد



استفاده کشاورزان قرار مگيرد و مردم هم از آن برای آشامیدن و شستشو استفاده میکنند

اکنون عده‌ای از مردم اقدام به حفر چاه آب نموده‌اند تا به خانه‌های خود لوله‌کشی کنند و این

قنات دو رشته میشود، یعنی دو کوره دارد و این چاه میان دو کوره قرار گرفته که با یکی

صد و هفتاد و دو متر و با رشته دیگری دویست و سی متر فاصله دارد و به آب قنات ضرر

خواهد زد و مالکین قنات اکثر رضایت ندارند و موجب اختلاف گردیده، خواهشمندیم

حکم شرعی را در این مورد بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال اگر حفر چاه به نحوی باشد که آب یکی از این دو رشته را جذب کند

یا مضر به یکی از آنها باشد با تشخیص خبره، حفر چاه مذکور جایز نیست و هم چنین است

حکم اگر حفر چاه در زمین موات باشد و فاصله این چاه با چاه‌های تابع یکی از دو رشته

در زمین سست کمتر از هزار ذراع و در زمین سفت کمتر از پانصد ذراع باشد یا مضر به آب

یکی از دو قنات باشد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۷۵ - خانه شخصی نزدیک قنات عمومی واقع شده آیا حفر چاه در آن جایز است در صورتی که عمق چاه تقریباً پانزده متر باشد و برای مصرف داخلی خود منزل از آب آن

استفاده میشود، توضیح آن که برای مصرف از وسیله برقی استفاده میشود و فاصله باید چه

مقدار باشد؟

ج - در صورتی که مضر به آب قنات نباشد مانعی ندارد و در اراضی معموره و املاك

شخصیه فاصله ملاك نیست چنانچه باعث تقلیل و جذب آب قنات باشد جایز نیست. س ۷۶ - حفر چاه در زمینهای غیر موات یعنی در املاك معموره شخصی در صورتی که

موجب نقص آب چاه دیگری شود جایز است یا خیر؟

ج - حفر چاه در زمینهای غیر موات، در صورتی که به جهت جذب آب چاه

دیگری،  
موجب نقص آب آن شود جایز نیست اما اگر نقص آب چاه اولی به جهت جذب  
چاه  
دومی نباشد بلکه به جهت این است که چاه دومی در سمت جریان آب زیر زمینی  
حفر  
شده که آب از عروق زمین، قبل از آن که به چاه اولی برسد میان چاه دومی سرازیر  
میشود  
در این صورت حفر چاه دومی ولو موجب نقص آب چاه اولی بشود اشکال ندارد.  
س ۷۷ - دو نفر همسایه باغ که یکی بالا دست و دیگری زیر دست میباشند هر  
کدام

يك حلقه چاه داشته‌اند كه براي مشروب كردن باغ خود كافي بوده است بعدا همسايه

زير دست چاه قديم خود را رها کرده و يك چاه جديد كه حدود سي الی چهل متر عميق تر

از چاه اولی است حفر نموده، حفر اين چاه جديد كه عميق تر از چاه قديم است و زير دست

چاه همسايه هم ميباشد باعث مشهود كه چاه همسايه بالا دستی در ظرف يك سال تدريجا

خشك شود و همسايه با حفر اين چاه جديد بعد از مشروب نمودن باغ خود زيادی آب چاه

را به فروش مرساند مستدعی است بفرمائيد كه حفر اين چاه عميق و فروش آب آن جايز

است يا خير و اين كه باعث خشك شدن چاه همسايه شده حكمش چيست؟

ج - در فرض سؤال اگر صاحب چاه عميق با عمل خود آب چاه فوق را جذب نمايد

يا نگذارد آب در چاه فوق جمع شود و سبب تقليل آن شود چنانچه مسير آب از جاه فوقانی به

چاه تحتانی باشد جايز نيست و بايد ضرر وارده بر آب چاه فوقانی را جبران نمايد و جواز

فروش آب آن خالی از اشكال نيست. والله العالم.

احكام شارع عام س ۷۸ - اگر شارع عام متروك شده يعنی عبور و مرور از آن قطع گردیده و به صورت

موات در آيد آیا احیاء آن جايز است يا نه؟

ج - در فرض سؤال حكم موات را پيدا ميكند واحیاء آن برای عموم مردم جايز است.

مسأله ۷۹ - جايز است برای جالس در طريق عمومی به جهت معامله، اين كه برای خود

حصير و پارچه، در صورت عدم مزاحمت با عابرين، سایه بان درست کند ولی جايز نيست

در آن مكان دكه و مانند آن درست کند.

مسأله ۸۰ - شوارع و راه های عمومی كه برای عبور و مرور آماده شده، اگر چه منافع

اصلی آنها، اياب و ذهاب است لکن استفاده از آنها، به غير اياب و ذهاب نیز برای

عموم  
جایز است مانند نشستن و خوابیدن و نماز خواندن، به شرط آن که این گونه  
استفاده‌ها مزاحم  
عبور و مرور عابرین نشود و الا جایز نیست.  
مسأله ۸۱ - در جواز جلوسی که ایجاد مزاحمت برای عابرین نمکند فرقی نیست  
بین  
این که به جهت حرفه و معامله باشد و یا به جهت استراحت و غیره.

مسأله ۸۲ - اگر کسی در موضعی از شارع عام نشسته باشد سپس برخیزد، چنانچه نشستن فقط برای استراحت و مانند آن بوده، حشش ساقط میشود و دیگری میتواند جای

او بنشیند و هم چنین است حکم اگر برای معامله و حرفه نشسته بوده و بعد از استیفاء غرض، برخاسته، بدون آن که نیت عود به آن محل را داشته باشد و اما اگر قبل از استیفاء غرض به نیت عود به آن محل، برخاسته، چنانچه چیزی از آن شخص مانند، متاع و یا رحل و یا

بساط در آن مکان باقی باشد، ظاهر این است که هنوز حق او باقی است و اگر چیزی از او باقی نمانده باشد احوط این است که با کسی که بعد از برخاستن او بجای او آمده مصالحه نمایند.

مسأله ۸۳ - همان طور که در صورت عدم مزاحمت با عابری، موضع نشستن برای معامله، حق جالس است همچنین اطراف موضع جلوس، به قدر حاجت، برای گذاشتن

متاع، و توقف معامله کننده‌ها نیز، حق او است بلکه بنا بر احتیاط، نشستن و ایستادن اشخاصی که مانع از رؤیت متاع و آمدن معامله کننده‌ها باشد نیز جایز نیست.

مسأله ۸۴ - اگر کسی روزی در جائی از راه، برای معامله نشسته بوده و روز بعد، دیگری بر او سبقت بگیرد و در آن مکان بنشیند، دومی احق است و اولی نمیتواند او را

از جائی که نشسته بلند کند و خود بنشیند ولو این که روز قبل، اولی نشسته بوده. س ۸۵ - وزارت راه، زمینهای مالکین را گرفته و جاده جدیدی احداث نموده و جاده

قدیم متروک شده و تمام مالکین، جاده نامبرده را جزء زمینهای خودشان کرده‌اند و دیگر

آثاری باقی نمانده بجز سمت زمین اینجانب که به صورت اول باقی میباشد آیا تصرف آن

قسمت جایز است یا خیر و اگر جایز نیست حکم آن چیست؟

ج - در فرض سؤال، اگر جاده ذکر شده به کلی متروک نشده و محل عبور است گرفتن

آن جایز نیست. بلی اگر به کلی متروک شده و به صورت موات در آمده و قبلا کسی



آن را وقف  
نکرده و مدعی خصوصی ندارد احیاء آن جایز است و اگر احتمال وقفیت آن داده  
شود ولی  
شهرت نداشته باشد ضرری ندارد.  
س ۸۶ - شخصی قطعه زمینی دارد که محدود است به یکی راه عبور کم عرض،  
منخواهد قدری از آن زمین را واگذار کند تا جاده عرض بیشتری پیدا کند در عوض  
آن، کمتر

از این مقداری که میخواهد واگذار کند از جاده بگیرد صورت شرعی دارد یا نه؟  
ج - واگذاری زمین خودش مانعی ندارد ولی گرفتن عوض از جاده جایز نیست.  
س ۸۷ - حمام قدیمی داریم که برای بازسازی و توسعه آن قصد داریم مقداری  
از شارع عامی که کنار حمام است استفاده کنیم تقاضا داریم نظریه خودتان را مرقوم  
فرمائید آیا اجازه مفرمائید از جاده جهت تعریض و توسعه حمام استفاده کنیم؟  
ج - در فرض سؤال اگر شارع به اندازه‌ای وسیع است که گرفتن مقداری از آن  
مانع

حمل و نقل با وسائل سنگین امروزی نمیشود مانع ندارد و چنانچه باعث تضییق شود  
جایز  
نیست.

س ۸۸ - در حال اختیار در خیابانها و شوارع عمومی نماز خواندن و بساط کسب  
پهن

کردن در صورتی که سد معبر نشود چه صورت دارد و اگر سد معبر بشود حکمش  
چیست؟

ج - در صورتی که اعمال مزبوره موجب سد معبر یا مزاحمت عابرین باشد جایز  
نیست.

س ۸۹ - در کنار جوی آبی بطوری که پیر مردها نقل میکنند هفت عدد درخت از  
زمان

قدیم بوده بعدا بعضی افراد در کنار همان جوی درختهای زیادی نشانده‌اند ولی  
مدانیم

این درختها علاوه بر این که مغرسشان غصبی است راه عبور و مرور اصلی ده را  
مسدود میکند

و عابرین را به زحمت ماندازد مرقوم فرمائید که تکلیف عابرین چیست و در صورتی  
که بعضی

افراد حاضر نباشند درختهای خود را بکنند جایز است اهالی ده درختهای آنها را  
بکنند و یا

بخشکانند که عبور آنها آسان شود یا خیر؟

ج - در فرض مسأله، اگر شارع عام باشد، سد آن بر عابرین جایز نیست و عابرین  
حق

منع دارند و اگر مرتدع نشوند میتوانند خودشان منع نمایند، به این که شاخه‌هایی که  
مانع از

عبور است قطع کنند، لکن اگر جوی آب، ملك شخصی باشد و از سابق هم،  
کاشتن

درخت در اطراف آن، مرسوم بوده، جلوگیری از آن، محتاج به مجوز شرعی است و در همین صورت اگر درخت، مانع عبور مردم در شارع عام باشد و صاحب درخت رفع مزاحمت نکند، عابرین میتوانند شاخه‌های مانع از عبور را قطع کنند.

س ۹۰ - اگر خواسته باشیم کوچه‌های تنگ ناهموار ده را که عبور يك انسان پیاده بیشتر نباشد و عبور دادن منقولات به زحمت انجام مسگیرد وسعت دهیم و این توسعه کوچه

مستلزم این باشد که مختصری از زمینهای اطراف کوچه ضمیمه شود اجازه بعضی مالکین

در این موضوع کافی است یا باید تمام صاحبان آن زمین اجازه دهند خواهشمند است نظر مبارك را مرقوم فرمائید.

ج - با اجازه همه مالکین مانع ندارد و اجازه بعضی کافی نیست.

س ۹۱ - شخصی زمینی داشته که جنب آن جاده بوده حال از طرف وزارت راه، راه اصلی کشیده شده و این راه وسط زمین شخص مزبور واقع شده حال آیا نامبرده میتواند

جاده قبلی را جزء زمین خودش قرار دهد یا نه؟

ج - در صورتی که هنوز محل عبور و مرور است یا جهت عبور و مرور معرضیت دارد جایز نیست.

س ۹۲ - احداث روشن (بالکن) به طرف شارع و راه عمومی که مقداری یا همه عرض

راه را بگیرد چه صورت دارد؟

ج - احداث روشن (بالکن) به طرف شارع عام اگر مرتفع باشد بطوری که مزاحم عابری

نباشد جایز است و کسی حق ممانعت ندارد حتی همسایه مقابل اگر چه همه عرض راه

را بگیرد بطوری که همسایه مقابل نتواند احداث بالکن کند. بلی در صورتی که احداث بالکن

به طرف شارع عام مستلزم اشراف بر خانه همسایه بشود. در جواز آن اشکال است و احتیاط

ترك نشود ولو این که اشراف بواسطه ارتفاع بناء در ملك خودش جایز باشد.

س ۹۳ - اگر بالکنی که احداث شده خراب شود آیا همسایه مقابل میتواند سبقت بگیرد به ایجاد بالکن بدون اذن و رضایت صاحب بالکن قبلی یا خیر؟

ج - بلی بعد از این که خراب شد یا صاحبش آن را خراب کرد همسایه مقابل میتواند

به همان نحوی که در مسأله سابق گذشت، بالکن احداث کند و احتیاج به اذن گرفتن

از صاحب بالکن منهدم شده نیست هر چند صاحبش آن را به منظور تجدید بناء تخریب کرده

باشد.

س ۹۴ - اگر کسی بالکن روی کوچه عمومی احداث کند آیا برای همسایه دیگر  
جایز است بدون اجازه صاحب بالکن احداث شده بالکنی فوق بالکن احداث شده  
یا تحت آن بسازد یا خیر؟

(۱۰۱)

ج - جایز نیست مگر آن که بالکن بعدی بقدری مرتفع باشد که هیچ گونه مزاحمتی از

جهت فضاء مورد نیاز متعارف و تابش نور آفتاب و غیره برای بالکن اولی ایجاد نکند.

س ۹۵ - آیا احداث بالکن، روی کوچه‌ای که بن بست است جایز است یا خیر؟  
ج - احداث بالکن در کوچه بن بست اگر چه مضر به عابریین نباشد جایز نیست مگر به

اجازه صاحبان کوچه.

حریم شارع عام

س ۹۶ - آیا شارع عام حریم دارد یا خیر و در صورتی که حریم داشته باشد چه مقدار است؟

ج - اگر شارع عام در بین املاک مردم واقع شده، حریمی ندارد، پس اگر قطعه زمین موتائی، مثلاً به اندازه سه چهار ذراع، در بین املاک مردم باشد و به تردد و راه رفتن جاده

عمومی بشود یعنی بواسطه آمد و رفت مردم از آنجا، به صورت جاده عمومی در آید،

بر صاحبان املاک اطراف آن راه، توسعه آن لازم نیست، اگر چه برای عبور و مرور، تنگ

باشد و هم چنین اگر کسی در وسط املاک خود راه باریکی را تسبیل کند یعنی آن را برای

عبور مردم در اختیار آنان قرار دهد، توسعه آن بر صاحب ملک لازم نیست، اما اگر شارع

عام در دو طرف و یا یک طرف محدود باشد به زمین موت، در این صورت حریم دارد و جایز

نیست حریم جاده را کسی تصرف و احیاء کند و اندازه آن به قدر حاجت عموم، جهت عبور

و مرور خود و حتی جهت عبور وسائط نقلیه‌ای که از آنجا عبور میکند میباشد و حد معینی

ندارد بنابر احتیاط، و محتمل است تحدید بر پنج و یا هفت ذراع در کلمات سابقین و در

روایات به ملاحظه زمان خودشان باشد.  
شارع عام شدن به چه چیز محقق میشود

مسأله ۹۷ - شارع و طرق عمومی شدن مکانی به یکی از امور است:  
اول آن که به تردد و راه قرار دادن مردم و قافله‌ها یا ماشینها در زمین موات، از  
محللی به  
محل دیگر حاصل شود مانند جاده‌های حاصله در بیابان.

دوم آن که کسی ملك خود را شارع عام دائمی قرار دهد برای ایاب وذهاب مردم، که

در این صورت به مرور بعض مردم، آن ملك، شارع عام میشود و دیگر صاحب ملك نمیتواند

آن را به ملك خود برگرداند.

سوم آن که جماعتی، زمین مواتی را بعنوان قریه وبلد احیاء کنند و مقداری از آن زمین

را بعنوان طریق، برای ایاب وذهاب مردم رها کنند.

حکم رحل گذاشتن در مسجد

مسألة ۹۸ - رحل گذاشتن در مسجد جهت نشستن، مانند خود نشستن حق اولویت جهت صاحب رحل ایجاد میکند و بر دیگری مزاحمت جایز نیست.

س ۹۹ - اگر زمان گذاشتن رحل، با وقت نماز فاصله زیاد داشته باشد مثل این که شب

رحل بگذارد برای نماز ظهر آیا موجب حصول حق جهت صاحب رحل میشود یا خیر؟

ج - بلی موجب حصول حق، نسبت به نماز خواندن موقع ظهر میشود ولی در فاصله بین زمان گذاشتن رحل و وقت نماز ظهر، دیگری حق دارد در آن مکان نماز و غیره انجام

دهد و میتواند در صورت حاجت، رحل دیگری را کنار بزند ولی در صورت تصرف در رحل

به کنار زدن و غیره ضامن رحل است.

رحل به چه چیز صدق میکند

س ۱۰۰ - آیا در صدق رحل، گذاشتن تسبیح یا مهر یا يك قطعه کاغذ یا کتاب یا روزنامه یا يك دستمال و امثال اینها کفایت میکند یا خیر؟

ج - ظاهراً هر چیزی که معلوم باشد به جهت جا گرفتن برای نماز گذاشته شده در صدق

رحل کفایت میکند.

مسائل متفرقه مشترکات

س ۱۰۱ - قریه‌ای است که در رودخانه این قریه، چشمه‌هائی جاری میشود و در نیم فرسخی این قریه، قریه دیگری است که برای آبیاری از این آب استفاده میکند، این

محل



(۱۰۳)

هم آب جزئی، از بالای این قریه، لوله کشی کرده‌اند، برای آبیاری باغات، ضمنا حمامی هم بوسیله جهاد درست شده که در اثر بی آبی، قابل استفاده نیست حالا اهالی

این قریه، متوانند از این آب که رو به روی این قریه است برای حمام و غیره، استفاده کنند

یا نه، بفرمائید این آب مال کدام قریه میباشد، آن ده که در نیم فرسخی میباشد یا این ده

که آب در مقابل این ده میباشد؟ ضمنا این چشمه‌ها هم طبیعی است.

ج - در فرض سؤال، دهی که قبلا از این آب استفاده مکرده و مجری المیاه در تحت

تصرف او بوده و محتمل باشد که ذیحق بوده، فعلا نیز ذیحق، و آب متعلق به او است.

س ۱۰۲ - چند اصله درخت گردو هست که هیچ کس یاد ندارد چه کسی آن را غرس

کرده، آیا رعیت کاشته یا مالک، البته قبل از انقلاب بدست مالک بوده و بعد از انقلاب

بدست اهل قریه است و فعلا صاحب ندارد، اهل قریه متوانند تصرف نمایند یا خیر؟ ج - با فرض آن که درخت گردو قبلا درید مالک بوده و از آن منتفع مشده فعلا هم،

حق انتفاع از آن، با مالک یا ورثه او است و تصرف رعیت، بعد از انقلاب، بدون مدرک

شرعی، موجب مالکیت آنها نمیشود.

س ۱۰۳ - دو قریه قبل از تقسیم، مال يك مالک بود و این دو قریه یکی طرف بالا واقع شده و دیگری طرف پائین و هر دو از آب يك نهر که در زمین قریه بالائی واقع شده از

قدیم الایام شراکتا استفاده مکرده‌اند روزها مال قریه بالائی بوده و شبها مال قریه پائین،

بعد از انقلاب اهالی ده بالا آب را قطع کرده و نمدهند وظیفه شرعی را بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال که مالک هر دو قریه يك نفر بوده اگر خود مالک با رضا و رغبت

قنات را به زارعین ده بالا فروخته باشد مال ده بالا است و اگر بنحو شرکت به زارعین قریه بالا

و قریہ پائین فروخته فعلا نیز کما فی السابق هر دو قریہ حق استفاده دارند و اگر اصلا مالک، آن را نفروخته فعلا نیز با اجازه او هر يك باید استفاده کنند و تصرف در آن بدون اذن

مالک شرعی جایز نیست و در صورت نزاع موضوعی مرافعه شرعی لازم است. س ۱۰۴ - زمینهای از فرقه ضالہ بهائی را دولت مصادره کرده و بعد، همان زمینها را برای ساختمان و سکونت به افراد مستضعف واگذار کرده و اکنون عده‌ای از افراد مزبور میخواهند ساختمان‌ها را بفروشند آیا معامله و سکونت، در آن ساختمان‌ها شرعا جایز است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، اگر صاحبان زمینها، مسلمان بوده و بهائی شده‌اند با اذن از وارث

مسلمان آنها و اگر وارث مسلمانی ندارند با اذن فقیه جامع شرائط فتوی، سکنی مانع ندارد و در غیر این صورت چنانچه دولت اسلامی، طبق موازین شرعیه صادره نموده و به

محتاجین داده دیگری نمیتواند با آنها مزاحمت نماید.

س ۱۰۵ - يك قطعه زمینی است شرکت بین چند نفر طبق سند مالکیت که هر يك از شرکاء نسبت به سهم خود ذیحق میباشند اشخاصی بدون توافق بین شرکاء چاهی برای

حمامی حفر نموده و از آب آن چاه اهالی قریه استفاده منمایند لذا با توجه به این که حافرین بدون توافق طرفین حفر چاه نموده و ضمناً يك قنات بایر هم در جنب همین چاه

قرار دارد که مال قریه دیگری است و حمام مال يك قریه دیگر و زمین مال قریه دیگر و قنات بایر هم مال قریه دیگر که قریه‌ها با هم فرق دارند مرقوم فرمائید آیا آب حمام مباح

میباشد یا غصبی؟

ج - حفر چاه در زمین مشترك بدون اذن شرکاء جایز نیست فعلاً اگر چاه حفر شده آب چاه متعلق به صاحبان زمین است و تصرف در آب چاه بدون اذن تمام شرکاء جایز

نیست چه در آن قریه و چه در قریه دیگر باشد و حفر چاه در جنب قنات بایر اشکال ندارد.

بلی اگر چاه ضرر به آب قنات دایر داشته باشد اشکال دارد.

س ۱۰۶ - چشمه آبی در زمین مزروعی زید جریان داشته، عمرو به قصد کشیدن لوله

آب اقدام نمود ولی از طرف صاحب زمین ممانعت به عمل آمد که من نیاز به آب دارم و چون

در زمین من میباشد و در قبالة جات من نیز مذکور است نمگذارم که دیگری از آن استفاده

نماید لذا عمرو با دست خود قرار دادی نوشت که من به اندازه سه درخت و آب آشامیدنی

و سبزیجات بیشتر استفاده نمکنم و هر وقت که آب را خواستی جلوگیری نمکنم و آب

متعلق به صاحب زمین باشد و این اقرار نامه تنظیم شد، حال صاحب زمین اظهار

مدارد که  
من آب را میخواهم ولی عمرو نمدهد و مگوید من لوله کشی کرده‌ام و چشمه جزء  
منابع  
طبیعی است و مال تو نیست، اینک از محضرتان استدعا میشود بفرمائید آب چشمه  
تابع  
زمین است و متعلق به صاحب زمین میباشد یا خیر؟ - توضیح این که - فاصله ده  
صاحب زمین  
(زید) و چشمه، از چشمه و زمین، حدود پنج کیلومتر و فاصله ده کسی که چشمه  
را لوله کشی

کرده (عمرو) و از دادن آب ممانعت میکند حدود دو کیلو متر است.  
ج - در فرض سؤال که چشمه تحت ید مالک زمین بوده لازم است کسی که لوله کشیده مطابق قرار داد عمل نماید و بدون رضایت صاحب زمین از آب چشمه استفاده نکند.

س ۱۰۷ - آیا چاهی را که شهرداری در زمین مباح الاصل حفر کرده کسی مالک میشود یا نه و بر فرض مالک شدن چه کسی مالک میشود؟  
ج - با فرض آن که شهرداری آن را در زمین مباح الاصل حفر کرده ملک جهت است

و مخصوص است به مصالح بلد.

س ۱۰۸ - در صورتی که دولت مالک باشد آیا جمیع آثار ملکیت مثل املاک سایر مالکین بر آن مترتب میشود یا نه؟  
ج - حکم ملک شخصی را ندارد و نظیر وقف بر جهت است.

(مسائل لقطه)

احکام لقطه

س ۱ - اگر کسی مالی را پیدا کند و انجام وظیفه نکند و قصد هم نداشته باشد در آینده

بوظیفه شرعی خود عمل نماید و آن مال پیدا شده همراهش باشد و نماز بخواند آیا نمازش

صحیح است یا نه؟

ج - اگر مال را بردارد و قصد ایصال به صاحب آن و عمل بوظیفه شرعیه خود نداشته باشد

غاصب و نماز با آن در حکم نماز با مغضوب است.

س ۲ - لقطه را پس از یأس از پیدا شدن صاحب آن متوان فروخت و قیمت آن را صرف

تعمیر یا بنای مسجد نمود بدون آن که به فقیر بدهد و فقیر قبض و قبول کند سپس برای تعمیر

یا بنای مسجد بدهد یا نه؟

ج - پس از تحقق شرط تملك یا صدقه یا باید بعنوان صدقه به فقیر بدهد و فقیر قبض نماید

و چنانچه خواست صرف مسجد نماید یا خودش تملك نماید و بعد صرف مسجد کند.

س ۳ - اگر کسی لقطه را که به زمین افتاده به دیگری نشان بدهد و آن دیگری او را

بردارد بر نشان دهنده تعریف واجب میشود یا بر آخذ.

ج - در مورد سؤال بر آخذ یعنی کسی که لقطه را برداشته و تحت ید خود در آورده تعریف

واجب است. بلکه اگر امر کند به کسی که آن شیء را بردارد و با او بدهد و مأمور آن را برای خود

بردارد باید آخذ تعریف کند و بر آمر چیزی نیست و اگر در این صورت آخذ برداشت و به آمر

داد بنابر احتیاط واجب به هر يك از آخذ و آمر تعریف واجب است در صورت ترك دیگری.

س ۴ - اگر چیزی را به خیال آن که مال خودش میباشد برداشت و متوجه شد که لقطه

است حکمش چیست؟

ج - حکم لقطه را دارد و باید تعریف کند.

س ۵ - اگر چیزی را با پا و یا دست خود به کناری بزند ولی آن را بر ندارد حکمش چیست؟

ج - در مورد سؤال چنانچه آن چیز را بدون آن که بردارد با دست یا با پا جا به جا کند حکم

لقطه را ندارد ولی چون آن را جا به جا نموده است ضامن و اگر جا بجا نکند فقط بوسیله دست

و یا پا حرکت دهد تا مثلا آن را بشناسد ضامن نیز ندارد.

س ۶ - حدود دوازده سیزده سال پیش، يك دستبند طلا پیدا کردم و آن را برای خودم

برداشتم وقتی خواستم بفروشم در طلا فروشی مبلغ شصت تومان از من مخواستند بخرند

ولی من نفروختم بعد از چند وقت، با مقداری از طلاهای خودم آن را دادم و سه النگو خریدم

مدتی این النگوها در دستم بود وقتی که جنگ شروع شد، یکی از این سه النگو را در راه

خدا، برای کمک به جنگ زده‌ها دادم، حالا دو النگوی دیگر دارم که نمیدانم چکار کنم، در ضمن بعد از مدتی که از پیدا کردن آن طلا گذشته بود مبلغ هفتاد تومان بعنوان

صدقه از طرف صاحب آن طلا به فقیر دادم خواهش میکنم مرا راهنمایی کنید حالا این

دو النگوئی که دارم چکار باید بکنم تا حلال شود؟

ج - در فرض سؤال، بایستی در محلی که دستبند پیدا شده تا يك سال اعلان مشد و فعلا

هم اگر احتمال پیدا شدن صاحب آن را مدهید باید تا يك سال اعلان کنید و چنانچه از پیدا

شدن صاحبش مأیوس باشید باید قیمت فعلی آن را از طرف صاحبش به فقیر غیر سید صدقه

بدهید و دادن به جبهه، مبرء ذمه شما از قیمت آن نیست.

س ۷ - يك حلب روغن، در ماشین، جا مانده و خوف فساد روغن مذکور هست



خواهشمندم وظیفه صاحب ماشین، در قبال روغن مرقوم را بیان فرمائید. توضیح این  
که خود

صاحب روغن گفته بود که روغن را هر کیلوئی یکصد و پنج تومان خریده است.  
ج - در فرض سؤال، در گاراژی که از آنجا حرکت کرده، تا منتهای مسیر، تا یک  
سال باید

اعلان کند و چنانچه بنخواهد تا یک سال نگاهدارد، فاسد میشود میتواند آن را  
بفروشد به قیمت

روز و پول آن را نگاهدارد تا از پیدا شدن صاحب آن، مأیوس شود و بعد از یأس  
چنانچه

روغن را نفروخته، خود آن را و اگر فروخته پول آن را باید به فقیر غیر سید بدهد.  
س ۸ - از شخصی، مقدار پولی را ربوده‌اند او هم در مقابل، ساعت دزد را برداشته و دزد

فرار کرده، وظیفه شخص نامبرده نسبت به این ساعت چیست، آیا میتواند تقاصا آن را بردارد،

توضیحا این که ساعت را در حالی که روی دست دزد بوده برداشته است.

ج - در فرض سؤال، اگر ساعت مال کسی باشد که پول را سرقت کرده و قیمت آن از

پولی که برده بیشتر نباشد و او را نمشناسد یا با شناسائی نیز نمیتواند پول خود را از او

بگیرد، با اذن حاکم شرع، میتواند بعنوان تقاص و بدل پول خود، آن را تملك کند و اما اگر

قیمت ساعت، بیشتر از پول سرقت شده باشد زیادی را با امکان، به صاحب آن برگرداند

و اگر دسترسی ندارد و از رساندن به صاحب آن مأیوس است با اذن حاکم شرعی، بابت

مظالم به فقیر غیر سید بدهد.

حکم لقطه بی نشان

س ۹ - زید مبلغ يك هزار تومان از خیابان و جاده عمومی تقریبا در يك سال و نیم قبل پیدا

کرده بدون علامت و نشانه و جهلا در آن تصرف کرده ولی ظرف این مدت در جستجوی

صاحب وجه بوده و او را پیدا نکرده در این صورت تکلیف زید نسبت بوجه مزبور چیست، آیا

میتواند در تعمیر مسجد محل صرف کند یا خیر؟

ج - وجه مزبور را باید بنا بر احتیاط بعنوان مظالم عباد به فقیر بدهد و احتیاطا فقیر غیر سید

باشد و جایز نیست صرف مسجد نماید.

س ۱۰ - مالی که انسان پیدا میکند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که بواسطه آن صاحبش پیدا شود میتواند به قصد این که ملك خودش شود بردارد یا نه، و آیا

اسکناس از

چیزهائی است که نشانه ندارد یا نه؟

ج - اسکناس ظاهرا بی نشان است مگر علامت مخصوص داشته باشد و در هر حال

به نظر حقیر احوط آنست که چنین مالی بعنوان مظالم به فقیر غیر سید داده شود.

(۱۰۹)

حکم لقطه‌ای که بچه آن را پیدا کرده  
س ۱۱ - اگر بچه نا بالغی چیزی پیدا کرد و برداشت آیا ولی او میتواند بچه  
را راهنمایی کند که در جای خود بگذارد یا نه؟  
ج - طفل نا بالغ اگر چیزی را پیدا کرد و برداشت بر ولی واجب است تعریف کند  
و جایز نیست او را وادار کند که بجای خود بگذارد و بعد از يك سال تعریف، ولی  
منخیر

است برای طفل تملك کند یا صدقه بدهد یا امانت نگهدارد.  
حکم لقطه در صورت یأس از پیدا شدن صاحب آن  
س ۱۲ - حدود چهار سال است ساعتی را پیدا کردم و در مسجد و تکایا بارها  
اعلام

نمودم ولی صاحب آن پیدا نشده آیا به جبهه یا بنیاد مستضعفین بدهم یا نه؟  
ج - در فرض سؤال اگر از پیدا شدن صاحب آن مأیوس شده اید میتوانید آن را  
بعنوان

صدقه از طرف صاحب آن به فقیر غیر سید بدهید یا بدست حاکم شرع برسانید ولی  
نمیتوانید

به مصرف جبهه یا غیر آن برسانید و میتوانید خود تملك کنید و اگر صاحبش پیدا  
شد به او رد  
کنید.

س ۱۳ - در یکی از حمام های قم زیر دوش بودم که پیر مرد حمامی آمد و گفت  
که

زود بیا بیرون يك نفر از جیب شما چیزی برداشت، وقتی بیرون آمدم آن شخص فرار  
نمود او را دنبال کردم پیدا نکردم شخص نامبرده چون زیاد عجله مکرده برای فرار،  
از او

سه عدد انگشتر بجای مانده است که دو عدد آن طلا و يك عدد آن بی ارزش است  
و مبلغ

پولی که از من برده يك هزار و دویست تومان و قیمت انگشترها دو هزار تومان  
است خواهشمندم

وظیفه شرعی اینجانب را بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال اگر انگشترها مال همال شخصی که پول شما را برده، باشد  
شما

میتوانید آن را نگاه دارید تا مدتی، شاید صاحبش بیاید و پول شما را بدهد و  
انگشترهای خود

را ببرد و چنانچه از آمدن او مأیوس شدید میتوانید به قیمت پولی که از شما برده از

انگشترها

(۱۱۰)

تقاضا نمایند و بقیه را برای خود او امانت نگاه دارید و با فرض یأس از پیدا شدن او  
بعنوان

مظلّم به فقیر غیر سید صدقه بدهید و اگر بدانید انگشترها هم دزدی بوده بعد از یأس  
از پیدا

شدن صاحب آن، همه را بعنوان مظلّم به فقیر غیر سید بدهید.

س ۱۴ - یازده عدد پیش دستی میوه خوری که جهت عروسی از خانه های همسایه  
گرفته ام مدت سه سال است صاحب آن پیدا نشده و به هر کس از همسایه ها مراجعه  
مکنم

صاحب آن پیدا نمیشود استدعا دارم تکلیف شرعی بنده را روشن فرمائید.

ج - در فرض سؤال اگر از پیدا شدن صاحب پیش دستیها مأیوس باشید میتوانید آنها  
را به فقیر غیر سید از طرف صاحبش صدقه بدهید.

س ۱۵ - دو نفر در صحرا زنبور عسل پیدا کردند یکی سبب شده و یکی مباشر آیا  
هر دو

شریک هستند یا نه حکم شرعی را بیان فرمائید.

ج - کلمه سبب مجمل است اگر منظور این است که کاری انجام نداده و فقط  
اطلاع

داده، زنبور مال مباشر است ولی اگر هر دو با کمک همدیگر زنبور را بدست  
آورده اند هر دو شریکند.

س ۱۶ - کارخانه چوب بری داریم که شاید از مدت بیست سال قبل تاکنون  
مقداری

چوب در این کارخانه متدرجا مانده است و صاحبان آنها را نمشناسیم و مراجعه هم  
نموده اند، تقاضا میشود تکلیف شرعی را بیان فرمائید.

ج - در صورتی که از آمدن صاحبان آنها مأیوس باشید میتوانید با اذن فقیه جامع  
الشرائط

آنها را از طرف صاحبانش به فقیر غیر سید صدقه بدهید.

س ۱۷ - چیزهایی که نزد ارباب صنایع مآورند برای اصلاح و صاحبان آنها  
نمایند تا ببرند بطوری که صنعتگر مأیوس میشود از آمدن آنها، آیا حکم لقطه را  
دارد یا نه و بر

فرض نداشتن چه باید کرد؟

ج - اگر مأیوس باشد از دسترسی به صاحبانش باید آن را از طرف صاحبانش به فقیر  
غیر سید

بعنوان مظلّم بدهد و اگر آن را اصلاح کرده میتواند به مقدار مزد خودش از آن  
بردارد.

س ۱۸ - در اثر سیل در اطراف رودخانه، باغها و ساختمان ها خراب شده، تیر و چوبهای آنها را، سیل برده به مقدار دو فرسخ یا زیادتر و مقداری از این چوبها در اطراف آبادیهای دیگر از آب کنار افتاده و تا امروز کسی به سراغ آنها نیامده، افرادی این چوبها را جمع کرده‌اند

و مفروشند، جمع کردن و فروختن و خریداری نمودن آنها از نظر شرع چه صورت دارد؟

ج - در محلهایی که احتمال میدهند صاحبان آنها پیدا شود فحوص نمایند اگر صاحبان

آنها را نشناختند و مایوس شدند از طرف آنها به فقیر غیر سید صدقه بدهند.

س ۱۹ - شخص حمامی که در هفته مقدار زیادی لباس زنانه و مردانه در حمام او جا

مماند و شاید در مدت يك سال متجاوز از يك هزار تومان لباس جا مماند و بعضی از لباسها

شاید چهار سال هم مانده است و مرتب اعلان شده و فعلا از پیدا شدن صاحبان آنها مایوس

است تکلیفش چیست؟

ج - با یأس از دسترسی به صاحبان اشیاء مذکوره لازم است به حاکم شرع تسلیم نمایند یا با

اذن او بعنوان مظالم به فقراء بدهد و احتیاطا به سادات ندهد. لقطه حیوان

س ۲۰ - شخصی حیوانی را پیدا کرده و صاحب آن معلوم نبوده و مدتی جستجو کرده

و از پیدا شدن او مایوس گردیده فعلا میخواهد قیمت آن را صدقه بدهد و قیمت آن با روزی

که پیدا شده تفاوت کرده و گرانتر شده، ضمنا خرج های زیادی هم برای حفظ و علوفه آن

کرده است تکلیفش چیست؟

ج - اگر حیوان مذکور در معموره بوده چون جایز نبوده آن را اخذ نماید پس از یأس از صاحبش عین آن را باید با اذن حاکم شرع صدقه بدهد و هر چه خرج کرده از دستش رفته

است بلکه اگر منافی برده آن را هم باید صدقه بدهد مگر این که حیوان در معرض تلف بوده

که در این صورت میتواند مخارج را از عین یا منافع بردارد و زائد را صدقه دهد، و هم چنین اگر

در بیابان بوده و نتوانسته خود را از سباع محافظت کند از قبیل شتر و گاو و اسب، یعنی

مخارجی که کرده از دستش رفته، و منافی هم که برده باید صدقه بدهد و اگر در



بیابان  
بوده و نمیتوانسته خود را حفظ کند از قبیل گوسفند در این صورت با یأس از  
صاحبش میتواند  
خودش تملك نماید و به مصرف برساند با قید ضمان برای صاحبش اگر پیدا شد و  
میتواند  
نگهدارد برای صاحبش و یا به حاکم شرع بدهد که او به تکلیفش عمل نماید و در  
هر حال اگر  
بخواهد صدقه بدهد عین را صدقه دهد.

س ۲۱ - يك بزغاله را شخصی هفت سال قبل پیدا کرده ولی تعریف آن را به قانون شرع

نموده، اکنون تکلیف شخص مذکور نسبت به بزغاله و نتایج آن که شش یا هفت تا یا زیاده‌تر شده و آنچه که از آن نفع برده و خورده چیست؟  
ج - اگر در بیابان آن را پیدا کرده متواند آن را تملك نماید و اگر در آبادی پیدا کرده

و فعلا احتمال نمدهد که به صاحبش دسترسی پیدا کند فحوص لازم نیست و چنانچه خودش فقیر باشد به حاکم شرع مراجعه کند تا حاکم آن را اخذ نماید و از طرف صاحبش به او صدقه بدهد و قیمت منافع آن را نیز با او دستگردان کند.

س ۲۲ - شخصی چادر نشین که به گرمسیر و سردسیر کوچ میکند در راه که مآید گوسفندی بی صاحب از بیابان داخل گله او میشود و صاحب آن را نمشناسد و آلآن مدت سه

ماه است که آن را نگاه داشته آیا این گوسفند را متواند تملك کند یا نه؟  
ج - در فرض مسأله جایز است گوسفند مزبور را تملك کند برای خودش و اگر صاحبش پیدا شد گوسفند یا قیمت آن را به او بدهد و متواند برای صاحبش بعنوان امانت نگاهدارد و از منافعش خرج آن را متحمل شود و در این صورت اگر تلف شد ضامن نیست.

س ۲۳ - گاوی در جنگل داخل گاوهای دیگری میشود و صاحب این گاوها اعلان نکرده و به وظیفه شرعی خود عمل ننموده، مدتی در میان گاوها ممانند بچه‌های متعددی

مزاید، فعلا صاحب گاوها متوجه شده که کار خلاف کرده حالا مسخواهد بوظیفه شرعی خود عمل کند، حکم گاو و بچه‌های آن که زیاد شده چیست و البته مخارج زیادی نموده

و آنها را نگهداری کرده، آنچه حکم خدا است بیان فرمائید.  
ج - اگر احتمال مدهد بتعریف و تفحص صاحبش پیدا شود واجب است تعریف کند

و صاحب آن را پیدا نماید و با بچه‌های آن به صاحب و مالکش برساند و اگر مایوس است

با اذن حاکم شرع بعنوان مظالم از طرف مالک صدقه دهد و در فرض سؤال که بوظیفه

شرعی خود عمل نکرده مخارج را نمتواند کسر کند.

س ۲۴ - يك گوسفند در شهر مورد هجوم سگ قرار گرفته فرد خير خواهی او را  
نجات  
مدهد و يك روز اعلام مسكند صاحبش پيدا نمشود و در اثر زخم حيوان در حال  
جان  
دادن است آیا در این صورت میتواند او را بکشد و اگر خوف آلوده بودن لحم آن در  
اثر

میکروب هاری سگ باشد آیا باز باید آن گوشت را صدقه داد یا نه؟  
ج - در فرض سؤال ذبح آن حیوان مانعی ندارد ولی با احتمال عقلائی که گوشت  
آلوده به میکروب است صدقه دادن آن محل اشکال است و باید زیر خاک دفن شود  
تا کسی از آن استفاده نکند.

س ۲۵ - دو رأس بره به گله اینجانب ملحق شده هر چه در این مدت يك سال  
تحقیق

نمودم که صاحب آنها پیدا شود معلوم نگردید حتی در مساجد هم اعلام کردم،  
مدت

يك سال است بنده علوفه آنها را داده‌ام تا این که ششک شده‌اند حالا نمیدانم که آنها  
را به فقراء بدهم و یا آنها را فروخته قیمت آنها را به مراجع عالیقدر تقدیم نمایم که  
عوض

صاحبش تصدق بدهند و یا هر گونه که وظیفه شرعی آقایان است عمل نمایند و در  
این مدت

يك سال که علوفه آنها را داده‌ام آیا میتوانم از قیمت آنها مخارج علوفه خود را  
بردارم یا خیر؟

ج - اگر بره‌ها خودشان داخل در گله شما شده‌اند و بعد متوجه شده‌اید و يك سال  
تمام

از صاحبان آنها تفحص نموده‌اید و از پیدا شدن صاحب آنها مأیوس شده‌اید چنانچه  
از اول،

نگهداری به قصد صاحب آنها بوده و علوفه‌ای را که داده‌اید به قصد رجوع و مطالبه  
از مالکشان

بوده جایز است بفروشید و قیمت علوفه را برداشته و بقیه را به فقیر غیر سید عوض  
صاحبش

صدقه بدهید و میتوانید گوسفندها را به فقیر داده و معادل قیمت علوفه را از او  
بگیرید.

س ۲۶ - شخصی حیوانی را در شهر ببیند و بقول خودش بعنوان ضاله نگهداری  
نموده

و طبق وظیفه‌ای که یابنده باید در مجامع و اماکن عمومی اعلان کند اقدام نکرده و  
آن

حیوان نزد طرف، زائیده و معلوم نیست که آیا پیش صاحبش حامل شده و یا نزد  
ملتقط

و پس از گذشت يك سال صاحبش پیدا شده حیوان که مال صاحبش میباشد آیا بچه  
آن

حيوان طبق فتوای جنابعالی مال کدام يك از طرفین میباشد.  
ج - در فرض مسأله حيوان در هر جا حمل برداشته ولد از صاحب حيوان است.  
مسائل متفرقه لقطه

س ۲۷ - فدوی مغازه‌دار مباشم، مغازه‌دارها كالای خریداری شده را به گاراژ حمل  
منمایند و گاراژ بار را برایمان مفرستد، چندی قبل، يك كارتن جنس خریداری شده

از طرف اینجانب به بنده نرسید، تا رفتم از انبار گاراژ جویا شدم معلوم شد جنس فدوی، اشتباها بجای دیگر رفته ولی عین همان جنس، البته شاید دو برابر جنس فدوی، در انبار موجود است لکن بدون نام میباشد و از ابتدای این جریان نزدیک دو سال مگذرد، نه طرفی که جنس او در انبار هست مآید جنس خود را ببرد و نه جنس من به من رسیده است، حالیه نمندانم چکار کنم، از گاراژدار ادعا میکنم مگوید به عوض جنس شما، اشتباها جنس موجود را گذارده‌اند و صاحب جنس تا این موقع که نزدیک دو سال است معلوم نشده و مگوید هر چه حاکم شرع بفرماید، من قبول دارم.

ج - در فرض مذکور، اگر یقین دارید که جنس موجود در انبار گاراژ مال کسی است که جنس شما را برده متوانید به مقدار جنس خود عینا یا قیمة، از جنس موجود، با اذن حاکم شرع جامع الشرائط، بعنوان تقاص بردارید و زائد بر جنس شما را اگر صاحب گاراژ مأیوس از پیدا شدن صاحبش باشد، متواند بعنوان مظالم، از طرف صاحبش، به فقیر غیر سید بدهد و اگر شما چنین یقینی ندارید، صاحب گاراژ تمام جنس را از طرف صاحبش به فقیر غیر سید صدقه بدهد و نسبت به جنس شما، کسی که اشتباها آن را به دیگری داده ضامن است.

س ۲۸ - چندی قبل يك عدل کاغذ مجهول به چاپخانه رسیده و پس از دو ماه محافظت و اعلان صاحبش پیدا نشده و آن را مصرف کردیم اینک یکی از آقایان بدون بینه و اماره ظنیه ادعای مالکیت میکند چنانچه وجه آن را به او پرداخت نمائیم برئ الذمه مشویم یا خیر؟

ج - اگر نشانه و اماره‌ای که سبب اطمینان بصدق دعوای او میشود اظهار کند باید وجه را به او بپردازید و الا پرداخت وجه سبب براءت ذمه شما نمیشود و در هر صورت

اگر معلوم شود  
دیگری مالک بوده باید از عهده برآئید.

(مسائل صلح) معنی صلح و حکم عقد صلح  
س ۱ - مستدعی است معنی صلح را مشروحا بیان فرمائید.  
ج - صلح عبارت است از تراضی و سازش دو نفر با یکدیگر بر چیزی مانند تملیک عین یا منفعت یا اسقاط دین یا حق و غیر اینها و شرط نیست که مسبوق به نزاع باشد اگر چه تشریح آن در دین مقدس اسلام برای رفع تنازع بین مردم است و جایز است واقع ساختن آن بر هر امری و در هر مقامی مگر این که موجب تحریم حلال یا تحلیل حرام باشد که در این صورت جایز نیست.

س ۲ - آیا صلح، به سایر عقود برمیگردد یا این که خودش عقد مستقلی است؟  
ج - صلح، به هیچ عقدی برنمیگردد و خودش در مقابل سایر عقود، عنوان و عقد مستقلی است اگر چه فائده سایر عقود را بدهد.

س ۳ - بفرمائید که عقد صلح چطور فایده سایر عقود را مدهد؟  
ج - هر گاه صلح کند عینی را در مقابل عوضی، فایده بیع را مدهد و اگر صلح کند عینی را بدون عوض فایده هبه دارد و چنانچه صلح کند منفعتی را در مقابل عوض مفید اجاره است و همین طور.

س ۴ - آیا صلح، فایده هر عنوان و عقدی را دارد، حکم همان عقد را دارد، مثلا هر گاه صلح عین، در مقابل عوض بود که فایده بیع را مدهد، حکم بیع را دارد یا خیر؟  
ج - حکم و شروط آن عقد را ندارد و در مورد سؤال شروط و حکم بیع را ندارد یعنی



خيارات مختصه به بيع در آن جاری نیست مانند خيار مجلس و حيوان و نیز حق شفعه ندارد

و هر گاه صلح تعلق بگيرد به معاوضه نقدین (طلا و نقره) قبض عوضین در آن شرط نیست

و چنانچه صلح فايده هبه را بدهد، یا این که در هبه قبض عین معتبر است، اما در صلح مذکور

قبض عین معتبر نیست.

ایجاب و قبول و صیغه در صلح

س ۵ - آیا در صلح ایجاب و قبول لازم است یا خیر؟

ج - بلی چون صلح، عقد است محتاج به ایجاب و قبول است و حتی در مواردی که فايده صلح ابراء دین یا اسقاط حق باشد اگر چه خود ابراء و اسقاط، احتیاج به قبول کسی که

دین یا حق بر گردن او است ندارد لکن در صورتی که اسقاط حق و ابراء دین بعنوان صلح واقع

شود محتاج به قبول است.

س ۶ - آیا در صلح صیغه خاصی لازم است یا خیر؟ ضمنا مستدعی است صیغه آن را

بیان فرمائید.

ج - صیغه خاصه لازم نیست و صلح واقع میشود به هر لفظی که در نظر عرف مفید سازش

و تراضی بر چیزی از قبیل نقل عین یا نقل منفعت یا قرار مشروع بین المتصالحین باشد. بلی

لفظ متداول آن از طرف موجب (صالحه) و از طرف قابل (قبلت) است مثلا صلح کننده

مگوید. (صالحتك عن الدار - یا عن منفعة الدار بكذا) و متصالح مگوید (قبلت المصالحة بكذا).

صلح فضولی

س ۷ - آیا مورد صلح قابل تبعیض و تجزیه میباشد یا خیر و اگر مورد صلح بعضا مستحقا

للغير در آید عقد صلح باطل است یا خیر و دیگر این که هر گاه ملك یا املاکی مشاعا متعلق

به چند نفر بوده باشد اگر يك نفر از چند نفر مالکین به اتفاق يك نفر دیگر که اصلا مالك

نبوده ملك يا املاك مورد بحث را متفقا به صلح واگذار كنند در حالي كه چند نفر  
مالك ديگر  
از وقوع عقد صلح بي اطلاع بوده و بعدا وقوع عقد را امضا و قبول نمايند آيا عقد  
صلح باطل  
است يا حكم ديگري دارد؟

ج - بلی صلح قابل تجزیه است به این معنی که نسبت به مقداری که ملك صلح کننده

بوده یا مأذون از مالك بوده صلح صحیح است و نسبت به آنچه مالك یا مأذون از مالك

نبوده صلح فضولی است.

س ۸ - آیا فضولیت همان طور که در بیع هست در صلح هم جریان دارد یا خیر؟

ج - بلی جریان دارد و حتی در موردی که صلح، تعلق به اسقاط دین یا حق بگیرد و فایده ابراء و اسقاط را بدهد فضولیت جریان دارد با این که در خود اسقاط و ابراء فضولیت نیست.

س ۹ - زید چند اصله درخت را به عمرو فضولتا و بی اطلاع صلح کرده مشروط به این که

چند سال

برای او نماز استیجار شود و آنچه باقی مانده از قیمت عین، بابت وجوهات داده شود، پس از صلح فضولی که به خط مصالح میباشد مصالح فوت میکند آیا میتوان گفت

قبول فضولی در عقب صلح بوده یا خیر و بر فرض عدم قبول متصالح بعد از فوت اثری دارد

یا خیر و بر فرض عدم تأثیر آیا دین متوفی که نماز و وجوهات باشد ثابت میشود یا نه و بر

فرض ثبوت باید به نظر متصالح عمل شود تا تأمین نظر متوفی بشود یا هر يك از ورثه میتوانند

بگویند که ما سهمیه خودمان را عمل میکنیم؟

ج - در فرض سؤال ظاهر این است که قبول هم بعد از صلح واقع شده لکن چون قبول

فضولی بوده اگر متصالح اجازه نکند مصالحه باطل است و وصیت محسوب میشود و بنابر این تا مقدار ثلث نافذ و در زائد بر آن محتاج به امضا ورثه است و اگر متصالح اجازه

کند مؤثر است ولی چون مصالح بنحو مذکور که تمام آنچه صلح شده به خود مصالح

برگردد یعنی نتیجه اش عاید او شود مورد اشکال است بنابر احتیاط با اذن ورثه بر طبق

وصیت عمل شود.

صلح از عقود لازمه است  
س ۱۰ - شخصی چیزی را به کسی صلح نموده بعد از مدتی متواند همان چیز را به  
دیگری  
صلح نماید یا نه؟  
ج - با فرض صلح صحیح، بدون مجوز شرعی نمیتواند به دیگری صلح کند مگر با  
اجازه

یا امضا متصلح و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۱ - زید قطعه زمینی را به سه نفر صغیر صلح نموده و یک نفر که از طرف مراجع تقلید ولایت بر صغار داشته از طرف آنها قبول نموده و دو نفر شاهد، جریان را امضا منمایند پس از مدتی زید مصالح تقاضا میکند که این زمین را با قطعه زمین دیگری معاوضه نماید برای مسجد، شخص مجاز قبول نموده معاوضه انجام و صیغه جاری و دو نفر شاهد نیز امضا منمایند پس از مدتی زید مصالح زمینی را که در مقابل زمین اول به صغار داده خود تصرف و دیوار میکشد و در قطعه اول که به سه نفر صغیر مصالحه نموده بعنوان مسجد، شروع به ساختمان منماید و از اهالی محل و غیره هم برای ساختمان، پول و مصالح ساختمانی دیگر مگردد در این صورت نماز خواندن در این ساختمان که بعنوان مسجد است صحیح است یا خیر و اشخاصی که کمک به ساختمان این مسجد منمایند چه صورت دارد؟

ج - در صورتی که بوجه شرعی، با اذن ولی شرعی، ملکی را به صغیر منتقل به عقد صلح، بدون قرار دادن اختیار فسخ دیگر نمیتواند بدون معامله شرعیه در آن ملک تصرف نماید و هر گونه تصرف غاصبانه در آن حرام است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۲ - مردی فوت نموده و دارای چند پسر و چند دختر بوده، خواهران، سهم الارث خودشان را به برادران خود مصالحه نموده و صلح نامه تنظیم و صیغه صلح جاری شده ولی بعد از چند سال دیگر خواهران مطالبه ارث از برادران منمایند در این صورت حقی دارند یا خیر؟

ج - حکم مسأله معلوم است با فرض وقوع صلح صحیح، بدون اختیار فسخ، دیگر حق مطالبه ندارند و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۳ - شخصی مقداری توت خشك داشته و شخصی مشتری آن شده و توت را هر سه کیلو به مبلغ مثلا یکصد تومان خریده و علی الحساب مبلغی به فروشنده پرداخته است و قرارداد نموده که هر قدر باشد از قرار هر سه کیلوئی صد تومان پول آن را به فروشنده بدهد و خریدار و فروشنده به این معامله کاملا رضایت داشته‌اند و صلح و مصالحه انجام گرفته و بعدا خریدار تا مدتی سراغ این مال (توت) نرفته و بعد از مدت تقریبا دو ماه، خریدار پیغام داده که توت را نمخواهم، آیا خریدار حق بهم زدن معامله مزبوره را داشته است یا خیر؟

ضمنا توت وزن و یا کیل نشده فقط قرارداد قبلی که هر قدر شد از قرار کیلوئی فلان مبلغ باشد انجام شده.

ج - در فرض سؤال، اگر مجموع توت خشك را مشاهده نموده و فروشنده بعنوان صلح هر سه کیلوی آن را به مبلغ مزبور تمليك خریدار کرده باشد بعید نیست صلح صحیح باشد

بنابر این، توت، ملك خریدار است و قیمت آن را مطابق آنچه تعیین شده بدهکار است

و حق فسخ ندارد و اگر بعنوان مبيع تمليك مشتری کرده بایع باطل است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۱۴ - شخصی برای استفاده مال خود از ید غاصب مجبور مگردد تعهد کند که مبلغی را در قبال استرداد مال خود به غاصب بدهد اولاً این گونه تعهدات مصداق صلح میباشد

یا نه و ثانیاً لزوم اداء دارد یا خیر؟

ج - مصداق صلح نیست و لزوم اداء ندارد.

اختیار فسخ در صلح

س ۱۵ - آیا در صلح هم مانند بایع اختیار فسخ ثابت است یا خیر و آیا تمام اختیارات در آن جریان دارد یا خیر؟

ج - بلی در صلح اختیار فسخ ثابت است حتی در موردی که صلح فایده هبه جایزه بدهد و تمام اختیارات در آن جاری است مگر خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر و نیز

اگر عیبی در عین مورد مصالحه یا عوض آن ظاهر شود اقوی عدم ثبوت ارش است.

س ۱۶ - مادری آب و ملكی را که موروثی پدر و مادرش بوده به فرزند خود مصالحه

نموده و قرار کرده که فرزند او عبادات فوت شده پدر و مادرش را از قبیل صوم و صلوة و حج

انجام بدهد ولی پسر مسامحه کرده و انجام نداده، آیا حقی به آب و ملك مزبور دارد یا نه؟

ج - در فرض مسأله اگر در ضمن عقد صلح شرط نموده باشد، مادر حق دارد پسر را مجبور کند به عمل به شرط و با عدم امکان اجبار به عمل به شرط، میتواند صلح

را فسخ کند.

(۱۲۰)



س ۱۷ - آیا ملکی را که پدری در میان جمعی از روحانیون، به فرزند یا فرزندان خود هبه نماید یا صلح کند و مکتوب گردد میتواند دوباره به فرزند خود بفروشد و چیزی دریافت کند  
و اگر دریافت نمود عمل او صحیح است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال اگر هبه، قبل از قبض دادن به فرزند، یا صلح با خیار فسخ از برای صلح کننده باشد، پدر میتواند بعد از رد هبه و فسخ صلح، به فرزند خود بفروشد و اگر بعد از قبض دادن مال موهوب باشد یا عقد صلح خیاری نباشد، مال فرزند میشود و پدر حقی در آن مال ندارد و فروش آن بعنوان مال خود جایز نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۸ - شخص تاجر در تجارت خود مواجه با خسارت گردیده و در اثر فشار و ناراحتی و فکر و خیال، املاك و مستقلات خود را در معرض فروش در مآورد و عمومی صغیر بعنوان قیم، مورد بیع را سیاستا به صورت صلح که در سند نوشته شده برای صغیر خریداری میکند  
و ضمنا خیار غبن في الغبن هم مصالحه شده و ملك مورد صلح به تصرف در آمده و قرار شده  
که ثمن را به طلبکارهای شخص تاجر بپردازد پس از مدتها فروشنده فهمیده که پنج برابر مبلغ دریافتی مغبون شده و پس از علم به غبن، به صغیری که کبیر شده و به قیم مذکور، اعلام نموده و خواستار ملك شده، مرقوم فرمائید که چنین معامله‌ای که بعنوان صلح واقع شده  
صحیح است یا نه و ثانيا صلح غبن في الغبن در معاملاتی که پنج برابر ثمن، غبن دارد سبب سلب حق فسخ میشود یا خیر؟

ج - در فرض مسأله، صلح محمول به صحت است و اگر غرض از صلح خیار غبن، اسقاط آن باشد مصالح بواسطه غبن، اختیار فسخ ندارد. بلی اگر ثابت شود که غبن به نحوی بوده که موقع اسقاط محتمل نباشد خیار غبن باقی است و در نزاع

موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.  
س ۱۹ - شخصی عمارت خود را به دو فرزندش مصالحه نموده و شرط کرده که  
مادام  
الحیوة خیار فسخ با خودش باشد بعد از مدتی، این شخص مصالح به فرزند خودش  
مگوید  
که بعد از وفات من از عمارت يك اطاق به عیال من بدهید و گاهی گفته که بعد از  
من  
در تقسیم عمارت نزاع نکنید آیا این گونه سخنان موجب فسخ صلح

مزبور است یا نه؟

ج - در فرض مسأله مجرد گفتن يك اطاق از عمارت به عیال من بدهید و یا گفتن بعد

از من در تقسیم خانه نزاع نکنید کاشف از فسخ نیست مگر آن که قرائن دیگری در بین باشد

بنابر این اگر متصالحین از حق خود در موقع تقسیم صرف نظر نکرده باشند و به سایر ورثه

منتقل نکرده باشند خانه، ملك دو فرزند است تا خلاف آن معلوم شود و چنانچه نزاع

موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س ۲۰ - شخصی ما يملك خود را صلح منماید به بعضی از وراث خود و در ضمن همین

صلح، شروطی بر آنها مقرر منماید که پس از فوت او انجام دهند و آنها پس از فوت مصالح

به شروط مقرر عمل نمکنند، در این صورت سایر ورثه حق فسخ این صلح را دارند یا خیر؟

ج - در فرض تخلف شرط، اگر الزام متصالحین بر عمل به شرط ممکن نباشد بعید نیست باقی ورثه هر يك بالنسبه به سهم خود حق فسخ داشته باشند و چنانچه نزاع موضوعی

در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه میباشد.

س ۲۱ - شخصی در حال مرض، تمام اموال خود را مصالحه میکند به زوجه خود و هیچ کدام اولاد ندارند و در مقابل این صلح وجه کمی منظور شده و زوجه هم وجه را در

همان حال به زوج پرداخت میکند ولی زوج مصالح، شرط کرد اگر از این مرض صحت

پیدا کردم اختیار فسخ داشته باشم و اموال به خودم مسترد گردد آیا این مصالحه صحیح است

یا نه؟

ج - در فرض مسأله اگر مصالحه کرده باشد با شرط اختیار فسخ در صورت صحت از مرض، مانعی ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۲۲ - شخصی ۴۹ سال قبل فوت کرده، دارای سه وارث دختر و اموالی بوده کلیه

اموال منقول و غیر منقول خود را به سه نفر صلح کرده به شرط آن که پس از فوت،

دیون او را که  
عبارت از صوم و صلوة و زکات و سهم امام علیه السلام و غیرها میباشد اداء نمایند و  
سهمی هم  
برای وراثت تعیین کرده که بدهند و بقیه اموال او را صرف در امور خیریه و یا وقف  
بر سید الشهداء علیه السلام نمایند متصالحین جز دادن سهم وراثت به هیچ کدام از  
شرائط

عمل نکرده‌اند و اموال باقی مانده را یکی از متصالحین که برادر متوفی بوده با اموال خود

مخلوط و مورد استفاده شخصی خود قرار داده و اموال منقول او هم حیف و میل شده، حالیه

دو نفر از وراثت مصالح مدعی هستند که چون به شرایط وصیت پدر ما عمل نشده ما حق

تصرف اموال پدر خود را داریم و حق اولویت با وراثت است و سه نفر متصالح هم فوت

کرده‌اند، خواهشمندیم آنچه که حکم شرعی این مسأله است بیان فرمائید.

ج - در صورتی که آنچه مرقوم شده محقق باشد و مورد نزاع نباشد ورثه مصالح از جهت

تخلف شرط حق فسخ مصالحه را دارند و پس از فسخ، ترکه مصالح به ورثه‌اش می‌رسد و دیون

باید از ترکه اداء شود و سزاوار است به سایر شرایط نیز عمل شود و اگر آنچه مرقوم شده محقق

نباشد و مورد نزاع باشد محتاج به مرافعه شرعیه است

س ۲۳ - زید و عمرو مصالحه نمودند به این که مقداری پول را زید به عمرو بدهد و زمین

و درخت و امثال آنها را عمرو به زید بدهد و عمرو شرط کرده که قوت معیشت خودش را زید

متحمل شود و در غیر این صورت یعنی اگر زید به شرط عمل نکند حقی به زمین و درخت ندارد،

آیا این مصالحه صحیح است یا نه

ج - ظاهر این است که صلح مورد سؤال باطل باشد به جهت این که شرط مزبور خلاف

مقتضای عقد صلح است و بر فرض صحت، مصالح در صورت تخلف شرط اختیار فسخ دارد.

س ۲۴ - هر گاه شخصی منافع اموال منقول و غیر منقول خود را به کسی صلح کند که

مصالح له مادام الحیوة خویش از منافع آن به هر نحوی که خواسته باشد استفاده کند،

در صورتی که شخص مصالح، قبل از متصالح فوت شود آیا مفاد صلح مزبور، به

قوت خود باقی  
است یا محتاج به تنفیذ ورثه مصالح خواهد بود.  
ج - در فرض مذکور، مفاد صلح، بعد از موت مصالح، به قوت خود باقی است و  
احتیاج به  
تنفیذ ورثه ندارد و اما اصل مال ملك ورثه مصالح است.  
س ۲۵ - اگر شخصی املاك خود را به نوادگان پسری خود که بعضی از آنان بالغ  
و بعضی نا بالغ بوده‌اند بده سیر نمك مصالحه نماید و برای خود تاسی سال حق  
فسخ قرار

دهد و قبل از گذشت این سی سال، دو قطعه از همان املاك را بفروشد و قطعه دیگری را برای اداء دیون و مخارج بعد از فوتش وصیت نماید و هم چنین يك قطعه از همان املاك را که منزل مسکونی بوده پس از آن مصالحه اول به عروستش مصالحه نماید، آیا فروش این دو قطعه و وصیت قطعه دیگر و مصالحه به شخص دیگر موجب فسخ کل آن مصالحه اول میشود یا مصالحه، نسبت به بقیه املاك صحیح و به قوت خود باقی است؟

ج - در فرض سؤال، کل مصالحه فسخ نمیشود و صلح، نسبت به بقیه به قوت خود باقی است.

س ۲۶ - در صلحنامه ای که فتوکپی آن تقدیم شد خیار فسخ تا سی سال یا مادام حیوة المصالح قید شده در بعض جاها خیار فسخ لنفسه دون الوارث تا سی سال یا مادام الحیوة آیا این صلح تا چه حدی نافذ است؟

۲ - خیار فسخ تا سی سال یا مادام حیوة المصالح معتبر است؟

۳ - بر فرض سی سال خیار پس از فوت مصالح و قبل از پایان مدت منتقل به ورثه میشود یا نه؟

ج ۱ و ۲ - در فرض سؤال صلح مزبور صحیح است و جعل خیار مادام العمر اگر چه مدت مجهول است موجب بطلان شرط خیار صلح نیست.

۳ - حق خیار در مدت باقی سی سال به ورثه منتقل میشود هر چند مصالح برای شخص خود خیار قرار داده باشد. بلی اگر کسی حق فسخ را برای خود مقیدا به لسانه قرار دهد انتقال آن حق بعد از فوت به ورثه اش مشکل است.

س ۲۷ - شخصی دارائی خود را از منقول و غیر منقول در مقابل مقداری نبات به کسی صلح نموده و در ضمن عقد خارج لازم، شرط شده که مادام الحیوة اختیار فسخ و

حق  
تصرف در مصالح به داشته باشد و بعد الفوت، مورد صلح را متصلح صرف وجوه  
بریه بنماید  
از قبیل صوم و صلوة و نماز و حشت و زیارت عاشورا بلکه صرف مطلق زیارات ائمه  
اطهار  
و حضرت رسول صلوات الله علیهم اجمعین و روضه خوانی و تلاوت قرآن مجید و  
ذغال  
به فقراء و احسان به ارحام و افطاریه و در هر حال خدا را حاضر و ناظر بدانند و این  
صلح نامه چند  
ماه قبل از فوت شخص مصالح نوشته شده و حج هم بر او واجب بوده تکلیف  
چیست؟  
ج - در فرض سؤال، صلح صحیح است و نسبت به اختیار فسخ که در ضمن عقد  
دیگر



شرط شده اگر غرض آن بوده که مصالح و کالت داشته باشد صلح اول را اقاله نماید  
میتواند

طبق و کالت اقاله کند و شرط دیگر که صرف مال الصلح در مصارف مذکوره است  
لازم الوفا است و چون وجوه بریه که در شرط ذکر شده چنانچه ظاهر عبارت است  
شامل

استنابه حج برای او نیز هست و ذکر صوم و صلوة و غیره از قبیل مثال است حج  
میقاتی برای  
او استنابه نماید.

س ۲۸ - شخصی نسبت به اموالش وصیت کرده و صلح نامه‌ای هم دارد که اموالش  
را به زوجه‌اش صلح نموده و صلح نامه دارای تاریخ است و اختیار فسخ را با مصالح  
گذارده

ولی وصیت نامه تاریخ ندارد و یکی از ورثه اظهار مدارد که وصیت نامه، بعد نوشته  
شده

حکم مسأله را بیان فرمائید.

ج - با فرض آن که در مصالحه، اختیار فسخ داشته اگر محقق شود که بعد از آن،  
وصیت

بر خلاف آن نموده، کاشف از فسخ مصالحه میباشد و باید به وصیت عمل شود و  
اگر نزاع

موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم دارد.

حکم مجهول بودن متعلق صلح

س ۲۹ - غرر و نامعلومی در متعلق مصالحه، اگر طرفین به آن راضی باشند مصالحه  
را باطل  
میکند یا نه؟

ج - در صورتی که بنای مصالحه به ممانعه نباشد معامله باطل نمیشود.

س ۳۰ - مصالحه نامه‌های معمولی این است که بعنوان مصالحه صحیحه شرعیه  
منتقل نمود جناب فلانی تمامی و همگی مال خود را به عالیقدر فلانی در عوض مبلغ  
فلان قدر

وجه نقد و صیغه مصالحه شرعیه بینهما جاری گردید و وجه مصالحه نیز از متصلح  
به مصالح

و اصل و عاید گردید حال اگر کسی بعنوان دیگری چیزی بنویسد مثل این که  
بنویسد

مصالحه نمودم فلان ملکم را بفلان پسر و وجهش را دریافت نمودم آیا این عنوانین  
هر دو

صحيح است يا فقط اولی صحيح است؟  
ج - صلح دوم صحيح است و اما صلح اول، اگر تمام اموال صلح شده معلوم باشد  
اشکال ندارد و اگر معلوم نباشد چنانچه مقصود از صلح، صلح مسامحه و بجای هبه  
صلح

کرده باشد باز صحیح است و اما اگر صلح ماکسه باشد که بجای بیع و معاوضه صلح

نموده باشد از جهت مجهول بودن اموال، صلح باطل است.

س ۳۱ - عده ای از مؤمنین، صندوق قرض الحسنه تأسیس نموده اند و چند نفر از مؤمنین، مسئول هستند که پولهای صندوق مزبور را بعنوان قرض الحسنه، بدون سود به

اشخاص متقاضی بدهند، مسئولین صندوق، برای این که کارمندان صندوق را از لحاظ

حقوق تأمین کنند مثلاً با مبلغ دو میلیون تومان از این پول بعنوان شرکت و مضاربه با اشخاص

کاسب، جنسی را یا زمین یا خانه‌ای را مشترکاً خریداری منمایند به این معنی يك طرف

معامله، صندوق و طرف دیگر يك نفر بازاری است، بعداً مسئولین صندوق مگویند ما تمام

منافع و یا ضرر این معامله را به شما مصالحه و واگذار میکنیم، شما هر ماهی بما مبلغی

بدهید و در آخر اصل پول صندوق را هم بما بدهید بفرمائید چه صورت دارد؟

ج - اگر بعد از وقوع مضاربه و عمل به آن و حصول مقداری فایده، مضارب، سهم خود

را از فایده حاصل شده که مبلغ آن مجهول باشد به مبلغ معینی به عامل صلح نماید به شرط آن که

اگر در آینده مضاربه ضرر کرد معادل مبلغی را که در اثر ضرر، از رأس المال کم شده

بپردازد اشکال ندارد و اما قبل از مضاربه و قبل از حصول فایده صحت این صلح محل

اشکال است.

س ۳۲ - آیا صلح نمودن میوه درختان یا سبزیجات و غیر اینها، قبل از وجود آنها صحیح است یا خیر؟

ج - بلی صحیح است اگر چه میوه يك سال و بدون ضمیمه باشد هر چند بیع آنها بنحو

مذکور صحیح نیست.

مسائل متفرقه صلح

س ۳۳ - زید در حال احتضار تمام املاك و اموال و احشام خود را به پسرش

مصالحه  
کرده و غیر از این اولاد دیگری ندارد ولی صلح نامه، امضا پدر زید را ندارد آیا  
مصالحه  
در حال احتضار صحیح است یا نه و آیا امضا پدر لازم است یا خیر؟  
ج - در فرض سؤال اگر زید وقت مصالحه دارای عقل و شعور بوده و با طوع و  
رغبت

مصالحه نموده باشد صلح صحیح است و موقوف به امضاء پدر زید نیست و در اختلاف موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۳۴ - شخصی دارای پسر و دختر است جهت پسر بزرگ ازدواج نموده و مبلغی هم برای عروسی او خرج کرده آیا میتواند پسر مزبور را از بقیه ما ترك خود بی بهره و او را از ارث

محروم و به سایر اولاد خود صلح نماید یا نه؟

ج - صلح ما بقی اموال، به اولاد دیگر جایز است.

س ۳۵ - زید منافع ملك خود را به عمرو به مدت معینه به چیزی مصالحه منماید بعد

از آن پولی از عمرو قرض منماید و همان ملك را به رهن عمرو مدهد چنین معامله‌ای محکوم به صحت است یا خیر؟

ج - ظاهراً اشکالی ندارد.

س ۳۶ - شخصی که متولی موقوفه و مشغول الذمه مردم است و حقوق شرعی و کفاره هم

بعهدش هست و مدیون موقوفه هم میباشد و صاحب شأن و عائله است و اموالش وفاء به دیونش نمکند آیا فقیر شرعی است یا نه و اگر بخواهد به ورثه‌اش بذل و عطائی کند میتواند

یا این که صلح، فرار از دین مشود و اشکال دارد؟

ج - این شخص فقیر است لکن صلح ما یملك به قصد محفوظ ماندن مال جهت ورثه

و محروم شدن غرماء صلح فرار از دین و صحت چنین صلحی مورد اشکال است.

س ۳۷ - زید تمام اموال خود را به عمرو صلح کرد در مقابل مال المصالحه معلوم و صیغه شرعیه هم جاری شده با اسقاط کافه خیارات و شرط شده که اگر چیزی از مورد

مصالحه مستحقاً للغير در آمد خود مصالح از عهده بر آید و نیز شرط شده که مصالح از طرف

متصالح وکیل باشد در خرید و فروش مورد مصالحه و در عوض مبلغ معینی بعنوان حق الوکاله دریافت نماید آیا این مصالحه یا این شرط صحیح است یا خیر؟

ج - صلح مزبور ظاهراً صحیح است و ضمان شرعی نسبت به آنچه مال غیر باشد صحیح

نیست. بلی آنچه معلوم شود مال غیر است معامله نسبت به آن فضولی است و در

سایر شرایط  
اشکالی به نظر نمرسد.  
س ۳۸ - شخصی مقداری از مال خود را فروخته به اولاد خود اعم از پسر و دختر با  
اختیار

فسخ مادام الحیوة و پس از آن مورد معامله را صلح نموده به تمام ورثه خود که صورت

صلح نامه و قباله موجود است آیا این صلح کاشف از فسخ معامله میشود یا نه؟  
ج - از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بنحو کلی با فرض آن که در بیع برای خود اختیار

فسخ قرار داده مصالحه صحیح و کاشف از فسخ معامله است اگر سایر شرائط صحت را واجد باشد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.  
س ۳۹ - زید املاک خود را از منقول و غیر منقول مسلوب المنفعة به برادر زاده اش به صیغه

صلح شرعی مصالحه نموده و بعد از چندی زید فوت نموده و منافی از املاک حاصل شده

که نمو آنها تا حدی در زمان حیات مصالح بوده و قسمتی از نمو آن بعد از فوت مصالح

در ملک مصالح له بوده آیا فعلا این منافع متعلق است به وارث مصالح یا مصالح له یا به نسبت

بین وارث و مصالح له تقسیم شود؟

ج - در فرض مسأله منافع ملک تا حال موت مال مصالح است و به ورثه او منتقل میشود.

بلی اگر از زراعت باشد که بعد از موت مدت لازم دارد تا حاصل را بردارند متصلح اجرة المثل زمین را از بعد موت تا موقع رسیدن محصول طلب دارد و اگر منافع از قبیل میوه

درخت یا پشم گوسفند باشد چنانچه ورثه بعد از موت بلا فاصله منافع را جدا نموده و برداشتند اشکال ندارد و اگر نماء بماند تا پشم بلند شود یا میوه بزرگ شود حکم شرکت

بالنسبه بعید نیست و احتیاط آنست که به مصالحه و تراضی عمل را خاتمه دهند.

س ۴۰ - مصالحه ای بین دو نفر انجام گرفته به این شرح که صلح کننده باغی را در مقابل فلان قیمت به کسی صلح نموده و او نیز قبول کرده است مشروط بر این که هر کسی

در آینده مالک مزرعه و آب مصالحه کننده بود چه خود مالک فعلی و چه دیگری سالی

چهار مرتبه باغ مزبور را آب دهد، در حال حاضر آب آن مزرعه خشکیده ورثه صاحب باغ

مدعی هستند هر چند این آب خشکیده باید از آب مزرعه دیگر این باغ مشروب

شود ولی  
ورثه صلح کننده مگویند چون آب خود باغ و مزرعه خشك شده ما مسئول شرب  
باغ،  
با آب دیگر نیستیم لطفا حکم مسأله را بیان فرمائید.  
ج - در فرض سؤال چون آب مزرعه خشك شده بعید نیست مشروب ساختن آن  
باغ  
از آب مزرعه دیگر واجب نباشد. والله العالم.



س ۴۱ - آیا صلح نمودن جنس ربوی به بیشتر از همان جنس صحیح است یا این که مانند بیع ربوی صحیح نیست.

ج - جریان ربا و عدم صحت صلح ربوی خالی از قوت نیست.

س ۴۲ - زید ملکی را به عمرو صلح نموده و در ضمن عقد خارج لازم شرط کرده به هر نحو

که صلاح بداند اقدام در حبس آن ملك نماید به مدت سی و پنج سال که از منافع آن استیجار صوم و صلوة و تلاوت قرآن برای خود مصالح و والدین او نماید و بعد از مدت مذکور

وقف جهت استیجار صوم و صلوة به نیابت برادران زید، و عمرو هم ملك را به دیگری صلح

نموده به همان شرط، چون اطمینان بحیات خود نداشته و آن شخص ثالث هم وفا به شرط

نموده و ملك را بنحو مذکور حبس کرده فعلا که مدت حبس منقضی شده و آن شخص

حسب الشرط باید وقف نماید که همیشه از منافع آن استیجار صوم و صلوة برای برادران زید

بشود و برادران زید هنوز در قید حیات هستند تکلیف شخص ثالث نسبت به ملك مزبور

چیست؟

ج - در فرض سؤال ظاهر آنست که مصالح له باید ملك مذکور را برای استیجار نماز به

نیابت برادران زید حبس نماید ولی چون فعلا خودشان در قید حیات هستند منافع آن باید

نگهداری شود و بعد از موت آنها به مصرف برسد و به مقداری که احتمال مرود نماز از آنها

فوت شده باشد برای آنها نماز استیجار نماید و بعد ملك مال خود مصالح له است ومع ذلك اگر عین عبارت صلح نامه دیده شود شاید نحو دیگر از آن استظهار شود.

س ۴۳ - برادر اینجانب که مردی بسواد و بدون اولاد بود. فوت نموده، يك برادر و سه خواهر صلبی و بطنی دارد که دو تا از خواهران، شوهرشان از دنیا رفته و فوق العاده

تهیدست و بی بضاعت هستند و اغلب، اقوام و دیگران به آنها کمک کرده امرار معاش

منمایند و از طرف دیگر یکی از خواهرها پسر ناقص العقل مادر زادی در حدود سی

ساله دارد  
و سرپرستی آن هم به عهده مادرش میباشد، پس از فوت اخوی، همسرش به اتفاق  
خواهرزاده‌اش، وصیت نامه‌ای از اخوی در آوردند که تقریباً از هشت سال و نیم قبل  
حکایت میکند  
و آن هم بطور مخفیانه در یکی از دهات اطراف محل سکونتش به امضا دو نفر از  
شهود  
غیر محلی رسیده و در وصیت نامه مذکوره زوجه‌اش را وصی خود قرار داده و تمامی  
ما یملک

خود اعم از آب و ملك و باغ و عمارت و احشام و اثاث البيت را به همسرش واگذار کرده

و فقط مبلغ هفت هزار تومان مخارج کفن و دفن و عزا برای خود تعیین نموده، خواهشمند

است حکم شرعی را اعلام فرمائید. ضمنا با در نظر گرفتن سطح زندگی فعلی، نسبت به

هفت هزار تومان مخارج کفن و دفن و عزا که هشت سال و نیم قبل تعیین شده است وظیفه

چیست؟ ضمنا يك برگ رونوشت وصیت نامه مذکوره به حضور مبارك ارسال شد.

ج - در فرض سؤال آنچه از نوشته انتقال نامه به نظر رسید، اگر منظور از واگذاری، صلح

باشد، باقی ورثه حق اعتراض ندارند و اگر منظور هبه باشد و اموال موهوبه، به تصرف و قبض

همسر خود داده، باز هم باقی ورثه حق اعتراض ندارند و اما اگر هبه باشد و اموال موهوبه

را تا زمان فوت، به تصرف و قبض همسر خود نداده این هبه باطل است و در نزاع موضوعی

مرافعه شرعیه لازم است و اما نسبت به هفت هزار تومان باید به مقدار قیمت کفن معمولی

از آن بردارند و ثلث بقیه بدست وصی به مصرف دفن و خرج عزای موصی برسد و در ما زاد

بر ثلث محتاج به امضا ورثه است.

س ۴۴ - چه منفرائید در این مسأله که شخصی روستائی در موقع حیات خود جزئی

آب و ملك و خانه گلی و اثاث خانه‌ای که داشته و با آنها زندگی مکرده صلح شرعی

نموده به دو پسر و عیال خود و در ضمن عقد، شرط کرده، مادام که زنده است از منافع آن

استفاده نماید اکنون دختر متوفی از ترکه مورد مصالحه ادعای ارث منماید آیا شرعا حق

دارد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال اگر منظور از شرط، این است که منافع مادام الحیوة مال خودش باشد

این صلح صحیح است و بعد از موت او مال مصالح لهم است و اما اگر مقصود این است که  
مادام الحیوة، مورد صلح، به ملك خودش باقی باشد این صلح باطل است و در نزاع  
موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.  
س ۴۵ - در مورد پرداخت خسارت، به کارگر اخراجی، توسط هیئت حل اختلاف  
اداره  
کار و امور اجتماعی اگر صاحب کارخانه راضی نباشد پرداخت خسارت، شرعی  
است  
یا خیر و در مورد نقص عضو کارگر، دیه و خسارت به عهده صاحب کارخانه و یا  
صاحب کار  
است یا به عهده کار فرما.

ج - اگر کارگر در موقع استیجار، در ضمن عقد لازم، با مالک کارخانه یا وکیل او شرط جبران خسارت بدنی کارگر را کرده باشد واجب است مطابق شرط عمل شود و هم چنین اگر استخدام مبنی بر این شرط باشد و در غیر این صورت، ضامن نمیشود مگر آن که شخصا مباشر یا سبب جرح یا نقص عضو کارگر شده باشد.

مسائلی در رهن

س ۱ - مدت مدیدی است صاحب منزلی که اینجانب در آن سکونت دارم بواسطه نیازی که به اطاق محل سکونتم دارد خواسته است آنجا را تخلیه کنم و چندی پیش با دوستی صحبت شده و او وعده داد که اگر شما جایی را پیدا کردید که صاحب آن حاضر

شد آن را رهن بدهد من به شما پول مدهم تا آنجا را رهن کرده و در عوض کرایه آن را به من

بدهید اکنون دوست نامبرده مگوید که این عمل از نظر شرعی اشکال دارد، استدعا دارم

نظر مبارك را مرقوم فرمائید که اگر کسی جایی را رهن کند و صاحب ملك نیز مایل باشد

آیا میتواند آن را به کسی دیگر اجاره دهد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال رهن میتواند با اجازه مرتهن مورد رهن را اجاره بدهد و مال الاجاره

مال خود رهن است و اگر قرض بدهد به شرط گرفتن مال الاجاره خانه رهنی یا مبنی بر این

جهت این قرض ربوی و حرام است. بلی اگر خانه را بیع به شرط نمایند در این صورت مشتری

حق دارد خانه را اجاره داده و مال الاجاره که مال خود او است دریافت دارد.

س ۲ - شخصی ملکی را وثیقه گذاشت پیش عمرو به مدت يك سال و منافع يك ساله

ملك را بنا گذاشت صلح کند به مرتهن فعلا رهن در مدت شش ماه پول را تهیه کرده است

مخواهد به مرتهن پردازد آیا رهن میتواند منافع را ندهد یا شخص مرتهن میتواند مطالبه منافع

نماید یا نه؟

ج - مجرد بنا گذاری مذکور موجب تملك منافع عین مرهونه نمیشود. بلی اگر به عقد

صحیح شرعی منافع يك ساله را به مرتهن صلح کرده باشد مرتهن مالك منافع میشود.  
س ۳ - خانه‌ای به موجب سند رسمی در رهن بانك به انضمام بهره‌ای قبل از انقلاب  
بوده

است و راهن از هر گونه نقل و انتقال و صلح و وکالت و غیره ممنوع و مطلع به  
مسائل ذکر شده بوده،  
حال اگر این راهن با وجود اطلاع از غیر قابل فروش بودن این ملك مبادرت به فروش  
ملك

فوق نماید پس از اطلاع خریدار وفك رهن ملك فوق، این ملك به چه کسی تعلق  
دارد؟

ج - صحت رهن در قرض ربوی مورد اشکال است و بر فرض صحت نیز، بعد از  
فك

رهن، معامله سابق محکوم به صحت است و فروشنده حق برگرداندن ملك را بدون  
مجوز  
شرعی ندارد.

س ۴ - در بیع نامه عادی انتقال ملك غیر منقولی که در رهن بانك رهنی ایران بوده  
توسط دو نفر از پنج نفر مالکین آن انجام شده، بفرمائید که با وجود رهن بودن ملك  
این

بیع نامه یا قولنامه از نظر شرعی صحیح است یا خیر؟

ج - بیع عین مرهونه صحیح نیست مگر آن که مرتهن بیع را امضا کند یا پس از  
فروش  
فك رهن شود.

س ۵ - زید ملکی را ابتیاع نموده که این ملك در رهن عمرو بوده و مرتهن اجازه  
انتقال

داده به شرط این که رهن به قوت خود باقی بماند و زید هم قبول میکند و بعد از  
مدتی زید فوت

منماید وارث او منحصر به مادر و زوجه است چون زوجه از اراضی ارث نمبرد باید  
مادر

فك رهن کند یا زوجه متوفی هم باید ربع وجه را بدهد با این که از زمین ارث  
نمبرد.

ج - در فرض مذکور اگر مادر متوفی بخواهد فك رهن کند باید وجه را از سهم  
خودش

بدهد و الزام زوجه به اداء ربع دین مذکور جایز نیست.

س ۶ - شخصی عینی را بعنوان رهن نزد کسی در قبال مبلغی گذاشته و چك رهن

را منوط بموقع اداء رهن دين را قرار داده‌اند و فعلا طوری شده که عین مرهونه از  
مالیت  
افتاده مرتهن مطالبه پول مسکن رهن مسگوید چون منوط به اراده من است شما حق  
مطالبه  
ندارید.  
ج - با فرض این که عین مرهونه از مالیت ساقط شده رهن باطل میشود و دائن حق  
مطالبه  
دين را دارد و بر مدیون واجب است اداء دين.



س ۷ - به حسب فتوای فقهاء عظام عقد رهن از طرف رهن لازم است در این صورت چنانچه مرتهن فسخ نماید آیا عقد رهن به هم منخورد ولو این که رهن قبول نکند یا نه و آیا رهن حق دارد به مرتهن بگوید دین خود را از وثیقه‌ای که داده‌ام و اختیار فروش آن را هم داری استیفاء نما یا خیر و آیا مرتهن حق دارد بعنوان فسخ يك طرفه و قبل از اقدام به استیفاء طلب خود از وثیقه رهن را ملزم به اداء دین نماید یا نه؟

ج - بلی اگر مرتهن عقد رهن را فسخ نماید منفسخ میشود و رهن حق ندارد مرتهن را الزام نماید به استیفاء دین از وثیقه و مرتهن حق دارد مدیون را الزام کند به اداء دین اگر معجل باشد.

س ۸ - اگر شخصی مال خود را برای قرض دیگری به رهن بگذارد آیا در برابر این کار میتواند وجهی دریافت نماید یا خیر و اگر بنحو جعاله یا نحو دیگری بتواند وجهی دریافت نماید آیا لازم است دفعة باشد یا این که ماهیانه هم مانعی ندارد مثلا بگوید تا وقتی که منزل من در رهن قرض شما است ماهی هزار تومان از شما بگیرم؟

ج - گرفتن چیزی بعنوان جعاله در برابر عاریه دادن جهت رهن گذاری مانعی ندارد.

(مسائل قضاء و شهادت) احکام دعوی

س ۱ - دعوی وقتی ثابت شود و متهم محکوم گردد هزینه دعوی به عهده مدعی علیه

است یا خیر؟

ج - هزینه دعوی بر عهده مدعی علیه نیست.

س ۲ - زید ملك متصرفی و موروثی عمرو را در حکومت رضا خانی با همیاری مأمورین اداره ثبت املاك، بنام خود، بعنوان مالکیت، تقاضای ثبت نموده و با

وجود انتشار آگهی های نوبتی، و معمول به اداره ثبت املاك که در مدت معین شده، برای

اعتراض مالك واقعی (عمرو)، انجام میشود، مالك واقعی مطلع نشده و طبق ماده ۲۴ قانون ثبت املاك، حق مالکیت او ضایع شده، عین ماده ۲۴ چنین است: (پس از انقضای مدت اعتراض، دعوی این که در ضمن جریان ثبت، تضييع حقی، از کسی شده،

پذیرفته نخواهد شد نه بعنوان عین نه بعنوان قیمت نه به هیچ عنوان دیگر، خواه حقوقی باشد

خواه جزائی) پس از گذشت سالها که زید و عمرو هر دو وفات یافتند ورثه زید به استناد

همان پرونده ثبتی، از دادگاه دوره محمد رضا خانی (طاغوت دوم) بعنوان اثبات حق مالکیت، و رفع مزاحمت و خلع ید، علیه ورثه عمرو دادخواست داده‌اند، محکمه نیز به استناد ماده ۲۴ قانون ثبت املاك، و گذشتن مدت اعتراض، به اسناد و مدارك و شهود

اقامه شده از طرف ورثه عمرو توجهی نکرده، حکم به خلع ید از ورثه عمرو و تسلیم به ورثه زید

را صادر ننمایید، آیا با گذشتن مدت اعتراض، شرعا میتوان مال دیگری را تصرف نمود یا خیر؟

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم، بطور کلی، مجرد گذشتن مدت اعتراض، موجب

سلب حق صاحب حق نمیشود ولی ادعای حق بر میت، احتیاج به بینه و قسم دارد با مراجعه به محاکم شرعیه.

س ۳ - کسی که مداند بانك ملكی را که تصرف کرده در مقابل عدم پرداخت قرض

ربوی متصرف شده و آن را با علم به این مطلب از بانك خریده بعد معلوم شده وام گیرنده

از بانك، سند جعلی، به رهن گذارده آیا میتواند علیه وام گیرنده، طرح دعوی بکند و تقاضای خسارت بر او یا وراث او بکند یا خیر؟

ج - در فرض مسأله، ملك را باید به مالك واقعی خودش بدهد و برای بانك هم جایز نیست فروش ملك مزبور، و خریدار میتواند به بانك مراجعه کند و پول خود را پس بگیرد

و بانك هم پول خود را از وام گیرنده بگیرد و در صورتی که خصوصیات مسأله مورد نزاع

باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۴ - يك دستگاہ ساختمان ما بین دو نفر مشاعا و بالمناصفه مشترك است شخصی که سهم یکی از شرکاء را خریده و سکونت نموده و ذو الید حساب میشود مدعی آنست که پس

از معامله به شريك اطلاع داده‌ام و راضی شده ولی شريك در سر حق الشفعه نزاع دارد و منکر

رضایت است در این صورت کدام يك از طرفین مدعی و کدام منکر محسوب میشود بینه

به عهده کدام است و قسم متوجه کدام؟

ج - در فرض مرقوم مدعی شريك دوم است که حق شريك اولی را خریداری کرده و مگوید حق شفعه را اسقاط کرده‌اید و منکر شريك اول است که مدعی عدم اسقاط حق

شفعه میباشد و چون نزاع موضوعی است رفع آن احتیاج به مرافعه شرعیه دارد.

س ۵ - اگر متهم بقتل مگوید اگر کشته‌ام در حال منازعه از خود دفاع نموده‌ام و ابتداء

مقتول به من حمله کرده است ولی من نکشته‌ام شاید اشتباهها دوستانش او را کشته

باشند  
و اولیاء دم هم مدعی قتل هستند ولی مگویند ما از حمله ابتدائی اطلاعی نداریم و  
قاتل  
هم معترف به جهل آنها است کیفیت حکم چیست؟ و اجراء قسامه چگونه است؟  
ج - در صورتی که مدعیان قتل نسبت به شخص متهم معین ادعای مجمل نمایند

و تفصیل ندهند که به جهت دفاع بوده یا نه این دعوی مسموع نیست.

س ۶ - حدود ده سال قبل دختر بچه‌ای را که تازه متولد شده بود مردی از سر راه برمدارد

در حال حاضر زن و مردی آمده‌اند و ادعا میکنند که دختر بچه فرزند آنها میباشد و نسبت به ادعای خود بینه شرعیه ندارند دختر بچه مذکور اگر چه ده سال دارد و لکن فاقد رشد فکری میباشد آیا بدون بینه و بدون تصدیق از دختر بچه بلکه با تکذیب او با توجه به عدم رشد فکری بچه ادعای زن و مردی که مدعی فرزندگی او میباشند با فرض عدم معارض ثابت میگردد

و میتوانند بچه را تحویل بگیرند یا خیر؟

ج - در فرض سؤال اگر نداشتن رشد دختر به نحوی باشد که شرعا اقرار و انکار او مسموع نباشد تکذیب او اثر ندارد و ملحق میشود به زن و مرد مدعیین که بلا معارض میباشند و در غیر این صورت باید به مرافعه شرعیه عمل شود.

س ۷ - شخصی مقرر بقتل است، منتهی مگوید بعنوان دفاع بوده، ولی اولیاء دم، جاهل به صدق ادعای قاتل هستند و تقاضای قصاص دارند چون یقین دارند قاتل است

و قاتل هم مقرر است. آیا صرف ادعای دفاع بدون بینه مانع از اجرای حکم قصاص است؟

ج - در صورتی که مدعیان قتل، ادعای قتل مجمل منمایند و تفصیل نمیدهند که قتل به جهت دفاع بوده یا نه این دعوی مسموع نیست.

س ۸ - آیا استنابه در تعدیل شهود، و استماع شهادت و احلاف متنازعین جایز و نافذ است یا مباشرت حاکم لازم است؟

ج - در صورت عدالت نایب، و موافقت او با منوب عنه، در احکام مقدمات حکم، و اطمینان حاکم، استنابه در مذکورات جایز است ولی باید نایب کارهائی را که انجام داده بنویسد که فراموش نشود و بعد به نظر حاکم برساند.

س ۹ - شخصی از دنیا رفته و مالی از خود باقی گذاشته و ورثه او اولاد و زوجه و

مادرش  
مباشند، زوجه شخص متوفی اظهار میکند که زوج به این تعبیر گفته که ته خانمان  
را به تو  
بخشیدم و وصیت نامه یا وصیت شفاهی نداشته آیا این گونه بخشش با این لفظ نافذ  
است  
یا خیر و در صورت نفوذ شامل اشیاء منزل مانند فرش و یخچال و تلفن و تلویزیون و  
رادیو

و امثال اینها میشود یا نه؟

ج - در فرض سؤال مجرد ادعای همسر میت، بدون اقرار ورثه و بدون بینه فایده ندارد

بخصوص اگر اولاد میت صغیر باشند. بلی اگر کبار ورثه مدعای همسر را قبول داشته

باشند هر چه در عرف محل از ته خانه محسوب است از سهم کبار که مدعای او را قبول

کرده‌اند باید به او واگذار شود.

س ۱۰ - آیا فحاشی به انسانهای معمولی حق الله محسوب و قابل گذشت میباشد همان طوری که حد قذف با گذشت مقذوف اجراء نمیشود و فحاشی به صلحاء یا علماء آیا

قابل گذشت است یا خیر؟

ج - حد قذف حق الناس است و فحاشی به افراد مسلمان از گناهان کبیره است و تعزیر

در آن با نظر حاکم شرع جامع الشرائط است و در هر يك از موارد اگر قبل از ثبوت نزد حاکم

شرع توبه کند تعزیر ساقط میشود.

س ۱۱ - اگر اصل قتل، برای دادگاه روشن شود اما عمد و شبه عمد بودن آن روشن نباشد چه باید کرد؟ ج - اگر در فرض مذکور، اولیاء دم، حاضر بگرفتن دیه شدند، با رضایت فبها، و الا

ثبوت دعوای آنها موکول به اثبات است.

س ۱۲ - شخصی در عمارتش اصطبل زیر زمینی کنده و مقداری به ملك همسایه‌اش مخفیانه تجاوز نموده و غصب کرده و در ملك غصبی پول دفن کرده، صاحب ملك غصب

شده فوت نموده و ورثه متوفی دفینه را یافته‌اند، غاصب با خبر شده و مدعی است دفینه از آن

غاصب و ناچار به اعتراف به غصب نمودن زمین متوفی است، و بر غصب شدن ملك علاوه بر اعتراف غاصب شواهد و دلائل قاطعی اظهر من الشمس موجود است بفرمائید دفینه

متعلق به کی است؟

ج - در فرض سؤال اگر دعوای مالکیت منحصر به آن دو نفر است کسی که دفینه در ملك شرعی او بوده و فعلا در دست او است ذی الید میباشد و خصم او مدعی است و باید

ادعای خود را با مرافعه نزد حاکم شرعی اثبات کند و اگر نتوانست ادعای مالکیت  
خود  
را اثبات کند حق قسم بذی الید دارد.



س ۱۳ - غاصب و متعدی فوق الذکر مزاحم استفاده وراثت از ملك و زمین غصب شده

هم میباشد، به عذر این که ممکن است به ساختمان و زیر زمینی خسارت متوجه شود

در این صورت چنانچه صدمه و تلفات به ملك غاصب و وراثت فوق الاشاره وارد آید مسئول

و مقصر کی است و ورثه حق دخل و تصرف در زمین غصب شده خودشان را دارند یا خیر؟

ج - در مورد سؤال صاحبان ملك میتوانند غاصب را الزام به رفع ید از ملك مغضوب نمایند و چنانچه امتناع نمود میتوانند به دادگاه اسلامی مراجعه نموده و بوسیله حاکم شرع،

غاصب را مجبور به رفع مزاحمت کنند و ضرر مترتب بر رفع ید متوجه غاصب است.

س ۱۴ - ملكی در زمان سابق در ید و تصرف شخصی بوده و فعلاً در ید و تصرف شخص

دیگر میباشد و ذو الید قبلی ادعای مالکیت آن را منماید و ذو الید فعلی مگوید شما از اول

مالك نبودید و این ملك از همان زمان که در ید تو بوده مربوط به شخص دیگر یا خودم بوده،

خلاصه نزاع ذو الید فعلی با ذو الید قبلی نسبت به زمان تصرف و ید ذو الید قبلی میباشد

در اینجا قول کدام مقدم است؟

ج - در فرض مسأله قول ذو الید قبلی مقدم است و ذو الید فعلی اگر مدعی ملکیت خودش در آن زمان باشد محتاج به اثبات شرعی است و اگر مدعی ملکیت غیر باشد دعوایش مسموع نیست.

س ۱۵ - هر گاه وکیل دعاوی شرکت تجاری که در زمان مدیران اسبق شرکت وکالت کلی و نامحدود برای اقامه دعاوی و شکایات داشته است علیه شخصی در زمان

حاضر اعلام شکایت کیفری بعنوان کلاهبرداری بنماید که منجر به صدور حکم براءت

مدعی علیه شود آیا مدیر زمان شکایت شرکت تجاری بعنوان مفتري تعزیر میشود یا خیر؟

ج - مدعی وقتی نتوانست مدعای خود را اثبات کند مفتري بر او صدق نمیکند تا

تعزیر

به این عنوان بر او باشد بنابراین در مفروض سؤال چیزی بر شاکی نیست.  
س ۱۶ - از نظر شرعی محاکمه مشتکی عنه به مجرد شکایت کتبی شاکی بدون این  
که

در محکمه حاضر گردد جایز است یا نه؟

ج - بنابر احتیاط و دقت کامل در صورتی که ممکن باشد باید مدعی علیه در  
مجلس

حاضر شود و حضوراً محاکمه گردد و اگر حاضر نشد حاکم مفرستد و او را حاضر  
منماید

و چنانچه استنکاف نمود حاکم به او ابلاغ میکند که وکیل بگیرد و با عدم انتخاب  
وکیل

حاکم اقدام به تعیین وکیل نموده و در غیاب او محاکمه و حکم مقتضی را صادر  
مکند

والغائب علی حجتہ ولی اقوی به نظر حقیر آنست که به مجرد آن که صدق کند  
مدعی علیه غائب

است در جایی که حکم غیابی جایز باشد نه در مثل حدود حاکم میتواند با تحقق  
شرائط

حکم غیابی صادر نماید والغائب علی حجتہ.

س ۱۷ - گاهی مأمورین مبارزه با مواد مخدر برای به دام انداختن وارد کنندگان و  
یا

فروشنندگان مواد مخدر پولی بدست مخبر مدهند و او از فروشنده (زید) مواد  
خریداری

منماید پس از دستگیری زید و توقیف مواد مخدر اظهار مدارد از فرد ثالثی (بکر)  
خریداری

کرده و پول را به او داده‌ام، با دستگیری بکر او جریان را انکار میکند آیا میتوان پول  
را از

فروشنده اول (زید) گرفت یا نه؟

ج - در فرض سؤال اگر زید اقرار بگرفتن پول کرده ضامن است که آن را بدهد اما  
ادعای

این که پول را به بکر داده به مرافعه شرعیه احتیاج دارد.

س ۱۸ - رأی قطعی صادر شده ولی به اجراء در نیامده آیا میشود مجدداً به دادگاه  
ارسال شود یا خیر؟

ج - بعد از حکم حاکم شرع جامع الشرائط، طرح عین آن دعوی ثانیاً در محضر آن  
قاضی یا قاضی دیگر جایز نیست. بلی اگر دعوی دیگر در غیر آن موضوع باشد مثل  
جور

در حکم یا خطاء در حکم یا فسق شهود و نظایر آن مانع ندارد و نیز جایز است که  
قاضی

در احکام صادره تجدید نظر نماید.

س ۱۹ - در صورتی که مدعی شکایت کتبی نماید و خود در محکمه حاضر نشود  
محاکمه

مدعی علیه جایز میباشد یا خیر؟  
ج - در فرض سؤال بدون حضور مدعی یا وکیل او محاکمه مدعی علیه جایز نیست  
هر چند کتبا شکایت کرده باشد.  
س ۲۰ - اگر زن و مردی دو بار اعتراف به زنا نمایند و بچه‌ای نیز از آنها متولد  
شده باشد  
و بعد از يك سال دیگر انکار نمایند و اظهار نمایند که ما با هم زنا ننموده بلکه عقد  
انجام

داده‌ایم و برای دادگاه دلیلی برای اثبات زوجیت جز ادعای آنها بعد از اعتراف به زنا وجود

ندارد و برای این که مدعی هستند که عاقد يك نفر سیار بوده و ما کاملاً او را نم‌شناختیم

و دلیل دیگری برای اثبات زوجیت ندارند آیا به صرف ادعای زوجین به انجام عقد بعد

از اعترافاتشان به زنا زوجیت ثابت میشود یا خیر، البته فعلاً زوجیت محقق است چون بعد

از يك سال عقد رسمی و محضری انجام شده و مسأله دیگر این که بچه شرعاً ملحق به پدر میشود

یا خیر؟

ج - در صورتی که زوجین مدعی زوجیت باشند هر چند بعد از دو مرتبه اقرار به زنا باشد

دادگاه موظف به تعقیب موضوع نم‌باشد. بلی چنانچه بعداً دعاوی حقوقی از این لحاظ

ناشی شود دادگاهی که از جانب مدعی خصوصی رفع امر به او میشود در تحقق زوجیت

و لحوق ولد رسیدگی خواهد نمود.

س ۲۱ - در محاکم معمول است که برای کشف اصالت و صحت اسنادی که در مورد

تکذیب منتسب الیه‌م و مورد تردید دیگران قرار گرفته به کارشناس ارجاع منماینند و يك نفر

بعنوان کارشناس پس از مقایسه امضا مسلم الصدور یا امضا مورد دعوی اقدام به اظهار نظر

خویش منماید و محاکم نیز طبق نظریه مزبور حکم منماینند، بفرمائید اولاً اظهار نظر آنها

مانند نظر کارشناس، در تقویم میباشد یا خیر و ثانیاً بفرمائید اظهار نظرهای حاصله از به کار

گرفتن دستگاه‌های جدید که زیر و بمها و ارتعاشات خطوط را زیر نظر آورده و با روش

کارشناسی کارشناسان معمولی تفاوت دارد را میتوان حجت دانست یا خیر و نیز قسمتی

از موارد ارجاع به کارشناسی در محاکم از این قبیل است که مثلاً مقدار در آمد

محللی از قبیل  
مغازه و یا حمام مورد تنازع قرار مگيرد و دادگاهها برای تشخیص و کشف واقع امر  
و اجراء  
احکام به حق صاحبان دعوی در این گونه دعاوی مالی به جلب نظریه کارشناسان  
مپردازند  
آیا ارجاع به کارشناسی در این قبیل امور موجه و مشروع است یا خیر؟  
ج - بنحو کلی مرافعات شرعیه باید به بینه و ایمان خاتمه داده شود و نظر کارشناس  
در این گونه موارد اگر موجب علم و یقین نشود حجیت شرعیه ندارد و هم چنین  
امضا و مهر  
در صورتی که معلوم نباشد که مال او است و احتمال تزویر در آن داده شود حجیت  
شرعیه  
ندارد.

س ۲۲ - آیا تشخیص پزشك در تحقق زنا و لواط و حصول دخول در قبل و دبر شرعا

كافی است یا حتما باید چهار شاهد عادل گواهی دهند؟

ج - در مورد سؤال تشخیص پزشك كافی نیست.

س ۲۳ - دختر و پسری نامزد شده‌اند پدر دختر راضی نبوده پسر دختر را بطور اكراه و اجبار وادار به خواندن عقد از روی رساله نموده، دختر هم بدون قصد انشاء عقد خوانده

لیکن برای محرم شدن نه برای زناشوئی، جریان به دادگاه مدنی خاص محول و قاضی شرع

با توجه به اظهارات طرفین حكم به ابطال عقد داده بنا به اعتراض پسر پرونده به دادگاه

تجدید نظر ارسال و در محضر قاضی شرع پسر ختم دادرسی را منوط بر قسم دختر دانسته دختر

هم چون عقد را به قصد ازدواج و زناشوئی نخوانده و قصد انشاء نداشته قسم یاد کرد، پسر

قبول و ذیل رأی دادگاه را امضا کرده، پس از گذشت پنج ماه از صدور رأی دادگاه دختر

با پسر دیگری با اذن پدرش ازدواج کرده، بعد از هشت روز از خاتمه موضوع، همان پسر

به تحريك دیگران مدعی عدم بطلان عقد شده و مزاحم خانواده دختر میشود، آیا پس از قسم

جلاله و قبول طرف، میشود دوباره ادعا کرد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال زوجیت مورد ادعا، بعد از قسم خوردن زن با رضایت مدعی

در حضور حاکم شرع جامع الشرائط محكوم به بطلان است و زن شرعا زوجه مرد دوم است.

س ۲۴ - مدعی نتوانست دعوی را اثبات کند و حاضر به مجلس قسم نشد و منکر حاضر

است قسم بخورد آیا حاکم شرع میتواند بدون حضور مدعی به منکر قسم بدهد یا خیر و اگر

منکر زن باشد و نزاع در مدت باشد مثلا زن بگوید پنج سال بوده یقین دارم تمام شده پدر

و مادر زن هم مگویند پنج سال بوده و تمام شده آیا حاکم شرع میتواند زن را قسم بدهد

و بعد از قسم بتواند ازدواج کند یا خیر؟  
ج - قسم موقوف به طلب و درخواست مدعی است و حاکم بدون درخواست مدعی نمیتواند منکر را قسم بدهد اگر مدعی زیاده نتواند ادعا را اثبات نماید قسم با درخواست مدعی بر منکر است و اگر درخواست قسم ننماید دعوی موقوف است.  
س ۲۵ - يك نفر عالم شهادت مدهد و مگوید از پدر زن شنیدم مگفت دختر مدت هفتاد سال اجازه داده زن منکر هفتاد سال میباشد و مگوید پنج سال اجازه دادم تمام



شده و پدرش مرده آیا قول عالم مقدم است یا قول زن و اگر وکیل مرد که از زن اجازه گرفته بگوید مدت هفتاد سال بوده و زن منکر باشد و بگوید پنج سال اجازه داده‌ام و تمام شده چگونه؟

ج - در فرض هر دو سؤال قول زن مقدم است و مدعی بدون شهادت دو شاهد عادل ثابت نمیشود.

س ۲۶ - زنی مدعیه میباشد که شوهرم سه روز بعد از وضع حمل در حالی که خونریزی داشتم با من آمیزش نمود و این امر باعث بیماری برای من شد بطوری که دیگر قادر به

زناشوئی نیستم و شوهر منکر است و مگنید این بیماری همان بیماری رماتیسم میباشد که

قبل از ازدواج داشته است، این مسأله را به پزشك ارجاع داده‌اند و او نظر داده که این

بیماری بر اثر آمیزش است و ربطی به رماتیسم ندارد، از آن مقام محترم درخواست میشود

بفرمائید ۱ - آیا نظر پزشك در این مسأله حجیت دارد یا خیر؟ ۲ - در صورتی که حجیت نداشته

باشد نظر به این که مسأله، تخصصی است به چه کسی باید مراجعه شود؟

ج - در فرض سؤال، نظر دو پزشك متخصص مورد وثوق حجت است و میتوانید رأی

آنها را در تشخیص موضوع ملاک عمل قرار دهید.

دعوی غیر بالغ

س ۲۷ - شخصی عیال خود را کشته است و از او فرزندی دارد و مقتوله فقط مادر و همان

فرزند را دارد و شوهر هم پدر ندارد آیا جهت اقامه دعوی از طرف طفل، لازم است امین

تعیین شود و در صورت لزوم، تصمیم امین، متبع و نافذ است که در صورت تقاضای قصاص، در قتل عمد، قصاص شود و در صورت تقاضای دیه، در قتل غیر عمد و یا

مصالحه

بتوان حکم داد یا وجه دیگری دارد؟

ج - در صورتی که بعض ورثه مقتول صغیر باشند و بعض آنها کبیر - کبیر میتواند اقامه دعوی نماید و اگر کبیرها خواستند قصاص نمایند، میتوانند، لکن به قدر سهم صغیر باید دیه مقتول را با اذن ولی شرعی او نزد امینی بگذارند تا بعد از کبیر شدن اگر قصاص را اختیار کرد دیه را پس بدهد و اگر راضی به قصاص نشد، دیه را به وراث صغیر بدهند و ولی صغیر

و وراثت کبیر نمیتواند از طرف صغیر، احقاق حق نماید یا مصالحه کند مگر در جائی که ولی شرعی تشخیص دهد که اگر مصالحه نکند حق صغیر، به کلی، از بین مرود و اما در فرض سؤال که مقتوله مادر دارد و یک فرزند، مادر میتواند اقامه دعوی و قصاص کند، به شرط آن که قبلا، نصف دیه قاتل را به او بدهد که بضمیمه سایر ما ترک او یک ششم به مادرش مرسد اگر مادر داشته باشد و پنج ششم به فرزندش مرسد در صورتی که فرزند پسر باشد و اگر دختر باشد، جمیع ما ترک بین فرزند و مادر قاتل، ارباعا تقسیم میشود و اگر قاتل مادر نداشته باشد تمام مال به فرزند مرسد و باید مادر مقتوله، علاوه بر نصف دیه که به قاتل مدهد، پنج ششم از نصف دیگر دیه مقتوله را برای فرزند او نگه دارد، و همان طوری که قبلا اشاره شد اگر بعد از کبیر شدن راضی به قصاص شد پنج ششم دیه مأخوذه را به مادر بزرگ خود برگرداند.

س ۲۸ - یک نفر غیر بالغ، نسبت به شخص بالغ، مدعی شده و صغیر ولی ندارد و اگر حاکم شرع، قیم یا وکیل، تعیین نماید آنها هم از موضوع ادعا اطلاع ندارند و مدعی علیه، با نبودن بینه از طرف مدعی صغیر، که مکلف به حلف بود، حلف را به مدعی صغیر رد کرده، حال با توجه به این که قسم صغیر شرعا اعتبار ندارد، حاکم شرع، چطور حکم بکند، لطفا جواب مسأله را مرقوم فرمائید.

ج - در فرض سؤال که مدعی صغیر است و بینه ندارد اگر تأخیر حکم، موجب ضرر باشد حاکم شرع، مدعی علیه را قسم مدهد چنانچه قسم خورد حکم به نفع او صادر میشود و اگر نکول کرد، علیه او حکم میشود و در فرض مزبور نمیتواند قسم را به صغیر رد کند.

دعوای بر میت

س ۲۹ - شخصی فوت کرده و دارای چند نفر اولاد صغار میباشد خواهر او آمده از صغار برادرش ارث پدری را مطالبه منماید اولاد این دعوی صحیح است یا نه و بر فرض صحت آیا از تمامی دارائی و زندگی برادرش که کارگری و بنائی نموده و بعد از گذشتن سی سال از فوت پدر برای خود زندگی فراهم نموده ارث میرد یا فقط از آن مالکیه از پدر مانده ارث میرد؟ لطفا جواب مرحمت فرمائید.

ج - مفروض سؤال که ادعا بر میت است اثبات آن محتاج به بینه با قسم مدعی است

و با فرض ثبوت به بینة و قسم، حق در همان مالی است که از پدر برای این خواهر و برادر

به ارث رسیده و نتایج آن، و اما مالی که برادر در حال حیات خود بدست آورده خواهر در آن

حقی ندارد و در صورت نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است. س ۳۰ - وصیت نامه‌ای از متوفی باقیمانده و ترتیب مصرف اموال خود را معین کرده

وحین الموت فرزندی در حدود شش ساله در خانه او زندگی مکرده که نه اسمی از او و نه

سهمی در وصیت نامه میباشد لکن شناسنامه آن بچه حکایت از فرزند بودن آن برای متوفی

میکند، اکنون وصی، فرزند بودن او را نسبت به متوفی انکار دارد و اظهار میکند این فرزند

خوانده است و پدر و مادرش هم اکنون در قید حیاتند و زوجه متوفی ادعا میکند این فرزند

از بطن من و صلب متوفی مذکور یعنی شوهرم میباشد و سهم الارث وی را میخواهد،

خواهشمند است حکم الله را بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال زندگی بچه در خانه شخص متوفی و بودن شناسنامه برای طفل بنام او شرعا اثبات ولد بودن طفل را نسبت به متوفی نمیکند و هم چنین ادعاء همسر متوفی

نسبت به زوج اثری ندارد و چنانچه زن و مرد دیگری قبلا اقرار به ولادت آن بچه برای خود

کرده باشند انکار بعدی آنها اثر ندارد و ولادت بچه از زن و مردی که بچه در خانه آنها

زندگی مکرده باید از طریق شرعی ثابت شود و ادعاء بر میت محتاج به بینة و قسم است.

بلی زوجه متوفی با ادعاء خود اگر کذب او معلوم نشود از زائد بر هشت يك با فرض نبودن

اولاد برای متوفی محروم است و در هر صورت موارد نزاع موضوعی احتیاج به مرافعه شرعیه

دارد و وصی میتواند طبق علم خود عمل کند مگر آن که خلاف آن شرعا ثابت شود.

س ۳۱ - جمیله و محمد خواهر و برادر هر دو فوت شده‌اند و حالا اولاد جمیله بر اولاد

محمد دعوی ارث مادر خودشان را که از پدر به او رسیده بوده میکنند و اولاد

محمد هم

مگویند ما نمودانیم حصه عمه ما در ید و تصرف پدر ما به چه عنوانی گذاشته شده

آیا اولاد

جمیله برای اثبات حق و حصه مادر خودشان، باید اقامه شهود کنند یا نه و بر فرضی

که شاهد

نداشته باشند بر اولاد محمد حق قسم دادن را دارند یا نه؟

ج - در فرض سؤال اگر عین اموال جد در نزد اولاد برادر موجود است و آنها نیز

اقرار

دارند که این اموال جدشان است و اولاد خواهر مدعی هستند که سهم الارث

مادرشان را از

این اموال برادر او نداده در این صورت اولاد برادر باید اثبات کنند که سهم الارث خواهر به او داده شده یا به برادر بخشیده است و اگر عین اموال جد موجود نیست و اولاد خواهر مدعی باشند که برادر سهم الارث مادرشان را تلف کرده دعوی بر میت است و محتاج به اقامه بینه و قسم میباشد و در اختلاف موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۳۲ - شخصی بلا عقب فوت شده، ورثه، زوج و عمو زاده و دائی زاده متوفی میباشد بعد از فوت او وراث حاضر شده و ضمن تنظیم صورت مجلس در سه نسخه با علم هر یک به وراث اشخاص مرقوم و در آن نسخه‌ها وراثت یکدیگر را بدین عبارت (صحت مراتب مرقوم مورد گواهی اینجانبان) تصدیق و امضاء نموده‌اند و اختلافی نبوده بعدا در اثر خروج ثلث ترکیه یکی از دائی زاده‌ها مخالف با خروج ثلث و منکر وراثت زوج شده در صورتی که برابر نوشته‌ای، علقه زوجیت زوج، با متوفی را تصدیق و امضاء نموده در این صورت با چنین جریانی از نظر ترافع و مقررات شرعی دعوا بر میت است یا که از نظر وضع ثانوی که پیدا نموده متوجه شخص منکر است و او مأخوذ به اقرار و تصدیق خود میباشد؟

ج - در فرض مسأله دعوی بر ورثه است نه دعوی بر میت و انکار بعد از اقرار مسموع نیست و رفع نزاع محتاج به مرافعه شرعیه است.

دعای زوجین

س ۳۳ - اگر زوجین در اصل طلاق اتفاق داشته باشند و در رجعی و خلعی بودن آن خلاف کنند و دلیلی در بین نباشد قول کدام مقدم است و اگر از باب تداعی باشد و هر دو قسم بخورند وظیفه چیست؟

ج - در فرض سؤال قول، قول مدعی رجعی بودن است با یمین.

س ۳۴ - زنی در عده طلاق رجعی حامله میشود و مگناید حمل از شوهرم میباشد چون

او به من رجوع کرده است و شوهر منکر رجوع میشود در این صورت حمل ملحق  
به شوهر میشود  
یا خیر و زن برای اثبات رجوع بینه ندارد.  
ج - در صورت مفروضه که زوجه مدعی رجوع زوج در عده است و بینه ندارد و  
زوج  
منکر رجوع است زوج باید قسم بخورد و در صورت قسم خوردن بر عدم رجوع و  
عدم دخول،



حمل از این جهت به او ملحق نمیشود ولی اگر احتمال آن برود که حمل از دخول قبل از طلاق تکون یافته باشد حمل ملحق بزواج است.

س ۳۵ - مردی در نزد حاکم شرع ادعای زوجیت زنی را نمود و زن منکر است و قسم خورده و شوهر دیگر کرد و بعد از چند سال که اولاد هم آورده آمده در نزد همان حاکم شرع اقرار به زوجیت شوهر اول میکند و مگوید من قسم دروغ خوردم تکلیف این زن را در خصوص کسوه و نفقه و مهریه و حال اولاد و غیرها بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال، اقرار زن به زوجیت، برای شوهر اول نسبت به حق زوج دوم در صورتی که تصدیق زوجه را ننماید و نداند آیا زن در اقرار خود صادق یا کاذب است اثری ندارد ولی چنانچه زوج دوم از اول علم به دروغ بودن قسم زن و بقاء او به عقد زوج اول داشته، اولاد نسبت به زوج دوم ولد زنا است و فوراً باید از هم جدا شوند و زن بر زوج دوم حرام مؤبد است و از هیچ يك حق نفقه و کسوه و سکنی نداشته و مهر هم از شوهر دوم طلب ندارد، و در صورت شك زوج دوم، در صدق و کذب زن، تمام حقوق زوجیت او برای خود باقی است و باید نفقه بدهد و اولاد نسبت بزواج دوم حلال زاده است و اما مادر از آنها ارث نمبرد و بچه ها از مادر ارث مبرند و زن حتی الامکان باید با شوهر دوم معامله اجنبی را نماید و حق گرفتن نفقه و مهر ندارد و اگر زن عالم به حکم و موضوع بوده و زوج اول هم در محل در دسترس زن بوده و با این حالت حاضر به مواجهه با دیگری شده حکم زنای محصنه را دارد که سنگسار باشد.

س ۳۶ - زوجه مدعی ضرب است و شوهر مقرر است اما ادعا میکند که زوجه ناشزه است و ضرب زوجه به جهت نشوز واقع شده، کیفیت حکم چگونه است؟

ج - در نشوز نیز زوج حق ضربی که موجب قصاص یا دیه شود ندارد و اگر ضربی

باشد  
که قصاص یا دیه ندارد زوج مدعی است و در صورتی که زوجه نشوز را انکار کند  
زوج باید  
اثبات کند و در صورت عدم ثبوت نشوز، زوج باید از گناهی که کرده توبه نماید و  
از زوجه  
استرضاء کند.  
س ۳۷ - زوج مدعی عقد منقطع، و زوجه منکر بوده و عقد را دائم دانسته و  
تقاضای  
نفقه یا طلاق دارد و زوج حاضر به استحلاف زوجه نبوده و مدت را هم منقضی  
مداند، زوجه

در صورت توقف دعوی سرگردان بوده و وضعیت مشخص نیست و بینه هم ندارد  
وظیفه حاکم شرع در صورت تقاضای زوجه چیست؟

ج - زوج که ادعای قید زائد، (موقت بودن) را در عقد نکاح میکند، باید بر دعوای  
خود  
بینه اقامه کند و اگر نکرد، حق قسم دادن زوجه را دارد، اگر زوجه قسم بخورد،  
عقد  
محکوم به دوام است و آثار عقد دائم بر آن مترتب میشود، و چنانچه زوج حاضر به  
استحلاف  
نشود، واجب است نفقه زوجه را پردازد و اگر حاضر به استحلاف شد و زوجه  
قسم نخورد،  
عقد محکوم به انقطاع است.

س ۳۸ - زنی از خانه شوهرش به منزل پدر خود رفته و شش ماه بلکه زیادتر در آنجا  
مانده  
و مگوید شوهرم مرا از منزل بیرون کرده و بر این اساس، ادعای نفقه مدت فوق را  
منماید  
شوهر مگوید من او را بیرون نکرده‌ام و خودش بدون رضایت من بیرون رفته و علی  
هذا  
استحقاق نفقه ندارد و هیچ کدام بر قول خود شاهد و دلیل ندارند در این صورت  
نفقه ایام  
گذشته به زن میرسد یا نه؟

ج - در فرض سؤال که زوجه اقرار دارد در منزل زوج نبوده اگر بینه اقامه کند که  
زوج  
او را بیرون کرده و مانع از آمدن به خانه بوده حق نفقه دارد و اگر بینه ندارد حق  
دارد زوج  
را قسم بدهد و این نزاع موضوعی است و احتیاج به مرافعه شرعیه دارد.

س ۳۹ - زید زن خودش را طلاق داد بعد از طلاق به قصد رجوع به مطلقه گفت بیا  
برو  
خانه و اصرار کرد لیکن زن قبول نکرده فرار نمود و بر این گفته، زید شاهد هم  
دارد، آیا  
برای رجوع، لفظ رجعت باید گفته شود یا هر لفظی که بر رجوع دلالت کند کافی  
است؟

ج - در فرض سؤال، زن در عده رجعیه، حق سکونت در خانه‌ای که بوده از زوج  
دارد و لذا

مجرد گفتن زوج به زوجه برو خانه، دلالت بر رجوع ندارد ولی چنانچه بعد از زوج در عده بگوید من این کلمه را به قصد رجوع گفتم این گفتار فعلی او رجوع است اما اگر این ادعا را بعد از عده بنماید مسموع نیست.

س ۴۰ - زن شوهرداری وضع حمل میکند و اعلام مدارد که مولود مربوط به شوهر وی نیست و از يك رابطه نا مشروع به دنیا آمده و شوهر نیز او را تصدیق کرده و بالاتفاق نفی ولد میکنند، حال بفرمائید آیا در مورد سؤال لعان جاری میشود یا خیر؟

ج - مفروض سؤال مورد لعان نیست.

س ۴۱ - بر فرضی که لعان مورد نداشته باشد به صرف اظهارات زوجین مبنی بر نفی

ولد - نفی ولد محقق مگر در یا نه؟

و بر فرضی که اظهارات ایشان برای نفی ولد کافی نباشد و آنان علم داشته باشند به این که فرزند از يك رابطه نامشروع متولد شده تکلیف چه خواهد بود؟

ج - در صورتی که امکان الحاق ولد به آنها باشد نفی ولد محتاج به اثبات است و اگر

ثابت نکردند اقرار بر ضرر خودشان حجت است و بر ضرر غیر حجت نیست. شهادت

س ۴۲ - آیا در شرع مقدس اسلام شاهد در قضیه‌ای که بخواهد در دادگاهی یا پیش حاکم شرع شهادت بدهد بایستی در متن قضیه بوده و با علم و اطلاع کامل شهادت بدهد

و یا بتواند در موردی هم که خود شخصا در اصل موضوع نبوده و فقط از فلان کس موضوع

را شنیده است به همین اندازه اکتفا کند آیا چنین شهادتی در شرع مقدس اسلام قابل قبول

است و در قضاوت اسلامی مؤثر است یا نه؟

ج - شاهد باید در محسوسات دیده و در شنیدن‌ها شنیده باشد و شهادت بدهد و در غیر

این صورت موارد مختلف است. به کتب فقهیه مفصله مراجعه نمائید.

س ۴۳ - اگر مدعی یا مدعی علیه در خصوص اثبات ادعا یا انکار آن، شهودی داشته باشند لیکن قادر به اقامه آن و احضار به محکمه نباشند و تقاضای جلب شهود را به محکمه

برای ادای شهادت از حاکم بنمایند آیا از نظر شرعی جلب شهود برای احقاق حق و احراز

و اجرای عدالت جایز است یا خیر؟

ج - اگر فصل خصومت متوقف بر حضور بینه نزد حاکم باشد و حاکم، عالم به این باشد

که شهادتی در نزد آنها است و امکان شهادت بر شهادت نباشد احضار بینه در محکمه جایز

است و با عدم علم حاکم و هم چنین شهادت بر شهادت احضار بینه جایز نیست.

س ۴۴ - شاهد، از طریق دادسرا برای شهادت، احضار شده ولی استنکاف نموده آیا

متوان او را جلب کرد؟

(۱۴۹)

ج - عدم حضور در محکمه، غیر از استنکاف از شهادت است، اگر شاهد، ناظر جریان

بوده واجب است شهادت بدهد و در صورت استنکاف، ترك واجب کرده و از عدالت که

شرط قبول شهادت است ساقط میگردد ولی اگر از حضور در محکمه خودداری کند میتوانند

برای اخذ شهادت نزد شاهد بروند.

س ۴۵ - في حالة معارضة البيئات في التقليد.. هل للعدد أي دور في الترجيح و ما المرجحات بصورة عامة؟

ج - لا ترجيح في البيئات باكثرية العدد الا إذا حصل الأطمینان الأشد من الأكثر. والله العالم

س ۴۶ - اگر کسی در محکمه‌های عرفی شهادت به نا حق بدهد که بر اثر آن حق کسی

از بین برود ضامن است یا خیر و هم چنین در صورت ضمان حاکم و شاهد هر دو ضامنند

یا یکی از آنها؟

ج - در فرض مسأله اگر غاصب علم بغصبیت مأخوذ به حکم حاکم جور دارد خود ضامن

است و شاهد و حاکم هم برای تسبیب معصیت کرده‌اند و اگر گمان میکند شهادت حق

داده‌اند و حاکم هم حکم به حق کرده شاهد ضامن است و اگر ضمانی بر غاصب وارد شد رجوع بشاهد میکند.

س ۴۷ - راننده‌ای که گواهی نامه ندارد تصادف میکند و چند نفر بر اثر این تصادف زخمی میشوند و راننده دیگری که گواهی نامه دارد برای رفع ناراحتی از راننده بدون

گواهی نامه حاضر میشود که بگوید من پشت ماشین بودم و عده‌ای با رضایت طرفین شهادت برای راننده گواهی نامه‌دار دادند ولی بعداً چون يك نفر از مصدومین حادثه فوت

میکند راننده دوم از حرف خود برمگردد و راننده اول را در جریان قانونی قرار میدهد و در

این بین کسانی که شهادت داده‌اند اگر بخواهند از شهادت خود برگردند احتمال دارد

زندانی شوند در این صورت گفتار راننده گواهی نامه‌دار در این موضوع یعنی گردن  
گرفتن  
تقصیر جایز بوده یا خیر و نیز شهادت دادن آن عده مجوز شرعی داشته یا نه و هم  
چنین فعلا  
وظیفه شهود چیست زیرا اگر از گفتار قبلی خود برگردند زندانی میشوند و اگر به  
حرف خود  
ثابت بمانند راننده دوم بدون جرم گرفتار میشود، تکلیف ایشان را معین فرمائید.



ج - شهادت مزبور اگر سبب تضييع حق ورثه مقتول يا شخص ديگر و يا گرفتاری راننده بی گناه و بی تقصير شود راه تصحيح ندارد و حرام است.

س ۴۸ - چنانچه حاکم شرع به سبب قرائن و شواهد، بوقوع قتل عمد، ظن پیدا کند و لوث ثابت شود آیا به نظر حضرتعالی مدعی علیه در مقام اثبات بگناهی خود باید دو مرد عادل را بعنوان شهود عینی (بینه) اقامه نماید تا گواهی دهند که دیده‌اند، متهم مرتکب قتل عمد نگردیده، یا این که منظور از شهود معتبر که در منابع فقهی ذکر شده، شهودی است که باید اطلاعات خود را مبنی بر بگناهی متهم اداء نمایند، اعم از این که اطلاعاتشان مستقیم باشد یا غیر مستقیم و نیز شهود مرد باشند یا زن فرقی ندارند؟

ج - بینه باید شهادتش مستند به حس باشد و شرائطی که برای قبول شهادت در صورت مرد یا زن بودن شاهد مقرر است در فرض سؤال معتبر است.

س ۴۹ - در صورتی که مدعی شخص یا اشخاصی را بعنوان شهود معرفی کند و اظهار بدارد که شهود معرفی شده به میل خود در دادگاه حاضر نمیشود آیا با تقاضای وی احضار و جلب آنان برای اداء شهادت جایز است یا خیر و دادگاه دارای چنین حقی میباشد یا خیر؟

ج - در فرض مذکور حاکم نمیتواند شاهد را بر شهادت یا حضور اجبار کند ولی مدعی مخیر است بین این که صبر کند تا وقتی که بتواند اقامه شهود کند یا صبر نکند و مدعی علیه را قسم بدهد.

شهادت بر شهادت

س ۵۰ - يك نفر از مسلمانها که به خدمت سربازی مشغول بوده به جبهه جنگ رفته و از جبهه برنگشته و مدت دو سال است اثری از او نیست ولی دو نفر از رفقای این سرباز، پیش ما دو نفر شهادت دادند که سرباز مفقود شده را میشناسیم و با ما در يك سنگر بود

و در سنگر شهید شد و نشانهای هم از او نقل کردند، آیا سرباز مذکور، طبق این شهادت،  
که ظاهراً شهادت بر شهادت است محکوم به حکم میت است تا اموالش منتقل به وارث،  
و زوجه او به غیر شوهر کند یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، اگر شهود اصل و فرع، عادل و واجد شرائط شهادت باشند، موت

ثابت مشهود و الا زوجه شوهرش مفقود الاثر است که باید از این تاریخ تفحص کند تا مدت

چهار سال و چنانچه در اثناء، موت یا حیات او معلوم شد، فبها و الا بعد از چهار سال،

حاکم شرع، احتیاطاً زوجه را طلاق مدهد و زن بعد از عده، میتواند با دیگری ازدواج نماید

و همان موقع اموال شوهر نیز بین ورثه تقسیم میشود.

احکام و موارد قسم

س ۵۱ - شخصی فوت کرده و دارای املاک زیادی بوده و در میان املاکش راجع به يك قطعه زمین به ورثه خود در حال حیاتش سفارش نمود که اگر کسی پیدا شد و ادعا کرد

که این قطعه از زمین ملك من است شما قسم خورده و زمین را بردارید، بعد از فوت آن

شخص کسی ادعا منماید که آن قطعه زمین ملك من است در این صورت ورثه او میتوانند

قسم بخورند و زمین مزبور را بردارند یا نه؟

ج - در فرض مسأله اگر به مرافعه شرعیه منجر شود و ورثه علم به کذب قول پدر نداشته

باشند بر حسب ظاهر میتوانند قسم بخورند.

س ۵۲ - اولیاء دم، مدعی قتل هستند و متهم منکر است، یا موضوع واحد دیگری چندین مدعی مشترك دارد و متهم یا مدعی علیه منکر است، حال اگر همه مدعیان اجتماع در استحلاف کنند و منکر يك قسم بخورد برای نفی مدعی به، آیا کفایت میکند

یا تعدد قسم لازم است.

ج - با فرض آن که مدعی به واحد است، در صورت عدم لوث و عدم بینه، اگر تمام

اولیاء، دفعه از حاکم تقاضای احلاف متهم را بکنند و متهم يك قسم بخورد، دعوی ساقط

است و در صورتی که هر يك جداگانه ادعا کنند، برای هر يك جداگانه باید قسم بخورد.

س ۵۳ - زید جهت عقد زنی، برای خود در محضر جمعی از مؤمنین و عموی آن

زن،  
از او وکالت گرفت و در محضر سایر شهود، غیر از عمویش، توسط عالمی، آن زن  
را به عقد  
خود در آورد ولی هنوز زن و عمویش را از اجرای صیغه عقد آگاه نکرده بود که  
شخص  
دیگری بنام عمرو، مدعی وکالت گرفتن از همان زن و به عقد خود در آوردن آن زن  
شد،

ولی زن منکر توکیل عمرو گردید، سر انجام زید و زن و عمویش نزد حاکم شرع آمدند

و حاکم شرع از آن زن و عمویش در مورد وکالت دادن به زید اقرار گرفته، ولی زن و عمویش مدعی شدند که زید، هنوز صیغه عقد را جاری نکرده، ضمناً تاریخ توکیل زید، برای به عقد خود در آوردن آن زن سه روز قبل از تاریخ مدعی دوم وکالت اجرای عقد، که عمرو باشد بوده است، لطفاً حکم مسأله را بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال، اگر عمرو اقامه بینه کند در نزد حاکم شرعی، بر وکالت از طرف زن و اجراء عقد نکاح، قبل از عقد نکاح برای زید، زن متعلق به عمرو است، و اگر بینه ندارد و از زن مطالبه قسم کند بر عدم وکالت، و حاکم زن را قسم بدهد بر عدم وکالت، او هم قسم بخورد زن متعلق به زید است.

س ۵۴ - خانمی ادعا میکند مردی وارد منزل من شده و با عنف به من تجاوز نموده است این شخص و رود به منزل وی را اقرار دارد و لکن اظهار مدارد با شوهر او کار داشتم چون در منزل نبود مقداری با خانم احوالپرسی کردم و برگشتم، لازم به توضیح است که قرائنی در دست میباشد که عمل زنا انجام شده حتی خود زن هم تمایل داشته لکن زن برای اثبات ادعای خود بینه شرعیه ندارد، آیا در اینجا میتوان از قسم استفاده کرد و مرد را که منکر است قسم داد و در صورت نکول اگر زن قسم خورد ادعای او به اثبات میرسد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال در باب اثبات حدود شرعیه قسم جزء موازین قضاوت نیست و دعوای زن بدون شاهد یا اقرار متهم با شرائط اثری ندارد.

س ۵۵ - در صورتی که مدعی سرقت بینه‌ای برای اثبات دعوای خود نداشته باشد میتواند از حاکم شرع بخواهد که متهم را قسم بدهد یا خیر؟

ج - در صورتی که شاکی بینه نداشته باشد و طرف منکر باشد میتواند تحلیف متهم را از

حاکم شرع طلب کند چنانچه متهم قسم یاد نمود ادعای مدعی ساقط میشود و اگر

قسم

را به مدعی رد نماید و مدعی قسم یاد کند باید مدعی به به مدعی تسلیم شود ولی با

قسم

مدعی اجراء حد سارق بر متهم جایز نیست.

س ۵۶ - آیا حاکم شرع میتواند به مدعی بدون بینه رد قسم نماید یا خیر؟

ج - حاکم، بدون تقاضای منکر، حق رد قسم به مدعی ندارد. بلی اگر منکر، از

قسم

خوردن امتناع کند ورد قسم نیز به مدعی ننماید حاکم، با مطالبه مدعی، به نفع مدعی حکم

منماید. والله العالم

س ۵۷ - زنی بی شوهر وضع حمل میکند و برای اخذ نفقه در مقام مرافعه بر مآید و ادعا

میکند فرزند در يك رابطه نامشروع از فلان شخص تکون یافته است با توجه به این که نفقه

ولد الزنا بر زانی است و زن در مقام اخذ نفقه او میباشد اگر مرد مورد اتهام او را تکذیب

کند میشود مرد را در مقام فصل خصومت قسم داد یا خیر؟

ج - بلی در فرض مرقوم، میشود مرد را بر نفی ولد قسم داد.

س ۵۸ - مدت يك سال است در زندان اراک بند نسوان به سر میبرم، علت زندانی شدن

این است که شوهرم از زن اولش فرزند پسری داشته، در يك سال قبل به علت نامعلومی کشته

شده، پدر و مادر شوهرم به علت نامادری قتل را به من نسبت داده‌اند، در این مدت با تشکیل

دادگاه و باز پرسى های مکرر من اظهار عدم اطلاع نموده‌ام زیرا خدای من شاهد است

که از این قضیه هیچ گونه اطلاعی ندارم. در مراحل اولیه دادگاه پدر و مادر شوهرم سوء ظن

به من میبردند و می گفتند که ما گمان میکنیم که ایشان قاتل هستند ولی در دادگاه آخری

از من خواسته شد قسم بخورم، من حاضر به قسم خوردن برای رفع اتهام شدم ولی پذیرفته نشد

و پدر و مادر شوهرم قسم یاد کردند، در صورتی که به گمان خود مرا مقصر بدانستند، آیا

قسم ایشان درباره نافذ شدن حکم دادگاه قابل قبول است و آیا قسم خوردن شاکی میتواند

در مورد قتل اثبات قضیه نماید در صورتی که ایشان مطمئن نبوده و به ظن قسم خورده‌اند؟

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم، بنحو کلی اگر مدعی قتل بینه نداشته باشد و لوث

هم در بین نباشد یعنی قرائن در بین نباشد که موجب ظن حاکم بصدق دعوی شود  
منکر  
باید قسم بخورد یا قسم را به مدعی رد نماید و اگر لوث در بین باشد از منکر مطالبه  
بینه بر عدم  
قتل مشود و با اقامه بینه از طرف منکر دعوی ساقط مشود و با عدم بینه از مدعی  
مخواهند  
که قسامه اقامه نماید یعنی پنجاه قسم بخورند با طائفه و عشیره‌اش یا خودش مکرر  
قسم  
بخورد به نحوی که تفصیل آن در کتب فقهیه مرقوم است و اگر مدعی از قسامه  
امتناع نماید  
قسامه با منکر است و خصوص مرافعه در این مورد مثل سایر موارد نیست که قسم  
ابتداء  
با منکر باشد و ادعای این که حالت جزم ندارد و قسم مخورد مسموع نیست.



س ۵۹ - اگر کسی مال کسی را تقاصا بگیرد چون حق خود را نمیتواند اثبات کند بعدا صاحب مال ادعا کند که من در نزد تقاص کننده مال دارم آیا شخص تقاص کننده

برای این که حقش ضایع نگردد جایز است قسم بخورد یا نه؟  
ج - اگر تقاص کننده بوجه شرعی تقاص نموده میتواند بر براءت ذمه خود قسم یاد کند

و احتیاط در تقاص این است که با اذن حاکم شرع باشد.  
س ۶۰ - آیا در اثبات دعوی در باب قسامه علم حالف باید مستند به مشاهده ایراد ضرب و جرح و یا قتل باشد یا از هر طریق حاصل شود کافی است؟  
ج - انسان از هر طریق علم پیدا کند میتواند مطابق علمش قسم بخورد لکن نباید حاکم را به اشتباه بیندازد که حاکم خیال کند علم او به مشاهده است.  
لوث و قسامه

س ۶۱ - در غیر قتل نفس و قطع اعضاء و منافع (مثلا در جراحات و شجاج) آیا لوث و قسامه، هست یا خیر؟

ج - در جروح هم قسامه ثابت است لکن به نسبت دیه.  
س ۶۲ - قتلی واقع شده و قرائن و امارات تا حدود زیادی نشان دهنده آنست که به صورت

عمد واقع گردیده و قاتل منکر عمد است و پدر مقتول، در اثر عدم حضور، اطلاعی از نوع آن ندارد، ولی مادر، مدعی عمد میباشد، البته بینه شرعیه ندارد و میخواهد ادعای خود را از

طریق قسامه به اثبات برساند، آیا مادر، که مدعی عمد است به تنهایی میتواند قسامه را انجام بدهد یا نه؟ مستدعی است نظر مبارک را مرقوم فرمائید.  
ج - اگر مادر مقتول، مدعی قتل عمدی باشد و عمد و خطا را از یکدیگر تمیز بدهد ظاهرا با قسامه میتواند قتل عمدی را اثبات نماید.

س ۶۳ - آیا در جزئیات دعوی قتل و جروح و امثال آن از لطمات و کسر و صدمه بر

منافع در صورتی که اصل جنایت ثابت باشد لوث و قسامه جاری است یا نه؟  
ج - بلی حکم لوث و قسامه، در اسباب موجب ضمان نفس، در اعضاء و منافع نیز جاری است به کیفیتی که در کتب فقهیه مذکور است.

(100)

س ۶۴ - هر گاه ولی دم و یکی از دو شاهد به عمدی بودن قتل و شاهد دیگر به غیر

عمدی بودن آن شهادت دهند مورد از باب لوث خواهد بود یا نه؟

ج - در فرض سؤال حاکم از قاتل میپرسد، اگر اقرار به عمد کرد، حکم عمد را جاری

میکند و اگر انکار کرد از او مطالبه بینه میکند، اگر بینه بر خطاء نداشته باشد باید مدعی

عمد، عمد را به قسامه اثبات کند و اگر نکول کرد و قاتل قسامه را بر عدم عمد جاری کرد

باید قاتل دیه را به اولیاء مقتول بدهد.

س ۶۵ - چنانچه علاوه بر ولی دم عدد شهودی که به عمدی بودن قتل شهادت داده‌اند

بیش از دو یا سه نفر باشند آیا باز هم لوث پیش خواهد آمد یا خیر؟

ج - با فرض قیام بینه بر عمدی بودن قتل، عمد ثابت میشود.

س ۶۶ - آیا با وجود شهادت يك شاهد عینی مرد و يك شاهد عینی زن و گزارش ضابطین دادگستری دال بر این که مقتول خود کشی کرده است حاکم میتواند به استناد ظن

در مقابل دلائل یاد شده مورد را داخل در لوث بداند؟

ج - اگر مدعی قتل اماره‌ای بر ادعای خود داشته باشد، مورد، مورد لوث و قسامه است

و شهادت يك شاهد مرد و يك شاهد زن و گزارش ضابطین دادگستری در صورتی که موجب

عدم اعتناء عرف به اماره مدعی قتل نشود اثری ندارد و حکم همان قسامه است و اگر این

امارات معارضه، اماره مدعی قتل را عرفاً از اماریت ساقط نماید، مورد، مورد قسامه نیست

و ظن حاکم آن را داخل لوث نمینماید.

س ۶۷ - اگر بین قاتل و اولیاء مقتول، در نحوه قتل، اختلاف باشد مثلاً قاتل مگوید خطاء یا شبه عمد بوده و اولیاء مقتول مگویند عمد بوده، آیا لوث و قسامه جا دارد و یا

از باب تداعی است؟

ج - در صورتی که اولیاء مقتول، ادعای قتل عمد را بکنند بر قاتل قسامه ثابت است.

س ۶۸ - آیا لوث و قسامه، تنها، در قتل و نقص عضو است یا در جراحات و  
لطمات و ضرر  
به منافع هم می‌آید؟  
ج - ظاهراً در مورد جراحات و لطمات و ضرر به منافع نیز جاری است.

س ۶۹ - در موارد لوث اگر مدعی علیه در جواب مدعی لا ادری بگوید آیا قسامه جاری

است یا خیر؟

ج - در صورتی که لوث محقق باشد قسامه جاری است ولو در جواب (لا ادری) بگوید.

والله العالم.

قاضی میتواند بر طبق علم خود حکم کند

س ۷۰ - همان طور که قاضی میتواند به علم خود حکم کند به اطمینان هم میتواند حکم

نماید یا خیر و در این جهت بین اطمینان حاصل از استفاضه در انساب و اوقاف و مناکح

و سایر موارد فرقی هست یا خیر؟

ج - آن مقدار که مسلم است جواز قضاء به علم است و حجت بودن اطمینان مشکل

است. بلی در خصوص اوقاف شهرت حجت است و در انساب و مناکح نیز محتاج به علم

یا حجت شرعی دیگر است.

س ۷۱ - آیا نظریات کارشناسان فنی که دارای شرائط شهادت نیستند میتواند منشأ حکم قرار گیرد ولو این که از نظریه آنان علم حاصل نشود؟

ج - با نبودن شرائط شهادت قول آنها شرعاً حجت نیست ولی با حصول ظن از قول آنها

در جنایات، لوث محقق میشود و با حصول علم حاکم شرع به علم خود حکم کند. س ۷۲ - آیا در مورد اعدام - رجم، قاضی و حاکم شرع میتواند به علم خود عمل کند

یا خیر؟

ج - بلی به نظر حقیر حاکم شرع جامع الشرائط میتواند به علم خود عمل نماید.

س ۷۳ - علمی که قاضی میتواند بر طبقش قضاوت کند آیا شامل اطمینان هم میشود یا این که منظور، فقط قطع قطع صد در صد میباشد.

ج - قدر متیقن، علم است.

س ۷۴ - آیا مطالب ضبط شده در نوار، از جمله، در رابطه با روابط نامشروع با این که

متهم منکر است و مگوید صدای ضبط شده متعلق به من نیست از نظر شرعی، جزء ادله

محسوب مشود يا خير؟

(۱۵۷)

ج - نوار حجیت شرعیه ندارد مگر این که موجب علم شود و حصول علم، برای قاضی

آگاه به زمان و تزویرهایی که در نوار مشهود مشکل است.

س ۷۵ - آیا قاضی در مورد حقوق الناس، میتواند از مدعی علیه، سئوالات گوناگون بکند تا این که اقرار بگیرد و یا این که بر اثر تناقضات در قول او، علم پیدا کند بصدق دعوی

مدعی، یا خیر؟

ج - در مواردی که قاضی مظنه پیدا کند بر ثبوت حق بر مدعی علیه و مظلومیت مدعی،

جواز سئوالات مختلف برای، ظهور حق بعید نیست.

اجرت و یا رشوه گرفتن در قضاوت

س ۷۶ - اخذ رشوه برای انجام کارها در صورتی که رشوه گیرنده حق را پایمال نکند

و فقط این رشوه موجب سرعت در کارش باشد حکمش چیست و اصولاً در قضاوت، میتوان

رشوه گرفت، برای سرعت کار، یا نه؟

ج - اخذ رشوه، جهت تسریع در قضاوت برای قاضی جایز نیست و باید طبق آداب مقرر در قضاوت عمل نماید و هم چنین جایز نیست کارمند دولت جهت تسریع در اعمال،

رشوه بگیرد یا موظف باشد کار را بنحو خاصی انجام دهد و او بر خلاف وظیفه عمل نماید.

س ۷۷ - بعد از تمام شدن مرافعه، قاضی میتواند هدیه یکی از اصحاب دعوی را قبول

کند یا خیر؟

ج - احوط ترك قبول است و قبول خالی از اشکال نیست.

س ۷۸ - اجرت گرفتن در امر قضاوت، در شرع مقدس اسلام جایز است یا خیر؟

ج - گرفتن اجرت جهت قضاوت جایز نیست. بلی ارتزاق قاضی از بیت المال، در صورت حاجت اشکال ندارد.

مسائل متفرقه قضاء

س ۷۹ - قضاوت قاضی مطلقاً چه در حق الله و چه در حق الناس باید طبق فتوای

مرجع

تقلید محکوم علیه، باشد یا طبق فتوای مرجع تقلید خودش و یا احیاناً فتوای خودش باشد



(١٥٨)



مثلا اگر شخص مجردی، مرتکب عمل لواط گردید و مرجع تقلیدش حد لواط مجرد را،

اعدام نمداند، در صورتی که قاضی یا مرجع تقلیدش حد آن را اعدام مداند باید کدام يك را انتخاب نماید.

ج - اگر قضاوت غیر مجتهد درست باشد احوط القولین را رعایت کند و در مانند موارد

تنازع، احتیاط ارجاع متنازعین است به قاضی جامع شرائط فتوی. س ۸۰ - در صورتی که متشاکیین و یا محکوم به حدود الله از اهل تسنن باشند باید طبق

فتوای مذهب خودشان حکم نمود یا طبق فتوای علمای شیعه؟ ج - قاضی میتواند طبق فتوای شیعه، بین متخصصین حکم کند و میتواند طبق حکم خود آنها حکم کند.

س ۸۱ - کسی به عیال خود با توجه به شواهد و قرائن شك دارد و فکر میکند که در خفاء

به او خیانت میکند در صورتی که همسر از بازگو کردن حقیقت استتکاف ورزد، آیا شوهر

میتواند برای حفظ ناموس و آبروی خود و فرزندانش به مکالمات تلفنی همسرش با دیگران

گوش فرا داده و در صورت صحت مسئله آن را ضبط نموده و نوار را در اختیار محکمه شرع قرار دهد؟

ج - در فرض سؤال این عمل جایز نیست چنانچه ممکن است او را بعنوان نهی از منکر

از تماس تلفنی با اجانب جلوگیری بنماید و اگر تأثیر نکرد میتواند او را طلاق دهد و چنانچه

بخواهد بنحو خصوصی، از تماس تلفنی به خود زن خبر دهد و نوار را ارائه نماید بدون اظهار آن

به دیگران جواز بعید نیست به شرط آن که مقدمه نهی از منکر باشد.

س ۸۲ - همان گونه که طبق موازین شرع مقدس اسلام، مدعی قتل عمد برای اثبات ادعای خود باید دو مرد مسلمان عادل را بعنوان شاهد عینی معرفی نماید، آیا در صورت

فقدان بینه شرعی، علیه متهم بقتل، مکلف کردن متهم به این که برای اثبات بیگناهی

خود دو مرد مسلمان عادل را بعنوان شاهد عینی معرفی نماید - تا شهادت دهند که دیده‌اند

متهم مرتکب قتل عمد نگردیده است - وجه شرعی دارد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال چنانچه متهم مداند که اگر بینه بیاورد قبول میشود تکلیف نمودن

حاکم او را به احضار بینه، وجه شرعی ندارد و اگر نمداند، حاکم شرع باید سؤال کند

که آیا بینه‌ای دارد که مستند آن رؤیت باشد و مفاد آن عدم امکان استناد قتل واقع شده به او باشد مثل این که شهادت بدهند که حین وقوع قتل، متهم بقتل در مکان دیگر نزد آنها بوده است یا نه، پس اگر متهم بینه‌ای با وصف مذکور داشت بر حاکم لازم است که به او بگوید متوانی اقامه بینه نمایی و چنانچه اقامه نمود این بینه مقبول است و اگر متهم بینه نداشته باشد و لوث هم باشد مورد قسامه است و چنانچه لوث نباشد متهم باید قسم بخورد.

س ۸۳ - در مورد قتل عمد چنانچه حاکم شرع در صورت فقدان بینه ظن قوی بر صدق ادعای مدعی پیدا کند آیا به نظر حضرتعالی حاکم شرع مبیاست دلائل و مدرکی را که موجب ظن برای وی گردیده است جهت اطلاع مدعی علیه (متهم) اعلام نماید تا وی برای دفاع از خود آماده شود یا خیر؟

ج - ظن حاکم حجیت ندارد، فقط اگر امارات و دلائل ظنی در قضیه‌ای موجود باشد حاکم میتواند در مثل اتهام بقتل برای کشف واقع از متهم در مورد این امارات و دلائل پرسش و سؤال نماید.

س ۸۴ - زنی در منزل شوهرش آتش گرفته و سوخته و میزان سوختگی به نظریه پزشك قانونی، هفتاد و پنج درصد از کل بدن و قسمت اعظم سوختگی شدید، سر و صورت است، حال اگر پس از گذشتن چند ساعت از سوختگی و به هوش آمدن شخص سوخته، توسط يك نفر مأمور، او را بازجوئی نمایند و او اظهار کند که من خود، خودم را سوزاندم و یا از دست شخص دیگری این کار را کردم و پس از مدت چند روز دیگر فوت نماید، آیا از نظر شرعی،

اظهارات شخص سوخته و مریض که فاقد هرگونه مهر و تأیید بیمارستان و یا پزشک  
معالج  
او باشد، قابل قبول است و به مورد اجراء میتوان گذاشت یا خیر؟  
ج - در فرض سؤال اگر با حفظ شعور، مریض اقرار کرده که خودم را سوزانده‌ام  
اقرار  
او مسموع است و به گفتن این که از دست کسی این کار را کرده‌ام آن کس ضامن  
سوختگی  
او نمیشود.  
س ۸۵ - شخصی يك نفر مجرم فراری از زندان را در خانه خود نگهداری و مخفی  
میکند  
حکمش چیست؟

ج - موارد مختلف است و به نوع جرمی که موجب زندانی شدن او گشته بستگی دارد.

س ۸۶ - آیا دادسرا میتواند مبادرت به صدور کیفرخواست نماید؟

ج - عنوان دادسرا موضوع حکمی نیست و در امور مربوط به ذوی الحقوق بعد از اقامه

دلیل در محضر حاکم شرع جامع الشرائط اگر مدعی در حقوق الناس درخواست حکم نماید

لازم است حاکم حکم کند و بدون درخواست مدعی حکم حاکم اثر ندارد.

س ۸۷ - آیا دادیار تحقیق، میتواند فرضاً به جرائم جنائی رسیدگی و اظهار نظر نماید.

ج - در تحقیق موضوع با امر حاکم شرع جامع الشرائط و دارا بودن شرائط شهادت جایز

است رسیدگی نماید و تشخیص و انشاء حکم، با حاکم شرع است.

س ۸۸ - کار کردن افرادی که اطلاعات فقهی و قضائی ندارند در دستگاه های دادگستری و قضائی چه صورتی دارد؟

ج - اگر شخص قاضی صلاحیت شرعی برای قضاوت داشته باشد کار کردن افراد مذکور برای او طبق احکام شرع مانعی ندارد لکن اگر قاضی صلاحیت شرعی برای قضاوت نداشته باشد همکاری با او جایز نیست.

س ۸۹ - برای جرم های روزمره غیر از آن جرم هایی که از طرف شارع مقدس برای آنها

حد معین شده آیا صدور حکم به جزای نقدی صحیح است یا خیر؟

ج - در مواردی که شخص مجرم خودش در عقد قرارداد ملتزم به پرداخت جریمه نقدی

شده منعی از حکم مزبور نیست و هم چنین است مواردی که شارع مقدس حکم پرداخت

وجه نقدی نموده باشد و در غیر این دو قسم جواز الزام به جریمه نقدی به نظر حقیر نرسیده

است.

س ۹۰ - در مورد اموال قاچاق در رژیم گذشته چهل درصد به حساب دولت (حساب

گمرک) و چهل درصد به کشف کننده و بقیه صرف در مخارج دیگر مشد فعلاً کلیه به حساب بیت المال واریز میشود آیا صحیح است یا نه و تکلیف چیست؟

ج - به نحوی که در مسأله قبل گفته شد اگر در محکمه صالحه در ضمن عقد

قرارداد  
متعهد شده که در صورت تکرار جرم اصل جنس را به رایگان به دولت اسلامی  
تحویل و از  
عده جریمه هم بر آید محکمه متواند به تعهد مذکور وادار نماید.

س ۹۱ - آیا حکم را میتوان با شورای قضات صادر کرد یا حتما باید صادر کننده حکم

یک نفر باشد؟

ج - مشورت با قضات در مقدمات حکم مانعی ندارد و لکن ملاک و میزان حکم حاکم جامع الشرائط است.

س ۹۲ - آیا در حین انشاء حکم چه در فصل خصومت و چه در حدود و تعزیرات لازم است مخاطبی وجود داشته باشد، البته بعد از فراغ از محاکمه و بررسی حضوری یا غیابی

در موارد صحت غیابی، یا این که لزومی ندارد و مانند ایقاعات است.

ج - انشاء حکم در خلوت در موارد سؤال، خلاف سیره مسلمین است و احوط آن است

که در فصل خصومت و اجراء حدود به آن حکم اکتفا نشود.

س ۹۳ - اموال متهمی، از طرف بنیاد مستضعفین یا ارگانی، به حکم حاکم شرع یا به

امر مأذون از طرف او، توقیف یا استرداد شده اما بعد از مدتی معلوم میشود که این متهم،

مجرم نبوده لذا رفع توقیف یا حکم به استرداد اموال وی میشود ولی بنیاد، یا آن ارگان

در مدت توقیف، مخارجی برای حفظ و حراست آن اموال نموده است، آیا میتواند مخارج

خود را از صاحب آن بگیرد یا خیر و چنانچه در مدت توقیف یا استرداد، بدون افراط و تفریط،

بعضی از این اموال، تلف یا ناقص شده آیا ضامن است یا خیر؟

ج - در مورد سؤال گرفتن مخارج حفظ، از صاحب مال، جایز نیست و آنچه در اثر

افراط و تفریط، ناقص یا تلف شده کسی که اموال را توقیف کرده ضامن است.

س ۹۴ - آپارتمان یا ماشین یا نظیر اینها مدتی در توقیف بنیاد مستضعفین یا ارگانی بوده، بعد معلوم شده که سزاوار توقیف نبوده، آیا این بنیاد یا ارگان، باید در ازاء این توقیف

مشتبه، اجرة المثل به صاحب آن بدهد یا خیر؟

ج - با فرض آن که توقیف، مشروع نبوده توقیف کننده اجرة المثل را ضامن است.

س ۹۵ - به علت وثوق و اعتماد اهالی برای داوری و اصلاح ذات البین و راهنمایی  
های  
حقوقی و مشاوره های قانونی و تهیه لوایح و تنظیم بعض اسناد از قبیل وصیت نامه  
و شرکت نامه و امثال این امور مکررا به اینجانب مراجعه میشود، آیا مداخله در این  
مسائل  
و تحصیل در آمد از این طریق با رعایت موازین شرعیه و سعی در اصلاح و سازش و  
نیت احقاق



حق و احتراز از ایجاد نفاق و اختلاف اشکال دارد یا نه؟  
ج - در فرض سؤال مداخله در امور مزبوره و اخذ اجرت بر آنها با مراعات موازین شرعیه مانعی ندارد.

س ۹۶ - آیا حکم تعلیقی، متوان کرد مثلا به متهمی گفته شود شما عفو شدی اما اگر

مجددا این عمل از شما دیده شود، يك سال حبس مشوی و یا ده ضربه شلاق  
مخوری؟

ج - حکم، نمشود تعلیقی باشد.

س ۹۷ - حکم شرعی در باره گران فروشی چیست و چه تصمیمی برای او اتخاذ  
شود؟

ج - به عناوین اولیه غیر از خیار غبن حکم دیگری ندارد. بلی ممکن است فروشنده  
جنس، در ضمن عقد لازم با گران فروش شرط کند که زائد بر قیمت معین نفروشد و  
در

صورت تخلف، به دادن مبلغ معینی ملتزم شود که در این صورت تکلیفا واجب است  
طبق شرط  
مذکور عمل نماید.

س ۹۸ - هل یحتمل حدوث معارضة بین فتوی المقلد و بین اوامر الفقیه المتصدی  
للولایة

العامة و کم یجب علینا أن نتبع فی مثل هذه الحالات و ما موقع القضايا والمسائل  
الموضوعية منها؟

ج - فی صورة التعارض بین فتوی المفتی و فتوی القاضی الذی یرجع الیه، المتبع  
هو حکم القاضی ان کان فقیها و لکن لا تعارض بین الفتوی و حکم الفقیه الجامع  
للشرائط

فان المفتی ایضا یلزم ان یتبع الحکم الا إذا علم خطأ منشأ الحکم فیجوز له نقضه  
والله  
العالم.

س ۹۹ - قاضی در حکمی که صادر نموده عمدا یا سهوا نام و نام خانوادگی متهم  
دیگری را بجای محاکمه شونده به علت تشابه اسمی ذکر نماید حکم صادر شرعا  
چه

صورتی دارد؟

ج - اگر قاضی عمدا چنین عملی مرتکب شود از صلاحیت قضاوت ساقط میگردد  
و اگر سهوا این کار را بکند حکمش قابل اجراء نیست و در هر صورت اگر  
خسارتی به سبب

حکم او بر محکوم علیه وارد شود قاضی ضامن است.

(۱۶۳)

س ۱۰۰ - در مورد اتهام زنا و لواط جهت تحقیق باز پرس شخصی را که در مظان تجاوز به او میباشد برای کشف جرم به پزشك معرفی منماید، با توجه به این که متهم انکار میکند

و بینهای هم وجود ندارد، این گونه تحقیقات در امور فوق شرعا جایز است یا خیر؟  
ج - طریق ثبوت زنا و لواط منحصر به اقرار با شرائطی که در کتب مفصله ذکر شده یا بینه شرعیه است و تشخیص پزشك قانونی حجیت شرعیه ندارد، بنابر این تحقیقات پزشکی در این موارد جایز نیست.

س ۱۰۱ - بین زوج و زوجه مسلمانی که در ایران ازدواج کرده‌اند و در حال حاضر در امریکا اقامت دارند اختلاف رخ داده است، زن تقاضای طلاق نموده و شوهر راضی

به طلاق نیست، طبق قانون امریکا اگر یکی از طرفین تقاضای طلاق کند دادگاه موافقت

کرده رأی به طلاق صادر میکند و برابر آن قانون شوهر نیز موظف است نیمی از ثروت خود

را به همسر واگذار کند، بفرمائید آیا رأی دادگاه شرعا درست است و زن میتواند همسر

دیگری اختیار نماید یا خیر؟ و نیز نظر مبارك را در خصوص واگذاری نصف اموال بفرمائید.

ج - رأی دادگاه کفرستان باطل است و زن مسلمان به زوجیت شوهر مسلمان خود باقی

است و به حکم دادگاه مذکور زن مالك نصف ثروت زوج نمیشود.

س ۱۰۲ - اگر مدعی علیه در مورد قتل و جرح مگنوید شهود بر نفی ادعا دارم ولی با آن که جلسات عدیده محاکمه تجدید شده شهود واجد شرائطی را نتوانسته است عرضه

کند، باز تقاضای تجدید جلسه محکمه را دارد، آیا این تطویل مدت و تمدید، مغایر حق

مدعی نیست و تا چه زمانی باید به آن تقاضا ترتیب اثر داد؟

ج - بعد از ضرب اجل برای مدعی علیه جهت اقامه بینه به مدتی که عادتاً اگر بینه داشت

اقامه مسکرد و نتوانست بینه اقامه کند با تقاضای مدعی جایز نیست قاضی در حکم تأخیر

کند و حق مدعی را تعطیل نماید.

س ۱۰۳ - قاضی متواند مظلومی را ارشاد به شکایت نماید یا خیر؟  
ج - متواند او را ارشاد به حق شکایت نماید.

مسائلی مربوط به کفار اهل کتاب و غیرهم  
س ۱۰۴ - ۱ - کفار غیر کتابی که فعلا در کشور اسلامی زندگی میکنند و علیه  
حکومت

اسلامی در ظاهر قیام ننموده‌اند مانند بعضی از کمونیستها و بهائتها، آیا اموالشان  
محترم  
است یا نه؟

۲ - کفار، اعم از کتابی و غیره که قبلا در ایران بوده و بعد از انقلاب به کشورهای  
خارج غیر اسلامی به توهم اتهام به وابستگی به رژیم طاغوت فرار کرده و وابستگی  
آنها

ثابت نشده آیا اموال بجای مانده آنها محترم است یا خیر؟ ۳ - اگر موجب فرار به  
خارج از کشور ترس از هجوم و تعرض مردم بوده نه

وابستگی به طاغوت، در این موارد اگر اموالی بجای مانده محترم است یا خیر؟  
ج - کفاری که اهل کتاب نیستند اگر دولت اسلامی آنها را پناه بدهد و حفظ مال  
و جان آنها را عهده بگیرد، اموال و نفوس آنها محترم است و هر کدام را که دولت،  
پناه

ندهد و مسلم دیگری هم عهده‌دار مال و جان آنها نشده باشد مال و دم آنها محترم  
نیست

و هدر است و هم چنین اهل ذمه اگر به شرایط ذمه عمل ننمایند، احترام اموال و  
نفوس آنها،

بستگی به پناه دادن و ندادن دولت یا مسلم دیگری دارد.

س ۱۰۵ - تأمینی که در زمان شاه به کفار داده شده طبق معیارهای اسلامی نبوده  
بطوری که به بعضی از آنها حتی اجازه ایجاد کارخانه مشروب سازی و مغازه  
مشروب

فروشی و دایر کردن مراکز فحشاء هم داده شده، حال آیا این تأمین بطور کلی اعتبار  
ندارد

و آنها در حکم کافر حربی بوده، جان و مال آنها محترم نبوده و یا آن که فقط  
اموالی که

از راه های حرام که منافات با حفظ شئون جامعه اسلامی داشته بدست آورده‌اند  
احترام

ندارد و یا آن که مطلقا در تمام صور، تأمین محفوظ بوده و اموال در  
مالکیت آنها میباشد؟

ج - اموال اهل ذمه که محترم است اگر به شرایط ذمه عمل کنند، اموالی است که  
به مذهب خودشان مالک میباشند هر چند در مذهب اسلام، خلاف شرع باشد و

مالك

(١٦٥)

نباشد نظیر خمر و خنزیر و ربا و اما اموالی که در مذهب خودشان مالک نباشند، نظیر مال

مسروق، مال آنها نیست تا محترم باشد و اگر بدست مسلمان برسد باید آن را به صاحب اصلی

آن برساند، اگر مشناسد، و الا باید جهت صاحبش صدقه بدهد. والله العالم. س ۱۰۶ - بهائی زاده نه مرتد اگر توبه کند و مسلمان شود، تمام اموال او حتی آنهایی که در زمان کفر، از راه حرام بدست آورده مال خود او است و محترم میباشد یا فقط

اموالی را که از طریق حلال بدست آورده مالک میشود؟

ج - چنانچه مالی را قبلاً غصب کرده و عین آن موجود باشد باید به صاحبش برگرداند.

س ۱۰۷ - یهود و نصاری که در زمان شاه در ایران زندگی مکرده‌اند آیا کافر ذمی و یا مستأمن بوده‌اند و در هر دو صورت، تحقق ذمه و یا تأمین از ناحیه چه کسی بوده است؟

ج - اگر اهل ذمه به شبهه امان در بین مسلمین وارد شوند در امانند و اگر کسی از مسلمین آنها را پناه بدهد نیز در امانند و هم چنین نسبت به اموال آنها. س ۱۰۸ - در فرض فوق اگر جان و مال آنها به جهتی (ذمه یا تأمین) محفوظ باشد حال

اگر بعد از پیروزی انقلاب از کشور گریخته باشند و معلوم نباشد اموال خود را از چه راهی

کسب نموده‌اند آیا صرف فرار را میتوان دلیل بر خروج از ذمه و یا تأمین دانست و احکام

کافر حربی را بر آنها بار نمود؟

ج - در حکم کافر حربی هستند اگر دولت اسلامی اموال آنها را تأمین ننموده باشد. س ۱۰۹ - آیا کافری که نه مستأمن باشد نه در ذمه مسلمین، حکم کافر حربی را دارد

یا خیر؟

ج - اگر دولت اسلامی اموال او را تأمین ننموده باشد حکم کافر حربی را دارد. س ۱۱۰ - آیا مسلمان میتواند از اموال کافر حربی به هر نحو که بخواهد (دزدی و غصب

و...) بردارد و خرج کند؟

ج - اگر موجب هتك اسلام نباشد عیبی ندارد.

س ۱۱۱ - آیا بهائیهائی که قبلاً فعالیت تبلیغاتی داشته‌اند و یا از اعضای اصلی محفل

بوده‌اند و اکنون در زمان جمهوری اسلامی فعالیت‌های ندارند جان و مال آنها محفوظ  
است  
و اصلاً بطور کلی آیا بهائیان فعلی در امان دولت اسلامی هستند بطوری که تصرف  
در اموال



آنان حرام باشد یا آن که در امان نیستند و برای مراعات بعضی از مسائل سیاسی با آنها

مسامحه میشود؟

ج - آنهایی که دولت اسلامی به آنها راه داده و به کشور اسلامی آمده‌اند و متعهد حفظ

اموال آنها شده تعهد دولت اسلامی محترم است و باید رعایت شود ولی کسانی که از آنها

در کشور خودشان هستند این حکم را ندارند.

س ۱۱۲ - محلی است که قبلاً شرکت فرش بوده و صاحبش کلیمی و جزء فراریان میباشد، نخست وزیری آنجا را انبار اموال منقول افراد مصادره شده قرار داده است، بخشی

از آنها را به نهادها و بنیاد شهید و بهزیستی و بخش دیگر آنها را به قیمت روز فروخته

به صندوق دولت واریز منمایند، محل انبار را هنوز دادستانی مصادره ننموده، نماز در آن

محل چه صورت دارد، و استفاده از فرش و موکت و ظروف این اموال در احتیاجات روزمره

چگونه است؟

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم، بطور کلی اگر به شرائط ذمه عمل کنند و دولت اسلامی آنها را با اموالشان در پناه گرفته تصرف در اموال آنها جایز نیست ولی اگر به شرائط

ذمه عمل نکنند و جان و مال آنها را دولت اسلام در پناه نگرفته و به دار الحرب ملحق

شده‌اند مصادره اموال آنها اشکال ندارد و تصرف در آن مباح و نماز صحیح است.

(مسائل ارث) کیفیت ارث بردن کسانی که در اثر تصادف کشته شده‌اند و تقدم و تأخر موت آنها معلوم نیست

س ۱ - اینجانب و عیالم به اتفاق سه دخترم و پدر عیالم در ماشین نشسته بودیم و راننده برادر عیالم بود در اثر تصادف ماشین، تمام سرنشینان کشته شدند مگر یکی از دختران اینجانب که چند ساعت بعد کشته شد و يك صبيه ديگرم زنده میباشد، تقدم و تأخر فوت سرنشینان معلوم نیست و پدر عیال متوفی، يك زوجه و شش نفر اولاد ديگر غير از عیال متوفاه حقیر، اکنون دارد، چگونه ارث پدر عیالم تقسیم مگردد و مقدار سهم الارث زوجه حقیر و صبيه‌ام را بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال عیال متوفاه شما از ترکه پدرش مانند سایر دختران آن مرحوم سهم خود را مبرد و چنانچه عیال شما غير از سهم الارثی که از پدرش در این حادثه مبرد مال دیگری داشته، از آن مال، پدر متوفای وی نیز ارث مبرد ولی از مالی که عیال شما در این حادثه از او ارث برده ارث نمبرد و همه دختران شما آن که بعد از چند ساعت فوت کرده و آنکه فعلا زنده است از ترکه مادرشان به نسبت واحده ارث مبرند نهایت آن که دختری که تقدم و تأخر فوتش نسبت به مادرش معلوم نیست چنانچه غير از مالی که در این حادثه از مادرش ارث برده مالی داشته باشد مادرش نیز از آن مال ارث مبرد ولی از مالی که دخترش از او ارث برده ارث نمبرد و سهم الارث عیال شما از ترکه پدرش به این شرح است

که بعد از وضع دیون مالی میت، زوجه آن مرحوم يك هشتم مال را مبرد اگر یکی باشد  
و اگر متعدد باشند يك هشتم مال را بالسویه بین خود تقسیم نمایند و بقیه ترکه را  
اولاد  
متوفی که عیال شما یکی از آنها است هر پسر دو برابر دختر مبرد و آنچه دختران  
فوت  
شده شما از مادرشان ارث برده‌اند مانند سایر اموال آنها به ورثه‌شان منتقل میشود که  
در فرض  
سؤال چنانچه شوهر و اولاد ندارند وارث آنها شما هستید و دختر زنده شما از ترکه  
خواهرهای خود با بودن پدر، ارث نمبرد.  
س ۲ - زن و شوهر و سه فرزند در حادثه‌ای فوت نموده‌اند بدون آن که تقدم و  
تأخر فوت  
هر يك معلوم باشد حالیه مبلغی از شوهر متوفی باقیمانده وراثت عبارت از پدر و مادر  
شوهر  
و پدر و مادر همسر است به هر يك از ورثه چه مبلغ تعلق میگیرد؟  
ج - در فرض سؤال که زوج و زوجه و سه فرزند آنها در اثر حادثه از بین رفته‌اند و  
معلوم  
نیست تقدم و تأخر موت آنها و وارث آنها منحصر به پدر و مادر زوج و پدر و مادر  
زوجه است  
اموالی که زوج در حال حیات داشته يك هشتم از عین منقولات و يك هشتم از  
قیمت بناء  
را به پدر و مادر زوجه باید داد و زوجه متوفی از زمین ارث نمبرد و يك سوم اموال  
زوج به پدر  
و مادر خود زوج میرسد و بقیه اموال زوج بین پدر و مادر زوج و زوجه اثلاثاً تقسیم  
میشود  
که يك ثلث آن به پدر و مادر زوجه و دو ثلث آن به پدر و مادر زوج میرسد و  
اموالی که زوجه  
در حال حیات داشته از جهازیه و مهریه يك چهارم به پدر و مادر زوج و يك سوم به  
پدر و مادر  
خود زوجه میرسد و بقیه آن اثلاثاً بین پدر و مادر زوج و زوجه تقسیم میشود يك  
سوم به پدر  
و مادر زوجه و دو سوم به پدر و مادر زوج میرسد و مجموع آنچه به پدر و مادر  
زوج میرسد، با عدم

حاجب، سه قسمت میشود يك سوم به مادر زوج و دو سوم به پدر زوجه مرسد، و با وجود حاجب، شش قسمت میشود يك ششم به مادر زوج و پنج ششم به پدر زوج مرسد و مجموع آنچه به پدر و مادر زوجه رسیده بین آنها بالسویه قسمت میشود. س ۳ - دو برادر یکی بنام کربلائی حسن و دیگری بنام کربلائی علی، کربلائی حسن دارای دو زن و بدون اولاد و کربلائی علی دارای يك زن و چهار دختر بوده است. این دو برادر در اثر تصادف ماشین از بین رفته‌اند. کربلائی حسن با يك زنش از بین رفته و زن دیگرش بنام خدیجه زنده است و کربلائی علی با يك زن و سه دخترش از بین

رفته‌اند. از کربلائی علی یک دختر بنام کبری زنده است و یک پسر هم از دختر فوت شده کربلائی علی که همراه پدر و عمویش از بین رفته باقی مانده. بفرمائید آیا ارث کربلائی حسن به کبری که دختر برادرش هست تعلق می‌گیرد یا به نوه برادرش که دختر

زاده کربلائی علی است؟

ج - در فرض مذکور اگر تقدم یا تأخر یا تقارن موت مادر این پسر و پدر و مادرش و عموی

مادرش معلوم نیست این پسر ارث عموی مادر خود را نمیرد و ارث کربلائی حسن به کبری برادرزاده‌اش می‌رسد ولی این پسر سهم مادر خود را از مالی که پدر و مادر او در حال

حیات داشته می‌برد ولی از ارث کربلائی حسن سهمی نمی‌برد.

س ۴ - زنی با دو بچه‌اش در تصادف گشته شدند و زن مقداری ترکه دارد و یک دختر

صغیره و شوهر و پدر و مادر هم دارد، تقدم و تأخر فوت مادر با بچه‌هایش معلوم نیست

و دو بچه مقدار مختصری وجه پس انداز بانکی دارند حکم ترکه مادر و بچه‌ها را تعیین فرمائید.

ج - باید فرض شود دو بچه تلف شده بعد از مادر حیات داشته‌اند و سهم الارث از ترکه

مادر به آنها می‌رسد و از آنها به پدر می‌رسد و نیز فرض کنیم مادر بعد از فوت دو بچه زنده بوده

و سهم خود را از پول بانکی آنها برده و از او به شوهر و پدر و مادر و دختر صغیره می‌رسد و

بین آنها کما فرض الله تقسیم می‌شود.

س ۵ - پدری به اتفاق دختر و همسر و دامادش در یک تصادف اتومبیل تماماً کشته شدند و شاهدان حاضر یعنی مسافرین ماشین روبرو که با ماشین مذکور تصادف نموده

اظهار نمودند که مرحوم حاجی (پدر) از ماشین بیرون افتاد و بلند شده و با دیدن صحنه

فوت شده و از نظر ظاهر هم پدر سالم است و فقط زخم سطحی در سر دارد و دختر با دیدن

صدمه شدید از ناحیه مغز و دست و صورت و غیرها با تأیید تمام شاهدان دفن و

تشییع جنازه فوت کرده است، بفرمائید به نوه دختری بازمانده از تصادف از ارث پدر بزرگ مادری سهمی تعلق مسگیرد یا نه؟ توضیح این که شواهد مذکوره نشان دهنده این است که دختر قبل از پدر فوت نموده است.

ج - در مورد سؤال با فرض آن که معلوم باشد پدر بعد از دختر فوت شده دختر از پدر ارث

نمبرد و پدر از دختر ارث میرسد و آنچه پدر از دختر ارث میرسد به وارث زنده پدر  
میرسد و اما  
نسبت به همسر، چون این شخص در خارج ماشین فوت شده اگر تقدم و تأخر  
فوتش  
از زوجه خودش معلوم نباشد از یکدیگر ارث نمیرند و آنچه این شخص خودش از  
سابق  
داشته و آنچه از دختر ارث برده به وارث زنده خودش میرسد و دختر و مادر اگر  
تأخر و تقدم  
و تقارن فوتشان معلوم نباشد مادر سهم الارث خود را از ترکه دختر میرسد و دختر  
هم  
سهم الارث خود را از ترکه مادر میرسد و آنچه از یکدیگر ارث میبرند به وارث زنده  
شان میرسد  
و اما دختر و داماد که شوهر او بوده اگر تقدم و تأخر و تقارن فوت آنها معلوم نباشد  
داماد  
سهم الارث خود را از ترکه عیالش ارث میرسد و دختر سهم الارث خود را از شوهر  
ارث میرسد  
و آنچه از یکدیگر ارث برده‌اند به وارث زنده شان میرسد و اما نوه دختری اگر پدر  
بزرگ اولاد  
بلا واسطه دارد ارث به نوه نمیرسد و اگر اولاد بلا واسطه ندارد و نوه هم منحصر به  
این يك  
دختر است در صورتی که پدر بزرگ پدر و مادر و عیال دیگر نداشته باشد تمام  
ترکه به این نوه  
میرسد و اگر نوه متعدد باشد ترکه بین آنها تقسیم میشود.  
س ۶ - شخصی در يك تصادف ماشین خودش و عیالش و يك بچه و مادر عیالش  
در دم فوت منماینند و يك فرزند ذکور پس از پانزده ساعت فوت منماید و اولاد  
دیگری  
ندارد و شخص متوفی دارای پدر و مادر و عیال او فقط پدر دارد متمنی است نسبت  
بما ترك  
شخص متوفی و مهریه و جهیزیه عیال متوفاه حکم شرعی را مرقوم فرمائید.  
ج - در فرض سؤال چنانچه تقدم و تأخر و تقارن فوت نامبردگان معلوم نباشد  
اموالی که مادر زن در حال حیات داشته سهم دختر به دخترش میرسد و بقیه با يك  
ششم  
از اموال دخترش که در حال حیات داشته به ورثه زنده مادر زن میرسد و اما اموالی

که دختر  
در حال حیات داشته يك چهارم آن به شوهرش مرسد که فوت نموده و يك ششم به  
پدر  
او و يك ششم به مادر او و بقیه به دو فرزند او که آنها نیز از بین رفته‌اند مرسد و اما  
اموالی که  
شوهر زن در حال حیات داشته يك هشتم از عین منقولات و از قیمت بناء و اشجار  
به زوجه  
او مرسد و زوجه از زمین ارث نمبرد نه از عین و نه از قیمت و يك سوم آن به پدر  
و مادر زوج  
مرسد که زنده‌اند و بقیه به دو فرزندی که از بین رفته‌اند و اما اموالی که به زن از  
شوهر و مادر خود  
به ارث رسیده يك ششم آن به پدر دختر و بقیه به فرزندی که بعدا فوت کرده مرسد  
و هم چنین



اموالی که بزوجه رسیده يك سوم آن به پدر و مادرش و دو سوم آن به فرزندی که بعدا فوت نموده و اما آنچه از اموال دو فرزند از پدر و مادر خود برده‌اند چه آنچه در حال حیات داشته‌اند یا آن که به ارث برده‌اند تماما بجد و جدہ پدری و جد مادری آنها مرسد يك ثلث آن بجد مادری و دو ثلث آن بجد و جدہ پدری آنها داده میشود.

کیفیت ارث بردن مهدوم علیهم  
س ۷ - شخصی در اثر زلزله با عیال و اولادش فوت نموده و در همین واقعه مادر و خواهر آن شخص هم تلف شده‌اند و چندین برادر دارد که بعضی امی و بعضی ابوینی هستند، عیال همین شخصی که با اطفالش فوت نموده پدر و مادر دارد بفرمائید که ترتیب تقسیم میراث متوفی چگونه است؟

ج - در فرض سؤال سدس ترکه آن شخص به مادر او منتقل میشود و از مادر به اولاد او که برادران امی و ابوینی شخص متوفی باشند منتقل و بقیه ترکه، به عیال و اولادش مرسد و از آنها به پدر و مادر عیالش مرسد و اگر زوجه مالی داشته باشد ربع آن به شوهر مرسد و از او به برادرهایش مرسد.

س ۸ - شخصی با پسرش در واقعه زلزله فوت نموده ورثه زنده او منحصرند به چهار پسر و دو دختر و يك عیال دائمی و يك دختر هم در قریه دیگر داشت آن هم فوت کرده و چند نفر اولاد دارد و شوهرش زنده است و این دختر هم با دو بیچه در همان واقعه زلزله زیر آوار مانده‌اند ولی در قریه دیگر، تکلیف توارث را مرقوم فرمائید.

ج - در فرض مسأله هشت يك مال اصلی مرد به عیال او مرسد و ما بقی بین اولاد زنده او و پسر و دختری که زیر آوار مانده‌اند و مرده‌اند هر پسر دو مقابل دختر تقسیم میشود و سهم

پسر مرده به مادر او مرسد و سهم دختر مرده بین ورثه زنده پدر و دختر مصالحه  
شود و مال اصلی  
دختر، ربع آن به شوهر مرسد و سدس به مادر او مرسد و سدس هم به پدر مرده و  
بقیه بین اولاد،  
پسر دو مقابل دختر تقسیم میشود و در سدس سهم پدر، با ورثه دختر مصالحه نمایند  
و سهم الارث دو بچه مرده به پدر آنها مرسد.  
س ۹ - شخصی دارای عیال و اولاد بوده و همگی بر اثر زلزله از دنیا رفته‌اند معلوم

نیست کدام يك جلوتر فوت کرده‌اند، وارث زنده زوج دو نفر برادر و يك خواهر  
 میباشد  
 و وارث زوجه، پدر و مادر است که زنده‌اند و زوج متوفی قبلاً وصیت نموده بود که  
 برایش  
 مبلغ هفتصد تومان در ایام عزا مصرف نمایند و ما ترك شخص مزبور در حیات او  
 مشمول  
 خمس و حج بیت الله بوده است و هیچ کدام آنها انجام داده نشده بود، پس از  
 آسیب زلزله  
 قسمتی از اموال مفقود شده و فعلاً پیدا نکرده‌اند تکلیف حج و دیگر واجبات و هم  
 چنین  
 تقسیم ارث آنان را بیان فرمائید.  
 ج - در فرض سؤال همه اموال زوج به پدر و مادر زوجه مرسد و اموال زوجه ربع  
 آن به  
 برادر و خواهر زوج متوفی مرسد و بقیه به پدر و مادر او مرسد و در صورتی که  
 حج بر او مستقر  
 باشد حج میقاتی استیجار نمایند کافی است و خمس مال او را اداء نمایند و مبلغی  
 که  
 وصیت نموده در صورتی که مقصود از آن حج و خمس نباشد پس از اخراج حج و  
 خمس اگر  
 بیشتر از ثلث باقیمانده نیست لازم است به آن عمل نمایند و اگر بیشتر باشد در  
 مقدار زائد  
 موقوف به اجازه ورثه است.  
 س ۱۰ - مادر و فرزندی از دنیا رفته‌اند و کسی نمداند که کداميك زودتر مرده‌اند  
 در این صورت ارث ایشان چگونه است؟ و از طرفی اگر موارد مختلفه داشته باشد از  
 قبیل  
 تصادف و یا مهدوم علیهم و یا غرقى و غیر اینها فرق دارد یا نه؟  
 ج - اگر متوارثین مثل مادر و فرزند بواسطه سبب واحدی مثل غرق یا تصادف  
 یا آتش سوزی بمیرند و هر دو مال داشته باشند و تقدم و تأخر و تقارن موت آنها  
 معلوم نباشد  
 هر يك از دیگری ارث میبرند، به این نحو که در مثال مرقوم مادر زنده فرض میشود  
 و با سایر  
 ورثه فرزند کما فرض الله از ترکه او ارث میبرند، و فرزند فرض میشود زنده و با  
 سایر ورثه مادر

از ترکه ارث میرند ولی آنچه مادر از فرزند و فرزند از مادر ارث میرد فقط به ورثه  
زنده آنها  
میرسد و اگر یکی از آنها مال نداشته باشد آن که مال ندارد از آن که مال داشته  
ارث میرد  
و از او به وارث زنده حین موتش میرسد و این در صورتی است که متوارثین بواسطه  
سبب واحد  
مرده باشند و اگر به مرگ عادی مرده‌اند و تقدم و تأخر آن معلوم نیست توارث، بین  
آنها  
نمیشد و ترکه هر يك از آنها به ورثه زننده حین الموت او میرسد.  
س ۱۱ - شخصی دارای دو پسر و يك دختر و يك زوجه بوده و در اثر زلزله خودش

و سه بچه‌اش در زیر آوار مانده و فوت کرده‌اند فقط زوجه‌اش مانده و مادرش و يك برادر،

ترکه او بين مادر و زوجه و برادر چطور تقسیم میشود؟

ج - در فرض سؤال هر گاه تقدم و تأخر موت هیچ کدام معلوم نباشد چنانچه فقط پدر

مال داشته باشد و اولادش مال نداشته باشند شش يك ترکه به مادرش برسد و هشت يك

به زوجه و ما بقى سهم بچه‌ها است که به مادر آنها داده میشود پس غير از شش يك مادر،

تمام را باید به زوجه داد و برادر چیزی نمبرد.

س ۱۲ - شخصی با زن و اولاد در اثر زلزله در زیر آوار مانده و مرده‌اند معلوم نیست

کدام يك از آنان مقدم و کدام يك مؤخر مرده است و عیال و اولاد او ترکه‌ای نداشتند فقط

شخص متوفای مذکور ترکه دارد و يك خواهر و يك برادرش در حال حیات هستند و يك

مادر زنش که جده اولادش باشد که در زیر آوار مانده‌اند در حال حیات است آیا ترکه

شخص متوفای مزبور به خواهر و برادرش منتقل میشود یا به اولادش منتقل و از آنان به جده

مزبوره برسد؟

ج - در فرض سؤال اگر فقط مرد متوفی مال داشته و زن و اولاد او مال نداشته‌اند ترکه

او به جده اولاد برسد و اگر زن هم ترکه داشته ربع ترکه او به خواهر و برادر شوهرش برسد

لذاکر مثل حظ الانثيين

س ۱۳ - زنی از شوهر اولش اموالی به او رسیده و از شوهر دومی دو پسر آورده و همین

مرد دوم از زن دیگرش سه پسر و يك دختر دارد و این مرد با زن دومش در اثر زلزله فوت

نموده‌اند و این زن پدر و مادر دارد و از مرد هم سه پسر و يك دختر که از زن اولش بوده

باقیمانده‌اند ترکه اینها که از دنیا رفته‌اند چگونه تقسیم میشود؟

ج - در فرض سؤال که مهدوم علیهم مرد و زن دوم باشند اگر ورثه مرد، منحصر به سه پسر و یک دختر و ورثه زن منحصر به پدر و مادر باشد نصف مال اصلی زن، به شوهر منتقل میشود و از او به سه پسر و یک دختر میرسد که بین آنان للذکر مثل حظ الأنثیین تقسیم میشود و ما بقی مال زن و آنچه از شوهر ارث میرسد به پدر و مادرش میرسد.

حکم ارث پدر و فرزند در موردی که مدتی با هم کار مکرده‌اند  
س ۱۴ - شخصی با پسر خودش حدود بیست و پنج سال با هم در یک خانه‌ای  
فعالیت کرده‌اند

بعدا فرزند زودتر از پدر فوت میکند و بعد از آن پدر فوت میکند و چه بسا که زوجه  
فرزند با شوهرش با هم در این خانه زحمت کشیده‌اند اکنون که شوهرش فوت کرده  
سایر

وراث اموال را برده‌اند به توهّم این که این اموال مال پدر بوده نه فرزند حتی مهریه  
زن این

فرزند هم از بین رفته است به این عنوان که پدر، بزرگ خانه بوده و فرزند در این  
خانه هیچ

حقی نداشته، آیا شرعا صحیح است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال اگر فرزند، در خانه پدر و مادر برای آنها تبرعا کار کرده تمام  
آن

اموال بین همه ورثه کما فرض الله تقسیم میشود و اگر برای خود کار کرده و پدر و  
مادر هم

از آن منتفع شده‌اند آنچه از کار کرد پسر باقی است مال خودش است و مهریه  
مربوط به

ارث نیست و زن از زوج طلبکار است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم  
است.

س ۱۵ - شخصی با سه فرزند کبیر خود با هم کار مکردند و مال زیادی تحصیل  
نموده‌اند حالا پدرشان فوت کرده و شراکت ایشان معلوم نیست نه هر کدام سرمایه  
معلومی

داشتند و نه قراری گذاشته‌اند فقط با هم کار مکردند و با هم خرج مکردند حالا به  
چه

قسمی اموال را قسمت کنند اگر شریک بودند سهم هر کدام چقدر است و اگر  
شرکت باطل

است باز هم برای هر کدام چقدر تعیین نمایند؟

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر همه فرزندان برای پدر خود  
کارگر

بوده‌اند و مخارج آنها را پدر مداده و حسابی بین آنها نبوده چنان که ظاهر حال این  
است،

اموال باقیمانده بعد از پدر باید بین ورثه پدر کما فرض الله تقسیم شود و اگر مدعی  
شرکت

هستند باید شرعا ثابت نمایند.  
س ۱۶ - زید پسری داشت بنام عمرو با هم کاسبی کرده و زندگی منمودند، زید  
برای پسرش عمرو ازدواج نموده ولی از خود سوا نکرده بعد از مدتی عمرو فوت  
نموده و دو  
بچه صغیر از عمرو باقی مانده و چون زید پسرش عمرو را سوا نکرده بود عمرو مال  
مشخص



نداشت فعلا زن عمرو و بچه‌هایش مدعی ارث از زید هستند آیا حق دارند یا خیر؟  
ج - اگر عمرو متوفی مال مشخصی ندارد ولو بنحو اشتراك و اجرت کار هم برای او معین نشده عیال و دو فرزندش حق الارث ندارند. بلی اگر عمرو مال معین مشخصی

داشته باشد ولو از جهت اجرت کار خود آن مقدار حسب السهم به ورثه‌اش برسد که يك

سدس به پدر و يك هشتم به عیال و باقی حق دو فرزند است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد باید به مرافعه شرعیه حل شود.

ارث زوجه

س ۱۷ - خواهشمند است بیان فرمائید در مورد ارث زوجه آیا آب املاك مزروعی جزء اعیانی محسوب میشود یا جزء زمین؟

ج - در فرض سؤال از آبی که در حال فوت زوج، از زمین خارج شده و در مجرای قنات

یا استخر و حوض موجود است زوجه ارث میبرد ولی از آبی که بعد از موت از زمین خارج

میشود ارث نمیبرد و تابع زمین است.

س ۱۸ - شخصی وصیت به ثلث کرده و وصی هم تعیین نموده و عیال هم دارد ولی اولاد ندارد بفرمائید آیا زوجه موصی از دیوار باغها و از سنگ چین و از کول چاه ارث میبرد

یا نه و از کل ما ترك چهار يك ارث میبرد یا پس از اخراج ثلث، چهار يك میبرد و ورثه‌ای که

مخواهند چهار يك به زوجه متوفی بدهند قیمت آن را باید بدهند و یا از اعیان آنها از خانه و اشجار؟

ج - زوجه از قیمت دیوار و سنگ چین و کول ارث میبرد. بلی اگر طرفین تراضی کنند

که از بابت قیمت از عین به او بدهند مانعی ندارد و زن بعد از اخراج ثلث چهار يك میبرد.

س ۱۹ - زید قبل از فوتش زمینی به شرط خیار فسخ للبايع ورد مثل الثمن إلى مدة معلومة

خریده و قبل از انقضاء مدت معلومه، زید مشتری فوت نموده و بايع پس از فوت مشتری پیش

از انقضاء مدت خیار، رد مثل ثمن به ورثه زید کرد و معامله را فسخ نمود در این

صورت زوجه  
دائمی زید از این مبلغ از ما ترك زوج، ارث مسبرد یا این كه این مبلغ مردود كلا  
اختصاص به سایر ورثه دارد؟  
ج - الأقوی عندی ارث الزوجة من ثمن الأرض المشتراة في فرض المسئلة وذلك لأن

الفسخ هو حل العقد المقتضى لرجوع الأمر إلى ما كان فلا محالة يرجع مثل الثمن إلى المیت

ويعود بدله من المیت لأن المعاوضة كان بينه و بين البایع الفاسخ و كان العقد واردا علی

مالهما فهذا من لوازم حق الخيار بما هو حق حل العقد نعم لو كان حق الخيار نظیر حق

الشفعة حقا لتملك المال من المالك الفعلى بازاء ما يملكه ما كان لأرث الزوجة وجه ولكنه

خلاف التحقيق وان مال اليه بعض السادة الأعلام في حاشيته علی مكاسب الشيخ قدس سرهما.

س ۲۰ - خانمی سی سال قبل با فوت شوهرش مالك يك هشتم اعیانی تعدادی درخت گردو و متفرقه در دو پلاك زمین مشجر گردیده و در این مدت حاضر به تقویم

و دریافت بهای سهم الارث خود نشده و هر ساله يك هشتم از محصول سر درختی را برده،

متمنی است در موارد ذیل حکم شرعی را بیان فرمائید:

۱ - نحوه تقویم اشجار و پرداخت بهای يك هشتم اعیانی به چه طریق میباشد آیا درختها به قیمت زنده که در محل خود باقی بماند باید قیمت شود یا قیمت درختی که باید

ریخته شود و نیز زمینی که درخت در فضای آن قرار دارد مشمول يك هشتم خواهد بود یا خیر؟

۲ - خانم مذکور میتواند از فروش سهم يك هشتم امتناع نماید و به مالکیت خود ادامه

دهد که در نتیجه هرگونه عمران و غرس اشجار دیگر در زمین متوقف باشد و هر ساله

يك هشتم از محصول را ببرد یا باید به قیمت عادلانه فروش نماید و اگر حاضر برای فروش نشود

تکلیف چیست؟

۳ - خانم مالك بهای يك هشتم اعیانی درختها به قیمت امروز است که نمو بیشتری نموده یا قیمت سی سال قبل که شوهرش فوت نموده؟

ج ۱ - در مورد سؤال با فرض وجود ولد برای شوهر، زوجه يك هشتم از اموال منقول

و يك هشتم از قیمت بناء و اشجار را به قیمت روز موت زوج از زوج خود ارث

مببرد اگر  
هنگام موت شوهر اشجار بهره و ثمره موجودی داشته باشد، از عین آن بهره و ثمره  
نیز  
يك هشتم ارث مببرد و اما از بهره و ثمره سالهای بعد به کلی ارث نمببرد و چنانچه  
ورثه میت  
رضایت ندهند باید عوض هر چه را که برده به ورثه برگرداند و در صورتی که  
ورثه، در آن زمان،  
قیمت اشجار و بناء را به زن نداده باشند الآن باید قیمت همان روز را بدهند نه قیمت  
امروز

را و اشجار آن روز نیز با قیمت آن روز با فرض بقاء، قیمت شود و خود زمین را نباید قیمت

کرد چون زوجه از زمین ارث نمبرد نه عینا و نه قیمه.

۲ - زن مالك يك هشتم عین اشجار نیست تا اختیار فروش در دست او باشد و سهم او يك هشتم از قیمت اشجار است و حق امتناع از گرفتن قیمت را ندارد.

۳ - مالك قیمت همان سی سال قبل است.

س ۲۱ - مردی با زن شوهردار رابطه نامشروع داشته و عمل منافی عفت انجام داده،

این زانی و زانیه شوهر را مکشند و شبانه نعش او را مفقود میکنند، پس از اقرار و اعتراف

زانی و زانیه، زن محکوم به حبس ابد میشود، آیا زن که ممسک در انجام قتل بوده و محکوم به حبس ابد شده از مال شوهر مقتول ارث میبرد یا خیر؟

ج - در فرض مسئله اگر زن شریک در قتل بوده ارث نمبرد و اگر شریک نبوده و فقط

نگاه داشته، بنا بر احتیاط واجب با سایر وراث در سهم الارث تصالح نمایند.

س ۲۲ - شخصی در اثر تصادف با ماشین فوت نموده و راننده ماشین خودش صاحب

ماشین است با رضایت ورثه، وجهی بعنوان خون بهاء مقتول داده است آیا زن هم نسبت به

هشت يك خود، از این وجه، حق دارد یا نه؟

ج - بلی زن نیز از دیه ارث میبرد.

س ۲۳ - شخصی در زمان حیات زمینی را مفروشده به مبلغ ده هزار تومان و قرار مگذارند

که پول آن را خریدار پس از يك سال پردازد و فروشنده مگوید هر موقع پول آوردی و من نبودم

بزوجهام بده، خریدار مگوید پس سند را بنام زوجهات بنویسم، مگوید نخیر، بنام خودم

بنویس ولی اگر من نبودم پول را بزوجهام بده، البته سه نفر هم آنجا بوده است که این حرف را گفته، آیا این پول به زوجه شخص نامبرده تعلق مگیرد یا به وارث و هم

چنین

در وصیت نامه، خانه و اثاث خانه هر چه بوده به زوجهاش داده است و بعد از فوت موصی،

در غسالخانه مبلغی پول در جیب میت بوده و هم چنین مقداری پول نقد در خانه

موصی بوده  
است، آیا این پولها به زوجه میت مرسد یا به وارث؟  
ج - در فرض سؤال پول زمین کما فرض الله باید بین تمام ورثه تقسیم شود و هم  
چنین  
پولی که از جیب او در آمده و میت در خانه داشته، و همسر میت هم از این پولها  
سهم خود را مبرد.

س ۲۴ - شرع مقدس اسلام برای زن کار کردن در خانه شوهر را وظیفه قرار نداده و کارهای معمولی خانه‌داری که مرسوم است، وظیفه اخلاقی زن است نه وظیفه شرعی،

پس آن زنهایی که از اوائل زندگی تا اواخر زندگی در خانه شوهر هم بچه داری میکنند هم بافندگی و هم در کارهایی که مربوط به شوهر است کمک میکنند آیا پس از فوت شوهر بجز

سهم الارث چیزی به آنها داده میشود یا خیر؟

ج - اگر زن برای خود کار کرده آنچه از کارکردش موجود است مال خود او است و آنچه با رضایت خودش مصرف شده حق مطالبه ندارد و اگر تبرعا کار کرده اضافه بر مهر وارث حق مطالبه ندارد.

س ۲۵ - شخصی با زنی ازدواج کرده و بعد از مدتی زن مذکوره به تحریک مادرش سبب قتل شوهر خود را فراهم نموده یعنی با حيله و تزوير شوهر خود را به مکانی که قاتل در آنجا

بوده است برده ولی خود زن در قتل شوهر شرکت نکرده، آیا این زن از شوهر مقتول خود

ارث و مهریه میبرد یا خیر؟

ج - در فرض مسأله که مباشر اقوی از سبب است زن از شوهر ارث و مهریه میبرد هر چند

تقصیر کرده و گناهکار و به عقاب اخروی گرفتار است.

حامل اگر زنده متولد شود ارث میبرد

س ۲۶ - شخصی فوت نموده و عیالش در موقع فوت شوهرش حامل داشت و پس از گذشتن چهل روز از فوت شوهر، وضع حمل کرده لکن بچه در وقت وضع، حمل، به حال

عادی نبوده و اشخاصی که حاضر بودند مگویند بچه مرده به دنیا آمده است ولی زن، قبل

از زائیدن، احساس مکرده که بچه در شکم او زنده است در این صورت حق السهم زوجه

از مال شوهرش چه مقدار است و آیا بچه هم حقی دارد یا نه؟

ج - طفل که زنده متولد شود ارث میبرد و اگر مرده متولد شود و یا حیات آن مشکوک

باشد ارث نمیرد هر چند بعد از فوت پدر در شکم زنده باشد و مرد اگر هیچ اولاد

نداشته  
باشد ولو از زوجه دیگر زن چهار يك ارث مبرد و اگر اولاد داشته زن هشت يك  
مبرد و زن  
از زمین ارث نمبرد و از هوائی بنا و اشجار هشت يك قیمت و یا چهار يك قیمت  
مبرد.



حبوه

س ۲۷ - قرآن قیمتی که به خط کوفی نوشته شده و تمام ورقهای آن پوست آهو میباشد

آیا حبوه محسوب است یا خیر؟

ج - ظاهراً این گونه قرآن که قیمت زیاد دارد و جزء نفائس محسوب است حبوه نیست

و همه ورثه در آن شریک هستند.

س ۲۸ - آیا انگشتر قیمتی برلیان و الماس حبوه محسوب است یا خیر؟

ج - ظاهراً این گونه انگشتر که از نفائس محسوب است حبوه نیست و همه ورثه در آن

شریک هستند.

س ۲۹ - آیا انگشتر عقیق بسیار گران قیمت حبوه است یا خیر؟

ج - حبوه است ولو گران قیمت باشد.

س ۳۰ - نیزه و تفنگ و سلاح های دیگر غیر شمشیر حکم شمشیر را دارد که بعنوان

حبوه به پسر بزرگتر داده شود یا خیر؟

ج - در غیر شمشیر، احتیاط، در تصالح بین ولد اکبر و سایر ورثه است.

ارث بردن از غایب

س ۳۱ - زید اهل وساکن یکی از دهات دور افتاده مرزی آذربایجان شرقی بی سواد محض چهل و سه سال پیش در زمان جنگ جهانی دوم از روستای محل اقامت خود در حالی که نزدیک به سی و پنج سال از عمرش گذشته بود خارج و غائب و مفقود الاثر

گردیده و از همان تاریخ در طول این مدت قریب به نیم قرن هیچ گونه خبری از حیات و ممات

وی بدست نیامده ورثه شرعی و قانونی او اخیراً به استناد بینه شرعی از دادگاه صالح به منظور

تملك ما ترك غائب درخواست صدور حکم موت فرضی وی را نموده‌اند محکمه برای

احراز هویت زید رونوشت شناسنامه او را میخواهد در اداره آمار و ثبت احوال محل هیچ گونه سابقه سجلی برای زید وجود ندارد و فقدان سابقه سجلی کاشف از این است که

(180)

نامبرده فاقد شناسنامه بوده با این توصیف تکلیف محکمه و تکلیف ورثه شرعا چیست؟

ج - در فرض سؤال بنا بر مشهور تا علم یا بینه شرعیه بر موت شخص مفقود الأثر حاصل

نشود مفقود الأثر محکوم به حیات است و اموال او باید حفظ شود و کسی حق تقسیم آن را

بعنوان ارث ندارد لکن اقوی این است که میتوانند با اجازه حاکم شرع چهار سال تفحص

نمایند و چنانچه بعد از چهار سال خبری از او بدست نیامد اموال او را بین ورثه تقسیم

نمایند لکن قول اول احوط است.

مسائل متفرقه ارث

س ۳۲ - همسر اینجانب در حالی که پسرش شش ساله بود از اینجانب طلاق گرفت و در

نتیجه پرورش پسرش به عهده بنده محول شد و در سن ۱۸ سالگی در اثر خفگی با گاز کربن

در حمام عمومی دار فانی را وداع گفت و دادگاه صاحب گرمابه را به دلیل کوتاهی در رفع

نقائص حمام که باعث خفگیهای متعددی شده پرداخت دیه محکوم کرده، لطفا بفرمائید که از مبلغ دریافتی بعنوان دیه و خونبها به مادر مقتول که شوهر دیگری اختیار کرده

چیزی تعلق مسگیرد یا خیر و در صورت تعلق گرفتن میزان آن چقدر باید باشد و آیا بعد از کسر

مخارج ایام ثلاثه و سایر مخارج آن مرحوم میباشد یا خیر؟

ج - از موضوع شخصی اطلاع ندارم بنحو کلی مادر از ترکه اولاد خود ارث مبرد هر چند

شوهر دیگر اختیار کرده باشد و دیه از ترکه محسوب است و در فرض مسأله يك ثلث تمام دیه

میت مال مادر است مگر آن که میت دو برادر یا يك برادر و دو خواهر یا چهار خواهر پدر

و مادری یا پدری تنها داشته باشد که در این صورت سدس مبرد و مخارج عزاء کسر نمیشود

مگر با رضایت مادر و سایر ورثه.

س ۳۳ - يك نفر فوت شده از او چهار نفر وارث مانده، يك پسر و سه دختر و دختران شوهر رفته‌اند و از مال پدرشان ارث نبرده‌اند، در موقع فوت پدرشان ما ترك او ده هزار تومان مشد و پسر كسب و كار کرده مثلا صد هزار تومان شده فعلا دختران ادعای ارث پدری منمایند آیا از اصل و منافع ارث مبرند یا از اصل اموال؟  
ج - در فرض سؤال اگر اموال مشترك بين تمام دختران و پسر بوده اصل و منافع آن

مشترك است. بلی اگر پسر با اذن خواهران خود در ملك مشترك عمل انجام داده که باعث زیادی قیمت یا فواید و منافی است پسر اجرة المثل عمل خود را میتواند مطالبه کند

ولی زیادی و منافع حاصله، مشترك بین همه آنها است به حسب سهام آنها از اصل. س ۳۴ - سابق بر این زمینهایی که در دست زارعین بوده ارزش و قیمتی نداشت و اگر

کسی فوت مسکرد آن زمین رعیتی را فرزندان او تصرف و یا مالک به دیگری واگذار مسکرد،

فعلا چون قیمت پیدا کرده زمین رعیتی را بعنوان حق تصرف و یا دست دارمی و یا کارافی

مبلغ زیادی بین خودشان خرید و فروش منمایند ولی اصل ملك مال مالك است، در این صورت اگر پس از فوت شخص، دختری هم بین ورثه او باشد از این ملك ارث مسبرد یا نه؟

ج - در فرض مسأله آنچه را که زارع ذیحق باشد بعد از موت بین همه ورثه حسب السهم باید تقسیم شود.

س ۳۵ - زنی که در موقع زائیدن فوت نماید و بچه او هم بمیرد و آن زن پدر و مادر دارد

ما ترك آن زن تمامی به شوهرش مسرسد و یا به پدر و مادر و مهریه آن زن هم به پدر و مادرش

مرسد یا خیر و شوهر میتواند از اثاثیه او بفروشد و قرض او را بدهد یا نه؟

ج - در فرض مسأله ابتداء قروض از اصل ترکه خارج میشود و اگر طفل زنده به دنیا آمده

و بعد مرده شوهر چهار يك ترکه را از مهر و غیره طلب دارد و پدر و مادر هر يك شش يك

میسرند و بقیه مال اولاد است و پس از مردن اولاد سهم آنها به پدر و مادر مسرسد و اگر طفل

مرده به دنیا آمده و این زن

غیر او اولاد نداشته باشد نه از این شوهر و نه از شوهر دیگر نصف

ترکه مال زوج و ثلث ترکه مال مادر است و بقیه مال پدر، اگر مادر حاجب نداشته باشد

و اگر مادر حاجب داشته باشد سدس مال مادر است و بقیه مال پدر و حاجب

عبارت از دو  
برادر یا چهار خواهر و یا يك برادر و دو خواهر أبي یا ابوینی میت است.  
س ۳۶ - زنی آب و ملکی داشته مصالحه کرده به اولاد خودش مادام الحیوة  
مسلوب المنافع سپس آن را اجاره داده به اولادش به مبلغ معین و در اجاره نامه مدتی  
معین نشده  
بلکه فقط مقدار مال الاجاره معین است و در ضمن يك نفر از دختران آن صلح  
کننده فوت  
شده که اجاره نامه هم بنام همان متوفاة نوشته شده و وارث شخص متوفاة منحصر به  
يك نفر ولد

و شوهرش و والدهاش میباشد که آب و ملک را مصالحه کرده فعلا تقسیم ارث آنها که

معلوم است آیا والده متوفاة که شخص صلح کننده میباشد حق دارد ملک مورد صلح را خودش تصرف کند و چون مستأجره فوت نموده به شخص دیگر اجاره بدهد یا باید

حسب الارث دست وراث باشد و بر حسب سهم الارث مال الاجاره را به موجره بپردازند

و ضمنا در موضوع مقدار مال الاجاره شخص موجره ادعای غبن دارد. مستدعی است جواب

مرفوع فرمائید که مورد حاجت است.

ج - در فرض مسأله که مدت معین نشده اجاره باطل است و اگر آب و ملک در دست

دختر بوده مادر اجرة المثل طلب دارد و چون مال مسلوب المنفعه صلح شده بعد از فوت دختر

هم منافع مال مادر است و سهم مادری را هم از عین آب و ملک از دخترش ارث میبرد.

س ۳۷ - شخصی مدت يك سال است فوت کرده ورثه او پنج پسر و دو دختر است و متوفای مذکور دارای سه زن است از عیال اولی دو پسر و از دومی سه پسر و از سومی

دو دختر دارد و يك پسر از عیال دومی هشت سال است که مفقود الأثر شده و خبری

از او نیست و اموال پدر هم تا کنون تقسیم نشده فعلا میخواهند ما ترك متوفی را بین خودشان

تقسیم نمایند در این صورت نسبت به حق السهم برادر مفقود الأثر چه تکلیفی دارند سهم او را

کنار بگذارند و یا او را مرده فرض کرده حصه او را هم بین خودشان تقسیم نمایند؟ ج - در فرض سؤال تا موت وارث مفقود الأثر محقق و محرز نشده باشد باید سهم الارث

او را با نظر حاکم شرع احراز نمایند و بطوری که از بین نرود نگهداری شود.

س ۳۸ - برادر و خواهری از پدر املاکی به آنان ارث رسیده و هر دوی آنها از دنیا رفته‌اند

و هیچ گونه مدرکی از آنان در دست نیست که خواهر حق خود را بخشیده یا نه، حالا اولاد آن

خواهر متوانند از اولاد برادر مطالبه حق مادرشان را بنمایند یا نه؟ در صورتی که فعلا تمام

املاك موروثی در تصرف اولاد برادر است.

ج - در فرض سؤال که علم دارند املاك مزبور بعنوان ارث بوده اولاد خواهر حق مطالبه دارند مگر این که شرعا ثابت شود که خواهر سهم خود را تمليك به برادر نموده

است.

س ۳۹ - شخصی فوت کرده، عیال و اولاد ندارد وصیت هم نکرده است، ورثه



او خواهرزاده‌های او هستند یعنی دارای سه خواهر ابوینی بوده که در حیات او فوت شده‌اند، از یک خواهر پنج پسر و یک دختر و از یک خواهر هم یک دختر و از خواهر سومی

هم سه دختر مانده، در این صورت ما ترك شخص متوفی، بین خواهرزاده‌ها، به چه نحو تقسیم میشود؟

ج - در فرض سؤال، ترکه متوفی سه قسمت میشود و قسمت هر یک از سه خواهر به ورثه

آنها میرسد بنابر این یک ثلث به یک دختر که تنها از مادر خود مانده است و یک ثلث

دیگر به ورثه خواهری که سه دختر داشته میرسد که بین خود بالسویه تقسیم کنند و ثلث سوم

به ورثه خواهری میرسد که پنج پسر و یک دختر داشته و هر یک از پسرها دو برابر دختر میرسد.

س ۴۰ - شخصی مبلغی پول به دامادش زید داده و گفته داروخانه‌ای را بنام دخترش که عیال زید است خریداری نماید و به اظهار خود زید، دهنده وجه هر وقت

مخواستته میتواند این پول را پس بگیرد، داروخانه تا هنگام فوت دهنده پول خریده نشده و پول

همچنان نزد زید باقی است، آیا پول مزبور مال ورثه میباشد و میتوانند آن را پس بگیرند یا نه؟

ج - با فرض آن که داماد، اقرار دارد که این شخص وجه را برای خرید داروخانه داده

با اظهار این که هر وقتخواستته میتواند بگیرد و داروخانه خریده نشده، وجه مرقوم جزء

ترکه میت است که پس از اداء دیون و وصایا، بین همه ورثه کما فرض الله تقسیم میشود.

س ۴۱ - شخصی فوت نموده، وارث منحصر به زوجه و یک عموی پدری و فرزندان عموی پدری و مادری و پسران و دختران دایی و خاله که با مادر متوفی از یک پدر و مادر

هستند میباشد بفرمائید تقسیم ارث در این مورد چگونه است؟ آیا عموی پدری،

ارث مبرد یا خیر؟  
ج - در فرض سؤال، يك چهارم از عين اموال منقول، و از قيمت بناء و اشجار به  
زوجه متوفی مرسد و زوجه از زمین ارث نمبرد نه عینا و نه قيمة و بقیه اموال به  
عمو مرسد و اولاد دائی و خاله ارث نمبرند چون قاعده کلی در ارث این است  
که اقرب مانع از ارث ابعد میشود ولی در خصوص موردی که میت فقط يك عموی  
پدری و يك

پسر عموی پدر و مادری دارد با این که عموی پدری اقرب است پسر عموی پدر و مادری

بالاجماع و روایت منقوله ارث مبرد و عموی پدری ارث نمبرد و قدر متیقن از این استثناء همین مورد است، اما در غیر این فرض، چه از جهت تعدد فرزندان عموی پدری و

مادری یا تعدد عموی پدری یا اجتماع دیگران با اینها، مثل زوجه و غیرها اختلاف است و

اقوی آن است که به قاعده کلی ارث عمل شود بنابر این در مورد سؤال، بعد از سهم زوجه،

باقی مانده به عموی پدری مرسد و فرزندان عموی پدر و مادری در این فرض ارث نمبرند اگر چه احتیاط آن است که با یکدیگر مصالحه نمایند. والله العالم.

س ۴۲ - شخصی فوت کرده يك برادر ابوینی دارد و يك خواهر أبي، تقسیم ارث چگونه است؟

ج - ما ترك او به برادر پدر و مادری مرسد و خواهر پدری از او ارث نمبرد.

س ۴۳ - شخصی فوت کرده يك دختر زاده دارد و يك برادر، ارث متوفی به کدام يك

مرسد؟

ج - در فرض سؤال ارث متوفی به دختر زاده متوفی مرسد و به برادر متوفی چیزی نمیرسد.

س ۴۴ - شخصی فوت نمود و اولاد ندارد، مقداری تركه دارد و انحصار وراثت هم ننموده‌اند و عیال هم دارد که دختر خاله اش میباشد و فعلا از طرف پسر عمه که جلوتر

از خودش فوت نموده چند نفر اولاد پسر عمه دارد و از طرف خاله اولاد خاله چند نفر دارد

و از طرف دائی هم دو نفر، يك پسر و يك دختر دارد، معلوم فرمائید که وارث آن مرحوم

کداميك از آنها میباشد؟

ج - در فرض سؤال همسر ميت يك چهارم از عین منقولات و از قیمت هوائی ساختمان

و اشجار ارث مبرد و از زمین مطلقا چه عینا و چه قیمة ارث نمبرد و اولاد پسر عمه ارث

نمبند و بقیه اموال ميت به اولاد خاله و دائی مرسد، اگر همه اولاد دائی و اولاد خاله، پدر و مادری یا پدری تنها یا مادری تنها باشند ولی اگر بعضی پدر و مادری و

بعضی  
پدری تنها باشند پدری تنها ارث نمسبرد و با فرض نبودن اولاد دایی و خاله پدر و  
مادری،  
اولاد دایی و خاله پدری تنها ارث میبرند و چنانچه بعضی اولاد دایی و خاله مادری  
تنها

باشند و بعضی اولاد دائی و خاله پدر و مادری یا پدری تنها باشند يك سوم به اولاد دائی

و خاله مادری تنها مرسد و بقیه به اولاد دائی و خاله پدر و مادری یا پدری تنها مرسد که

بین خود بالسویه قسمت میکنند و همسر میت با عدم مانع، از دو جهت یعنی زوجیت

و قرابت که دختر خاله بودن است ارث خود را میبرد.

س ۴۵ - شخصی فوت کرده و مقدار دو سه هزار تومان پول و مقداری اثاث از او مانده

و کسی که وارث او باشد شناخته نشده و معلوم نیست که آیا وارث دارد و یا ندارد دستور

بفرمائید این مقدار پول و اثاث را چکار کنند و به چه مصرف برسانند و اگر از این پول، قبر

شخص متوفی را درست کنند و سنگ روی قبرش بگذارند جایز است یا خیر؟ ج - در فرض سؤال، زائد از مخارج کفن و دفن متوفی را بدست فقیه جامع

الشرائط

برسانند و صرف آن در سنگ قبر متوفی با اذن حاکم شرع جامع الشرائط جایز است.

س ۴۶ - آیا اولاد اناث از زمینهای مزروعی از قبیل قطعات و باغات و زمینهای کشاورزی ارث میبرند یا خیر؟

ج - دخترها از زمین خانه و باغ و ملک مزروعی ارث میبرند.

س ۴۷ - آیا اولاد اناث از زمینهایی که نسق بندی از طریق کشاورزی جهت آنها معلوم شده ارث میبرند یا خیر؟

ج - غیر از زمین که ملك متوفی است یا حقی از متوفی در آن موجود است هیچ يك ارث نمیبرند نه پسر و نه دختر.

س ۴۸ - دو برادر بودند یکی از این دو برادر زن خود را طلاق داده و پسر شیر خواری

داشته و از زن مطلقه گرفته و برای شیر دادن نزد کسی گذاشت و زن مطلقه مخفیانه پسرش

را از آن گرفت و بدون اجازه پدر طفل، و برد پیش خود که شیر بدهد و پسر مریض شد و نزد

مادرش مرد و پدر پسر هم نزد برادر خود مریض شده وفات یافت و فعلا نمیدانیم پدر اول

مرحوم شده یا پسر و زن مطلقه هم آمده و طلب ارث پسرش را میکند تکلیف چیست؟  
ج - در فرض سؤال که معلوم نیست پدر قبل از پسر مرده یا بالعکس زن مطلقه پدر حق مطالبه ارث پسر خود را از ترکه پدر ندارد مگر این که شرعا ثابت شود که پسر بعد از پدر مرده.

س ۴۹ - شخصی فوت کرده و از او يك دختر مانده و متوفی دارای يك زن و مادر میباشد حال بیان فرمائید دختر و زوجه و مادر چگونه ارث میبرند؟  
ج - در فرض سؤال هشت يك از عین منقولات و از قیمت بناء و اشجار به همسر متوفی  
مرسد و از اراضی ارث نمبرد نه عینا و نه قیمه و بقیه بین مادر و دختر متوفی چهار قسمت

مشود يك چهارم به مادر متوفی و سه چهارم به دختر متوفی مرسد.  
س ۵۰ - شخصی فوت نموده و از او فقط دو پسر دائی مانده و يك نوه عمو در این صورت ما ترك متوفی به کدام يك از اینها مرسد به پسر دائیها و یا نوه عمو؟  
ج - در فرض سؤال اموال متوفی به دو فرزند دائی متوفی مرسد و نوه عمو ارث نمبرد.

س ۵۱ - اهل تسنن در تقسیم ارث طبق دستور مذهب خود عمل کنند یا طبق مذهب  
حقه اثنی عشریه؟

ج - میتوانند مطابق مذهب خود تقسیم نمایند و اجبار بر تقسیم مطابق مذهب شیعه لازم نیست.

س ۵۲ - زنی فوت کرده و عقیم بوده، پول نقد و اثاث تقریباً پانصد هزار تومان از نامبرده مانده است وراثت عبارتند از: پسر دائی (دو نفر) و پسر خاله (يك نفر) و پسر عمو (يك نفر)، استدعا دارد در این مسأله سهم الارث هر کدام را تعیین فرمائید که محل حاجت است.

ج - در فرض مسأله مال شش قسمت میشود چهار قسمت آن به پسر عمو و يك ششم به پسر خاله و يك ششم به دو نفر اولاد دائی مرسد که بین خود بالسویه تقسیم میکنند و این در صورتی است که خاله و دائی پدر و مادری یا مادری یا پدری تنها باشند ولی اگر یکی از آنها پدر و مادری و دیگری پدری تنها باشد دائی زاده‌ها یا خاله زاده‌ی پدری تنها ارث نمبرند

و زائد بر چهار ششم، مال اولاد دائی یا خاله پدر و مادری میشود.  
س ۵۳ - شخصی فوت نموده و نزدیکترین بستگان متوفی عبارتند از همسر دائمی

بدون  
اولاد و چهار نفر دائی زاده و يك نفر دختر عمه مادری و سه نفر نوه عمه پدری، آیا  
با وجود  
دختر عمه مادری سه نفر نوه عمه پدری نیز جزء وراثت هستند یا خیر و میزان سهم  
الارث  
هر يك از ورثه چه مقدار میباشد؟



ج - در فرض سؤال همسر متوفی يك چهارم از عين منقولات و يك چهارم از قيمت بنا

و اشجار ارث مبرد و از زمين نه عينا و نه قيمه ارث نمبرد و دائی زاده ها اگر همه اولاد يك

دائی هستند يك ششم مبرند و بالسويه تقسيم مکنند و اگر از دائیهای متعدد هستند يك سوم مبرند و بين دائیها بالسويه تقسيم مشود و اولاد هر دائی سهم پدر خود را مبرند

و بين خود بالسويه تقسيم مکنند و بقيه مال دختر عمه است و در اين صورت نوه عمه ارث نمبرد.

س ۵۴ - چنانچه مخدره‌ای که بنا به اظهار شهود عینی دچار اختلال حواس بوده با تصميم قبلی خود را زیر ماشین بیفکند و منجر به فوت وی گردد و شهود قبل از وقوع حادثه

اظهاراتش را مبنی بر اين که قصد خودکشی دارد استماع کرده باشند و پس از وقوع حادثه

شهادت خود را بيان نمایند آیا راننده ضامن است يا خير؟ و ضمناً متذکر مشود تا کنون که

دو سال از واقعه گذشته و از رسانه‌های گروهی هم استمداد شده ورثه‌ای برای او پیدا نشده

است، بفرمائید ترکه او را چه کنند؟

ج - در فرض سؤال اگر طوری خود را به زیر ماشین انداخته که برای راننده به هیچ وجه

امکان جلوگیری از تصادف نبوده راننده ضامن ديه نیست و اگر امکان جلوگیری از تصادف

را داشته و مراعات نکرده ديه بر عهده خود راننده است و ترکه او را به مجتهد جامع الشرائط

بدهند تا مطابق حکم شرعی عمل نماید و در فرضی که ديه بر عهده راننده است آن را نیز باید به

مجتهد جامع الشرائط بدهند تا بر طبق حکم شرعی عمل نماید.

س ۵۵ - مادری اموال خود را بين فرزندان تقسيم نمود که بعد از فوتش احتیاج به حصر

وراثت نداشته باشند و هر کدام به ميراث خود رسیده باشند و به صورت صلح خياری در محضر

رسمی بنام آنها ثبت نموده بدون آن که به تصرف آنها در آورد به تصرف خودش  
بوده و هست  
و قبل از فوت مادر، یکی از دخترهای او فوت نموده و بعد از فوت آن دختر مادر بر  
روی این  
اموال وصیت به حج بلدی و صوم و صلوة و غیرها نموده فعلا که خود مادر فوت کرده  
بچه‌های دختر متوفاة مدعی هستند که ما با اولاد طبقه اول ارث مبریم، آیا ادعای  
ورثه  
این دختر بجا است یا خیر و وصیتی که نموده چگونه باید عمل شود؟  
ج - در فرض سؤال اگر وصیت مادر روی خصوص سهم دختر فوت شده انجام  
گرفته

کاشف از این است که صلح به او را فسخ کرده و در این صورت ورثه دختر متوفی  
حقی به سهم  
او ندارند ولی اگر وصیت کلی است سهم دختر به حال خود باقی است و موارد  
وصیت مادر  
از سهم هر يك حسب السهم ارثی که برده‌اند کم میشود.  
س ۵۶ - بعد از فوت پدر اینجانب کلیه ثروت او را برادران بهائام بین خود تقسیم  
و با  
اتکاء به رژیم طاغوتی چون اینجانب مسلمان بودم از ارث محروم نمودند و فعلا  
مقداری  
زمین و اشجار و خانه موجود است و مادر من هم مسلمان بود و کار او نانوائی بود  
برای مردم  
و کار من قالی بافی بود، پول قالی بافی مرا برادرم گرفته و زمین خریده است  
بفرمائید  
حکم شرعی چیست؟  
ج - در صورتی که کسی بمیرد و اولاد او بعضی کافر و بعضی مسلمان باشند ارث  
او به وارث مسلمان او میرسد و اولادی که کافرند ارث نمبرند و چنانچه زمین را  
برادر شما  
با پول شما بدون اذن برای خود خریده اگر شما معامله را امضا کنید زمین ملك شما  
میشود و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

## مسائل حدود

حد زنا با محرم و اکراه به زنا

س ۱ - کسی که با ربیبه خود زنا کند و طفلی بوجود آید جزای زانی و تکلیف آن بچه

چیست؟

ج - از حیث زنا اگر قبل از توبه در محضر حاکم شرع ثابت شود باید حد شرعی به

او جاری گردد و اگر بعد از توبه معلوم شود یا اصلاً در محضر حاکم شرع مطرح نشود همان

توبه نصوح کافی است انشاء الله تعالی و فرزند زانی اگر با علم و عمد طرفین بوده ولد الزنا

است و به هیچ يك از آنها ملحق نمیشود و اگر اشتباهی در کار بوده که وطی به شبهه باشد

به هر کدام که اشتباه کرده‌اند ملحق است.

مسأله ۲ - اگر مرد مسلمان آزاد که زن ندارد با غیر محارم خود زنا کند چنانچه با رضایت زن باشد باید او را صد تازیانه زد و اگر زن را اکراه کرده باید آن مرد را کشت.

س ۳ - اگر کسی با عروس خود زنا کند چه باید کرد آیا عروس برای شوهرش حرام میشود یا نه؟

ج - در فرض مسأله اگر بعد از عقد و دخول پسر پدر با عروس زنا کند زن پسر بر پسر

حرام نمیشود و زانی باید توبه کند و حد این کار شنیع قتل است.

س ۴ - کسی که زن شوهر دار را از خانه‌اش با زور بیرون کند و چندین مرتبه با او زنا

کند حکم آن مرد و زن در دادگاه اسلامی چیست؟

ج - حد شرعی اکراه زن بر زنا قتل است برای اکراه کننده که با ثبوت آن در محضر

مجتهد جامع الشرائط بوسیله مجتهد یا مأذون از مجتهد اجراء میشود و بر زنی که مکرهه بوده است حدی نیست.

زنای محصنه

س ۵ - مردی طبق تشخیص چند پزشك نطفه ندارد زنش با مرد دیگری تماس گرفته و زنا داده و بچه بوجود آمده، دکتر وقتی خون بچه را آزمایش کرده گفته بچه مال متهم

است، شوهر شاکی است و مگوید که بچه مال من نیست، حکم بچه چیست و زن و مرد چه حکمی دارند؟

ج - در فرض مسأله که عقلا ممکن است ولد ملحق بزواج باشد شرعا ولد ملحق بزواج

است و اگر مرد نفی ولد کند محتاج به لعان است تا ولد از او نفی شود و اما زن اگر نفی ولد

از زوج کند و اقرار به زنا نماید در مرتبه چهارم اقرار حد زنای محصنه بر او جاری میشود و اگر

فقط نفی ولد نماید از زوج که مستلزم زنا نباشد و وطی به شبهه محتمل باشد، ولد، ملحق

به زن خواهد بود به این معنی که از یکدیگر ارث میبرند و حد هم بر او جاری نمیشود.

س ۶ - در زنای محصنه چنانچه زن در چهار جلسه اقرار به انجام عمل زنا بنماید آیا حاکم میتواند او را عفو نماید و در صورتی که بتواند عفو کند آیا بعد از عفو تعزیر جایز است یا نه؟

ج - چنانچه ثبوت زنا به اقرار باشد حاکم شرع میتواند عفو کند و زنا تعزیر ندارد.

س ۷ - مردی که دارای زن میباشد در ایام حیض عیال خود مرتکب زنا میگردد آیا این

زنای محصن محسوب میشود یا زنای غیر محصن؟

ج - در صورتی که شرائط احصان مرد از جهات دیگر محقق باشد بعید نیست که حیض زوجه مانع احصان مرد نباشد چنان که از بعض اصحاب نقل شده است.

س ۸ - اگر شخصی که ازدواج کرده و شرائط احصان را دارد به قصد زنا به محل

دوری  
مسافرت کند که دسترسی به حلالش ندارد، آیا چون به قصد زنا خارج شده اگر در  
این محل  
دور زنا کند زنایش زنای محصن یا محصنه است یا نه؟

ج - معلوم نیست شرائط حکم رجم در مورد مذکور محقق باشد بلکه اقوی عدم آن است.

س ۹ - اگر قاضی علم پیدا کرد یا برایش ثابت شد شرعا که زنا واقع شده اجمالا اما دائر است بین زنای محصنه و غیر محصنه تکلیف در حد چیست؟

ج - در صورتی که شرعا زنا ثابت شده و احصان ثابت نشده حد صد تازیانه بر او جاری میشود.

س ۱۰ - شخصی با داشتن عیال مرتکب معصیت زنا و لواط شود عاقل هم باشد ولی

جاهل به مسئله و از احکام حدود بی خبر بوده آیا با جهل به مسئله که مرتکب این عمل شده

حد دارد یا نه و آیا میتواند بعد از ثبوت این معاصی عند الحاکم توبه کند و توبه اش قبول و حد

از او ساقط میشود یا باید قبل از ثبوت در محضر حاکم شرع توبه نماید و بعد از ثبوت حتما

باید حد بر او جاری گردد؟

ج - اجراء حدود در صورت ثبوت آن در محضر حاکم شرع نافذ الحکم چنانچه مجرم

علم به حرمت داشته باشد واجب میشود اگر چه نداند که این گناه حد شرعی هم دارد

و اگر مرتکب این گناهان پیش از آن که در محضر حاکم شرع ثابت شود توبه کند حد بر او

نیست و همین ندامت و پشیمانی که برای مرتکب حاصل شده کافی است.

س ۱۱ - اگر اصل زنا، مسلم است اما معلوم نیست محصنه بوده و یا غیر محصنه چه

حدی جاری میشود؟

ج - اصل حد، ثابت میشود و لکن سنگسار کردن جایز نیست (تدرأ الحدود بالشبهات).

احصان زن به چه محقق میشود

س ۱۲ - یکی از شرائط احصان در زنا آنست که زوج تمکن از وطی زوجه داشته باشد (بحیث یغدو علیها ویروح) آیا این شرط با توجه به این که فرموده اند (يعتبر في

احصان

المرأة ما يعتبر في احصان الرجل) در زن هم معتبر است بطوری که هر وقت زن

خواست  
با شوهرش جماع کند او حاضر باشد و ممانعت نکند یا این که فقط اختصاص به  
مرد دارد؟  
ج - بلی در رجم زن احصان شرط است مانند مرد و تمکن زوج غدوا و رواحا  
محصل  
احصان زوج و زوجه است.



س ۱۳ - اگر زن شوهر داری مرتکب زنا گردد لکن دسترسی به شوهر خود نداشته در صورتی که شوهر به او دسترسی داشته و خود را مخفی ننموده و بیش از پنج ماه بوده که

سر وقت او نیامده آیا زنای محصنه است؟

ج - در فرض سؤال محکوم به زنای محصنه نیست.

حکم انکار زنا بعد از اقرار به آن

س ۱۴ - شخصی معیل با خواهر خود زنا کرده و خواهر شوهر دار نبوده و در

جریان این

گناه بزرگ خواهر از برادرش حمل برداشت و ولد زنا زائیده و اکنون شخص زانی در

حال

بازداشت دولت اسلامی است و در جلسه اول دادگاه، زانی و زانیه اقرار به زنا

نموده‌اند و بعد

از اقرار منکر شدند و بعد از انکار بار دیگر اقرار منمایند و تقاضا منمایند که توبه

نمایند

در این صورت زانی توبه‌اش قبول است یا نه؟

ج - حد زنا به چهار مرتبه اقرار ثابت میشود و دو و سه مرتبه اقرار به زنا موجب

حد

نمیشود و در مورد سؤال چنانچه چهار مرتبه اقرار کرده باشند چون زنای با ذات

محرم بوده هر دو

محکوم به قتل هستند و با انکار، قتل ساقط نمیشود و چنانچه اقرار کمتر از

چهار مرتبه بوده اگر چه حد ندارد لکن بعید نیست که تعزیر داشته باشد و با انکار،

تعزیر، ساقط نمیکردد.

حد قیادت

س ۱۵ - مردی زنش را در حدود ده سال برای استفاده جنسی در اختیار دیگران

قرار

مداده بعد از ده سال زن توبه کرده لکن مرد زن دومی اختیار کرده و در خانه‌اش

وسیله عیاشی

دیگران را فراهم ننموده و زنش را در اختیار دیگران قرار داده و پول مگرفته زن

هم به این

عمل اقرار کرده چند سال هم برای همین جهت زندانی شده‌اند در صورت اثبات

جرم

حکم الهی درباره مرد و آن دو زن چیست؟

ج - حد قیادت بعد از ثبوت سه ربع حد زنا است که ۷۵ تازیانه باشد و اگر بعد از

اجرای  
حد عمل تکرار شد ثانیاً حدش ۷۵ تازیانه است و اگر بعد از حد ثانی عمل تکرار  
شود  
بعضی حکم بقتل نموده‌اند لکن احتیاط ترک قتل است بلکه باز ۷۵ تازیانه حد دارد و  
اگر

بعد از آن بار چهارم تکرار شد حد آن قتل است و این قدر متیقن از حد قتل میباشد و زنی که

توبه کرده حد ندارد و اما زنی که قبل از توبه زنای او نزد حاکم شرع به ثبوت شرعی برسد حد

بر او جاری میشود و در فرض سؤال که شوهر داشته حد آن رجم است.

س ۱۶ - در بعضی شهرها زنهایی هستند که منزلی فراهم میکنند (چه ملکی چه اجاره‌ای) و عده‌ای از زنان را سکنی داده و مشتریانی برایشان فراهم میکنند و بدین وسیله

پولهایی بدست می‌آورند، آیا این چنین اشخاص که باصطلاح خانم رئیس به آنها گفته میشود محکوم به حکم قوادند یا مفسد فی الارض و باید اعدام شوند؟

ج - حکم قیادت بر چنین زنی جاری است و اگر بعد از سه دفعه اجراء حد مرتبه چهارم

مرتکب این گناه شد حکم او قتل است.

س ۱۷ - زنی که دختری را فریب میدهد و در اختیار مردها میگذارد و آنها با آن دختر

زنای به عنف و اکراه انجام میدهند حکم این زن فریب دهنده چیست؟

ج - بر زن مذکور حکم قیادت جاری است و اما حکم مردهائی که با آن دختر زنای به

اکراه کرده اند قتل است.

حد قذف

س ۱۸ - اگر شخصی به يك مؤمن بی گناه نسبت زنا بدهد مجازات شرعی آن تهمت

زننده چیست؟ مستدعی است حکم شرعی آن را بیان فرمائید.

ج - بطور کلی کسی که شخص مؤمنی را قذف کند و اقامه شاهد به قدر نصاب شرعی

ننماید حد قذف دارد که هشتاد تازیانه است.

س ۱۹ - هر گاه درباره زنا بر علیه مردی شکایت شود و مرد انکار زنا کند و زن اعتراف

به زنای به اکراه و اجبار مرد نماید بر چه کسی از این شاکی و مرد و زن حد جاری میشود؟

ج - در فرض سؤال ما دامی که زنا به اعتراف زن و مرد یا به شهادت عدول ثابت نشود،

بر کسی حد واجب نمیشود و در صورت ثبوت زنا و اکراه مرد، طبق موازین شرعیه

باید عمل  
شود لکن شاکی و زن چنانچه نتوانند زنا را شرعاً ثابت کنند باید حد قذف که  
هشتاد  
تازیانه است بر هر يك از آنها جاری شود.

س ۲۰ - عده‌ای از خدا بی خبر، به يك زن و مرد مسلمان اتهام زنا بسته و جریان به دادگاه کشیده شده و پس از مدتی که آبروی آن دو، رفته دادگاه، رأی به بی گناهی آنها

صادر کرده است بفرمائید افرادی که این چنین با آبروی مسلمانان بازی میکنند چه مجازاتی دارند؟

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر کسی به دیگری نسبت زنا دهد و شرعا

نتواند اثبات کند باید حد قذف بر او جاری شود و اجرای این حد، پس از ثبوت شرعی

قذف، باید از طرف حاکم شرع جامع الشرائط باشد.

س ۲۱ - اگر لواط کننده با خواهر لواط شونده ازدواج نماید و زوجه از وقوع لواط بی خبر و مرد جاهل به مسئله باشد تکلیفشان چیست، آیا واجب است کسی دیگر که

از وقوع لواط خبر دارد به زوجه اطلاع دهد و آیا واجب است کسی که مسأله حرمت ازدواج

لاطی با خواهر ملوط را مداند مرد را به مسئله آگاه نماید یا خیر؟

ج - در فرض سؤال که زن جاهل به موضوع و شوهر جاهل به حکم است و در حال

جهل مرتکب معصیت نیستند اولاد آنها در حکم حلال زاده است و اخبار از وقوع لواط، به

زوجه واجب نیست و اگر کسی بگوید و نتواند در نزد حاکم شرع اقامه شهود کند حد قذف

بر او جاری میشود. بلی گفتن حکم شرعی به زوج یعنی حرمت ازدواج لواط کننده با خواهر ملوط بنحو کلی مانع ندارد بلکه در موارد ابتلاء لازم است.

بعض احکام لواط و حد آن

س ۲۲ - شخصی در سن جوانی در حال خواب اشخاص نسبت به آنان اعمال شهوانی

انجام میداده بطوری که آنان متوجه نبوده‌اند راه توبه او چیست؟

ج - سؤال مجمل است اگر مقصود این است که نعوذ بالله با آنان لواط نموده شرعا دو حکم دارد اول خواهر و مادر و دختر ملوط به لائط حرام ابدی است. دوم آن که باید حد بر او

جاری نمود و حد او قتل است با اختلاف در کیفیت قتل و اگر مقصود تفحیذ است حد او صد تازیانه است به هر حال گناه بزرگ است و توبه آن پشیمانی و استغفار

است.  
س ۲۳ - اگر کسی لواط کرد و سپس شخص دیگر را بقتل رسانید با تقاضای  
قصاص

حکم چیست، آیا اولیاء دم دیه هم میتوانند بگیرند؟  
ج - در فرض سؤال اگر شرعا ثابت شود و اولیاء دم عفو کنند یا با قاتل تراضی کنند بر دیه، احکام لواط جاری میشود ولی اگر تقاضای قصاص کنند به امر حاکم شرع او را به قتل مرسانند  
حد تفخیز

س ۲۴ - جوانی پسر بچه شش ساله‌ای را برده و بر حسب بررسی هائی که شده با وی عمل تفخیز انجام داده و طبق اظهار پزشک قانونی در مخرج بچه آثار سیاهی دیده میشود

که معلوم نیست سبب آن لواط است یا عوامل دیگر، حد شرعی را بیان فرمائید.  
ج - از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بطور کلی در مسأله لواط لازم است یا به شهادت

عدول یا اقرار لائط با شرائطی که در کتب فقهیه مذکور است ثابت شود و بدون ثبوت

شرعی اجراء حد نمیتوان کرد و نظر پزشک قانونی حجیت ندارد و نسبت به تفخیز و استمتاعا دیگر نیز باید به طریق شرعی ثابت شود که در صورت ثبوت تفخیز صد تازیانه

حد آن است و باید به نظر حاکم شرع باشد.

حکم وطی حیوان و اقرار به آن

س ۲۵ - عمرو با زید سابقه خصومت داشته و در پیش چند نفر اقرار کرده که حیوان

زید را وطی نموده و بعد از این اقرار، عمرو در نزد يك نفر روحانی محل قسم یاد کرده

که اقرار او مبنی بر شوخی و مزاح بوده و اصل عمل از وی صادر نشده اقرار و انکار فوق

مسموع است یا نه؟

ج - در فرض سؤال اقرار مقرر نسبت به آنچه بر ضرر خود او است حجت است و اما

نسبت به صاحب حیوان حجت نیست علیهذا اگر مالك حیوان شك کند که حیوان او موطوءه شده یا نه بر او واجب نیست احکام موطوءه را از قبیل نجاست بول، و حرمت گوشت

و سوزانیدن، بر آن حیوان مرتب کند و لکن میتواند با قرار مقرر قیمت را از او مطالبه کند

و حیوان را به مقرر رد کند و بعد خود مقرر بینه و بین الله بوظیفه خود عمل کند.



(196)



س ۲۶ - افرادی هستند که در اثر زیادی شهوت به حیوانات حرام گوشت نزدیکی میکنند آیا این عمل از گناهان کبیره است یا صغیره و آیا حد شرعی دارد یا نه؟  
ج - این عمل شیعی حرام است و در صورت اثبات در محضر حاکم شرع موجب تعزیر است.

مورد اجراء حد سرقت ولو احق آن

س ۲۷ - جوانی بعنوان دزدی به منزل فردی رفته قفل درب را با چاقو شکسته ضبط صوت و ساعتی از خانه خارج و در جایی مخفی کرده و مجدداً به بالا خانه رفته که قبل از انجام هر کار دیگری صاحب خانه متوجه و برای دستگیری حمله ور شده و زد و خوردی میشود و در خارج از خانه جوان دستگیر میگردد، حکم شرعی را جهت اجراء بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال عمل مزبور سرقت از حرز محسوب است و در صورتی که نزد مجتهد

جامع الشرائط با شهادت عدلین یا به دو مرتبه اقرار سارق ثابت شود و قیمت اشیاء مسروقه به حد

نصاب که ربع مثقال شرعی است از طلای مسکوک برسد با وجود سایر شرائط مشمول

حکم حد سارق است.

س ۲۸ - آیا حد سرقت که قطع دست است شامل هر دزدی میشود مثلاً اگر کسی به جهت گرسنگی و تنگدستی دزدی کند باید دستش قطع شود یا خیر؟  
ج - بریدن دست دزد شرائطی دارد و تا سرقت با آن شرائط ثابت نشود اجراء حد نمیشود و تشخیص وجود شرائط نیز با مجتهد است و اگر تنگدستی به حد اضطرار شرعی

برسد حد جاری نمیشود و هم چنین اگر قبل از این که سرقت نزد حاکم شرع ثابت شود سارق

توبه کند که در این صورت هم حد جاری نمیشود.

س ۲۹ - سرقت اتومبیل از کنار منزل با فرض باز کردن درب آن، سرقت از حرز محسوب

میشود یا خیر؟

ج - سرقت از حرز محسوب نمیشود.

س ۳۰ - سرقت، مقرون به آزار بوده شاکی رضایت داده حکم شرعی درباره سارق چیست؟

ج - اگر شاکی، قبل از مراجعه به حاکم راضی شود، مراجعه او به حاکم، بعد  
از

(۱۹۷)

رضایت، وجهی ندارد و اگر بعد از رجوع به حاکم، راضی شود رضایت او اثری ندارد

و اختیار با حاکم شرع است.

س ۳۱ - آیا مسروق منه علاوه بر تقاضای استرداد مال، لازم است تقاضای اجراء حد

یا تعزیر را هم از قاضی بنماید تا حد یا تعزیر جاری شود یا خیر؟

ج - بعد از ارجاع به حاکم، و ثبوت سرقت، و حکم حاکم، اختیار حد یا تعزیر، با حاکم

است و ربطی به مسروق منه ندارد.

س ۳۲ - اگر سارق بر سرقتی اقرار کرد و بر سرقت دیگر هم اقرار کرد که بر هر کدام،

اقرار واحد، و مجموعاً دو اقرار، بر اصل سرقت است آیا برای اجراء حد کافی است یا خیر؟

ج - کافی نیست و برای هر سرقت باید دو بار اقرار نماید تا موجب حد گردد.

س ۳۳ - شخصی سنجاق طلا که حدوداً بیست مثقال است دزدیده و به دیگری فروخته، خریدار با علم به سرقت خریداری نموده و آن طلا را آب کرده و نگینها را هم از بین

برده، سارق هم شرائط قطع ید را ندارد (حرز را نشکسته) سارق و خریدار در زندان هستند

مجازات این دو چیست و شخص زرگر در برابر آن طلائی که آب کرده چه وظیفه‌ای دارد؟

ج - با فرض فقدان شرائط حد، سرقت مثل سایر معاصی است از حیث تعزیر و تابع نظر

حاکم شرع است و در صورت وجود عین باید خریدار خود آن را به مالک بدهد و در صورت تلف

عین مثل آن طلا را در عیار و زن و قیمت هیئت تلف شده بپردازد و مالک حق دارد به هر کدام رجوع کند و قرار ضمان در فرض سؤال با زرگر است.

س ۳۴ - آیا در سرقت، اگر صاحب مال، قبل از ترافع به حاکم، به مالش برسد و یا ترافع به حاکم ننماید همان طور که حد ساقط است تعزیر هم ساقط است یا نه؟

ج - تعزیر تأدیب است و اگر توبه کرده، بعداً تعزیر جایز نیست.

س ۳۵ - در قطع ید سارق، تخدیر و بی حس کردن عضو جایز است یا خیر؟

ج - جواز آن، محل اشکال است و احوط ترك است.

س ۳۶ - سارق مسلح که حکمش قتل است آیا باید محارب هم صدق کند یا خیر؟

ج - اگر سارق برای ترساندن، با حر به، به شخص یا اشخاصی حمله کند چنین  
کسی  
محکوم به احکام محارب است ولی مجرد مسلح بودن سارق احکام محارب را  
ندارد.

س ۳۷ - در سرقتی که واجد شرائط قطع ید نیست اگر دو مرتبه تخلل تعزیر شده باشد

در مرتبه سوم باز تعزیر میشود یا حکم دیگری دارد، و اگر تعزیر میشود حکم مرتبه چهارم چه خواهد بود؟

ج - اقوی در فرض مسأله وجوب قتل است در مرتبه سوم و بعض علماء فرموده‌اند احوط

در مرتبه سوم تعزیر و در مرتبه چهارم قتل است.

س ۳۸ - در صورتی که مال مسروق، بوسیله مأمورین دولت، به قهر و غلبه از سارق حرز

گرفته شود و قبل از رفع الی الحاکم به مسروق منہ مسترد گردد، حد شرعی از سارق ساقط

میشود یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، اگر سارق قبل از رفع امر به حاکم شرع جامع الشرائط توبه‌اش ثابت شود یا مسروق منہ، از او صرف نظر کند قطع ید از او ساقط میشود، اما بعد از رفع امر به

حاکم شرع و قبل از توبه اگر مال را دیگران از او گرفته باشند حد ساقط نمیشود، در صورتی

که با بینه یا دو مرتبه اقرار پیش حاکم، سرقت ثابت شود. حد مرتد

س ۳۹ - اگر انسان کفر بگوید و استغفار نکند حکمش چیست؟

ج - مسلمانی که کفر گفته اگر قبلاً کافر بوده و بعد مسلمان شده و بعد از اسلام کفر

گفته مرتد ملی است و اگر توبه کند شرعاً توبه او قبول است و اگر مسلمانی است که

در حال انعقاد نطفه او پدر و مادر او مسلمان بوده مرتد فطری است که شرعاً سه حکم دارد:

یکی آن که زن او بدون احتیاج به طلاق از او جدا میشود و دیگری آن که اموال او منتقل به ورثه

مسلمان او میشود و سومی اجراء حد است بر او که قتل باشد و به هر حال اگر توبه کند توبه

او نیز قبول است.

س ۴۰ - شخصی با برادرش درباره يك قطعه زمین مشاجره نموده شخص ثالثی

گفت

(۱۹۹)

این قطعه زمین حق برادر تو است از نظر مذهب و شخص مخاطب گفت من از این مذهب

دست برداشتم و قبول ندارم در این صورت از نظر اسلام حکم این شخص چیست و وظیفه

مسلمانان نسبت به این شخص چیست؟

ج - اگر محتمل باشد که در حال عصبانیت و عدم التفات به لازمه کلامش گفته است

حکم به کفر او نمیشود.

س ۴۱ - شخصی نه اهل نماز و نه روزه است در حین صحبت با همکارانش نعوذ بالله

نسبت به خداوند متعال فحاشی خواهر نموده است و بار دوم تکرار نموده و گفته است که چه کسی آخرت را دیده، تکلیف شرعی ما در این باره چیست؟ مرقوم فرمائید.

ج - از موضوع شخصی اطلاع ندارم بطور کلی اگر کسی با قصد و التفات و اختیار

نسبت به خداوند العیاذ بالله فحاشی کند هر چند بنحو مفروض در سؤال فحش بدهد مرتد

و قتلش واجب میشود لکن تا به مطالب مذکوره یقین حاصل نشود قتل جایز نیست. س ۴۲ - حکم خدا را راجع به مسئله زیر بیان فرمائید مرد مسلم با زن مسلمه ازدواج

میکند بعدا زن مسیحی میشود تکلیف مرد با این چنین زن چیست؟

ج - زوجه مزبوره از نظر حد شرعی در صورت امکان حبس میشود و در مواقع نماز او را

مزنند به مقداری که صدق ضرب کند چنانچه قبل از انقضاء عده توبه کرد و برگشت عقد

صحیح است و زوجیت باقی و الا عقد باطل و کشف میشود که از حین ارتداد زوجیت زائل شده است.

بعض احکام مرتد

س ۴۳ - مرتد فطری که اموالش منتقل به ورثه میشود هر گاه خمس آن اموال را اداء نکرده آیا بنابر این که خمس به عین تعلق مگیرد میتواند در صورتی که توبه کرده خمس آن

مال را از عین یا قیمت اداء کند یا انتقال به ورثه، ولایت او را ساقط میکند و اخراج

خمس  
مربوط به ورثه میشود؟ ج - در فرض سؤال خمس آن را میتواند شخصا بعد از توبه،  
از آن مال، به مستحقین

(۲۰۰)



بدهد و بقیه مال ورثه است ولی احتیاط این است که در جدا کردن خمس، از حاکم شرع و کبار ورثه استجازه نماید.

س ۴۴ - مرتد، بدون توبه، اگر خمس بدهد، سید میتواند بگیرد و هم چنین نسبت به

سهم مبارك امام عليه السلام؟

ج - جواز گرفتن خمس، از مرتد قبل از توبه با اذن حاکم شرع و کبار ورثه بعید نیست.

س ۴۵ - سَاب پیغمبر صلی الله علیه وآله نعوذ بالله، فقط عاصی و واجب القتل است چنانچه بعض علماء فرموده‌اند یا مرتد و کافر هم میشود؟

ج - بر چنین کسی احکام مرتد، از حیث قتل جاری میشود.

س ۴۶ - کسی که توهین و هتاکی کند نسبت به ائمه علیهم السلام یا یکی از امامان در حال غیظ اما نه غیظی که مزیل عقل و هوش باشد آیا فقط عاصی شده یا مرتد هم میشود

و آیا واجب القتل است یا خیر؟

ج - ناسزای به ائمه علیهم السلام حکم ناسزای به رسول خدا را دارد و ناسزا گفتن به

آن مقام موجب کفر و ارتداد است و کشتن گوینده ناسزا واجب است.

س ۴۷ - آیا حیف و میل اموال کسی که بهائی میباشد در صورتهای زیر مجاز است یا خیر ۱ - وامی از يك بهائی که قبلاً مسلمان بوده و سپس بهائی شده گرفته شده آیا میتوان

وام را پس نداد؟ ۲ - وامی از يك بهائی که از تاریخ تولد به پیروی از پدر و مادر بهائی بوده

گرفته شده آیا میتوان وام را پس نداد؟ ۳ - اصولاً استفاده از اموال بهائی و ضرر و زیان

به آنان شرعاً جایز است یا خیر؟

ج - ۱ و ۲ و ۳ - مالی را که بهائی در زمان مسلمان بودن و قبل از بهائی شدن داشته،

به وارث مسلمان او مرسد و حیف و میل آن جایز نیست و اما آنچه را که بعد از بهائی شدن و در

زمان ضلالت بدست آورده حیف و میل آنها مانعی ندارد و هم چنین حیف و میل مال

کسی که از اول به تبعیت پدر بهائی بوده و در آن زمان بدست آورده بلا مانع است

مگر این که  
دولت اسلامی تعهد حفظ اموال او را نموده باشد.  
س ۴۸ - آیا مرتد فطری بعد از توبه یا قبل از توبه مالک مال جدید از قبیل اجرت  
عمل  
خود یا چیزی که به حیازت بدست آورده میشود یا نه و آیا یهود و نصاری هر گاه  
دین خود را تبدیل

بدین باطل دیگر نمایند احکام مرتد ملی بر آنها جاری است یا نه؟

ج - اقوی آنست که مالی را که در حال ارتداد یا بعد از توبه کسب میکند مالک  
 میشود  
 و اگر نصرانی یهودی شود یا بالعکس ظاهر آنست که احکام اهل ذمه بر او مرتب  
 است.

س ۴۹ - اگر چنانچه شخص عالما عامدا در حالتی که مختار و بالغ و عاقل باشد  
 و مکره  
 و مغمی علیه نباشد به پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله و به ائمه علیهم الصلاة والسلام  
 شتم  
 و ناسزا بگوید و مصر هم باشد آیا چنین شخصی مرتد است یا نه و داد و ستد و  
 معاشرت  
 و ازدواج و غیر اینها با چنین شخصی چه صورت دارد آیا عیالش بر او حرام است یا  
 نه  
 و توبه اش قبول است یا خیر؟

ج - شخص مذکور با فرض علم و عمد و اختیار مرتد و نجس میشود و عقد زوجه  
 او باطل  
 است و مال او ارث برده میشود به شرط آن که احتمال غضب و عدم اختیار و یا  
 عدم التفات  
 در بین نباشد و الا (الحدود تدرء بالشبهات) و در صورت ارتداد توبه او قبول میشود  
 به این  
 معنی که بعد از توبه پاک میشود و میتواند با زن مسلمان ازدواج کند حتی با عیال  
 خودش  
 که قبلا داشته به عقد جدید میتواند ازدواج نماید.

س ۵۰ - عده ای هستند معروف بعلی الهی و لکن معلوم نیست چه چیز را میپرستند  
 و چه کسی را قبول دارند، البته از نظر ظاهر در ماه محرم هیئت سینه زنی دارند،  
 معاشرت  
 با این افراد و راه دان ایشان به منزل و مسجد و معامله با اینها چه صورت دارد؟

ج - اگر حضرت علی علیه الصلاة والسلام را خدا بدانند یا آن که یکی از ضروریات  
 اسلام را منکر باشند نجس هستند و راه دادن آنها به مسجد جایز نیست و با رطوبت  
 با ایشان ملاقات نکنند و اما سایر معاشرتها  
 اگر موجب ترویج مرام آنها نباشد اشکالی ندارد.

س ۵۱ - مرتد به چه اشخاصی گفته میشود اگر پدر و مادر هر دو مرتد باشند و در  
 حال

ارتداد از ایشان فرزندی متولد شود حکم مرتد را دارد یا خیر؟  
ج - مرتد به کسی گفته میشود که مسلمان باشد و بعد کافر شود و طفل متولد از  
دو مرتد  
در حکم کافر است و مرتد نیست.  
س ۵۲ - شخصی موضوع خمس را انکار میکند به نظر جنابعالی چگونه باید با این  
شخص رفتار کرد؟

ج - اگر منکر آیه خمس باشد مرتد است و اگر منکر بعضی خصوصیات آن باشد  
مثل

بحثهای مختلف اهل علم مرتد نیست.

س ۵۳ - در بعضی از روستاها عده‌ای از فرقه اسماعیلیه زندگی میکنند با توجه به  
این که

نماز و روزه، زکات، خمس، حج، جهاد و قبله را قبول ندارند و معتقد به چهل و نه  
امام هستند

و امام زمان علیه السلام را هم آقا خان محلاتی میدانند اولاً بفرمائید که نجس هستند  
یا نه؟

دوم این که شرکت در تشییع جنازه و مجالس ترحیم آنها و ازدواج با آنان چه  
حکمی دارد؟

ج - کسی که نماز و روزه را قبول نداشته باشد چون منکر ضروریات دین است  
کافر

و نجس است و با این وصف شرکت در تشییع جنازه و مجالس ترحیم آنان و  
ازدواج با آنان  
جایز نیست.

س ۵۴ - مرتد فطری که زنش بر او حرام میشود آیا حرام ابدی است؟

ج - به نظر اینجانب مرتد فطری بعد از توبه میتواند به عقد جدید با آن زن یا زنهای  
مسلمان

دیگر ازدواج نماید.

س ۵۵ - توبه مرد و زن مرتد فطری تا چند بار قبول است و هم چنین توبه مرتد ملی  
اعم

از مرد و زن.

ج - توبه مرد مرتد فطری اگر چه قبول است ولی وجوب قتل او به توبه رفع نمیشود  
و اموال او به ورثه مسلمانش میرسد و به توبه برنمیگردد و زوجه‌اش بر او حرام است  
مگر به عقد

جدید و اگر مرتد فطری زن باشد و توبه کند تا قبل از انقضای عده زوج او میتواند به  
او رجوع

کند و توبه‌اش قبول است و مرتد ملی زن باشد و یا مرد توبه‌اش قبول است و در  
مرتب سوم

متوان او را کشت ولی احتیاط آنست که در مرتبه چهارم او را بکشند.

س ۵۶ - مرتد فطری که مادرش مسلمان است و پدرش بهائی ملحق بکی است  
وارث او به که میرسد؟

ج - فرزندی که مادرش مسلمان و پدرش کافر است چه بهائی و چه کافر دیگر  
چنانچه  
غیر بالغ باشد به مادر ملحق است و اگر بعد از بلوغ کافر شد ارث او به مادرش  
میرسد و پدرش  
از او ارث نمیرد.

حد امر و تحريك بقتل يا امساك برای قتل  
س ۵۷ - شخصی يك نفر را تحريك و وادار میکند که کسی را بکشد آیا قاتل  
حقیقی آن

محرک است و یا مباشر؟

ج - قاتل کسی است که مباشر قتل است و وادار کننده گناهکار و معاقب است  
و چنانچه امر بقتل کرده باشد محکوم به حبس ابد است.

س ۵۸ - آیا امساك، برای قتل که موجب حبس ابد است اگر امساك بوسیله  
تهدید، با شدت کلام و یا با اسلحه انجام بگیرد برای اثبات موضوع حبس ابد، کافی  
است  
یا خیر؟

ج - قدر متیقن از دلیل امساك، آن است که شخص را نگاه دارند به نحوی که سلب  
قدرت از او بشود و نتواند فرار کند بنابر این تهدید حکم امساك را ندارد.  
اجراء حد

س ۵۹ - دختری حمل برداشته، خانم دکتر متخصص معاینه کرده و تشخیص داده  
بکارت سالم است و فعلا زن مذکوره وضع حمل نموده و منکره است که با کسی  
هم بستر

شده باشد، بفرمائید تکلیف شرعی این زن چیست و حضانت آن بچه به عهده  
کیست و مردم

پدر دختر را تهدید میکنند که باید حتما از دختری اقرار بگیری که بگوید این بچه  
از کیست و الا ما خودمان اقدام میکنیم لطفا حکم شرعی را در این خصوص بیان  
فرمائید.

ج - از خصوص مورد اطلاعی ندارم بطور کلی تا وقتی که زنا شرعا ثابت نشده  
نمیتوانند

اجراء حد نمایند و در فرض سؤال محتمل است که نطفه با ملاحظه با شخصی بدون  
دخول

منتقل شده باشد یا نطفه در حمام یا جای دیگر جذب به رحم شده و حمل برداشته و  
با این

احتمال حکم زنا ثابت نمیشود و حضانت طفل با مادر است و چنانچه کسی  
بخواهد

حضانت طفل را با رضایت مادر به عهده بگیرد مانع ندارد.

س ۶۰ - از نظر اسلام حد شرعی (شلاق زدن) به چه صورت باید انجام شود زیرا

(۲۰۴)



چندین مرتبه در اراک کسانی که در دادگاه به شلاق محکوم شده‌اند با وضع غیر اسلامی شلاق خورده‌اند بطوری که دست را به پشت سر بسته و با قدرت فوق العاده ضربه را بر بدن محکوم وارد کرده‌اند آیا این نوع زدن از نظر اسلام جایز است؟

ج - در شلاق زدن بر کسی که شرعا باید بر او حد جاری شود نباید با عاطفه و مهربانی معامله شود همان طور که صریح قرآن مجید است و دستور آن با حاکم شرع جامع الشرائط است که تمام جهات اجراء حد بنحو شرعی عملی شود.

اجراء حد و تعزیر

س ۶۱ - شخصی فقط با تماس دست به بدن رفیق خود که در خواب است اطفاله نائره شهوت کرده و حالیه پشیمان است ولی اکنون از جنبه حق الناسی آن نگران و بواسطه این فعل زشت وجدانا ناراحت است آیا این از گناهان کبیره است یا صغیره و در دنیا سزایش چیست؟

ج - در فرض سؤال توبه کافی است صغیره باشد یا کبیره و اظهار معصیت در نزد دیگران نکند و در این گونه معصیتها اگر قبل از توبه شرعا ثابت شود در بعضی اقسام آن مثل تفخیز یا ذلك الالیتین صد تازیانه حد دارد، و در بعضی اقسام آن مثل بوسیدن یا لخت خوابیدن دو نفر غیر ذی رحم در زیر یک لحاف و مانند آن باید از سی تا نود و نه تازیانه بزنند

بر حسب اختلاف حال معصیت کار به نظر حاکم شرع و روایاتی در این خصوص از معصوم علیه السلام وارد است.

س ۶۲ - این که علماء فرموده‌اند اگر دو مرد یا یک مرد و زن برهنه زیر لحاف بخوابند باید آنها را تعزیر کرد مراد از برهنه بودن بدون پیراهن و زیر جامه یعنی لخت مادر زاد است و یا برهنه عرفی است؟

ج - لازم نیست لخت مادر زاد باشد.  
س ۶۳ - در خصوص مواردی که مشترك بين حق الله و حق الناس است و مدعی مطالبه حد و تعزیر نمکند و فقط مالش را میخواهد یا با قوه قهریه به مالش رسیده است آیا از جهت ردع از منکر میتوان حکم به حد یا تعزیر کرد یا نه؟

ج - در حقوق الناس اگر قبل از مراجعه مدعی به حاکم، مال، یا حق مدعی اداء شود حد

از او ساقط است و تعزیر نیز از اقسام حد است پس ساقط میشود و اگر بعد از مراجعه به حاکم و ثبوت حق، اداء شود حد ساقط نیست. تعزیر

س ۶۴ - در موارد تعزیرات آیا مانند حدود قسم اعتباری ندارد یا عدم اعتبار قسم اختصاص به حدود دارد؟

ج - قسم موجب ثبوت هیچ یک از حد یا تعزیر نیست.

س ۶۵ - ربودن اشخاص حکمش چیست و با رضایت شاکی میتوان تعزیر نمود یا خیر؟

ج - ربودن اشخاص حرام است و شاکی اگر از رباینده راضی شود و بعد از رضایت،

به حاکم شرع رجوع کند و پیشنهاد تعزیر نماید معنی ندارد و اگر راضی نشده به حاکم شرع

مراجعه نماید، رضایت او در تعزیر و عدم آن اثری ندارد و حاکم شرع با نظر و صلاحدید خود

میتواند او را تعزیر نماید.

س ۶۶ - غیبت از نظام وظیفه، قبل از جنگ و زمان جنگ، حکم و جریمه اش چیست؟

ج - دفاع از اسلام و مسلمین واجب کفائی است و در بعضی صور واجب عینی است

و در مواردی که حضور در نظام واجب عینی باشد جایز است حاکم شرع به نظر خود تعزیر

نماید.

س ۶۷ - اگر ثابت شود، رابطه نامشروع، بین مرد متأهل و زن شوهردار، در حدود معاشقه بوده و دخول مدلل نباشد حد شرعی درباره متهمان چه میزان است؟

ج - اگر عملی که موجب حد و تعزیر است واقع نشده باشد چیزی بر او نیست و اگر

عملی، واقع شده باشد مراتب مختلفی دارد که بستگی به نظر حاکم شرع دارد.

حکم اجراء حد در ملاء عام و ذکر نام متهم و تخفيف در حد و غيرها  
س ۶۸ - شخصی که محکوم به اعدام شده آیا جایز است او را در ملاء عام اعدام  
کنند؟

ج - بلی اعدام مجرم در ملاء عام جایز است بلکه حضور عده‌ای برای دیدن عذاب  
اگر

واجب نباشد مستحب است و بعضی قائل به وجوب آنند.

س ۶۹ - آیا جایز است حد شرب خمر یا غیر آن را با امکان اجراء آن دفعة در دو  
نوبت

اجراء نمایند یا نه با لزوم تسریع در اجراء حدود.

ج - تقسیم حد شرعی به دفعات مشکل است.

س ۷۰ - متهمی که از نظر قاضی شرعی محکوم به حدود الهی میشود و باید در  
ملاء عام

حکم اجراء گردد آیا میشود نام او را اعلام کرد یا نه؟

ج - در فرض سؤال جواز بعید نیست.

س ۷۱ - اگر برای اجراء حد شرعی نام متهم اعلان شده باشد در صورتی که  
خلاف

باشد فرد یا افراد مسئول اجرا حد چه کنند؟

ج - از مسئولین امر بخواهند که رفع اشتباه کنند و نام اصلی متهم را ذکر کنند.

س ۷۲ - آیا پس از صدور حکم، قاضی حق تخفيف در حد دارد یا نه؟

ج - اگر شرائط حکم تمام باشد بعد از حکم شفاعت و تخفيف راه ندارد. بلی  
در مواردی که از طرف شارع مقدس حد معین نشده و میزان تعزیر به نظر حاکم  
واگذار شده

حاکم میتواند با در نظر گرفتن موازین شرعیه و عدل اسلامی در تعزیر تخفيف بدهد  
و هم چنین

مواردی که حد شرعی به اقرار متهم ثابت شود حاکم شرع میتواند حد را اجراء یا  
عفو نماید.

حبس (زندان)

س ۷۳ - بازداشت متهم قبل از محکومیت در صورت خوف فرار و یا امحاء آثار  
جرم

چه حکمی دارد، مستدعی است مرقوم دارید این عمل جایز است یا خیر؟

ج - قبل از ثبوت حق، حاکم بطور کلی نمیتواند متهم را بازداشت یا حبس نماید.  
بلی

(Y · Y)

بعضی از موارد مثل این که بعد از ثبوت حق مالی، مدعی علیه ادعای افلاس کند  
حاکم

متواند او را تا کشف حال باز داشت نماید.

س ۷۴ - هر گاه محکوم، به علت تهیدستی، قادر پرداخت دیه تعیین شده در سه  
نوبت

نباشد و دادگاه هم با تقاضای محکوم دایر بر این که به تدریج از حقوقش کسر و  
بابت دیه،

پرداخت نماید موافقت نکند با توجه به این که، ورثه متوفی ثروتمند هستند و هرگز  
راضی

نخواهند شد که دیه را به تدریج دریافت کنند و اقوام محکوم هم نتوانند در پرداخت  
دیه

کمک کنند آیا محکوم را به علت فقر مالی، که نتوانسته دیه را پرداخت کند جایز  
است

زندانی کنند، و اگر زندانی کردند و کسی پیدا نشد که برای نجات يك فرد  
مسلمان،

از زندان، دیه را پرداخت نماید، چند مدت در زندان خواهد ماند؟

ج - بعد از ثبوت اعسار، مجوزی برای حبس، به نظر نمیرسد و اولیاء دم، در صورت  
اعسار

قاتل، حق مطالبه بیش از مقدر قاتل را ندارند.

س ۷۵ - متهم محکوم شده است به حبس، در حین این که حکم دربارهاش به  
مرحله

اجراء در آمده تقاضای آزادی مشروط نمود آیا آزادی مشروط جایز است یا خیر؟  
ج - اگر حبس در موردی بعنوان حد شرعی باشد مثل مرتد، جایز نیست و اگر

بعنوان

تعزیر باشد، تابع نظر حاکم شرع است.

س ۷۶ - آیا صدور حکم به حبس تعلیقی - تأدیبی - قطعی - جایز است یا نه و  
لازم

است ذکر نوع حبس جنحه درجه يك و غیره؟

ج - در مواردی که شرعاً حبس وارد شده لازم است طبق آن حکم شود هم از نظر  
مقدار

و هم از نظر نوع و در غیر آن موارد به نظر حقیر حکم به حبس نحالی از اشکال  
نیست.

س ۷۷ - آیا متهم را اگر ضامن نداشته باشد میتوان باز داشت کرد؟

ج - بلی متهم به قتل را تا شش روز اگر ولی مقتول بخواهد حبس میکند و اگر در این مدت ثابت نشد او را رها میکند.

س ۷۸ - قاچاق فروش را میتوان به جریمه نقدی یا حبس و یا شلاق تعزیر نمود یا خیر؟

ج - قاچاق اقسام مختلفی دارد و هر کدام دارای حکم خاصی است و در صورت حرمت

اشياء قاچاق، نظير خمر، حاكم شرع متواند طبق مصلحت تعزير نمايد اگر تحت يكي

از عناوين مورد حد نباشد.

س ۷۹ - مستدعي است بيان فرمائيد كسي كه شخصي را بر اثر تصادف با ماشين كشته است و قتل هم به گردن او ثابت شده ولي خطاء نه عمدا، در اين صورت آيا غير از

پرداخت ديه به ورثه و اولياء مقتول و تحصيل رضایت آنان زندان هم برای قاتل در شرع مقدس

اسلام تعیین شده است یا نه؟

ج - در قتل خطاء و شبه عمد بیشتر از ديه شرعی مجازاتی نیست و زندانی کردن قاتل

با پرداخت ديه شرعی صورت شرع ندارد.

س ۸۰ - مستدعي است موارد حبس را بيان فرمائيد.

ج ۱ - التهمة في الدم لمدة ستة ايام.

۲ - من امسك رجلا وقتله آخر يقتل القاتل ويحبس الممسك حتى يموت

۳ - من امر غيره بالقتل فقتل يقتل القاتل ويحبس الأمر.

۴ - من خلص القاتل من يد ولي المقتول يحبس ابدًا حتى يأتي بالقاتل قيل فان مات القاتل وهو في الحبس؟ قال: فعليه الدية.

۵ - من سرق بعد قطع يده ورجله في سرقتين قبله يحبس حتى يموت.

۶ - المرأة المرتدة لا تقتل بل تحبس ويضاق عليها.

۷ - جواز منع الامام من الزنا والمحرمات ولو بالحبس والقيود.

۸ - يجب على الامام أن يحبس الفساق من العلماء والجهال من الاطباء والمفاليس من الاكرباء.

۹ - إن امير المؤمنين عليه السلام كان يحبس في الدين حتى يتبين افلاسه وإن تبين افلاسه وحاجته خلى سبيله حتى يستفيد ماله، وقضى في الرجل يلتوى على غرمائه انه يحبس ثم يؤمر به فيقسم ماله على غرمائه بالحصص فان ابي باعه فيقسم فيهم.

۱۰ - كان على عليه السلام لا يحبس في الدين الا ثلاثة: الغاصب، و من أكل مال

اليتيم، و من ائتمن على امانة فذهب بها. ۱۱ - إن المولى إذا ابي أن يطلق بعد المدة و لم يف حبسه الامام وضيق عليه.



۱۲ - إذا حکم الحاکم به ثبوت دین علی الواجد لادائه وامتنع عن الاداء جاز للحاکم حبسه.

۱۳ - عن علی بن الحسین علیهما السلام فی الرجل یقع علی اخته قال یضرب ضربه بالسیف بلغت منه ما بلغ فان عاش خلد فی السجن حتی یموت.

۱۴ - إن علیا علیه السلام کان إذا اخذ شاهد زور فان کان غریبا بعث به الی حیه وإن کان سوقیا بعث به الی سوقه فطیف به ثم یحسبه ایاما ثم یخلی سبیله.

س ۸۱ - لو حبس المتهم او جرد او هدد فأقر لشيء یوجب الحد هل یجرى الحد علیه ام لا؟

ج - من اقر عند الحبس او التحویف او التجرید او التهديد لم یلزم علیه الحد. تعزیر ولو احق

س ۸۲ - هر گاه زیدی عمرو را متهم بقتل مسلمی نماید و آبروی خانواده‌ای را هتک

نماید و بعد ثابت گردد که مورد اتهام کذب و غرض ورزی بوده است خواهشمند است

حکم مفتری را از نظر شرع مقدس بیان فرمائید.

ج - چنانچه ثابت شود که زید عمرو را عمدا متهم به قتل نموده با این که مدانسته او قاتل نیست یا شك داشته فعل حرام مرتکب شده و مستحق تعزیر است لکن اگر احتمال

داده شود که زید در نظر خود عمرو را قاتل مدانسته و با این اعتقاد نسبت قتل داده و بعد

کشف خلاف شده نه معصیت کرده و نه تعزیر دارد.

س ۸۳ - زوجه از زوج تمکین نمکند، حاکم حکم به تمکین نموده باز تمکین نمکند، آیا حاکم شرع میتواند بعنوان مرتکب گناه او را تعزیر نماید یا نه؟

ج - بر حسب آیه کریمه خود زوج میتواند با عدم تمکین زوجه به حدی که موجب دیه

نگردد او را بزند و جواز تعزیر حاکم در مثل این صورت محل تأمل است

س ۸۴ - در شرب خمر و امثال آن که حد شرعی دارد اگر گناه، در انظار عموم مردم

واقع شود علاوه بر حد شرعی، برای وقوع جرم در انظار مردم میتوان مجرم را تعزیر نمود

ج - در فرض سؤال، بیش از حد شرعی تعزیر ندارد.

س ۸۵ - زنی را که بدون رعایت حجاب شرعی، در انظار ظاهر مگردد آیا بدون احراز

اصرار وی بر گناه، متوان تعزیر کرد یا خیر؟

(۲۱۰)

ج - با فرض این که بنا دارد ادامه دهد متوان او را تعزیر نمود.  
س ۸۶ - در موردی که تعزیر بدنی، لازم باشد آیا تبدیل به وجه نقد و مانند آن جایز است

یا خیر؟

ج - دلیلی بر جواز تبدیل به نظر نرسیده است.

س ۸۷ - در گناهایی که جنبه حق الناسی نیز دارد مثل غیبت و تهمت و قذف، اگر طرف مطالبه حد و تعزیر را ننماید تعزیر کردن جایز است یا نه؟

ج - در صورت ثبوت نزد حاکم شرع، در خصوص قذف، اگر طرف، مطالبه حد بنماید حد لازم

است و اگر مطالبه حد نکند تعزیر ندارد ولی در گناهایی که مانند غیبت و تهمت در شرع مقدس اسلام، برای آن حدی مقرر نشده، تفاوتی بین مطالبه و عدم مطالبه نیست و اختیار تعزیر با حاکم شرع است هر چند عفو صاحب حق در آمرزش مجرم اثر دارد.

س ۸۸ - اگر شخصی در جلسه دادگاه، ضد و نقیض بگوید و دروغ بگوید، آیا این کذب، همانند کذب در غیر جلسه دادگاه است و متوان او را تعزیر کرد یا نه؟

ج - در صورتی که حاکم، علم به کذب او پیدا کند متواند تعزیر کند. بلی در صورتی که

احتمال توریه بدهد نسبت به یکی از طرفین قضیه، تعزیر جایز نیست.

س ۸۹ - عدم رعایت مقررات دولتی در مثل رانندگی، یا غیر آن، باعث تعزیر میشود ولو از باب حفظ نظام یا نه؟

ج - اگر مقررات، مطابق اسلام باشد، باعث تعزیر میشود و الا خیر.

س ۹۰ - آیا تعزیر لازم است به صورت جلد باشد، یا میشود به صورت حبس و یا جریمه

نقدی هم باشد؟

ج - تعزیر و تأدیب، در چنین مواردی، به غیر جلد، دلیل ندارد.

س ۹۱ - تعزیرات اسلامی را مانند حدود میشود در ملاء عام اجرا کرد یا نه؟

ج - چنانچه حاکم شرع صلاح بداند مانعی ندارد.

س ۹۲ - آیا شبهه توبه، قبل از مراجعه به حاکم، تعزیر را ساقط میکند یا نه؟

ج - شبهه، کفایت نمیکند.

س ۹۳ - حد اکثر تعزیر، در تقبیل و ملاعبه با اجنبیه، بدون تحقق زنا، چند ضربه

شلاق

مباشند؟

(۲۱)

ج - در فرض سؤال، تعزیر تقبیل اجنبیه، با نظر فقیه جامع الشرائط فتوی و تا نود و نه

ضربه جایز است ولی نسبت به ملاحظه غیر از تقبیل، موارد مختلف است و خصوص مورد

را مرقوم دارید تا جواب داده شود.

س ۹۴ - اقل حدود، که تعزیر کمتر از آن میباشد چقدر است؟

ج - تعیین حد اقل حدود لازم نیست، بلکه در هر کجا، روایتی برای تعزیر وارد شده به

آن عمل میشود و در مواردی که نص بخصوص وارد نشده، به نظر حاکم شرع جامع الشرائط واگذار میشود.

س ۹۵ - در مواردی که، حق الله و حق الناس، با هم میباشد و صاحب حق، مراجعه به حاکم نکرده، آیا میتوان تعزیر نمود یا نه؟

ج - اگر حق الناس از حقوقی باشد که در شرع مقدس برای آن حدی مقرر شده تعزیر ندارد

و اگر برای آن حدی مقرر نشده اختیار تعزیر با حاکم شرع است.

س ۹۶ - شخصی دختر شش هفت ساله‌ای را به قصد تجاوز ربوده ولی قبل از تجاوز

دستگیر شده و اکنون در زندان است بفرمائید که چه حدی بر او جاری میشود؟

ج - در فرض سؤال حد مخصوصی برای این عمل تعیین نشده لکن به خاطر

معصیتی که

مرتکب شده حاکم شرع باید پس از ملامت و تعهد گرفتن از وی که دیگر مرتکب

چنین

عمل شنیعی نشود به مقداری که صلاح بداند او را تعزیر نماید.

س ۹۷ - شخصی بدون اجازه بهداری، در امر پزشکی دخالت و آمپول تزریق نموده با این که اجازه تزریق نداشته و این امر منجر به فوت مریض شده آیا دیه لازم است

بپردازد یا نه

و غیر از دیه تعزیر هم از جنبه عمومی جایز است یا خیر؟

ج - تزریق آمپول اگر موجب فوت مریض شود موجب ضمان است هر چند با اجازه وزارت بهداری باشد پس اگر عمدی بوده قصاص دارد و اگر شبه عمد بوده، دیه بر

عده

خود تزریق کننده و در صورت خطای محض بر عده عاقله او میباشد. بلی، اگر

مریض

شخصی را در مقام معالجه ابراء کند، دیه ندارد ولی اگر نمدانسته که در این امر مجاز نمباشد و به خیال مجاز بودن ابراء نماید موجب رفع ضمان نمشود.  
س ۹۸ - آیا در قتل، اعم از عمد و شبه عمد و خطا محض در صورتی که اولیاء دم گذشت نمایند مشود قاتل را بعنوان تعزیر به زندان یا شلاق محکوم کرد یا خیر؟

ج - تعزیر در معصیتی مشروع است که خداوند متعال عقوبت مقدری برای آن مقرر نرموده باشد و در قتل نفس عمدی برای ولی مقتول تسلط بر قتل قاتل قرار داده با کفاره

و با عفو ولی غیر از کفاره عقوبت دیگری ندارد که تعزیر باشد.  
س ۹۹ - در گناہانی که برای حاکم شرع حق و یا وظیفه تعزیر است آیا تعزیر تنها بوسیله شلاق خواهد بود و یا این که بوسیله حبس و یا جریمه نقدی هم جایز است؟  
ج - تعزیر به حبس در بعضی موارد جایز است ولی بر جواز جریمه نقدی به نظر نرسیده.

س ۱۰۰ - چه نوع کارهائی موجب تعزیر میشود آیا تخلفات قوانین حکومتی از قبیل قوانین راهنمایی و یا نرخهائی که برای کالاها تعیین نموده‌اند و یا تخلف از شرط در ضمن

عقدی که عمل به آن واجب است موجب تعزیر میشود یا خیر؟  
ج - تعزیر در معاصی کبیره‌ای است که حد معینی برای آنها ذکر نشده باشد.  
س ۱۰۱ - در تعزیراتی که جنبه حق الناسی دارد از قبیل تعزیر فحاشی و اهانت و امثال آن با فرض پی گیری شاکی، محکمه میتواند نظر به مصالحی که در نظر دارد از تعزیر

مجرم صرف نظر کند یا خیر؟  
ج - امر تعزیر با حاکم شرع است و در صورتی که مصلحت بداند میتواند از آن صرف نظر نماید به نحوی که متنبه شده و دیگر تکرار نکند.

س ۱۰۲ - جرائمی را که قانون گذار جهت حفظ امنیت و مقررات اداری واجتماعی کشور برای متهمین قائل شده است مثلا برای رانندگی بدون گواهی نامه جزای شلاق و برای سازندگان زیر بنای اضافی بعضا جزای نقدی و بعضا صدور رأی تخریب را ملاحظه کرده

است و با سد معبر و... در این گونه موارد که تخلف متهم تخلف از نظامات اجتماعی تلقی

میشود آیا محاکمه غیابی در صورت عدم حضور متهم مشروع میباشد یا خیر؟  
ج - صرف نظر از تعیین موضوع، بنحو کلی قوانین مشروعه که برای حفظ کشور و عدم

اختلال نظام شرعا مقرر است تخلف از آن جایز نیست و تعزیر لازم است و تعیین آن

با حاکم شرع جامع الشرائط است و حکم غیابی در صورت ثبوت شرعی است.  
س ۱۰۳ - در صورتی که متهمی اقرار به زنا به ترتیبی نماید که هدفش فقط محکوم  
کردن



زانی باشد و اقرارش نسبت به زناى خودش صریح نباشد آیا فقط حد قذف خواهد داشت و یا

به حد زنا نیز محکوم میگردد؟

ج - اگر اقرار به زناى اختیاری کرده با وجود شرائط اقراری که موجب حد باشد که

در کتب فقهیه ذکر شده حد زنا نیز ثابت است و اگر اقرار به زناى اکراهی است حد زنا

ندارد و فقط در صورت عدم ثبوت زناى متهم حد قذف دارد.

س ۱۰۴ - در بعضی از روایات معتبره میزان تعزیر را بین ده تا بیست و یا کمتر از حد

بیان فرموده است آیا تعزیر به کمتر از ده ضربه مشروع میباشد یا خیر؟

ج - تعزیر به نظر حاکم شرع جامع الشرائط است.

س ۱۰۵ - آیا نزاع دست جمعی منجر به ضرب و جرح همانند منازعه فردی قابل گذشت میباشد یا خیر؟

ج - نسبت به حقوق ناس مصالحه ممکن است و اما در حق الله اثری ندارد.

س ۱۰۶ - اهانت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه و تمرد نسبت به مأمور دولت

در حین انجام وظیفه در صورت گذشت شاکی خصوصی قابل گذشت میباشد یا خیر؟

ج - مراعات مقررات مشروعه دولت اسلامی که برای حفظ نظام کشور است لازم و اهانت به مسلمان معصیت است.

س ۱۰۷ - رسم است که در فواتح سه روز پشت سر هم در مسجد و امثال آن مجلس

ختم مگیرند و بلندگوی مسجد را که بر خانه های اطراف مسلط است با صدای بلند باز

مکنند و قرآن و غیره مخوانند و تولید زحمت میکند آیا جایز است یا خیر؟

ج - در صورتی که اسباب ایداء همسایگان مسجد شود بلندگو را در خارج مسجد نگذارند

تا رعایت حال اهالی اطراف بشود و ایداء مؤمن جایز نیست.

مسائل متفرقه حدود

س ۱۰۸ - آیا کسانی که در ماه رمضان روزه نمگیرند و وقتی از آنها سؤال میشود که

چرا روزه نمگیرید مگویند کی حالا زیر آفتاب روزه مگیرد و ناراحتی برای خود

درست میکند و از کار هم عقب مافتد و خدا هم راضی نیست من محصولم در  
بیابان مانده

(۲۱۴)

بیایم روزه بگیریم و کارم عقب بیفتد بعد از رمضان قضای روزه ها را بجا مآورم در حالی که

کسان دیگر که روزه مسگیرند و شبها یا اوقات دیگر کار میکنند کارشان از روزه خواران

عقب نیست و یا خیلی جزئی عقب است آیا چنین افرادی صاحب جرم هستند یا خیر و اگر مجرمند آیا به جرم آنان در این زمان به حکم حاکم شرع رسیدگی میشود یا خیر، و اگر

رسیدگی شود بر مردم لازم است او را تحویل دهند یا خیر؟  
ج - بر کسی که در ماه رمضان روزه خود را بدون عذر افطار کند قضا و کفاره واجب

میشود و عقب افتادن کار عذر شرعی نیست و بر مردم لازم است امر به معروف کنند و در

صورت تظاهر به روزه خواری آنها را به محاکم صالحه تحویل دهند.

س ۱۰۹ - در چه صورت میشود جلوگیری از بوجود آمدن جنین کرد؟

ج - جلوگیری از انعقاد نطفه از طرف مرد مانعی ندارد. بلی عقیم کردن زن یا مرد با عمل جراحی و غیره جایز نیست.

س ۱۱۰ - کسی که مرتکب گناه کبیره شده مانند شکنجه و تجاوز به حقوق مردم و مانع

از خیر بندگان شده تکلیفش چیست، آیا برای قصاص خود را به حاکم (قاضی) شرع معرفی

نماید یا این که برای خدا توبه کند و اعمال صالحه جایگزین آن کند؟

ج - در فرض سؤال واجب است توبه نماید و با توبه حقیقی حق الله ساقط میشود ولی

حق الناس اگر در آن معصیت باشد مانند سرقت و اتلاف یا قصاص واجب است به صاحب مال

یا حق مراجعه نماید و اگر صاحب مال فوت شده به ورثه اش بدهد مگر آن که آنها او را

برئ الذمه نمایند.

س ۱۱۱ - بهائیه حکم مرتد را دارند یا نه و در صورتی که ابوبین آنها بهائی نباشند مرتد

فطری و اگر باشند مرتد ملی خواهند بود یا نه؟

ج - کفر بهائی مسلم است و اگر پدر و مادرش بهائی باشند مثل سایر کفار است و اگر

پدر و مادرش مسلمان بوده‌اند کافر است و مرتد فطری است و اگر بهائی زاده  
مسلمان شود  
و سپس کافر گردد کافر است و مرتد ملی است.  
س ۱۱۲ - اگر کسی به بیند مرد اجنبی با زن او در حال زنا است مطابق دستور  
شارع  
مقدس است که باید هر دو را بکشد ولی در آن حال موفق نشد و یا ترس به او راه  
داده ولی

بعد از مدتی در يك جائی او را دیده و ضرری جهت او نیست متواند او را بکشد یا نه؟

و هم چنین زنش بعد از مدتی اقرار کرد که مردی با او زنا کرد متواند عیالش را بکشد یا نه؟

ج - جواز قتل در همان حال را فقهاء متعرض شده‌اند و نسبت به غیر آن حال متعرض نشده‌اند.

س ۱۱۳ - هر گاه شخص مرتکب معصیتی که موجب حد است بشود و توبه نماید و بعد از گذشتن زمانی نزد حاکم شرع اقرار به گناه نماید آیا اقرار بعد از توبه مثل اقرار قبل از توبه است یا نه؟

ج - اقرار به معصیت بعد از توبه از آن معصیت موجب حد نمیشود.

س ۱۱۴ - شخصی کشته شده است و قاتل او هم اقرار کرده و قتل ثابت شده اما بعض ورثه مقتول صغیر است در این صورت آیا میشود قاتل را اعدام کرد یا باید صبر نمود تا صغیر کبیر شود؟

ج - در فرض مسأله اگر کبار ورثه غیر از زوج و زوجه باشند متوانند از قاتل تقاص نمایند و نسبت به سهم ورثه صغار دیه آن را ضامن هستند که باید آن را یا نزد ولی صغار

امانت بگذارند یا با اذن ولی در محل مطمئن بسپارند که صغیر بعد از کبیر شدن اگر راضی به دیه شد به او تسلیم کنند و اگر عفو کرد آن مقدار را به ورثه قاتل که کشته شده بدهند.

س ۱۱۵ - شخصی متهم به قتل بوده و دادگاه انقلاب، حکم اعدام داده و بعدا اولیاء مقتول در دادگاه حاضر شده و يك درجه تخفیف داده و حاضر به اعدام نشده و گفته‌اند

راضی به اعدام او نیستیم و تقاضای حبس ابد برای وی کرده‌اند، آیا بعد از رضایت آنها به

عدم اعدام، متوانند مجددا تقاضای اعدام کنند و اگر نتوانند آیا متوانند تقاضای زندان ابد

بنمایند یا باید دیه بگیرند و در صورتی که حق دریافت دیه داشته باشند دیه آن طبق موازین

شرعی چه مبلغ است، با قید این که مقتول، در درگیری دو دسته محلی و غیر محلی به قتل

رسیده و در صورتی که بدست متهم به قتل رسیده باشد علی القاعده قتل، غیر عمدی  
مباشد؟

ج - در فرض سؤال، اگر با قرار قاتل یا بینه یا قسامه ثابت شود که قاتل با آلت قتاله  
به قصد قتل، مقتول را کشته این قتل، قتل عمد است ولی اگر با آلت قتاله نبوده و  
قصد قتل  
را هم نداشته، این قتل شبه عمد است که در هر صورت با رضایت اولیاء مقتول و  
خود قاتل

متوانند ديه را از قاتل قبول کنند و یکی از مصادیق ديه پنج هزار و دویست و پنجاه قران نقره

مسكوك است که هر قران، يك مثقال بیست و چهار نخودی است یا قیمت این مقدار نقره

به قیمت فعلی، و اما ورثه مقتول، حق تقاضای حبس ابد را ندارند و بعد از آن که ورثه

مقتول، عدم رضایت خود را به اعدام قاتل اظهار داشته‌اند، تقاضای مجدد اعدام آنها مشکل

است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۱۶ - اگر در قتل عمدی، قاتل مردد باشد بین یکی از دو نفر مثل این که دو نفر

به طرف شخصی تیر اندازی کرده‌اند و لکن تیر یکی از آنها اصابت کرده و کشته و معلوم

نیست کدام يك بوده تکلیف چیست؟

ج - با ثبوت قتل، بنحو علم اجمالی، از یکی از دو نفر، اولیاء مقتول متوانند هر دو نفر

را قسم بدهند پس اگر هر دو قسم بخورند بر عدم قتل یا هیچ يك قسم نخورد باید ديه

را مشترکاً به ورثه مقتول بدهند ولی اگر یکی از دو نفر قسم بخورد و دیگری نکول کند قتل،

بر ناکل ثابت میشود.

س ۱۱۷ - اگر راننده‌ای شخصی را عمداً به طرف ماشین راننده دیگر پرت کند و راننده

دیگر ناگهان آن شخص را بقتل برساند مجرم کداميك از این دو راننده است و اگر راننده

اولی سهواً این کار را انجام داده باشد ديه بر عهده کداميك از آنها است؟

ج - اگر راننده اول در وقتی که او را پرت کرده که راننده دوم به هیچ وجه قدرت احتراز

از قتل نداشته راننده اول قاتل است و اگر در وقتی که او را پرت کرده که احتراز از قتل برای

راننده دوم ممکن بوده و احتراز نکرده راننده دوم قاتل است و ديه در قتل عمد و شبیه عمد

بر خود قاتل است و در خطای محض بر عهده عاقله است.

س ۱۱۸ - شخصی با اصرار زیاد از موتور سواری خواهش میکند که مرا ردیف خود سوار کن او هم به ردیف خودش سوار میکند و مقدار زیادی او را مبرد يك مرتبه موتور سوار متوجه میشود که ردیف او افتاده و بعد از معالجه در اثر این افتادن فوت کرده، آیا این قتل مربوط به موتور سوار میشود که ورثه مقتول دیه او را از موتور سوار بگیرند یا نه؟ ج - در صورت مفروضه که آن شخص خواهش کرده چنانچه موتور سوار در رفتن و حفظ بی احتیاطی نکرده ظاهراً ضمان ندارد و چیزی بر او نیست.



س ۱۱۹ - آیا عدم رعایت مقررات مجعوله، برای رانندگی، باعث تغییر در نحوه قتل  
مشود، مثلاً قتل که با رعایت موازین، خطائی است بواسطه عدم رعایت، تفریط،  
حساب

شده و تبدیل به عمد یا شبه عمد میشود یا نه؟

ج - اگر مقررات مجعوله، مطابق مقررات اسلام است خلاف آن اسباب تغییر میشود  
و الا خیر.

س ۱۲۰ - زنی میخواهد وضع حمل کند پزشك متخصص تشخیص داده که باید یا  
بچه و یا مادر بوسیله عمل جراحی یا طریقه دیگر کشته شود تا یکی از آنها سالم  
بماند ولی

بدون عمل هر دو مسمیرند و با عمل، یکی از آنها زنده ممانند در این صورت عمل  
جراحی جایز  
است یا خیر؟

ج - قتل نفس هیچ کدام جایز نیست.

س ۱۲۱ - در مواردی که در اثر تصادف شخصی کشته میشود و کاردانه‌های فنی  
تقصیر

را صد در صد با مقتول میدانند و از گفته آنان نیز اطمینان حاصل میشود آیا دیه تعلق  
مگیرد

یا خیر؟ و بر فرض تعلق بر قاتل است یا بر عاقله؟

ج - در فرض سؤال اگر تصادف نحوی باشد که راننده هیچ گونه تقصیری نداشته  
و جلوگیری از تصادف ممکن نبوده نه عاقله ضامن است و نه راننده و لکن اگر  
جلوگیری

از تصادف ممکن بوده و راننده جلو گیری نکرده راننده قاتل است هر چند مقتول نیز  
تقصیر

کرده باشد و دیه و یا قصاص متوجه او است.

مسائل دیات

قتل عمدی

س ۱ - چند نفر سارق به محلی رفته و بعضی از آنها مسلح بوده و اموالی را به سرقت برده‌اند

و چند نفر آنها را تعقیب نموده که اموال مسروقه را مسترد بدارند در این بین يك نفر از تعقیب کنندگان کشته میشود آیا حکم قتل عمدی را دارد یا نه؟

ج - در مفروض سؤال که به قصد زدن به او گلوله را انداخته حکم قتل عمدی را دارد.

س ۲ - هر گاه شخصی تیری به دیگری انداخت که در اثر آن يك ساعت بعد تیر خورده

مسلماً مسمیرد ولی بلا فاصله دومی تیری به او انداخت که فوراً او را بقتل رسانید فعلاً اولیاء

مقتول به کدام يك از آنها باید مراجعه نمایند؟

ج - ولی دم میتواند به هر دو رجوع نماید از اولی دیه جراحات مطالبه کند و از دومی

در صورتی که قتل عمدی باشد دیه قتل یا قصاص بخواهد.

س ۳ - در حومه رامسر قتل عمدی واقع شده، مقتول دارای هفت فرزند و يك زن میباشد که سه تای آنها صغیرند میخواهند مطابق حکم شرع به دیه مصالحه نمایند،

استدعا

دارد حکم شرعی را بیان فرمائید.

ج - نظر به این که مسأله محل خلاف است احوط آن است که سهم صغار را از دیه بگیرند

و برای آنها نگاه دارند و در صورتی که بعد از بلوغ راضی به دیه شدند سهم خود را تملك

منمایند و اگر راضی به دیه نشدند و تقاضی تقاص کردند دیه را به قاتل برگردانند و او را قصاص نمایند.

س ۴ - لطفاً بفرمائید درباره شخصی که قبل از زمان برقراری جمهوری اسلامی، با علم و اعتقاد به این که (من قتل مؤمناً متعمداً فجرائه جهنم) و ایمان به قوانین و احکام

اسلامی، تشخیص داد که فردی مثلاً از فواحش است و به جرم این عمل، او را بقتل رساند

و بعداً کشف خلاف شد آیا این قتل، عمدی یا خطائی و یا شبه عمد است؟  
ج - فاحشه بودن مجوز قتل نمیشود، به حسب ظاهر، این قتل عمدی است و اگر به علت

دیگر بوده که یقین کرده قتلش جایز است بنویسید تا جواب داده شود.  
س ۵ - زنی با معاونت شوهر خود پدر شوهرش را کشته بطوری که قتل منسوب به زن است

و اظهار مدارد چون قصد ارتباط نا مشروع با من داشته و مهدور الدم بوده او را کشته‌ام ولی

از شواهد و اختلافات و نزاعهای سابقه دار مظنون به نظر میرسد که ارتباط نامشروعی در کار

نبوده آیا مجرد ادعای زن سبب میشود که حکم قتل عمدی را نداشته باشد و شبه عمد باشد

یا نه و پسر که معاون بوده نه مسبب قتل ارث میرد یا نه و حد یا تعزیر پسر چگونه است؟

ج - در فرض سؤال قتل محکوم به عمد است مگر این که زن طبق موازین شرعی مدعای

خود را ثابت کند و چنانچه منظور از معاونت زوج این است که او را نگاه داشته و زوجه

او را کشته حکم زوج حبس مخلد است و اگر مقصود از سؤال غیر از این است توضیح دهید

تا جواب داده شود و چنانچه شوهر همسر خود را در ادعای او تصدیق نماید حق قصاص یا دیه

را ندارد و اما از ترکه مقتول غیر از دیه ارث میرد.

س ۶ - اگر صاحب وسیله نقلیه که دارای مسافر و سرنشین دیگری هم نیست، در اثر

عدم کنترل سرعت و بی احتیاطی، مضطر شود که یکی از چند انتخاب را بکند ۱ -  
به پرتگاه  
بیفتد و سرنشینهایش کشته شوند یا مجروح ۲ - به کوه بخورد و قتل و جرح  
حاصل شود. ۳ -  
به ماشین مقابل و قتل و جرح. ۴ - به ماشینی یا انسانی که در طول او در حرکت  
است،  
و بالأخره قهرا یکی واقع میشود، آیا به جهت این تردید و انتخاب آنی که قتل و  
جرح بوسیله  
او واقع شده عمل او حکم عمد را پیدا میکند یا شبه عمد؟

ج - بعید نیست، قتل و جرح عمدی محسوب شود و احتیاط این است که طرفین در مقدار دیه با یکدیگر مصالحه نمایند.

قتل عمد و شبه عمد و خطا

س ۷ - چه مفرمائید در این مسأله زید و پسرش با عمرو دعوا کردند در پیش چند نفر

زن و مرد و آنها شهادت مدهند که پسر زید يك ضربتی به عمرو وارد نموده و عمرو در همین

حال به حال اغماء رفته و زمین خورده بی هوش شده و در همین حال مراجعه به دکتر نمودند

ولی نتیجه بخش نشده و عمرو مرده و دکتر گواهی سکنه داده و دادستان روی همین گواهی ضارب را قاتل شناخته و از مقتول دو تا دختر مانده یکی صغیره و یکی کبیره که

وارثند در این صورت با بودن شاهد عینی گواهی دکتر معتبر است یا نه؟

ج - در فرض سؤال اگر معلوم باشد سبب فوت ضربه وارده بالاستقلال بوده یا ضربه

سبب حدوث سکنه قلبی یا مغزی شده قتل مستند به ضارب است و مجرد نظر دکتر اثری

ندارد و بنابر این اگر ضارب به قصد قتل زده قتل عمد است و ورثه حق قصاص دارند و اگر

قصد قتل نداشته و لکن با چیزی ضربه زده که بر حسب متعارف موجب قتل مشده قتل

عمد است و اگر ضربه با چیزی بوده که بر حسب متعارف موجب قتل نمشده قتل شبه عمد

است و دیه بر عهده قاتل است و در صورت اختلاف موضوعی محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۸ - پاسداری در محلی مشغول پاسداری بوده شخص مسلح ناشناسی رسیده و مگوید مرا با ماشین شخصی خودت به منزل برسان پاسدار مذکور چون در حین انجام

وظیفه بوده و مأموریت پاسداری داشته قبول نمکند و اظهار مدارد که ماشین سپاه آن طرف

ایستاده با او برو، شخص نامبرده مگوید حتما تو باید مرا برسانی و الا تو را مکشم طبق

اظهار قاتل مشاجره بوجود آمده و شخص ناشناس با شلیک گلوله پاسدار نامبرده را

بقتل

مرساند. در پرونده حاکم شرع مشاجره‌ای بین آنها به ثبوت رسیده آیا از نظر شریعت

مطهره اسلام این قتل عمد است یا غیر عمد؟

ج - در فرض سؤال اگر تیر هوایی بوده و قصد زدن نداشته و تصادفاً به مقتول خورده قتل

خطا است و دیه بر عهده عاقله قاتل است و اگر قصد زدن به مقتول را داشته قتل عمد است

و اولیاء مقتول حق قصاص دارند و در اختلاف موضوعی مرافعه و شرعیه لازم است.  
س ۹ - راننده‌ای يك نفر را بر حسب تقاضای خودش به رایگان و از راه احسان سوار ماشین

خود نموده است اتومبیل سر پیچ برگشته و مشار الیه فوت کرده آیا راننده ضامن است یا نه

و سرعت سیر و یا سرعت عادی مدخلیتی در حکم آن دارد یا نه و فرق بین عمد و خطا

چیست؟

ج - اگر سرعت سیر خلاف متعارف بوده که برگشتن ماشین مستند به آن باشد راننده

مقصر و ضامن است و الا ضامن نیست و با فرض عمد حکم آن قصاص است و با عدم تعمد

و فرض خطا حکم آن دیه است که باید عاقله بدهد و در شبهه عمد دیه بر قاتل است و در نزاع

موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۰ - شخصی از مالك و صاحب مال حمایت میکند که جلو غاصب گرفته شود پسران غاصب و بستگانش حمایت کننده را به زور و حيله در میان تاكسی میبرند و تا میتوانند

مزنند و به سر و بدنش جراحت وارد کرده و حتی موی سرش را متراشند، حکمش را بیان

فرمائید.

دوم این که همان پسران غاصب و بستگانش دو مرتبه با ماشین سر راه حمایت کننده را سد نموده و حمله شدید میکنند که مضروب برای دفاع از جاننش و ایمنی از هلاکت

و به منظور تهدید دست به اسلحه مزنند در حال مشاجره تیری رها شده یکی از ضاربین کشته

میشود حکم آن و توابع آن از دیه و غیره را بیان فرمائید.

سوم کسی مال مردم را به زور و قلدری منخواهد بگیرد برای جلوگیری از او خساراتی ببار

آورده شود به عهده کیست بیان فرمائید.

ج ۱ - در فرض سؤال از بین بردن موی سر بطوری که دیگر موی نروید دیه کامله دارد

ولی چنانچه طوری باشد که مجددا موی سر بروید باید ارش بدهد، و جراحت وارده

بر بدن  
و سر ديه دارد و خصوصيات جراحات وارده بر بدن را بنويسيد تا ديه هر يك از آنها  
بيان شود.  
ج ۲ - راجع به قتلى كه واقع شده و كسى كه اسلحه بدست گرفته اگر دفاع از  
جان  
خودش موقوف بر آن بوده چيزى بر او نيست و اگر دفاع  
از جانش موقوف بر استعمال اسلحه نبوده و قصد تير اندازى و قتل داشته قاتل عمدى  
است



و ورثه مقتول حق قصاص دارند و اگر قصد قتل آنها را نداشته و تصادفا قتل واقع شده قتل

شبه عمد بوده و دیه بر عهده قاتل است.

ج ۳ - کسی که خسارت و ضرر وارد کرده ضامن است و باید از عهده آن بر آید.  
س ۱۱ - بنده راننده میباشم و چندی پیش هنگامی که سوار ماشین بودم و برادر هم در کنارم بود ماشین را روشن نموده به حرکت در آوردم همین که ماشین به راه افتاد دیدم که ترمز

ندارد و چون سراسیمه بود ماشین دور برداشت و به هیچ وجه نتوانستم آن را کنترل نمایم و قبل

از این که ماشین سرعت بیشتری بگیرد، به برادرم گفتم که پیاده شود و او پیاده نشد بعد

از این که ماشین سرعت گرفته و به چهار راه رسیدم به خاطر این که وارد چهار راه نشوم و عده‌ای

بی گناه را نکشم ماشین را به ساختمان زدم و برادرم در این حادثه کشته شد و خودم هم مدتی

در بیمارستان بستری شدم بفرمائید حکم این مسأله چیست، آیا باید دیه بدهم یا نه و اگر

باید دیه بدهم چه مقدار باید پردازم؟

ج - در فرض سؤال اگر قبل از حرکت و راه انداختن ماشین آنچه از حیث نقص و سلامت لازم بوده مراعات نموده‌اید و اتفاقا بعد از حرکت این نقص حاصل شده قتل خطاء

است و دیه بر عاقله است و اگر مسامحه و تقصیر در مراعات امور لازمه بوده قتل شبیه به عمد

است و دیه بر عهده خود شما است و دیه قتل نفس به پول طلا هزار مثقال شرعی هیجده

نخودی طلا مسکوک است یا چیزهای دیگر که در رسائل عملیه ذکر شده و عاقله یعنی

مردهای خویشان پدری قاتل مثل برادر و عمو و اولاد آنها به شرط آن که فقیر نباشند.

س ۱۲ - شخصی مرض فشار خون داشته و دکترها دستور داده‌اند که به این شخص خبر

ناراحت کننده نرسانند در حین کسالت بین دو دسته از فامیل و غیر فامیل اختلاف واقع

شده وزد و خورد صورت گرفته پسر و پسر برادر شخص مریض مجروح و مضروب شده‌اند

لکن پسر دیگرش با اطلاع قبلی از وضع پدر قضیه را به پدر اطلاع مدهد که برادرم و پسر عمویم کشته شدند پدر با شنیدن این خبر فوت میکند حالیه فرزندانش از طایفه مخالف ادعای دیه پدر منمایند خواهشمنند است مرقوم فرمائید آیا پسر که این خبر را به پدرش رسانده و پدر بر اثر آن خبر فوت کرده ضامن است و یا طایفه مخالف ضامن هستند؟

ج - در مورد سؤال که فرض شده اخبار پسر، سبب فوت پدر بوده طایفه مخالف ضامن دیه شخص متوفی نیستند و چنانچه در نظر پسر سبب بودن اخبار وی برای فوت پدر معلوم نباشد بعید نیست در فرض مزبور دیه بر عاقله او باشد و چنانچه اختلاف موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۱۳ - اگر راننده در اثر عدم رعایت مقررات راهنمایی سبب وقوع قتلی شود حکمش چیست؟

ج - با علم و قصد راننده قتل عمدی است و حکم آن قصاص است و هم چنین است حکم با عدم قصد اگر این نحو عدم رعایت غالباً کشنده باشد و در صورت عدم غلبه که گاهی منجر بقتل بشود شبه عمد است و دیه از مال قاتل باید پرداخت شود و با جهل راننده به مقررات و عدم قصد قتل، قتل خطاء است و دیه بر عاقله است.

س ۱۴ - اگر رعایت مقررات را نموده ولی نقص فنی اتومبیل که قابل پیش بینی و پیشگیری بوده سبب این قتل شده تکلیف چیست؟

ج - تفصیل مذکور در این قسم نیز جاری است.

س ۱۵ - اگر رعایت مقررات را نموده و نقص فنی هم اصلاً قابل پیش بینی نبوده و یا سبب دیگری که اصلاً ربطی به تقصیر راننده ندارد باعث این قتل شده چه حکمی خواهد داشت؟

ج - اگر نقص فنی داشته تفصیل اول در آن جاریست و اگر نداشته و راننده هم هیچ تقصیری ننموده و مستند به امری بوده که مربوط به راننده نبوده ضامن نیست.

س ۱۶ - راننده‌ای، بر اثر تخلفات از قوانین راهنمایی و رانندگی با پیاده‌ای تصادف نمود و پیاده کشته شد، چه نوع قتلی میباشد؟

ج - اگر نمودارسته تصادف میکند ولی غالباً این نحو تخلف، موجب بر خورد مگردد، بعید نیست که شبه عمد باشد و دیه بر خود راننده واجب میشود.

س ۱۷ - اگر لاستیک ماشینی که در حال حرکت است ترکید و بر اثر چپ شدن ماشین، بعضی از مسافرینش کشته شدند و هم چنین بر خورد به پیاده‌ای نمود و او را مجروح

و یا مقتول کرد آیا راننده ضامن است یا خیر؟

(۲۲۴)

ج - اگر لاستیک ماشین مستعمل بوده و بر حسب عادت، ایمن از ترکیدن نبوده، راننده

در این صورت ضامن میباشد و بعید نیست شبه عمد باشد.

س ۱۸ - غالب درگیری و قتل امروزی با اسلحه و تفنگ میباشد اما از سر و سینه غالباً

کشنده است نه از هر جای بدن انسان، علاوه بر این که بیشتر اوقات هجوم از دو طرف

و هر کس مدعی دفاع با تیر هوایی از جان و ناموس خود میباشد و غالب تیر اندازی از این طرف

به آن طرف و بالعکس میباشد اگر اتفاقاً با این که شخصی مورد نظر نبوده و به تیر افتاده و مرده

آیا این قتل با این احتمالات قتل عمدی حساب میشود یا نه؟

ج - چنانچه تیر هوایی یا زمینی به قصد ارعاب بوده و اتفاقاً خطا رفته و موجب قتل شده

باشد این قتل خطائی است و اگر تیر به محلی شلیک شده عاده کشنده نیست و اتفاقاً طرف کشته شده این قتل شبه عمد است و اما در صورتی که به جایی که عاده کشنده

است شلیک کرده ولو قصد کشتن نداشته باشد قتل عمد است ولی ادعای این که برای

دفاع بوده در حالی که ورثه مقتول منکر باشند محتاج به اثبات است و اگر ورثه مقتول منکر

نیستند و تردید دارند اثری بر این دعوی مترتب نمیشود. بلی اگر ورثه مقتول یقین به دفاع

ندارند ولی نسبت به متهم سوء ظن دارند میتوانند او را قسم بدهند و متهم برای رفع اتهام

قسم مسخورد و چنانچه نکول کند دعوی ثابت میشود.

س ۱۹ - موضوع تصادفات و حوادث ماشین و رانندگی صور گوناگونی دارد که به بعضی از آنها در قانون نامه‌های عرفی و دولتی اشاره شده ولی حکم آن از نظر شرع کاملاً

روشن نیست، تقاضا میشود حضرتعالی تمام شقوق را مشروحا مرقوم بدارید مزید تشکر

خواهد بود. راننده عمدا یا سهوا یا به علت خواب یا اضطراب و یا در اثر بریدن ترمز و یا پرش

حیوانی یا غیر ذلك از مسیر خود منحرف میشود و با ماشین راننده دیگری تصادف  
میکند  
و تلفات و خساراتی وارد میآید حکم شرعی آن را بیان فرمائید و چنانچه عابری را  
زیر گرفت  
و قتلی واقع شد که محتمل است مستند به هر دوی راننده و عابر باشد یا به یکی و  
در هر سه  
صورت عابر هم ممکن است عامد باشد یا شبه عامد یا خاطی چنانچه در راننده هم  
این  
فروض هست و ظاهراً خطا هم تصویر دارد، آیا در این صور نباید دیه با عاقله آن  
راننده  
باشد و در هر حال آیا فرق نمیکند حکم بین آن که عابر در پیاده رو بوده و این  
اتفاق افتاده

یا در خیابان یا در بیابان و چه در خطوط عبور خیابان باشد چه نباشد چه به عقب ماشین  
تصادف کند و چه به جلو ایلی غیر ذلك من القیود والشروط و در صورت صدق عمد  
آیا  
قصاص هم جاری است یا نه و چنانچه راننده با تمام آن قیود از مسیر خارج شده و  
سقوط  
نماید و تلفات و خساراتی بیار آورد آیا آنها مطلقا متوجه راننده است چه راننده خود  
هم  
تلف شود چه نشود که در صورت توجه به راننده در فرض خطاء دیه با عاقله او  
خواهد بود  
و هم چنین اگر چنانچه راننده از مسیر تخلف نمود ولی در اثر جهتی از جهات  
مزبور و غیرها  
سقوط نموده و حادثه بیار آورد و چنانچه علت سقوط و انحراف و تصادف عدم  
انضباط  
میکانیک در مستحکم نمودن امور ماشین بوده آیا در این صورت سبب اقوی از مباشر  
نیست  
ایلی غیر ذلك؟  
ج - در خسارت مالی اگر به نظر عرف فعل راننده سبب اتلاف مال یا حدوث عیب  
در آن  
باشد راننده ضامن است خواه عمد باشد یا غفلت یا خواب یا اضطرار، و فرار از  
محدور  
مقررات و قوانین رانندگی هم ممکن است در بعض موارد موجب صدق سبب شود،  
علیهذا  
در مواردی که عرفا صدق کند راننده بوسیله ماشین خود به ماشین دیگر خسارتی  
وارد کرده  
ضامن است اگر چه ماشین دیگر مثلا در مکان غیر مجاز توقف کرده باشد مگر در  
موردی  
که صدق کند راننده دومی سبب تصادف است و گاهی ممکن است اتلاف یا اضرار  
به هر دو راننده مستند باشد که در این صورت هر کدام ضامن نصف خسارتی است  
که به ماشین  
دیگر وارد شده و در قتل نفس و جرح حکم عمد آن معلوم است و اما در غیر عمد  
اگر تقصیر  
و عدم مراعات جهات لازمة المراعاة راننده موجب تصادف و سبب قتل یا جرح

باشد مثل  
سرعت زیاد یا رانندگی با خواب آلودگی یا رسیدگی نکردن به ادوات ماشین از  
حیث نقص  
و سلامت در بعض موارد رفتار بر خلاف مقررات رانندگی شبه عمد است و دیه قتل  
یا جرح  
بر عهده خود او است و اگر تمام جهات لازمه را مراعات نموده و لکن اتفاقاً مثلاً  
ترمز بریده  
یا عیب دیگر حادث شده و موجب قتل گردیده خطائی است و در قتل خطائی دیه بر  
عاقله  
است ولی در جرح خطائی نسبت به موضحه و بالاتر از آن دیه بر عاقله و از موضحه  
به پائین دیه  
بر خود جانی است علیهذا اگر راننده برای احتراز از تصادف با ماشین یا انسان به  
طرف  
مخالف برود و آن طرف معرض عبور ماشین یا انسان باشد و با ماشین یا عابر  
تصادف کند



شبه عمد است اگر چه او نیز کشته شود و اگر طرف مخالف معرض نبوده خطا است و دیه بر عاقله است و هم چنین در مورد سقوط ماشین اگر تمام جهات لازمه را که اهل خبره در رانندگی رعایتش را لازم بدانند رعایت کرده و اتفاقاً سقوط کرده قتل خطا است و اگر مراعات نکرده شبه عمد است و عابر مصدوم اگر خود را در وقتی جلو ماشین بیندازد که به هیچ وجه جلو گیری از تصادف ممکن نباشد در این صورت سبب قتل، خود عابر است خواه عامد باشد یا غافل یا مضطر، نظیر صورتی که مثلاً موتور سیکلت سوار بواسطه سرعت زیاد باعث تصادف با ماشین گردد یا از راه فرعی به سرعت وارد راه اصلی شود و با بدنه ماشین تصادف کند و به قتل برسد. بلی اگر کسی را ماشین یا شخصی پرتاب کند جلو ماشین دیگری در وقتی که احتراز از تصادف ممکن نباشد و بواسطه تصادف با ماشین دوم کشته شود در این صورت آن شخص یا راننده ماشین اولی قاتل او است و سبب اقوی از مباشر است و در صورتی که منشأ تصادف تقصیر مکانیک و آهنگر باشد و راننده را مغرور کنند ضمان بر عهده غار است و در مواردی که ذکر شد اگر خصوصیات قتل معلوم باشد حکم بر آن مترتب میشود و در موارد مشکوک احتیاطاً به مصالحه و مرضات عمل شود اگر چه براءت ذمه در بعضی موارد جاری است مثل قتل که مردد بین دو نفر یا بین شبه عمد و خطا باشد که در این صورت دیه بر بیت المال است.

س ۲۰ - زنی بچه خود را در گهواره ونحو آن گذاشته و خود زن به خواب رفته و ناگهان بچه از بین رفته، دیه دارد یا خیر و بر فرض داشتن دیه به که باید بدهد تا ابراء ذمه بشود؟ حکمش را بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال اگر بچه به حوادث و بلاهای آسمانی تلف شود چیزی بر مادر نیست  
و هم چنین اگر مثلاً در معرض سقوط و افتادن نبوده و سقوط طفل مستند به خواب و غفلت مادر  
نباشد چیزی بر مادر نیست ولی اگر طفل در گهواره در معرض سقوط و محتاج به مراقبت  
و نگهداری بوده و مادر رعایت نکرده و طفل تلف شده حکم قتل شبه عمد را دارد  
و دیه  
بر عهده مادر است که باید به ورثه بچه بدهد و در این مورد خود مادر از آن ارث  
نمببرد.  
س ۲۱ - شخص موتور سواری با رفیقش سوار میشوند و در سر چهار راهی با  
ماشین

تصادف میکند رفیق این شخص کشته میشود، اینک خواهشمند است سؤالات زیر را پاسخ فرمائید:

- ۱ - آیا چنین قتلی خطا است یا عمد؟
- ۲ - در فرض خطا بودن و یا عمدی بودن دیه با خود شخص است یا بر عاقله؟
- ۳ - در فرض ثبوت دیه بر عاقله - عاقله کیست؟
- ۴ - اگر عاقله نداشته باشد تکلیف چیست؟
- ۵ - اقرار شخص به این که من راننده موتور بودم و عدم اقرارش تفاوت دارد یا نه؟  
ج ۱ و ۲ - در فرض سؤال اگر موتور سوار سرعت و مسیر و سایر جهات لازمه را مراعات نموده و در اثر اشتباه تصادف با ماشین نموده قتل خطاء است و دیه بر عاقله راننده است  
و اگر تصادف از جهت عدم مراعات جهات لازمه مثل سرعت بیش از حد غیر قابل کنترل که غالباً موجب تصادف است باشد قتل شبه عمد است و دیه بر عهده خود راننده است  
و اگر ماشین با موتور سواران تصادف نموده حکم راننده آن مثل راننده موتور است.  
ج ۳ - عاقله اقارب پدری قاتل است مثل برادر و عمو و اولاد آنها و پدر نیز عاقله است.  
ج ۴ - با نداشتن عاقله احتیاط این است که اگر خودش مال دارد بر خود جانی است  
و اگر مال ندارد از بیت المال پرداخت میشود.  
ج ۵ - با اقرار شخص بقتل خطائی دیه بر خود قاتل است و اگر قتل خطائی به بینه ثابت شود با عاقله است.  
س ۲۲ - جوان تقریباً شانزده ساله‌ای با تفنگ بادی با اخطار قبلی زده چشم جوان ۱۵ ساله‌ای را از روشنائی ساقط و کور کرده است و محل تیر اندازی خانه فرد کور شده بوده  
و ضارب از خانه دیگر آمده آیا ضارب شرعاً بالغ حساب میشود یا خیر و ورود بدون اذن و اجازه نامبرده به محل حادثه شرعاً درست بوده یا خیر؟ باز پرس رسیدگی کننده نظر میدهد که ضارب بیش از یک سال زندان مجازات دیگر ندارد و پدرش نیز نباید جریمه بدهد، آیا این نظر باز پرس شرعی است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال پسری که پانزده سال تمام دارد بالغ است و در صورتی که  
عمدا  
به طرف تیر اندازی کرده حق قصاص دارد و اگر قصد زدن به مضروب را نداشته و  
لکن بر حسب

عادت تیر انداختن به داخل خانه معرض بر خورد به شخص ساکن خانه باشد عمد است

و مضروب، حق قصاص دارد و اگر معرض نبوده و تصادفاً به مضروب خورده خطا است و دیه

بر عهده عاقله است و دیه کور کردن چشم پانصد مثقال شرعی (هجده نخود) طلای مسكوك است.

س ۲۳ - اگر شخصی که رانندگی میکند در میان ماشین خوابش ببرد و ماشینش تصادف کرده يك نفر را بکشد در این صورت حکمش حکم قتل خطائی است یا خیر؟ و بر

فرض اول، چنانچه اداره بیمه دیه آن مقتول را به اولیائش پردازد ذمه راننده بری میشود یا خیر؟

ج - بعید نیست مفروض سؤال خطای شبیه به عمد باشد و دیه بر عهده خود راننده است

و اگر اداره بیمه به قصد اداء دیه از طرف قاتل بدهد به مقداری که داده است ذمه قاتل از دیه بری میشود.

س ۲۴ - شخص در عالم خواب بواسطه غلطیدن و حرکت دادن دست و پا، بچه را مکشد دیه او را مرقوم فرمائید.

ج - در مفروض سؤال، قتل خطائی است و دیه بر عاقله است. قتل خطائی

س ۲۵ - شخصی در میان چاه مشغول سنگ چینی و کار کردن بوده و دیگری در بالای

چاه به او سنگ مبداده اتفاقاً سنگی از بالای چاه به درون چاه مافتد و او را مکشد در این صورت قاتل باید دیه قتل خطائی بدهد یا نه و چون شخص متوفی دارای اولاد صغیر

و عیالش هم قیم شرعی او است میتواند رضایت بدهد که قاتل آزاد شود یا نه در صورتی که

با رضایت دادن عیال حق صغار از بین مرود؟

ج - در فرض سؤال دیه بر عاقله قاتل است و در صورتی که رضایت دادن قیم شرعی صغیر

بر خلاف مصلحت او باشد جایز نیست.

س ۲۶ - راننده‌ای مگوید در موقع حرکت ماشینم ترمز نگرفته و چپ کردم در این

حادثه شاگرد کشته شده است در صورتی که شاگرد روی رکاب ماشین بوده مسأله  
چه

(۲۲۹)

حکم دارد و اگر شاگرد پیاده بوده و ماشین را هدایت مکرده چه حکم دارد و بفرمائید

در زمان فعلی دیه قتل خطائی و شبه عمد چه مبلغ است؟  
ج - در فرض مسأله اگر شوهر تقصیر نکرده و نمدانسته که چنین میشود قتل عمد و شبه

عمد نیست و خطائی است و دیه یا صد شتر یا دویست رأس گاو یا هزار گوسفند یا هزار

مثقال شرعی طلای مسكوك (۱۸ نخود) یا ده هزار درهم نقره مسكوك یا دویست حله یمنی است و در قتل خطا در سه سال هر سال ثلث دیه را باید عاقله بدهد.  
س ۲۷ - شخصی مقنی، با کارگر خود، در منزلی اشتغال به کار داشته و قرار بر این بوده

که کارگر مقنی، خاکها را پشت دیوار زیر زمینی بریزد و صاحب کار، همان جا گل، مساخته، در اثر فشار گلها، دیوار زیر زمینی خراب شده و به چاه ریخته و شخص مقنی

فوت شده، آیا این فوت، به کسی منتسب است یا خیر و دیه به عهده کسی تعلق گرفته یا خیر؟

البته در قوانین مقرر سابق، چنین بوده که صاحب کار مبیایست رعایت جهات ایمنی را بنماید و چنانچه رعایت نکند ضامن است و دیوار مزبور، طبق معمول ساخته شده و هیچ گونه پیش بینی نشده بوده و احتمال خراب شدن هم در بین نبوده آیا این، از قبیل

تسبیب و موجب ضمان است یا نه و در صورت ضمان، فقط صاحب منزل، ضامن است

یا کسی که خاک را پشت دیوار مریخته او نیز ضامن است؟  
ج - در فرض مسأله، علی الظاهر کسی که گل مساخته و پشت دیوار مریخته ضامن

است لکن این قتل، خطائی است نه عمدی و نه شبه عمد و دیه بر عاقله است.  
س ۲۸ - در مسأله تصادم که دیه نصف میشود چنانچه در اشهر حرم باشد ثلث آن نیز

تنصیف میشد یا خیر؟

ج - بلی ثلث آن نیز تنصیف میشود.

س ۲۹ - برادر کوچک، سنگی به طرف زن برادر بزرگ انداخته ولی سنگ به برادر اصابت کرده و فوت شده، پدر و مادر، پسر کوچک را از جهت دیه و غیرها حلال

نموده  
و رضایت داده اند بعدا از زن مقتول پسری متولد شده و قاتل او را با زحماتی بزرگ  
کرده  
اکنون پسر، تمام دیه پدرش را ادعا میکند در صورتی که پدر و مادر شخص مقتول،  
فرزند خود  
را حلال کرده‌اند و همسر مقتول نیز حلال کرده، حکم شرعی چیست؟



ج - در فرض سؤال، ظاهراً قتل خطائی است و دیه مقتول بر عاقله قاتل است که خویشان ذکور پدری قاتل باشند و چنانچه پدر و مادر و همسر مقتول، از سهم خود صرفنظر

کرده باشند سهم فرزند مقتول را باید عاقله قاتل بدهند.

س ۳۰ - اگر زنی محکوم به اعدام شود و بگوید من حامله هستم و به ادعای وی گوش

ندهند و اعدامش کنند و بعد معلوم شود که حامله بوده حکمش چیست؟  
ج - چنانچه زن ادعای حمل کند باید صبر کنند و اگر با ادعای زن گوش نکنند و بعد

معلوم شود حامله بوده قاضی شرع که بدستور او حکم اجراء شده باید دیه بدهد لکن چون

قتل طفل خطائی بوده دیه بر عاقله قاضی است.

س ۳۱ - جوانی برای نصب پمپ داخل چاه است، يك نفر از بالای چاه بدون اطلاع

کلید برق را میزند در نتیجه جوان فوت منماید مسئول صاحبخانه است با آن که کلید را زده

و دیه مقتول چیست؟

ج - قتل مفروض بر حسب ظاهر قتل خطائی است و قاتل همان کسی است که کلید برق را زده و دیه مقتول بر عاقله است که باید به ورثه او بدهند و دیه مقتول اگر مرد است

صد شتر یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا دویست حله یمنی یا هزار دینار شرعی طلا یا ده

هزار درهم نقره است و این حکم کلی مسأله است اما اگر نزاع در موضوع باشد محتاج

به مرافعه شرعیه است.

س ۳۲ - دو نفر رفیق در ردیف هم سوار موتور بوده و با هم میوه فروشی میکردند، هنگام

حرکت یکی از آنها که در عقب نشسته بوده از موتور افتاده و کشته شده در صورتی که برای

اولیاء مقتول ثابت شده است که راننده تقصیر نکرده و غرضی در کار نبوده این قتل موجب

دیه میشود یا نه؟

ج - در فرض سؤال اگر افتادن مقتول به سبب عملی از راننده بوده بدون آن که

قصده

انداختن داشته باشد مثل ترمز ناگهانی قتل خطائی است و دیه بر عهده عاقله است و اگر

افتادن او تقصیر خودش بوده کسی ضامن دیه نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

تصادف ماشینی

س ۳۳ - اگر وسیله نقلیه‌ای از مقررات راهنمایی و رانندگی تخلف کند و سبب تصادم

آن با وسیله دیگر شود به نحوی که عرفاً، تصادم به هر دو وسیله، نسبت داده شود کدامیک

ضامن جراحات و خسارات وارده است؟

ج - در فرض سؤال، ظاهراً، تخلف کننده از قانون رانندگی، متعدی و متجاوز است و ضامن جراحات و خسارات وارده بر طرف مقابل است.

س ۳۴ - اگر وسیله نقلیه‌ای تخلف کند لکن سبب تصادم نشود بلکه وسیله دیگر آن را

از پشت سر و یا پهلو بزند که در این صورت، انتساب عرفی، به ضارب است و لکن متخلف

و سبب، خود مضروب است آیا در این فرض، ضمان با مقصر است یا با ضارب و منسوب الیه؟

ج - وسیله نقلیه‌ای که از پشت سر یا پهلو، به دیگری زده، ضامن خسارات و جنایت

بر مضروب است مگر آن که مصدوم در محلی توقف کرده باشد که کارشناس و عرف او را مقصر بدانند.

س ۳۵ - اگر شخصی بوسیله نقلیه‌ای که برای حمل مسافر مجاز نیست مثل وانت بار، پیشنهاد کند که او را به مقصدش برساند و راننده وسیله، بپذیرد و او را در قسمت

عقب ماشین جا دهد و پس از پیمودن مقداری از راه، مسافر از ماشین بیفتد و بمیرد آیا

راننده که خلاف مقررات حکومت اسلامی مرتکب شده ضامن دیه است یا خیر؟  
ج - در صورتی که راننده، در سرعت ماشین، افراط نکرده باشد ظاهراً دیه را ضامن نیست.

س ۳۶ - فرزند اینجانب، در حال خدمات عبوری بوده و یک زن که تقریباً به سن ۵۰ سال بوده و کمی هم اختلال حواس داشته در وسط خیابان، در حال رفتن بوده و موتور سوار، که فرزند بنده باشد به گمان این که زن رد شده، به راه خود ادامه داده و لکن

مجدداً، زن برگشته و با موتور، تصادف کرده و صدمه جانی دیده، الحال، به حکم دادگاه،



(۲۳۲)

دیه منخواهد حکم مسأله را بیان فرمائید.

ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم، بطور کلی اگر سبب صدمه مستند به زن بوده دیه

بر کسی نیست ولی اگر مستند به موتور سوار بوده باید دیه را بدهد و در صورت شك، احتیاط،

تصالح است و با فرض نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۳۷ - اینجانب ولی صغار و جد پدری آنها هستم و صغار عبارتند از دو دختر یکی

سه ساله و دیگری يك ساله، پدر آنها در اثر تصادف ماشین فوت نموده و شخصی که سبب قتل

گردیده مبلغ هفتاد و هفت هزار تومان به اینجانب داده و رضایت گرفته و حال که تحقیق

کرده‌ام مگویند بیشتر باید بدهد و حق صغار را ضایع کرده‌اند، مادر صغار هم رضایت

نداده مرقوم فرمائید که تصادف سهوی دیه آن چقدر میشود و مادر صغار از دیه حق دارد

یا خیر و تکلیف اینجانب چیست؟

ج - در فرض سؤال دیه يك مرد مسلمان بنا بر این که بخواهند درهم (پول نقره) بدهند

ده هزار درهم که پنج هزار و دویست و پنجاه مثقال صیرفی که بیست و چهار نخود است میباشد

و هر مثقالی از آن پول نقره باید مسكوك باشد و در موضوع قتل اگر راننده از جهت رانندگی

تقصیری نداشته و ماشین از باب اتفاق چپ شده و سرنشین آن کشته شده چیزی بر راننده

نیست ولی اگر تقصیر داشته باشد باید دیه مقتول را به مقداری که ذکر شد پردازد و در این صورت

اگر ولی مقتول مسأله و مقدار دیه را مدانسته و با این حال به کمتر راضی شده نسبت به

حق خود اشکال ندارد و نسبت به حق صغار و بقیه کبار ورثه که رضایت نداده‌اند صحیح

نیست و اما اگر از باب ندانستن مسأله و مقدار دیه بوده این رضایت فایده ندارد و جانی باید

تمام دیه را بدهد و اگر مورد شبهه بوده که یا راننده تقصیر داشته یا نه و از این راه به صلح و تراضی این مبلغ را به اولیاء مقتول داده نسبت به سهم پدر و مادر و دو صغیر و کسانی که از طرف آنها وکیل یا ولی بوده اشکال ندارد و مادر صغار از دیه مانند بقیه اموال متوفی ارث میبرد.

س ۳۸ - در جاده‌های خارج شهر که وسائط نقلیه با سرعت حرکت میکنند اگر راننده‌ای به منظور سبقت غیر مجاز از وسیله نقلیه جلوی خود و با سرعتی بیش از حد مجاز دفعه و بطور ناگهانی از مسیر مجاز خود که سمت راست جاده است خارج شد و به سمت

چپ جاده که معبر مجاز اتومبیل مقابل او بود پیچید و با این خلاف ناگهانی و غافلگیرانه خود چنان راننده اتومبیل مقابل را دچار ترس و وحشت کرد که دیگر چشمان او جایی را نمیدید و توانائی کنترل اتومبیل خود را از دست داد و در این حال بدون علم و اراده او اتومبیلش به اتومبیل سومی بر خورد کرد و خساراتی بیار آمد لطفا بیان فرمائید ضمانت خسارات وارده به عهده کیست، سبب یا مباشر؟

ج - در فرض سؤال اگر معلوم شود به تشخیص خبره، که راننده اول باعث شده که راننده دوم کنترل خود را از دست بدهد و خساراتی وارد شود راننده اول ضامن است و خسارات وارده را باید جبران نماید.

س ۳۹ - شخصی قایقچی هنگام عبور دادن فردی از رودخانه، به وسط آب که رسید قایقش خاموش شد خطر متوجه او و سرنشین قایق گردید و دید نمیتواند برای آن شخص کاری بکند، چون خودش شنا بلد بود از آب بیرون آمد ولی آن شخص دیگر که درخواست او را عبور دهد غرق شد آیا قایقچی مسئولیتی دارد یا نه؟

ج - در فرض سؤال اگر ثابت گردد که راننده قایق متخصص نبوده و در اصلاح و تعمیرات لازمه قایق دقت لازم را به عمل نیاورده بطوری که تلف مستند به مسامحه او باشد مسئول تلف غریق است و این قتل، قتل شبیه به عمد است و دیه بر عهده قاتل است.

س ۴۰ - راننده تراکتور در حال حرکت رفیق خود را پهلوی خود نشانده بود برای این که به راننده کمک نماید ولی رفیقش گفت من در رانندگی تراکتور و غیره وارد نیستم، راننده گفت من هوای شما را دارم اصرار نمود که بیا بنشین، رفیق او که صاحب زمین بود در يك طرف صندلی نشست در همین حال اختیار تراکتور از دست راننده خارج شد و نیز يك بچه کوچکی هم از فامیلهای راننده که راننده او را با خودش آورده بود در بغل او نشسته بود در این حال بچه به زمین افتاد و فوراً مرد آیا دیه این بچه فوت شده

مربوط به راننده  
تنها است و یا مربوط به هر دو است یعنی راننده و صاحب زمین؟  
ج - اگر فرمان تراکتور در دست خود راننده بوده و اختیار از دست او خارج شده  
و رقیقش  
هم سبب خروج اختیار از دست او نشده باشد بر رقیقش دیه واجب نیست و اگر  
رقیقش  
رانندگی مکروه و اختیار از دستش خارج شده و سبب افتادن بچه و تلف او شده  
باشد دیه



بچه بر راننده است یا از جهت این که رفیقش را مغرور کرده و یا از جهت این که سبب اقوی از مباشر است و اصل دیه هم در صورتی ثابت میشود که راننده مسامحه و کوتاهی کرده باشد یا بچه را بدون اذن ولی او سوار کرده باشد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۴۱ - عابری در اثر تصادف با ماشین کشته میشود و کارشناس راهنمایی و رانندگی

علت تصادف را بی احتیاطی و سرعت زیاد و عدم تشخیص جلو ماشین و ناقص و کوتاه بودن پای راست راننده دانسته و راننده را مقصر معرفی کرده آیا این قتل عمدی محسوب میشود یا شبه عمد؟

ج - در فرض سؤال این قتل عمدی نیست بعید نیست شبه عمد باشد.

س ۴۲ - راننده‌ای پشت فرمان میباشد موقع راندن تصادفی میشود صدمه جانی و مالی

به کسی میزند این راننده چه تکلیفی دارد؟ اگر راننده در موقع راندن خیلی با احتیاط بوده

یا بدون احتیاط حکم هر دو صورت را بیان فرمائید.

ج - اگر معلوم باشد که راننده تقصیر کرده یعنی با احتیاط حرکت نکرده و مصدوم تقصیر نکرده راننده ضامن است و حکم شبه عمد را دارد و اگر با احتیاط حرکت کرده

و مصدوم خود را در معرض صدمه در آورده راننده ضامن نیست و اگر هیچ یک تقصیر

نکرده‌اند خطائی است و دیه دارد ولی بر عهده عاقله راننده است و با جهل به این خصوصیات

مصالحه نمایند.

س ۴۳ - دو بچه یکی یازده ساله و دیگری سیزده ساله جلوی وانت باری را میگیرند که

چوب حمل مکرده راننده توقف میکند بچه‌ها مگویند ما میخواهیم به فلانجا برویم راننده مگوید عقب سوار شوید بچه‌ها سوار میشوند، طبق اظهارات راننده مینی بوسی

کنار جاده بوده وانت بار که چوبهایش را نبسته بوده با آن بر خورد میکند و چوبها

به طرف  
عقب برمگردد و به بچه‌ها اصابت میکند و آن دو بچه کشته میشوند و طبق  
اظهارات  
پلیس راهنمایی راننده مقصر شناخته شده و روانه زندان میشود، مستدعی است حکم  
شرعی را در این مورد بیان فرمائید.  
ج - در فرض سؤال که راننده وانت قصد قتل نداشته اگر مقررات رانندگی  
و راهنمایی را مدانسته و رعایت ننموده و طوری است که این نحو عدم رعایت غالباً  
کشنده

نیست قتل شبه عمد است و دیه هر دو بچه از مال راننده باید پرداخت شود و با  
جهل راننده

به مقررات و عدم قصد قتل، قتل خطائی و دیه بر عاقله است نه خود قاتل.  
قتل ولد زنا

س ۴۴ - شخصی که مقلد آن جناب میباشد از روی جهالت و به خیال این که  
گناهی

ندارد بچه‌ای را که از راه نا مشروع به دنیا آمده بوسیله مادر آن بچه و يك نفر دیگر  
کشتند

ولی الآن پشیمان شده‌اند آیا دیه دارد یا نه و اگر دارد دیه بچه را بچه کسی باید  
بدهند؟

ج - در فرض سؤال احوط بلکه اقوی وجوب دیه است و باید آن را به حاکم  
شرعی

پرداخت تا به مصرف مقرر برساند.

س ۴۵ - ولد الزنا من الطرفين مع فرض نفی بنوته شرعا عن الاثین هل يجوز قتله  
وعلی

تقدیر عدم الجواز من یلزم بالقیام بما یتحاجه فی حیاته کارضاعه و حضانتہ وبما یتحاج  
الیه شرعا لو خرج میتا وهل یتاب کغیره بالجنة افتونا مأجورین؟

ج - لا يجوز قتله ويجب على الجميع القيام بحفظه ورعايته حفظا للنفس المحترمة  
على وجه الكفاية و كذا لو خرج میتا او یودی مؤنة ذلك من بیت المال هذا إذا قلنا  
بنفی

جميع احكام الولد عن ولد الزنا و اما إذا قلنا بنفی خصوص الارث فالاقوی ترتب سائر  
احكام الولد علیه والظاهر ان ولد الزنا یتاب کغیره ان مات مؤمنا. والله العالم

قتل سارق

س ۴۶ - کشتن دزد در حال دزدی چه صورت دارد اگر او را نکشند به انسان  
صدمه

میرساند، آیا انسان در مقابل آن قصاص میشود و یا باید دیه بدهد و یا هیچ کدام؟  
ج - اگر دفاع از مال موجب قتل متجاوز میشود و بدون آن هم دفاع ممکن نیست

اشکال

ندارد.

س ۴۷ - شخصی دارای باغ میوه است و سارقی همیشه به میوه‌های او دستبرد زده  
دزدی میکند و صاحب باغ با اعلام قبلی مقداری سم بوسیله سرنگ داخل میوه

میکند و دزد

از آن میوه مسموم شده منخورد و ممیرد، در این صورت آیا صاحب باغ ضامن

است یا خیر؟

(۲۳۶)

ج - با اعلام قبلی اگر سارق از میوه مسموم بخورد و بمیرد صاحب باغ ضامن نیست  
و هم چنین اگر صاحب باغ اعلام نکند و بدون اذن صاحب باغ کسی وارد شود و از میوه مسموم بخورد و بمیرد که در این صورت نیز صاحب باغ ضامن نیست. بلی اگر میوه را مسموم کند و اعلام نکند و به کسی اذن دهد که وارد شود و از میوه بخورد در این صورت ضامن است.

دیه قتل در ماه‌های حرام  
س ۴۸ - در مورد تصادم، که تنها نصف دیه پرداخت میشود اگر قتل در ماه‌های حرام واقع شود تغلیظی که لحاظ میشود ثلث تمام دیه است و یا ثلث نصف الدیه؟  
ج - تغلیظ ظاهرا در مورد تصادم، ثلث نصف دیه است.  
س ۴۹ - تغلیظ به پرداخت ثلث دیه آیا مختص بقتل عمد است و یا در قتل شبه عمد و خطا هم مآید؟

ج - بعید نیست که اختصاص به عمد نداشته باشد و در خطای شبیه به عمد نیز تغلیظ باشد.  
قتلی که موجب دیه نمیشود.

س ۵۰ - شخصی برای راننده‌ای دست بلند کرد و راننده ایستاد، آن شخص روی سپر عقب ماشین سوار شده و حرکت کردند، ماشین نیشان بار بوده، شخص مسافر که روی سپر عقب ماشین سوار بوده افتاده و ضربه مغزی دیده و بیهوش شده ونحوه افتادن معلوم نیست و صحنه افتادن را راننده به هم زده و او را عقب ماشین نیشان بار گذاشته تا به بیمارستان رسانده، در بیمارستان مدت چهار ساعت زنده بوده و از محل افتادن تا بیمارستان چهل کیلومتر راه بوده و بیست کیلومتر آن غیر اسفالت بوده، در اینجا راننده متوانسته برای آسایش، مصدوم را به مینی بوس سوار کند و یا لا اقل جلو ماشین بگذارد تا صدمه کمتر

به بیند و شهود عینی را که حدود بیست نفر و مسافرین همان ماشین بوده‌اند متفرق کرده و به پاسگاه مربوطه اطلاع نداده و جواز دفن را، بدون اجازه اولیاء دم، بستگان قاتل گرفتند و تا جان داشته به پدر و مادر و برادر مقتول اطلاع نداده و افسر کارشناس، راننده را مقصر

تشخیص داده در ضمن مقتول، دارای شش صغیر، میباشد آیا راننده با این وضع  
ضامن دیه

مقتول میباشد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، وجهی برای ضمان راننده نسبت به دیه مقتول به نظر نمیرسد  
بخصوص اگر سوار شدن به چنین ماشینی در چنین محلی به اصرار خود مسافر عاقل  
بالغ

رشید باشد. بلی اگر شرعا ثابت شود که راننده تقصیر کرده عاقله او ضامن دیه  
هستند اگر

قتل خطائی باشد و در شبه عمد خود راننده ضامن است و چنانچه در خصوصیات  
حادثه

نزاعی باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۵۱ - اگر کسی بر عکس سیر ماشین، با سرعت حرکت کند و با ماشین بر  
خورد

کند و کشته شود، آیا تصادم است و راننده باید نصف دیه‌اش را بپردازد (در فرض  
شبه عمد)

و یا آن که تمام دیه باید پرداخت شود؟

ج - اگر در وقتی راننده متوجه شود که نتواند خود را کنترل کند دیه دادن بر او  
واجب

نیست ولی اگر در موقعی متوجه شود که قادر بر کنترل هست و به خیال این که بر  
خورد نمکند

تصادم نماید بعید نیست در حکم شبه عمد باشد.

س ۵۲ - راننده ماشین سواری در داخل خیابان شهر با سرعت مجاز در حرکت  
است،

دو کودک با یکدیگر بازی میکنند ناگهان یکی با عجله بسیار خود را به زیر ماشین  
این راننده

ماندازد به حدی که راننده هرگز قادر نیست و نمیتواند خود را کنترل کند، کودک  
زیر ماشین

تلف میشود در این صورت آیا دیه بر او است یا بر عاقله و یا بر هیچ کدام؟

ج - با فرض آن که بچه خودش را جلو ماشین انداخته و راننده هم هیچ گونه قدرتی  
برای

جلوگیری نداشته مراعات احتیاط در سرعت متعارف شهر را نموده باشد کسی  
ضامن

نیست ولی اگر ورثه مقتول در این امور مدعی راننده باشند محتاج به مرافعه شرعیه

است.  
س ۵۳ - کارگری بدستور معمار کار مسکرد يك روز معمار حاضر نبوده و کارگر  
مذکور  
مشغول گود برداری شده، ناگهان خاك ریزش کرده کارگر در زیر آوار مانده مسمیرد  
آیا  
معمار ضامن است؟  
ج - در فرض سؤال اگر کارگر بدون امر معمار مشغول گود برداری شده معمار  
ضامن  
نیست و اگر به امر او بوده و بر حسب متعارف لازم بوده که معمار احتیاط مناسب  
را جهت



جلوگیری از خرابی بنماید و نکرده باشد ضامن دیه متوفی میباشد و اگر بر حسب متعارف

احتمال ریزش داده نمشده و محتاج به چیزی برای جلوگیری از ریزش نبوده احوط آن

است که در دیه بین عاقله معمار و ورثه مقتول تراضی و تصالح شود. دفاع موقوف به قتل

س ۵۴ - وجوب حفظ نفس که معلوم است حتی در مقابل واجب مهم كالصوم والحج

آیا اگر حفظ نفس معارض شود با اتلاف نفس دیگر بلکه برای حفظ حریم و مال که در فصل حدود که در تبصره علامه قدس سره هم دارد (للأنسان الدفع عن نفسه وحریمه

وماله ما استطاع الخ) و در فصل حد محارب و کل من جرد السلاح للأخافة مفرماید (واللص

محارب يدفع مع غلبة السلامة فان قتل فهدر الخ) مقصود آن که دشمن اگر مواجه شود

با انسان به قصد صدمه و کشتن آیا دفع او به کشتن اشکالی دارد یا نه و اگر راه فرار یا انتصار

از دیگری ممکن باشد باز کشتن او جایز است یا نه و این حکم معروف قصاص قبل الجنایة

جایز نیست در چه مواردی است و یعنی چه و اگر باید صبر کند إلى وقوع الجنایة والقتل

ثم القصاص یعنی چه؟ البته واضح است که عنوان قصاص لا يتحقق الا بعد وقوع القتل - و اینجا دفاع است ولی چون بعضی به همان کلمه استدلال میکنند در مورد دفاع که

هنوز جنایتی نکرده نمشود او را کشت لذا عرض شد.

ج - دفاع از نفس و عرض غیر از قصاص است و در مقام دفاع باید ملاحظه الأسهل فالأسهل بشود و در آخرین مرتبه آن که دفاع موقوف بر قتل باشد جایز و خون او هدر است.

س ۵۵ - زنی که مورد هجوم جمعی از مردان اجنبی قرار گرفته بود و قصد تجاوز به ناموس او را داشتند در مقام دفاع از ناموس خود بر آمده و شخصی را که به او حمله کرده بود

و قصد اذیت او را داشت مجروح کرد و مجروح در بیمارستان فوت کرده است در این صورت

دیه به زن مزبوره تعلق مگیرد و باید به ولی مقتول پردازد یا نه؟  
ج - بطور کلی اگر شخصی برای دفاع از نفس یا عرض کسی را که به او هجوم آورده  
است بقتل برساند ورثه مقتول حق قصاص و گرفتن دیه از او ندارند و در نزاع  
موضوعی مرافعه  
شرعیه لازم است.

س ۵۶ - کسی که قصد قتل مسلمانی را دارد و راهی برای جلوگیری از این قتل  
نفس

نباشد جز کشتن او، در این صورت کشتن او جایز است و از مصادیق قصاص قبل از  
جنایت  
است یا نه؟

ج - مجرد قصد قتل موجب جواز قتل نمیشود ولی اگر با وسیله قتاله به قصد قتل  
کسی

به نا حق بر او حمله کند و دفع او از قتل جز به قتل ممکن نشود جایز است.

س ۵۷ - عده‌ای از سارقین به محلی آمده و غارت کرده‌اند و عده‌ای از اهالی محل  
ایشان را تعقیب نموده که اموال را بگیرند، یکی از تعقیب کنندگان تیری رها کرده  
یک نفر

از سارقین کشته شده ولی مقتول مسلح نبوده اگر چه سارقین مجموعاً سلاح داشته‌اند  
در این

صورت چون مقتول اسلحه نداشته کشتن او برای قاتل چه حکمی دارد؟

ج - در فرض سؤال اگر موردی باشد که صدق دفاع از مال محسوب شود و دفاع  
به غیر این

طریق ممکن نشود قاتل ضامن نیست.

ملحقات قتل

س ۵۸ - راننده ماشین سواری در بیابان فردی را به زیر گرفته، راننده پس از این بر  
خورد

ابتداء فرار کرده است بعداً که مراجعه میکند مصدوم را برده‌اند و این راننده نمیتواند  
پیدایش بکند، اگر مصدوم تلف شود یا آسیب دیده باشد و لازم باشد برای بهبودیش  
مقداری خرج شود راننده چه باید بکند؟ و در هر دو فرض راننده هیچ دسترسی به آن  
شخص

ندارد.

ج - در فرض سؤال چنانچه راننده شك داشته باشد که فرد مذکور تلف شده یا نه و  
هم چنین شك کند در این که به او نقصی وارد شده یا نه یعنی احتمال بدهد که  
صدمه‌ای به

او وارد نشده باشد چیزی بر او نیست و اگر بداند فوت نموده ضامن دیه قتل او  
مباشند و نیز

اگر بداند نقصی وارد آمده لکن خصوصیات و مقدار نقص را نداند ضامن حد اقل دیه  
نقص

است و باید تفحص از متوفی یا مصدوم و وارث او بنماید و بعد از فحوص لازم ویأس

از پیدا شدن دیه قتل یا حد اقل نقص را از طرف وراثت به فقیر غیر سید صدقه بدهد و احتیاطاً برای صدقه دادن از حاکم شرع اذن بگیرد.

س ۵۹ - در مورد قتل عمدی که ظلماً واقع نشده بلکه به حق بوده مانند موارد قصاص

یا حد یا دفاع از جان یا عرض یا مال، آیا قاتل از مقتول ارث میبرد یا خیر؟

ج - بلی در مورد سؤال قاتل از مقتول ارث میبرد.

س ۶۰ - فقهاء میفرمایند هر گاه کسی عمداً و ظلماً شخصی را بقتل برساند از مقتول

ارث نمیبرد ولی اگر قتل خطائی محض باشد ارث میبرد، بفرمائید آیا در مورد قتل خطائی

که دیه را عاقله میپردازد قاتل از دیه مذکور هم ارث میبرد یا نه؟

ج - در فرض سؤال اقوی به نظر حقیر این است که قاتل از دیه ارث نمیبرد.

س ۶۱ - اگر مجنی علیه، از جنایت موضحه عفو کرد ولی جنایت سرایت کرد و مجنی

علیه شکایت نمود و رضایت را پس گرفت، آیا عفو، قابل فسخ است یا نه و جانی فقط

نسبت به سرایت ضامن است؟

ج - عفو، قابل برگشت نیست اما نسبت به سرایت، اگر سرایت به نفس باشد حکمش

قصاص است، نهایت این که دیه معفو را باید به ورثه جانی بپردازد و اگر سرایت به اطراف

باشد اقوی آن است که ضامن دیه آن می باشد.

س ۶۲ - به این فدوی خداوند متعال فرزند پسری مرحمت نموده، ضمناً مادر او فوت

شده، از چهار ماهگی تاکنون که هفت سال دارد عمه یا مادر فدوی که هفتاد سال دارد

او را بزرگ نموده اند اکنون این طفل از لحاظ هیكل سالم لیکن بی حواس و از گفتن و شنیدن حرف محروم گردیده، با وصف این زحمات که تاکنون برای او متحمل شده

و حتی بارها با مخارج زیاد به دکترها مراجعه نموده ام نتوانسته اند معالجه کنند، ضمناً خواستند او را بدار المجانین تحویل نمایند قبول ننموده ام. حال مادر فدوی فوت نمود

و کسی نیست که او را جمع آوری نماید چنانچه او را بدار المجانین تحویل نمایم احیاناً

اگر این طفل در اینجا کشته شود باعث خون او هم گردیده ام یا خیر؟

ج - در فرض مسأله اگر شخص یقین کند به کشتن جایز نیست مریض را بفرستد  
لکن  
دار المجانین اشخاص را نمکشد و این اشتباه است بلکه ممکن است انشاء الله  
معالجه  
نمایند. خداوند شفاء عنایت فرماید.  
س ۶۳ - تصادفی در راه رخ داده و بعد از وقوع حادثه همه سرنشینان سواری

خانوادگی سالم بودند ولی پس از گذشت ساعتی یکی از سرنشینان که عیال راننده بود

درد دل بر او عارض شده و بلا فاصله به بیمارستان منتقل و در ظرف ۲۴ ساعت دو مرتبه تحت

عمل جراحی قرار گرفت که متأسفانه در مرتبه دوم از زیر عمل بیرون نیامده و درگذشت

و يك كودك (دختر دو ساله) از خود باقی گذاشت، با توجه به این که راننده ماشین (پدر)

كودك و شوهر آن مرحومه) در امر رانندگی ماهر ولی فاقد گواهی نامه ظاهری میباشد نظر

مبارك را در مورد حق كودك صغير و تكلیف راننده مزبور مشروحا مرقوم فرمائید. ج - در فرض مسأله که عمل جراحی زن مفید واقع نشده و در زیر عمل فوت کرده اگر

مرگش مستند به جراح باشد جراح ضامن است مگر این که شرط برائت کرده باشد و به حسب متعارف چنین شرطی منمایند و اگر مستند به تصادف شوهر باشد و معلوم شود که

آن قتل عمدی و شبه عمد نبوده و قتل خطائی بوده دیه دارد و دیه قتل مذکور بر عاقله است

و حضانت و نگهداری كودك بر عهده پدر است تا بزرگ شود و ربع ترکه زوجه به شوهرش

میرسد و باقی متعلق به كودك است و اگر پدر و مادر زن در قید حیات باشند هر يك از آنان

شش يك ترکه را حق دارند.

س ۶۴ - رودخانه‌ای در فصل زمستان بواسطه کثرت باران و سیل طغیان میکند و با علائم ایمنی بوسیله قایق حمل و نقل و رفت و آمد به عمل مسآمد و با ناپدید شدن و پوشیده

شدن علائم ایمنی، خطر مواجهه مگردید، در این رودخانه، قایق به سبب فشار سنگین آب

سوراخ شده و با داخل شدن آب، از طریق سوراخ، قایق با سرنشینانش غرق شده و يك نفر

از سرنشینان را آب برده که دیگر پیدا نشده و راننده قایق و شاگردش به حال شخص غرق شده

توجهی نکرده‌اند و در صدد نجات خودشان برآمده‌اند آیا صاحب قایق که پس از

ناپدید  
شدن علائم ایمنی جدا خطر را مواجه قایق مدانست ضامن شخص غرق شده میباشد  
یا راننده یا هیچ کدام؟  
ج - اگر راننده قایق بر حسب متعارف مهارت داشته و در رانندگی تقصیر نکرده  
باشد  
ضامن نیست و هم چنین صاحب قایق اگر تعهد نداده باشد و تقصیری که موجب  
غرق قایق  
شود نکرده باشد ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.



تشریح میت

س ۶۵ - تشریح بدن میت برای نجات افراد متهم به قتل یا شناخت قاتل چه صورت دارد؟

ج - جایز نیست مگر این که میت کافر باشد.

س ۶۶ - اگر کسی وصیت کند که پس از مرگ مثلا چشم مرا جدا کنید و به دیگری

بدهید در صورت رضایت وارث عمل به وصیت جایز است یا خیر؟

ج - به نظر حقیق مشکل است و احتیاط لازم ترك عمل به این وصیت است.

دیه سوزاندن میت

س ۶۷ - اگر میتی را بسوزانند حکم آن چیست؟

ج - صد اشرفی که عشر دیه حی است باید پردازند لکن این دیه به ورثه میت نمرسد

بلکه باید برای میت به مصرف خیر برسد.

دیه اعضاء میت

س ۶۸ - بریدن سر میت و یا قطع اعضاء او و یا جراحت وارد نمودن بر وی دیه

دارد

یا نه؟

ج - بلی دیه دارد و تفصیل آن چنین است که بریدن سر صد دینار و در قطع جوارح او

و سایر جنایات وارده به نسبت دیه قطع رأس است پس در قطع يك دست پنجاه دینار

و در قطع هر دو دست صد دینار و در قطع يك انگشت ده دینار و همین طور نسبت

به جراحات وارده

بر سر و صورت و بدن و این دیه به وارث نمرسد و باید صرف در امور خیریه برای

خود

میت شود و در امور مذکوره فرقی بین زن و مرد و بچه و بزرگ نیست و بعید

نیست که دین

میت را هم بتوان از آن ادا نمود.

دیه سقط جنین

س ۶۹ - چندی قبل با توجه به عادت زنانگی عیالم متوجه شدیم که مدت سه ماه و

پنج

روز است از عادت زنانگی ماهیانه‌اش مگذرد و عادت عقب افتاده، چند مرتبه به

دکتر

مراجعه نموده و سوزنهایی تزریق نمودیم و نتیجه نگرفتیم تا این که بالاخره نزد

دکتری رفتیم

او گفت با تزریق این سوزنها بچه شما فلج به دنیا خواهد آمد و ما چون دارای شش

فرزند

بودیم و من يك نفر کارگر بیش نیستم تصمیم گرفتیم نزد پزشك زنانه برویم، خلاصه

مراجعه به دکتر زنانه نموده و با رضایت طرفین جنین را که در حدود يك ماهه بوده

اسقاط

و از بین بردیم، تکلیف ما زن و مرد چیست؟

ج - در فرض مرقوم اگر مادر مباشر سقط جنین شده مثل این که قرص و دوائی که

موجب

سقط میشود خورده باشد باید دیه او را بدهد و از گناهی که مرتکب شده توبه نماید

و در این صورت اگر بی رضایت شوهرش این عمل را انجام داده است باید دیه آن را

به شوهرش

که پدر جنین است بدهد و اگر با رضایت و موافقت او بوده احتیاط این است که

پدر جنین

و کسانی که بعد از پدر وارث او هستند در دیه با هم مصالحه کنند و اگر طیب با

علم و عمد

مرتکب سقط جنین شده دیه به ذمه او است و زن در صورتی که امتناع از عمل

نکرده گناهکار

است و باید توبه نماید و در این صورت هم در دیه، پدر و مادر جنین و کسانی که

بعد از آنان

وارث او هستند مصالحه نمایند و دیه سقط شده اگر نطفه باشد بیست مثقال شرعی

طلای

سکه دار است که هر مثقال آن هجده نخود است و اگر علقه باشد یعین خون بسته

چهل مثقال

شرعی و اگر مضغه باشد یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال است.

س ۷۰ - اگر زن بدون رضایت شوهر قرصهائی مخورد که بچه دار نشود یا بچه

را ساقط کند آیا شرعا دیه بر زن لازم است یا نه؟ ج - اگر زن کاری کند که نطفه

ساقط شود در صورتی که معلوم باشد نطفه منعقد شده  
چه با قرص باشد چه به غیر آن و چه با رضایت شوهر و چه بی رضایت وی مرتکب  
فعل حرام  
شده و باید دیه بدهد و اگر قرص بخورد که حامله نشود چنانچه برای او ضرر ندارد  
و او را

عقیم و نازا نمسکند مانعی ندارد مخصوصا در صورتی که با رضایت شوهر باشد.  
س ۷۱ - بچه دو ماه و سه ماه را زن و شوهر با هم توافق کرده سقط نمایند آیا باید دیه

بدهند یا نه؟ و در صورت تعلق دیه به کی باید بدهند و بعد از دیه کفاره هم دارد یا نه؟

ج - بلی دیه دارد و به وراثت غیر مباشر سقط مرسد و کفاره دیگری ندارد.  
س ۷۲ - زنی حمل دارد و مریضه است دکتر معالجه او را این طور تشخیص داده که بچه

دو ماهه او را سقط کند، آیا سقط کردن جایز است یا نه؟ و بر فرض جواز آیا دیه تعلق

مگیرد یا نه و بر فرض تعلق دیه به دکتر تعلق میگیرد یا به مادر؟  
ج - سقط جنین جایز نیست و دیه دارد و دیه بر عهده کسی است که متصدی سقط است مثلا اگر دکتر به عمل جراحی و یا به سبب آمپول زدن به زن بچه را سقط نماید دکتر

ضامن است و اگر خود مادر مثلا شربت یا قرص را که دکتر داده بخورد مادر ضامن است.

س ۷۳ - نطفه‌ای از مرد کافر در رحم زن کافره که هر دوی آنها صاحب کتابند منعقد

شده زن کافره رجوع میکند به دکتر و بچه را سقط میکند اولا سقط کردن این بچه برای این

دکتر جایز است یا نه؟ ثانيا اگر جایز نیست و این دکتر مسلمان این عمل را انجام داد

و مباشر سقط شد دیه بر این دکتر واجب است یا نه؟

ج - جنین که والدین آن در ذمه اسلام نباشند محترم نیست و اگر یکی از آنها در ذمه

اسلام باشد هر کس که مباشر سقط آن گردد دیه بر او واجب است و دیه جنین ذمی اگر

روح در آن دمیده نشده هشتاد درهم است که عشر دیه مرد ذمی است و اگر روح در آن

دمیده باشد دیه کامله است اگر پسر است هشتصد درهم و اگر دختر است چهار صد درهم

مشود.

س ۷۴ - تا اندازه‌ای رایج است مادر یا پدر و مادر هر دو به دکتر مراجعه میکنند و

از او دوای  
سقط جنین میخواهند و او هم نسخه منویسد یا خود طبیب مباشر سقط میشود آیا  
دیه بچه  
سقط شده را مباشر که در صورت دوم طبیب است و در صورت اول غیر او میباشد  
باید بدهد  
یا در هر دو صورت مباشر و تقاضا کننده و دستور دهندگان اشتراکاً باید پردازند؟  
ج - دیه را مباشر باید بدهد و اگر پدر و مادر مباشر نباشند و اذن هم نداده باشند دو  
ثلث  
دیه مال پدر و یک ثلث آن مال مادر است مگر در صورت وجود حاجب که مادر  
سدس

مببرد و اگر یکی از آنها مباشر است بدون اذن دیگری تمام دیه متعلق به آن دیگر است و اگر

با اذن بوده احتیاطا دیه را مباشر به وارث طبقه بعد بدهد با اذن دیگری و هم چنین اگر با اذن

هر دو باشد احتیاطا دیه را به وارث طبقه بعد بدهند با اذن هر دوی آنها.

س ۷۵ - دیه سقط جنین پس از انعقاد نطفه تا آخر مدت حمل چقدر است و مصرف آن

کجا است؟

ج - دیه نطفه بعد از استقرار در رحم بیست دینار و در علقه چهل دینار و در مضغه شصت

دینار و در عظم هشتاد دینار و اگر خلقت تمام باشد صد دینار و بعد از ولوج روح دیه کامله

است و يك ثلث دیه مال مادر و دو ثلث مال پدر است به شرط آن که خودشان سقط نکنند

و اگر یکی از آنها مرتکب سقط شود تمام دیه مال دیگری است.

س ۷۶ - زنی بوسیله طبیب سقط جنین نموده و از این موضوع زن و شوهر هر دو راضی

هستند و نمدانند که این سقط شده جنین است یا علقه فقط میدانند که حمل مدتش ۵۵ روز است در این صورت دیه اش چقدر است و به چه کسی باید داد؟

ج - دیه سقط شده جنین در حالی که علقه باشد چهل مثقال شرعی طلای سکه دار است

و هر مثقال هیجده نخود است و هر کس مباشر سقط بوده واجب است دیه را بدهد مثلا اگر

پزشك با عمل جراحی اسقاط نموده دیه بر او است که باید به پدر و مادرش بدهد و در این صورت

چنانچه سقط جنین با اذن پدر و مادر بوده احتیاطا مباشر دیه را با اذن آنها به وارث بعد بدهد

و اگر پزشك دارو داده و مادر به اختیار آن دارو را خورده و سقط جنین شده چنانچه بدون اذن

پدر باشد دیه را باید به پدر جنین بدهد و در فرض سؤال که معلوم است پنجاه و پنج روز

از مدت حمل گذشته محکوم به علقه بودن است و در مورد شك به مقتضای اهمیت نفوس

احتیاطا باید دیه حد اکثر داده شود.  
دیه سقط جنینی که از نطفه حرام است  
س ۷۷ - اسقاط حمل که هنوز علقه است شرعا چه صورت دارد چنانچه حرام باشد  
دیه هم دارد یا خیر و در حرمت اسقاط و وجوب دیه فرقی نسبت به ولد الزنا و  
حلال زاده  
هست یا خیر و در صورتی که ولد الزنا باشد دیه به که می‌رسد؟  
ثانیا این که آیا دیه بر دکتر است

که بالمباشره سوزن بزند و اسقاط کند و اگر دکتر نسخه سوزن بدهد و شخص دیگر که

نمداند این سوزن برای چیست تزریق نماید و اسقاط کند دیه به عهده کیست به عهده دکتر

است و یا کسی که سوزن را تزریق نموده؟

ج - اسقاط جنین حرام است و دیه آن اگر علقه باشد چهل مثقال هجده نخودی طلای

مسكوك است و اگر طیب بدون اطلاع و اذن زن سوزن بزند و اسقاط کند دیه به عهده

او است و چنانچه سوزن را به شخص ثالثی که اطلاع ندارد بدهند و او به گمان سوزنهای

معمولی تزریق نماید دیه به عهده کسی است که او را به این کار امر کرده و اگر مباشر با علم

به این که سوزن موجب سقط میشود به امر زن این کار را انجام داده احتیاط این است که

مباشر تمام دیه را به پدر جنین و اگر پدر ندارد به هر کس که وارث او است بدهد و دیه ولد الزنا

اگر از طرفین باشد به فقیه جامع الشرائط پرداخت شود و لکن احوط در دیه ولد الزنا مصالحه

با حاکم شرع است.

س ۷۸ - زنی که با مرد اجنبی آشنا شده و مدتی با هم رابطه داشتند و يك بچه هم از آنها بوجود آمده و بچه‌های دیگری هم از شوهرش دارد حالا میخواهد توبه کند چه

صورت دارد و آن بچه نامشروع را هم سقط کرده دیه دارد یا نه و دیه‌اش چه مقدار است؟

ج - نعوذ بالله اگر مردی با زن شوهر دار زنا کند آن زن بر آن مرد حرام ابدی میشود

و بچه سقط شده دیه دارد و دیه آن بنابر احتیاط لازم به مقدار دیه حلال زاده است. دیه اعضاء

س ۷۹ - شخصی بر اثر رانندگی اتومبیل زنی را مقتول و طفل دو ساله‌ای را مصدوم نموده

(استخوان پای بچه را شکسته) دیه قتل زن و نیز صدمه وارده بر طفل چه مقدار است؟



ج - در فرض سؤال اگر قتل زن مستند به تقصیر راننده باشد که قتل عمد یا شبیه به  
عمد  
محسوب شود دیه بر عهده راننده است و اگر قتل خطا باشد دیه بر عهده عاقله او  
است و دیه  
قتل یکی از شش چیزی است که در جای خود ذکر شده و به پول طلا در مورد  
سؤال که  
مقتول زن است پانصد دینار است و هر دیناری يك مثقال شرعی هجده نخودی  
طلای  
مسكوك است و دیه شکستن استخوان پای طفل خمس دیه پا است. بلی اگر پای  
شکسته

خوب و بی عیب شود چهار خمس آن دیه را باید بدهد.

س ۸۰ - جراحی که به سر یا صورت وارد میشود دیه آن را مشروحا بیان فرمائید.

ج - اگر پوست را پاره کند يك شتر دیه آن است و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد دو شتر و اگر خیلی از گوشت را پاره کند سه شتر و اگر به پاره نازک استخوان برسد چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر و اگر استخوان بشکند ده شتر و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید پانزده شتر و اگر به پاره مغز سر برسد سی و سه شتر است و در احکام مذکوره در فرض سؤال زن و مرد و بچه و بزرگ تفاوت نمیکند.

س ۸۱ - هر گاه شبیه جراحاتی که بر سر و صورت وارد میشود بر بدن وارد شود دیه اش چیست؟

ج - نسبتی که در جراحات وارده بر سر با دیه کامله هست در فرض سؤال باید در جراحت وارده بر هر عضوی بادیه آن عضو ملاحظه شود، اگر آن عضو، شرعا دیه مقدره داشته باشد بنابر این اگر پوست يك دست پاره شود چون دیه مقدره يك دست پنجاه شتر یا پانصد دینار است و دیه پاره شدن پوست سر يك صدم دیه کامله انسان است دیه آن روی حساب يك صدم دیه دست، نصف شتر یا پنج دینار است و اگر پوست يك بند از انگشت ابهام که دو بند دارد پاره شود چون دیه يك بند آن پنج شتر یا پنجاه دینار است به حساب يك صدم، يك بیستم شتر یا نصف دینار میشود و اگر پوست يك بند از سایر انگشتان که سه بند دارند پاره شود چون دیه مقدره يك بند سه شتر و ثلث آن یا سی و سه دینار و ثلث دینار است به حساب يك صدم، يك سام شتر یا يك ثلث دینار میشود و اگر جراحت وارده بر يك دست، به گوشت برسد و کمی از آن را هم ببرد، دیه آن دو صدم از پنجاه شتر، یا

از پانصد دینار  
است که یک شتر یا ده دینار میشود و اگر جراحت وارده بر یک بند انگشت ابهام  
مثلاً  
به گوشت برسد و کمی از گوشت را هم ببرد، دیه آن به حساب دو صدم، یک دهم  
شتر یا یک  
دینار میشود و به همین حساب است در تمام مراتب جراحات.  
س ۸۲ - یک تریلی و یک کامیون با هم تصادف میکنند و راننده تریلی از نظر پلیس  
راه، صد در صد مجرم شناخته شده و راننده تریلی اعتراف کرده که خودم تقصیر  
دارم  
در ضمن گواهینامه رانندگی هم نداشته، در این حادثه که راننده کامیون جان خود را  
از

دست داده، شاگرد راننده که برادر من است دچار این نقصها شده ۱ - پای چپ او از مقدار  
چهار انگشت زیر زانو قطع گردیده ۲ - پای راست او از استخوان ران شکسته ۳ -  
انگشت  
شست دست چپ او بریده و امکان دارد تا آخر هم نتواند شست خود را باز کند ۴  
- نصف  
گوش چپ او و طرف راست صورت او از چانه تا پیشانی بریده، مستدعی است دیه  
هر يك  
از اینها را بیان فرمائید.

ج ۱ - دیه قطع يك پا بطور کلی پانصد مثقال هجده نخودی طلای سکه دار است  
و برای قطع مقداری از پا، باید تفاوت قیمت شخص سالم و ناقص به این نقص، در  
فرض  
عبد بودن او را بدهد. ۲ - دیه شکستن استخوان صد مثقال شرعی طلای مسكوك  
است.  
بلی اگر شکستگی پا کاملاً خوب شود و عیبی در آن باقی نماند دیه آن هشتاد مثقال  
شرعی  
طلای مسكوك است. ۳ - دیه انگشت مزبور اگر شل شود و حرکت و سکون آن  
در اختیار  
او نباشد شصت و شش مثقال شرعی و ۱۲ نخود طلای مسكوك است. ۴ - دیه  
قطع نصف  
گوش دویست و پنجاه مثقال شرعی طلای مسكوك است و دیه بریدگی صورت اگر  
کمی از گوشت بریده شده که خون آمده دو شتر و اگر عمق بریدگی زیاد باشد ولی  
به پرده  
سفید نازك روی استخوان نرسیده سه شتر دیه آن است و اگر به آن پوست رسیده  
چهار شتر  
و اگر آن پوست را بریده و روی استخوان نمایان شده پنج شتر دیه آن است.  
س ۸۳ - راننده ماشین در خیابان شهر در حال سیرش به پسر بچه‌ای زده و استخوان  
پای بچه  
شکسته و بچه هم ولی ندارد و شخص دیگر او را بزرگ کرده و سر پرست او است  
و راننده  
تعهد کرده خسارات پای بچه از جهت معالجه دکتر و دارو همه را بپردازد و امید  
بهبودی پای  
بچه به زودی هست در این صورت علاوه بر خساراتی که راننده میپردازد دیه هم باید

بدهد یا نه  
و بر فرض وجوب دیه چقدر باید بدهد؟  
ج - دیه شکستن استخوان پا اگر معیوب شود به طلا صد دینار است و اگر کاملاً  
سالم  
و بی عیب شود هشتاد دینار و هر دیناری هجده نخود است و فرقی در دیه بین  
بزرگ و بچه  
نیست و در جراحات از سمحاق به بالا علاوه بر دیه مخارج دیگر را جانی ضامن  
نیست  
و در سمحاق و پائین تر از سمحاق در اجرت طبیب بین جانی و مجنی علیه مصالحه  
شود  
و در صورتی که جنایت خطائی، از موضعه به بالا باشد دیه بر عهده عاقله است و  
سمحاق به

جراحی میگویند که عمق آن به پرده نازک روی استخوان برسد ولی آن را پاره نکند و چنانچه آن پرده نازک نیز پاره شود و استخوان واضح شود آن را موضعه گویند. س ۸۴ - ساق پای پسر هفت ساله شخصی در اثر تصادف ماشین شکسته و مبلغی برای معالجه به جراح داده و مبلغی نیز خرج مریض خانه نموده است آیا مخارج مزبور

را میتواند از راننده ماشین بگیرد یا خیر و ضمنا دیه آن را میتواند مطالبه کند یا نه و دیه آن چه

مقدار است و اگر رضایت ندهد راننده مدتی حبس میشود بنابر این رضایت بدهد یا خیر؟

ج - در مورد سؤال اگر فقط استخوان شکسته دیه آن ده شتر یا صد مثقال شرعی طلای

مسکوک است و اگر جراح هم وارد شده باید خصوصیات جراحات وارد شده معلوم

گردد تا جواب داده شود و اگر طرفین تراضی نمایند که مبلغی راننده به مجنی علیه بدهد

تا او هم ذمه او را بری نماید و هم رضایت بدهد که از حبس نجات پیدا کند اشکال ندارد

به شرط آن که صرفه صغیر مراعات شود.

س ۸۵ - جراحات گوش و بینی و لب به صورت حارصه و دامیه و متلاحمه از مصادیق

جراحات سر و صورت میباشد و باید طبق قاعده جراحات سر و صورت دیه آن معین شود و یا

این که چون این اعضاء دارای عنوان خاص میباشند از قاعده مذکوره خارج و بایستی تعیین

ارش شود؟

ج - هر چند اعضاء مذکوره عنوان خاص دارند و برای قطع یا خرم آنها دیه تعیین شده

لکن از مصادیق جراحات سر و صورت هستند و احکام حارصه و مراتب بعد بر آنها جاری

است.

س ۸۶ - اولاً قاعده کلیه‌ای است در دیات زن که برابر مرد است تا به ثلث دیه کامله

برسد و در بعض روایات آن ذکر تساوی موضعه هم شده است، ثانیاً قاعده دیگری

است  
در کسر استخوان و رض و فك و موضحه آن که به نسبت ديه عضو ذکر ديه شده  
است که ظاهر  
آن ديه عضو بر حسب ديه شخص مجنی عليه میباشد و همین طور در مواردی ربع  
دیه عضو  
و امثال آن گفته شده است در نتیجه در موارد کمتر از ثلث، حاصل دو قاعده  
متفاوت میشود  
کدامیک مقدم است، مثلاً بنابر قاعده اول شکستگی استخوان بازوی زن يك درهم  
دیه  
کامله مرد است و بنابر قاعده دوم يك بیستم دیه کامله مرد میشود؟

ج - ديه زن تا به ثلث ديه كامله نرسیده با ديه مرد برابر است و وقتی به ثلث ديه كامله رسید، ديه زن بر مگردد به نصف و هر عضو جداگانه ملاحظه نمشود.

س ۸۷ - در ساعد و در ساق پا دو استخوان وجود دارد آیا برای شکستگی هر استخوان يك پنجم ديه عضو است بطوری که اگر هر دو استخوان شکسته شود دو خمس باید اداء شود یا این که يك پنجم برای مجموع دو استخوان است یا این که چه دو استخوان و چه يك استخوان در هر صورت يك پنجم لازم است.

ج - در فرض سؤال اگر دو استخوان ساق از يك پا بشکند و بهبودی كامل حاصل ننماید ديه آن یکصد دینار است و اگر يك استخوان از پا بشکند ديه آن پنجاه دینار است،

البته اگر مصالحه و مراضات نمایند به آنچه ذکر شد کمال احتیاط است و هم چنین است

حکم نسبت به دو استخوان ساعد.

س ۸۸ - در جراحات داخلی سر مانند داخل بینی و داخل دهان و هم چنین جراحات

گردن و گوش آیا حکم جراحات سر جاری است؟

ج - جراحات گوش حکم جراحات سر را دارد و جراحات گردن حکم جراحات بدن

را دارد و جائفه هر يك از بدن و رأس حکم همان عضو را دارد و در غیر موارد منصوص مورد حکومت است.

س ۸۹ - ديه فرو رفتن سه دنده از دنده‌های تیره پشت چه مقدار است؟

ج - اگر از دنده‌های پهلوئی قلب باشد و شکستگی یا کجی در آنها پیدا نشده باشد و فقط

جایجا شده ديه هر يك هفت دینار و نصف است و اگر از دنده‌های پهلوئی بازو باشد ديه

جایجا شدن آن هر يك پنج دینار است.

س ۹۰ - اگر بطوری ضربه به صورت وارد آمده که کبود و متورم شده و دهان روی هم

نمآید و نمیتواند چیزی بخورد و تا گردن کبود شده ديه آن چه مقدار است؟



ج - ديه كبودى صورت سه دينار است و ديه سياه شدن آن شش دينار و در بدن  
نصف  
اين مقدار است و در مورد سؤال چنانچه منظور اين است كه تا حدود گردن كبود  
شده و خود  
گردن، كبود نشده حكم همان است كه گفته شد و اگر منظور آن باشد كه گردن  
هم كبود

شده يك دينار و نصف هم به جهت آن بايد پرداخته شود لکن چون احتمال مرود که گردن در حکم ديه ملحق به صورت باشد احتیاط به مصالحه نسبت به يك دينار و نصف دیگر

ترك نشود و برای ورم صورت و عدم قدرت بر جویدن غذا باید ارش بدهد.

س ۹۱ - آیا کبودی زیر لب حکم روی لب را دارد یا نه؟

ج - بلی کبودی زیر لب حکم روی لب را دارد.

س ۹۲ - آیا کبودی زیر چانه و گردن حکم صورت را دارد یا نه؟

ج - بعید نیست چانه حکم صورت را داشته باشد اگر چه مراعات احتیاط به مصالحه طرفین خوب است و در گردن احتیاط به مصالحه و تراضی طرفین ترك نشود.

س ۹۳ - آیا بین مرد و زن در حکم ديه فرق است یا نه و مقصود از ارش چیست؟  
ج - ديه زن در اعضاء بدن مثل ديه مرد است تا به قدر ثلث ديه کامله که هزار دينار است

برسد و به ثلث ديه کامله که رسید نصف ديه مرد است و مقصود از ارش آن است که شخص

را بنده فرض نمایند و قیمت عادله او را با سالم بودن از عیب مفروض، تعیین کنند و نیز

قیمت آن را با این عیب تعیین نمایند، تفاوت بین آن دو را ارش گویند.

س ۹۴ - در سؤال نامه قبل، ديه شکستن مچ دست اشتباه بوده چون استخوان پشت دست بوده اگر فرقی بین مچ و پشت دست هست مرقوم دارید و نیز سه دنده فرو رفته پهلوی

قلب و بازو نبوده همان دنده‌هایی که در وسط پشت است بوده اگر فرقی دارد مرقوم فرمائید.

ج - ديه شکستن استخوان پشت دست با مچ دست تفاوت ندارد بنابر این در صورتی که

خوب شود و دست معیوب نشود به طلا هشتاد دينار است و اگر عیبی در آن باقی بماند

صد دينار و مقصود از دنده‌های پهلوی قلب دنده‌هایی است که محاذی با قلب است خواه

از دنده‌های پشت باشد یا جلو و دنده‌هایی که در سمت بالا زیر کتف و بازو قرار گرفته‌اند

در مقدار ديه با دنده‌های محاذی قلب فرق دارد.

س ۹۵ - شخص ظالمی کسی را مجبور کند که به صورت دیگری سیلی بزند یا از او مبلغ یکصد تومان بگیرد چنانچه بزند و صورت آن مضروب سرخ شود آیا دیه بر مباشر است یا بر سبب و اگر صد تومان را بگیرد چه کسی ضامن است؟

ج - ديه بر مباشر است و چنانچه مبلغ مذکور را بگيرد گيرنده ضامن است و اگر به آمر

بدهد، او نيز ضامن است و در اين صورت مالك صد تومان ميتواند به هر يك از آخذ و آمر رجوع

نمايد و در صورتی که به گيرنده رجوع کند و وجه را از او بگيرد او هم ميتواند به آمر رجوع کند.

س ۹۶ - چه مفرمائيد درباره مردی که به مرد ديگر حمله کند و با ضربات چوب و مشت

استخوان بينی او را مشکند و هم چنين انگشت وسطی دست راست هم مشکند و پس

از معالجه هم بطور ناقص باقی مماند يعنی انگشت بطور منحنی (کج) باقی بماند ديه

هر کدام به پول فعلی رایج ايران چقدر است؟

ج - ديه شکستن استخوان بينی اگر خوب شود و عیبی در آن باقی نماند صد مثقال شرعی طلاي مسکوک است و هر مثقال شرعی هجده نخود است و در فرض سؤال که

انگشت شکسته، معيوب و ناقص شده ديه آن بيست مثقال شرعی طلاي مسکوک است

و قيمت طلاي مسکوک را از اهل خبره استفسار نمايد.

س ۹۷ - چه مفرمائيد در اين مسأله شرعیه که شخصی عمداً به سه نفر سيلی زده و پرده گوششان را پاره کرده یکی از آنها مدت ده روز و ديگری سه ماهه و ديگری يك ساله

با معالجه پزشک خوب شدند آیا ديه به نسبت مدت فرق میکند؟

ج - در پرده يك گوش که پاره شود و بعداً با معالجه بهبود يابد جانی بايد آنچه قاضی

شرع برای نقصان يا زوال شنوائی در مدتهای مذکوره معين کند به مجنی عليه بدهد و اگر

عمل به مصالحه و مراضات خاتمه پيدا کند احوط واحسن است.

س ۹۸ - در نزاعی پنج نفر با کارد و چوب به فرد واحدی حمله میکنند و در اثر ضربات،

وی مجروح و بی هوش میشود و پس از انتقال به بیمارستان (۱) چشم ورم کرده و پس

از مدتی که بهبودی حاصل شده پلك چشم بریدگی داشته (۲) سر به عمق چهار

سانت  
و طول حدود پنج سانت بریده شده و خون زیادی آمده (۳) دست راست بریدگی  
داشته  
به عمق چهار سانت که چند بخیه خورده و خون زیاد آمده و دست مثل اول کار  
نمکند (۴)  
آثار ضرب و جرح با سیاهی و بریدگی و آثار دیگر در پشت و شانه و گردن زیاد  
بوده،  
مقتضی است دیه اینها را بیان فرمائید.  
ج (۱) سؤال خالی از اجمال نیست اگر بریدگی، خراش بر پوست پلك است دیه آن

يك شتر است و اگر کمی از گوشت را نیز بریده ديه آن دو شتر است و اگر سبب  
ورم چشم  
ضربه دیگر باشد باید ارش بدهد به شرحی که ذکر میشود و اگر سبب همان بریدگی  
باشد  
هر يك از ارش و ديه بریدگی زیادتر باشد باید بدهد (۲) اگر عمق بریدگی زیاد است  
و لکن به پرده نازك سفید فاصل بین گوشت و استخوان نرسیده ديه آن سه شتر است  
و اگر به  
آن پرده رسیده و لکن آن را نبریده چهار شتر و اگر پرده را نیز پاره کرده پنج شتر  
است (۳) ديه  
بریدگی که در دست است نصف ديه بریدگی سر است به شرحی که در جواب اول  
ذکر شد  
و اما ديه نقص در دست اگر شکستگی استخوان یا شلل نباشد ارش باید بدهد، یعنی  
فرض  
شود مصدوم عبد است و قیمت آن بدون عیب و با عیب مزبور تعیین شود تفاوت بین  
قیمت  
صحیح و معیب را ارش گویند و در صورتی که سبب این عیب همان بریدگی باشد  
هر يك  
از ارش یا ديه بریدگی زیادتر است آن را باید بدهد. (۴) هر مقدار جراحت بر اعضاء  
بدن وارد  
شود لازم است ديه آن عضو چنانچه ديه مقدره داشته باشد با ديه سر که ديه قتل  
است  
سنجیده شود و به همان نسبت برای جراحت وارده بر عضو، ديه تعیین گردد مثلاً ديه  
يك دست، نصف ديه سر است پس ديه جراحت يك دست نصف ديه جراحت سر  
است  
و چنانچه ديه مقدره نداشته باشد باید ارش بدهد و جراحت عدیده دیات عدیده دارد  
و اما  
آثار دیگر ضرب، ديه سرخی که در اثر ضرب بر بدن حادث شود سه ربع دینار است  
و ديه  
کبودی يك دینار و نصف است و ديه سیاهی سه دینار و به عدد نقطه های سرخ و یا  
سبز و کبود  
یا سیاه ديه باید داده شود و دینار يك مثقال شرعی طلای مسكوك است که هجده  
نخود  
است.

س ۹۹ - در مورد شکستن لگن با حفظ منافع، چه مقدار دیه تعلق میگیرد چون لگن دو قسمت است که هر يك از پاها به يك لگن متصل است و اینطور که نشان مدهد غیر از

به عصوص و عصص است آیا لگن، دیه کامل دارد یا به نسبت پا و در نتیجه هر گاه شکستگی

سالم شود، چهار پنجم يك پنجم نصف دیه کامله است؟

ج - در فرض سؤال، اگر يك طرف لگن که به يك پا ارتباط دارد بشکند و بعدا با معالجه بهبودی پیدا کرده و سالم شود ظاهرا دیه، چهار پنجم يك پنجم نصف دیه کامله

است که هشتاد دینار باشد یا به این نسبت از بقیه مصادیق دیه است.

س ۱۰۰ - شکستن عصص و یا به عصوص در صورتی که منجر به عدم تملك غائط یا بول

یا ریخ نشود چه دیه‌ای دارد؟

ج - کسر به عصوص با فرض تملك از امور مذکوره خمس دیه کامله است و چنانچه

بهبودی کامل حاصل شود چهار پنجم خمس دیه کامله است.

س ۱۰۱ - اگر کسی خواست ناخن بچه را بگیرد از انگشت او مختصری پوست کنده

شد و خون آمد دیه آن چقدر است؟

ج - دیه آن اگر انگشت ابهام باشد چنانچه فقط پوست کنده شده يك بیستم شتر است و اگر کمی از گوشت را نیز بریده باشد يك دهم شتر و در بقیه انگشتان در صورت

اول يك سی ام شتر و صورت دوم يك پانزدهم شتر، اما نسبت به دینار در ابهام چنانچه فقط

پوست کنده شده نصف دینار و اگر کمی از گوشت را نیز بریده يك دینار و در بقیه انگشتان

در صورت اول يك ثلث دینار و در صورت دوم دو ثلث دینار است.

س ۱۰۲ - چندی پیش دو برادر به علت گفتگوئی درگیر شده و پس از پرتاب کفش به توسط یکی از آنها که قصد زدن به شخص مقابل را داشته سهواً به دختر اینجانب اصابت

نموده و پس از مراجعه به پزشك معالج معلوم شده که چشم راست بچه کور شده، مستدعی

است دیه آن را معین فرمائید.

ج - دیه يك چشم زن نصف دیه کامله يك زن است.

س ۱۰۳ - ضارب بطوری گوش زنی را پاره کرده که خیلی کم از نرمه گوش سالم مانده

و خونریزی زیاد شده و بعد هم جوش خورده، دیه آن را بیان فرمائید.

ج - دیه پاره نمودن نرمه گوش، ثلث دیه نرمه گوش است که به طلا پنجاه

و پنج دینار و ده نخود طلای مسكوك است و هر دینار، يك مثقال شرعی است که هجده

نخود میباشد و چون جمعی از علماء، در دیه، پاره نمودن نرمه گوش، ثلث دیه گوش فرموده‌اند که یکصد و شصت و شش دینار و دوازده نخود باشد، احتیاطاً به مصالحه در تفاوت بین این دو، خوب است.



س ۱۰۴ - موتور سواری با تصادف ماشین يك نصفه بیشتر از بند انگشت وسط  
دست  
راستش قطع گردیده با توجه به این که مصدوم مطالبه خسارت میکند موافقت طرفین  
بر این

قرار گرفته که آنچه ديه شرعيه مقدره است پرداخت و رضایت اخذ گردد لطفا مقدار ديه

را تعیین و ذیلا مرقوم فرمائید مزید تشکر است.

ج - از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بطور کلی ديه يك انگشت یکصد مثقال شرعی طلا است و هر مثقال هجده نخود است و در فرض سؤال چون نصف يك بند انگشت قطع

شده ديه آن نصف يك ثلث از ديه يك انگشت یعنی نصف سی و سه مثقال و شش نخود

طلای مسكوك است و اگر بیش از نصف باشد به همان نسبت اضافه میشود و چنانچه نزاع

موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۱۰۵ - ديه كبودی بازو یا ورم بازو و ورم شانه چه مقدار است؟

ج - در غیر سر و صورت اگر جائی از بدن بواسطه ضربه كبود شود ديه آن يك دینار

و نصف است و ديه سیاه شدن آن سه دینار و در تورم بازو و شانه ارش باید بدهد.

س ۱۰۶ - شكستن استخوان مچ دست که مربوط به انگشت سبابه بوده که اول كبود

و بعد سیاه و متورم شده ديه آن چه مقدار است؟

ج - سؤال مجمل است اگر مقصود آن است که مچ دست شكسته و در اثر آن ضربه

علاوه بر شكستگی دست انگشت سبابه نیز متورم شده در صورتی که شكستگی دست خوب

شود و عیبی از آن باقی نماند ديه آن هشتاد دینار است و اگر عیبی از آن باقی بماند ديه آن

صد دینار است و ديه سیاه شدن انگشت سه دینار است و برای ورم آن ارش باید بدهد.

س ۱۰۷ - ديه پاره گی پوست دست تقریباً از مچ تا آرنج چه مقدار است؟

ج - ديه پاره گی و خراش پوست دست پنج دینار و اگر کمی از گوشت را نیز پاره نموده

دیه آن ده دینار و اگر عمقا زیاد گوشت را پاره نموده و به پرده نازك روی استخوان نرسیده

پانزده دینار و اگر به پرده نازك روی استخوان رسیده و آن را پاره نکرده بیست دینار و اگر پرده

را پاره نموده بیست و پنج دینار است.  
س ۱۰۸ - کسی ضربه‌ای به پشت سر دیگری زده بطوری که مضروب مدتی وقت  
خوایدن و موقع نگاه کردن به عقب سر ناراحت بوده و درد مکشیده دیه آن چه  
مقدار است؟  
ج - در صورتی که عرفا بگویند شخص مضروب معیوب شده است باید ارش بدهد.  
س ۱۰۹ - شخصی گونه راست صورت او ضربه خورده بطوری که چهار سانتیمتر  
عمق

زخم آن بوده ولی به استخوان لطمه وارد نشده دیه‌اش چقدر است؟  
ج - اگر به پرده نازک استخوان نرسیده سه شتر دیه آن است و اگر رسیده و آن را پاره

نکرده چهار شتر و اگر آن را نیز پاره کرده و استخوان نمایان شده پنج شتر و احتیاط به مصالحه ترك نشود.

س ۱۱۰ - شخصی از سر کارش به منزل مرفت و در خیابان بچه‌ای مشغول بازی بود

در حین بازی موتور این شخص به بچه خورد و دو انگشت بچه بوسیله بر خورد با موتور از بین

رفت، پدر بچه رضایت داد که دیه بگیرد تکلیف آن شخص را نسبت به دیه مرقوم فرمائید.

ج - در فرض مسأله اگر قطع انگشتان عمدی نبوده پرداخت دیه هر انگشت که صد مثقال شرعی یعنی هیجده نخود طلای مسكوك است کافی است و در خطاء محض

دیه بر عاقله است و در شبه عمد بر خود جانی است و چنانچه نزاع موضوعی باشد محتاج

به مرافعه شرعیه میباشد و دیه ملك طفل است که باید بدست پدرش برسد و برای او حفظ

کند تا کبیر و رشید شود تا به او رد نماید.

س ۱۱۱ - در اثر تصادف اتومبیلی با موتور دو نفر موتور سوار به زمین خورده و قسمتی

از شکم هر دو و هم چنین روده هر دو پاره شده که با جراحی بهبود یافته ولی قسمتی از روده

يك نفر برداشته میشود آیا هر دو مصداق جائفه و ثلث دیه دارد یا نه و آیا فرقی بین آن که نقص

روده پیدا کرده با دیگری هست یا نه؟

ج - در فرض سؤال اگر طبق موازین شرعیه مقصر بودن راننده ماشین و بی تقصیری

موتور سواران ثابت شود ثلث دیه هر يك به اضافه ارش نقص روده دیگری را اگر نقص باشد

باید بدهد.

س ۱۱۲ - يك پای دختر بچه‌ای در تصادف با ماشین شکسته و بهبودی هم حاصل

کرده دیه شکسته شدن پای او که در اثر تصادف خطائی بوده چقدر است  
و اگر جانی حله را انتخاب کند چقدر حله و در صورت دسترس نبودن حله قیمت  
آن چقدر  
و یا در عوض حله پارچه چقدر باید داده شود و ضمناً در این صورت که تصادف  
خطائی است  
آیا دیه بر عاقله است یا جانی و اگر جانی و عاقله مال نداشته باشند از بیت المال  
باید داده شود  
یا خیر

ج - در فرض سؤال اگر راننده تقصیر کرده باشد و شکسته بطور کامل بهبود یافته باشد

و راننده هشتاد دینار طلای مسكوك یا قیمت آن را بدهد مجزی است و چنانچه بخواهد حله بدهد شانزده حله بدهد که هر حله دو پارچه است مانند دو جامه احرام از حله یمنی یا قیمت آن و تعیین قیمت

حله، با نظر خبره است اگر حله یمنی در بلاد باشد و در قتل خطائی و هم چنین از موضحه به بالا اگر خطائی باشد دیه بر عاقله است و اگر عاقله نیست بر خود

جانی است و چنانچه عاقله و جانی متمکن از دادن دیه نباشد بر بیت المال است. س ۱۱۳ - دیه شکسته شدن يك استخوان از دو استخوان ساق پا چقدر میشود و در صورت توافق به قیمت دینار آیا میشود که طلای درجه اعلاء مورد ارزیابی قرار گیرد

و یا از درجه پائین تر؟

ج - دیه شکستن يك استخوان از دو استخوان ساق پا پنجاه دینار است از طلای مسكوك بسکه معامله از طلای معمولی.

س ۱۱۴ - شخصی دو تیر خورده یکی از جلو به شانه او اصابت کرده و تا نزدیکی استخوان شانه رفته و تیر دیگر از باطن ذراع نزدیک به مچ اصابت نموده و تا نزدیک آرنج

میان گوشت رفته و به استخوان آسیب نرسانده دیه اش چه مقدار است و شانه و ذراع راست

و چپ فرق میکند یا نه؟

ج - در جرح وارد بر شانه ارش باید داده شود و اما جرح وارد به نزدیک مچ اگر سوراخ

نموده و از آرنج خارج شده، صد دینار دیه آنست و اگر سوراخ نکرده در صورتی که به پرده نازک

روی استخوان نرسیده يك شتر و نصف و به طلا پانزده دینار و اگر به پرده رسیده دو شتر

یا بیست دینار طلا دیه آن است و فرقی بین راست و چپ نیست و احتیاط به مصالحه ترك نشود.

س ۱۱۵ - شخصی گلوله از پشت کف او اصابت کرده و از باطن کف بیرون رفته البته معلوم است که این تیر گوشت و استخوان و رگ را از بین برده و تا کنون که حدود

سه ماه است از معالجه‌اش می‌گذرد هنوز انگشتان دستش کاملاً راست نمیشود دیه‌اش  
چه

مقدار است؟

ج - دیه جرح مفروض وارد بر دست صد دینار است و اگر موجب نقص دست شود  
ارش  
نیز باید بدهد.

س ۱۱۶ - ديه ضربه مغزی که بطور موقت بيهوش شده یا بدون بيهوشی است ولی بدون تورم و تغییر رنگ و جراحت بوده چیست آیا کم و زیادی مدت بيهوشی فرقی دارد؟

ج - برای بيهوشی ديه ای در شرع انور تقدیر نشده ولی چنانچه طرفین بر عمل بدستور حاکم شرع جامع الشرائط تراضی نمایند کمال احتیاط است.  
س ۱۱۷ - گلوله از جلو به آلت رجولیت شخصی اصابت کرده و از وسط آلت بیرون آمده

و از میان گوشت و پوست و رگ و بیضتین عبور نموده و رگ یکی از بیضه ها را آسیب رسانده بطوری که پس از معالجه کوتاه تر از دیگری شده و از جانب داخل ران میان گوشت فرو رفته و از الیه بیرون آمده است ديه آن چیست و آیا ران راست و چپ از حیث مقدار ديه فرق دارد یا نه؟

ج - در فرض سؤال اگر جرح وارد بر اعضاء مذکوره موجب شلل آنها شده باشد دو ثلث ديه هر عضو ديه آنست و اگر موجب شلل نباشد در هر يك از جراحات مذکوره رجولیت و بر ران راست و بر بیضتین صد دینار طلای مسکوک هیجده نخودی که عشر ديه نفس است ديه لازم است و در نقصی که وارد بر بیضه شده ارش لازم است یعنی مجروح

فرض میشود عبد و قیمت صحیح و معیب آن ملاحظه میشود و تفاوت بین دو قیمت ارش آن

است و فرقی بین ران راست و چپ نیست و احتیاط به مصالحه ترك نشود.  
س ۱۱۸ - در جرح خطائی وارد بر زن هر گاه موضحه و بالاتر باشد مانند مرد ديه بر عاقله و در کمتر از موضحه در مال جانی است یا با مرد تفاوت دارد؟  
ج - مانند مرد است و تفاوت ندارد.

س ۱۱۹ - بین سه نفر نزاعی واقع شده و بنا به تشخیص دکترا از ضربت دو نفر جمجمه یکی دیگر یعنی نفر سوم ضربت دیده و در باطن، استخوان جمجمه شکسته، معین

فرمائید اولاً تشخیص دکترا مورد قبول است یا خیر و ثانیاً بر فرض قبول، ديه برای هر يك



از ضاربین چه اندازه میباشد؟  
ج - دیه کسر جمجمه در صورتی که به معالجه خوب شود ده شتر است و قول  
طیب  
حاذق مورد اطمینان طریق ثبوت موضوع است و در صورت حصول کسر به ضرب  
یکی از دو نفر  
معین، دیه بر او است و در صورت حصول کسر به ضرب هر دو یا شک باید هر دو  
مشترکاً ده شتر بدهند

س ۱۲۰ - شخصی گلوله از جلو بران او اصابت کرده و نزدیک استخوان مانده و بواسطه عمل جراحی هم بیرون نیامده و هنوز در ران او است اگر به پوست سفید روی استخوان رسیده دیه‌اش چه مقدار است و اگر نرسیده چه مقدار میباشد و نیز به سر انگشت

سبابه دست راستش گلوله اصابت نموده و مقداری از گوشت آن را برده است مقدار دیه آن را تعیین فرمائید.

ج - جرح وارد بر ران اگر به پرده سفید روی استخوان نرسیده يك شتر و نصف دیه آن

است یا پانزده دینار طلای مسكوك و اگر رسیده و آن را پاره نکرده دو شتر یا بیست دینار و اگر آن را نیز پاره نموده و استخوان نمایان شده دو شتر و نصف یا بیست و پنج

دینار و در مفروض سؤال اگر جرح مزبور موجب نقصی در پا شود ارش نیز باید بدهد و اما جرح

وارد بر سر انگشت سبابه اگر کمی از گوشت آن را برده باشد دیه آن يك پانزدهم شتر است

یا دو ثلث دینار و اگر زیادتر برده ولی به پوست نازک روی استخوان نرسیده يك دهم شتر

یا يك دینار دیه آن است و احتیاط به مصالحه ترك نشود.

س ۱۲۱ - دو نفر با هم نزاع نموده وفك پائین یکی بوسیله مشت دیگری بیرون آمده

چقدر باید دیه بدهد؟

ج - در فرض سؤال اگر موجب نقص در جویدن غذا یا عیب دیگر شود جانی باید ارش

یعنی تفاوت بین صحیح و معیب را بدهد و چون تعیین ارش فعلا در خارج مورد اشکال

است طرفین باید مصالحه و تراضی در تعیین مقدار آن بنمایند.

س ۱۲۲ - شخصی کاسب در مغازه خود نشسته بوده و دیگری از روی عمد با داشتن

کینه قبلی به مغازه وی وارد شده و بدون هیچ گونه گفتگو و دلیلی بر آن شخص کاسب حمله

کرده و او را مضروب منماید بطوری که در اثر ضربات وارده بر وی، يك دنده پهلوی او و يك

دندان مشار الیه شکسته میشود، خواهشمند است حکم دیه وارده را طبق موازین  
شرع بیان  
فرمائید.

ج - دیه هر يك از دندهائی که محاذی قلب است بیست و پنج دینار است و دیه  
بقیه

دندها هر يك ده دینار و دیه دوازده دندان جلوی که شش دندان بالا و شش دندان  
پائین

باشد هر يك پنجاه دینار و هر دینار يك مثقال شرعی طلاى مسكوك است و هر  
مثقال

شرعی سه ربع مثقال صرافان یعنی هیجده نخود است و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد

محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۱۲۳ - در شکستن استخوان پا که سالم شود چهار پنجم از يك پنجم نصف ديه است و ساق پا دو استخوان در کنار هم دارد اکنون چنانچه در يك جا، دو استخوان شکسته

شود دو شکستگی محسوب میشود و يا يك شکستگی؟

ج - در فرض سؤال بنابر مشهور بين علماء اعلام، اگر هر دو استخوان، از ساق يك پا،

شکسته و بعد بهبود یافته، جانی باید هشتاد دینار ديه بدهد و اگر یکی از دو استخوان ساق

شکسته و بهبود یافته باید چهل دینار بدهد و چنانچه با تراضی طرفین باشد باشکال است.

س ۱۲۴ - این که در ديه جراحات سر و صورت، مثل حارصه و دامیه و امثال آن، شتر،

ذکر شده آیا خصوصیتی دارد و يا این که میتوان از پنج نوع دیگر هم حساب کرد؟  
ج - القاء خصوصیت، بعید نیست، مخصوصاً در صورت عدم امکان رد شتر و احوط

تراضی است بلکه ترك نشود.

س ۱۲۵ - آیا شتر و دینار در دیات جروح و امثال آن خصوصیتی دارد یا نسبت به ديه

کامله باید ملاحظه شود مثلاً شتر یعنی يك صدم ديه کامله، ولو این که از نقره سکه دار

پرداخت شود؟

ج - در دیات اعضاء و منافع، که تعبیر به ديه قتل یا نصف و ثلث و نظایر آنها شده، تخیر

بين اقسام دیات، بعید نیست و هم چنین در مثل شکستن استخوان پا، یا دست، که خمس

دیه، در بعض صور، تعیین شده، تخیر، بعید نیست و لکن در موردی که مثل ديه سرخی

و نظایر آن باشد احتیاط ترك نشود، و اما در موارد قصاص چون قبول ديه و عدم قصاص،

موقوف به رضایت مجنی علیه، در اخذ ديه میباشد اجبار بر اخذ نوع مخصوص،

جایز نیست.  
س ۱۲۶ - اگر کسی دست کسی را بشکند یا کبود یا سرخ کند دیه هر کدام را  
مشخص  
فرمائید؟  
ج - دیه شکستن دست، اگر خوب شود و کجی یا عیب در آن نباشد هشتاد دینار  
است  
و اگر کجی یا عیب در آن باشد صد دینار و دیه سرخی، اگر در سر و صورت باشد  
یک دینار

و نصف است و ديه سیاھی در آنها شش دینار و اگر در غیر سر و صورت باشد ديه آن نصف

این مقدار است و هر دینار يك مثقال شرعی هیجده نخودی طلاى مسكوك است. س ۱۲۷ - شخصی با اتومبیل خود با دختر بالغه‌ای تصادف کرده و صدماتی وارد ساخته و صدمات آن به قرار ذیل است اول استخوان ران پای راست را از وسط قلم کرده

یعنی باصطلاح گردن شکن نموده و معلوم نیست که در داخل مغز بیرون آمد یا نه ولی

استخوان از پوست بیرون نیامده و به نظر اهل خبره استخوان پا قابل معالجه و التیام است

و مقداری پوست روی پا کبود شده است دوم مقداری پوست پیشانی با پوست سر چاك

خورده و خونریزی نموده و بخیه خورده سوم این که مقداری پوست نازك ز نخ با پوست نازك

ذراع دست راست رفته چهارم این که جراحات متعدده كوچك روی پوست دست وارد

آمده که خون در آمده است حکم اینها چیست؟

ج - در فرض سؤال اگر پای دختر کاملاً خوب شود و عیبی در آن باقی نماند هشتاد دینار ديه آن است هر دیناری هیجده نخود طلاى مسكوك است و اگر کاملاً بی عیب

نشود صد دینار و ديه كبودی ران يك دینار و نصف و چنانچه سیاه شده باشد سه دینار

است و در فرض سؤال دوم اگر فقط پوست را خراش داده يك شتر ديه آن است و اگر کمی

گوشت نیز پاره شده است دو شتر و اگر بریدگی گوشت زیاد است ولی به پرده نازك

روی استخوان نرسیده سه شتر و اگر عمقا به پرده نازك استخوان رسیده چهار شتر و در مورد

سؤال اگر زخم پیشانی و سر متصل است یکی حساب میشود و اگر از یکدیگر جدا هستند

هر کدام يك ديه دارد و راجع بسؤال سوم ز نخ جزء صورت است و ديه آن يك شتر و ديه

پوست ذراع نصف شتر است و در مورد سؤال چهارم برای هر جراحی که بر دست

وارد شده  
با ملاحظه کیفیت آن نصف دیه‌ای که در مسأله جراحات بر پیشانی ذکر شد دیه باید  
داد  
و احتیاط به مصالحه نیز ترك نشود و در فروض مزبوره اگر خطای محض باشد دیه  
شکستن  
استخوان بر عاقله است و دیه بقیه جراحات مذکوره بر خود جانی است.

مدت ونحوه پرداخت دیه قتل عمد یا شبه عمد یا خطاء  
س ۱۲۸ - در مورد قتل عمدی یا شبه عمد یا خطاء چه وقت باید دیه پرداخته شود؟  
ج - در قتل عمد با تراضی بر دیه ظرف يك سال و در شبهه عمد دو سال و در خطاء  
سه سال

یعنی بیش از يك سال در عمد و بیش از دو سال در شبهه عمد و بیش از سه سال در  
خطاء تأخیر

نشود و در این حکم فرقی بین دیه تامه مانند دیه مرد آزاد مسلمان و دیه ناقصه مانند  
دیه مرد

کافر ذمی و دیه زن و دیه جنین نیست و ابتدای مدت در شبهه عمد و خطا از حین  
موت

و در عمد از حین تراضی بر دیه است مگر این که در قتل عمد هم از ابتداء دیه  
واجب شود

و قصاص نباشد مثل این که پدر، فرزند خود را کشته باشد که در این صورت نیز از  
حین موت  
است.

س ۱۲۹ - کیفیت پرداخت دیه قتل عمد و شبهه عمد و خطا را بیان فرمائید.

ج - در قتل خطائی بعد از تمام شدن هر سال باید ثلث دیه پرداخته شود و در عمد  
بعد

از تمام شدن يك سال باید تمام دیه را بدهد و در شبهه عمد احتیاط برای ولی آنست  
که جانی را تا

آخر دو سال مهلت بدهد و در این حکم نیز مانند مسأله سابقه، فرقی بین دیه تامه و  
ناقصه نیست.

مدت ونحوه پرداخت دیه اعضاء در موارد عمد و شبهه عمد و خطا

س ۱۳۰ - دیات اعضاء در موارد عمد در چه مدتی باید پرداخته شود و ابتدای مدت  
را نیز بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال باید ظرف يك سال پرداخته شود و بیشتر از آن تأخیر جایز  
نیست

و ابتدای مدت از حین تراضی بر دیه است و در مواردی که جای قصاص نباشد مانند  
شکسته

شدن استخوان، ابتدای مدت از حین وقوع جنایت است.

س ۱۳۱ - دیات اعضاء در موارد شبهه عمد و خطا در چه مدتی باید پرداخته شود  
و ابتدای مدت چه وقت است ونحوه پرداخت چگونه است؟

ج - دیه جنایت خطائی در ظرف سه سال باید پرداخته شود و ابتدای آن از حین



وقوع

(۲۶۳)

جنایت است و در شبه عمد ظرف دو سال و ابتدای آن نیز از حین وقوع جنایت است لکن

در موارد جنایت اعضاء ممکن است گفته شود چون مقدار دیات مختلف است مدت پرداخت آن نیز تفاوت میکند بنابر این اگر دیه عضو به قدر ثلث دیه نفس و یا کمتر باشد پس

از تمام شدن يك سال همه آن پرداخته شود و اگر از ثلث دیه نفس بیشتر باشد باید پس

از يك سال به قدر ثلث دیه نفس پرداخته شود و زائد بر آن را اگر به مقدار دو ثلث دیه نفس باشد

یا کمتر پس از تمام شدن سال دوم باید بدهد و اگر زائد، بیشتر از دو ثلث دیه نفس است،

زائد بر دو ثلث را پس از تمام شدن سال سوم باید بدهد لکن بعید نیست گفته شود در شبه

عمد مطلقا ظرف دو سال پرداخته شود و در خطاء مطلقا ظرف سه سال یعنی بعد از هر سالی

ثلث آن و احتیاط آن است که این کار با رضایت طرفین باشد.

مدت ونحوه پرداخت دیه جراحات عمدی یا شبه عمد یا خطاء در مواردی که دیه مقدره ندارد و باید ارش داد

س ۱۳۲ - در جراحاتی که دیه مقدره ندارد و باید ارش پرداخته شود مستدعی است بفرمائید مدت پرداخت ارش چقدر و ابتدای آن چه وقت است و آیا صورت عمد یا شبه عمد

یا خطاء فرق دارد یا خیر؟

ج - بعض فقهاء فرموده اند ارش باید نقدا پرداخت شود و بعض دیگر قائل به تأجیل هستند و بنابر قول به تأجیل، میتواند در مورد عمد تا يك سال پس از وقوع جرح و در مورد

شبه عمد تا دو سال و در خطاء تا سه سال تأخیر بیندازد و در صورت اخیره بعد از هر سال ثلث

آن را بدهد لکن احتیاط واجب در همه صور برای پرداخت کننده آن است که نقدا بپردازد

و برای مجنی علیه آن که قبل از مدتهای مذکوره مطالبه نکند مگر در صورت تراضی.

مدت ونحوه پرداخت دیه جراحات عمدی و شبه عمد و خطا در مورد سرایت

س ۱۳۳ - بفرمائید در مورد سرایت جرح به عضو دیگر یا احتمال سرایت ابتدای  
مدت  
پرداخت دیه از حین وقوع جنایت است یا حکم دیگری دارد؟

ج - هر گاه سرایت کند و نهایت سرایت معلوم باشد همان موقع حصول علم به انتهای سرایت ابتدای مدت است و اگر احتمال سرایت مرود ابتدای مدت مشخص نیست بلکه موقوف و مراعی است پس اگر سرایت نکرد و خوب شد ابتدای مدت از حین وقوع جنایت است و اگر سرایت کرد ابتدای مدت از منتهی الیه سرایت است و لکن احتیاط آن است که پرداخت کننده ابتداء مدت را از حین وقوع جنایت حساب کند و مجنی علیه از منتهی الیه سرایت.

تأجیل ارش جنایات عمدی و شبه عمد و خطا و لزوم انتخاب یکی از دیات شش گانه

س ۱۳۴ - ارش جنایات مانند دیه مؤجل میباشد یا این که بستگی به نظر حاکم دارد و حاکم میتواند نقدا دریافت نماید.

ج - بعید نیست ارش جنایات مؤجل باشد مثل دیه که در مورد عمد ظرف يك سال و در شبه عمد دو سال و در خطاء سه سال است و احوط آن است که با رضایت گیرنده باشد.

س ۱۳۵ - ارش بایستی از انواع سته دیه (دینار و درهم و شتر و غیره) باشد یا این که حاکم میتواند ابتداء تعیین ارش با اسکناس نماید؟

ج - در موارد ارش جنایت باید شخص مجروح را عبد فرض نمایند سپس بعنوان عبد سالم قیمت کنند و بار دیگر بعنوان عبد مجروح قیمت نمایند و تفاوت را معلوم کنند و به همان حساب از دیه کامله بگیرند مثلاً اگر مجروح عبد سالم بود هزار تومان ارزش داشت و با این جراحت هشتصد تومان ارزش دارد که تفاوت يك پنجم است، باید يك پنجم یکی از دیات شش گانه معروفه را بگیرند و چنانچه مجنی علیه راضی باشد میشود

قیمت آن را اسکناس داد و اگر جنایت طوری است که تأثیری در قیمت ندارد و تفاوت حاصل نمیشود باید با حکم حاکم یا به طریق مصالحه تعیین گردد، بلکه چون در زمان ما تعیین قیمت عبد متعذر است در صورت اول نیز باید با حکم حاکم یا به طریق

مصالحه تمام  
شود.

(۲۶۵)

دیه قتل مرد یا زن اهل ذمه و دیات اعضاء آنها  
س ۱۳۶ - دیه قتل مرد ذمی و زن ذمیه در صورتی که قاتل مسلمان باشد چقدر  
است؟

ج - دیه قتل مرد ذمی هشتصد درهم و دیه زن ذمیه نصف آن است و این حکم  
مخصوص کفار ذمی است چه نصرانی باشند و چه یهودی و چه مجوسی و برای  
کفار  
غیر اهل ذمه دیه نیست.

س ۱۳۷ - دیات اعضاء در کفار اهل ذمه چقدر است؟  
ج - همان طور که دیات اعضاء مسلم در مواردی به قدر دیه کامله او است مثل این  
که

دو دستش قطع شده باشد و در مواردی نصف دیه کامله مثل این که يك دستش قطع  
شود

همچنین در کفار ذمی ملاحظه دیه کامله ذمی میشود مثلا در قطع هر دو دست تمام  
دیه که

هشتصد درهم است باید پرداخته شود و در قطع يك دست نصف آن که چهار صد  
درهم

است و چنانچه در جراحات مسلم، ملاحظه نسبت با دیه نفس مسلم میشود در  
جراحات

ذمی نیز ملاحظه نسبت با دیه نفس ذمی باید بشود و نیز چنانچه دیه زن مسلمان تا به  
ثلث

دیه مرد مسلمان نرسیده با مرد مساوی است و همین که به مقدار ثلث رسید نصف  
مرد است

در زن ذمیه هم با مرد ذمی حکم همین است.  
تأدیب زن و فرزند

س ۱۳۸ - تنبیه بدنی همسر و کودکان به منظور تأدیب جایز است یا نه؟

ج - در غیر تعزیر و حد که اجراء آن وظیفه حاکم شرع است زدن زن یا طفل جایز  
نیست

مگر موارد مخصوصه که شرعا اجازه داده شده مثل موردی که امر به معروف یا نهی  
از منکر

موقوف به آن باشد یا بعضی مراتب نشوز زن که بر شوهر جایز است تأدیب یا در  
تمرین طفل

به نماز در ده سالگی و امثال آنها و در موردی که شرعا اجازه داده شده نباید طوری  
بزند که

موجب ديه شود مثلا رنگ پوست بدن سرخ شود.  
س ۱۳۹ - شخصی عیالی دارد که اکثر اوقات غیبت اشخاص را میکند و یا تهمت  
به

اشخاص مزند شوهر او را هر چه نصیحت میکند اثر نمکند بلکه به شوهر هم تند  
مشود

تکلیف شوهر چیست آیا حق دارد شوهر در صورت اصرار زن او را کتک بزند یا  
حق ندارد

و بر فرض حق داشتن اگر او را طوری بزند که جائی از بدنش کبود شود دیه در  
عهدہ مرد

مآید یا خیر و دیه را به کی باید بدهد و به چه مصرفی برساند؟ مستدعی است  
جواب مرقوم

فرمائید که محل حاجت است.

ج - در مورد سؤال لازم است زن را بعنوان نهی از منکر با ملایمت و در صورت  
عدم تأثیر

با تندی نهی کند و اگر مؤثر نشد و نهی از منکر موقوف بر زدن باشد میتواند او را  
بعنوان نهی

از منکر بزند لکن به نحوی که بدن یا صورت سرخ یا کبود یا سیاه نشود و الا در  
هر مورد دیه

خاصی دارد که باید به خود زن داده شود.

اگر معلم، شاگرد را به جهت تأدیب بزند

س ۱۴۰ - معلمین در رابطه با تنبیه کودکان محصل اظهار مدارند که معلم دلسوز  
اگر

بچه‌ها را کتک نزند کار تعلیم پیشرفتی ندارد، با توجه به این امر مستدعی است  
جواب

سئوالات ذیل را مرقوم فرمائید.

۱ - آیا معلم میتواند بدون اجازه ولی طفل، جهت آموزش، او را بزند یا خیر؟

۲ - اگر زد و کبود و سرخ شد آیا ولی طفل میتواند دیه را ببخشد یا خیر؟

۳ - اگر نتواند دیه‌ها را اداء نماید وظیفه‌اش چیست؟

۴ - اگر در اثر کتک، دست بچه خون بیاید دیه‌اش چه مقدار است؟

ج ۱ - جواز کتک زدن شاگرد جهت تأدیب شرعی با اجازه ولی شرعی اگر موجب  
دیه

نشود بطور آرام بعید نیست و اگر جای ضرب، به سرخی یا کبودی یا سیاهی تغییر  
رنگ

بدهد جایز نیست و معلم ضامن دیه است.

ج ۲ - نمیتواند.

ج ۳ - مدیون است و بعد احتیاط کند و نزند.



ج ۴ - در فرض سؤال، ديه، يك شتر است.

(۲۶۷)

ضمان طیب

س ۱۴۱ - در مسأله طبابت و دادن نسخه و دارو به بیمار اگر چنانچه با نسخه تجویز

شده، بیمار تلف شود و یا زیانی به بیند طیب ضامن است و باید دیه پردازد یا نه؟ و در مورد

زنان حامل بیمار که به علل گوناگون مراجعه نمایند همیشه احتمال سقط جنین مرود و به

علت بیماری که دارند و تزریقی که میشود گاهی درمان نابجا و در اثر سوء تشخیص

و یا عامل دیگر صدمه به بیمار مرسد و تا کنون ممکن است بیماران زیادی با تجویز نسخه

و داروی اینجانب به علل گوناگون فوت شده باشند در صورتی که من قصد بهبودی داشته‌ام آیا

دیه به من تعلق گرفته یا نه؟

ج - ضمان طیب در صورتی است که مریض بقول طیب مغرور شده باشد و اما اگر

با احتمال اشتباه طیب دوا را خودش بخورد یا تزریق نماید طیب ضامن نیست و در موارد

دوائی که محتمل است موجب سقط شود اصل تجویز آن اگر بر حسب طب احتمال سقط

جنین در بین باشد جایز نیست ولی در ضمان و عدم ضمان مثل صورت اولی است. س ۱۴۲ - در مورد بیماران بد حال و مردنی مثل مبتلی به سرطان و غیره در حالی که

صاحب مریض هم مداند مردنی است و یا طیب به صاحب مریض مگوید که امید نجاتی نیست و یا خیلی کم و ضعیف است مع هذا نسخه برای دلخوشی بیمار یا تسکین درد

و یا شاید برای نجات بیمار نوشته میشود و بیمار فوت منماید آیا باید دیه داده شود یا نه؟

ج - اگر طیب شك در مغرور شدن آنها داشته باشد و خودشان دارو خورده یا تزریق

کرده باشند علی الظاهر بر طیب دیه نیست.

س ۱۴۳ - بیماران تخصصی مثلا بیمار پوستی و چشمی و جراحی و گوش و حلق و بینی که روی سابقه یا اعتماد یا نداستن، به من که پزشك عمومی هستم و در

معالجه  
بیماران تخصصی به اندازه متخصص وارد نیستم مراجعه منمایند با این قبیل بیماران  
چگونه  
رفتار کنم؟  
ج - اگر بدانید دواى شما مضر نیست و مفید است دوا بدهید و اگر راهنمائی به

طیب متخصص نمائید در صورتی که در دسترس باشد بهتر است.

مخارج معالجه و سایر هزینه‌های ناشی از جراحات بر کیست؟

س ۱۴۴ - در جراحات وارده خطائی مخارج معالجه مانند اجرت طیب و غیره بر عاقله

است یا خیر و در این جهت فرقی بین مراتب جرح مانند موضحه و ما فوق و مادون آن هست

یا نه و نیز در صورت عمد یا شبه عمد مخارج مذکوره بر جانی واجب است یا خیر؟

ج - در موردی که جرح از سمحاق کمتر باشد چنانچه خطائی است نسبت به مخارج

مذکوره احوط مصالحه جانی با مجنی علیه است و در غیر این مورد این گونه مخارج به عهده

خود مجنی علیه است و سمحاق جرحی است که به پرده نازک روی استخوان رسیده ولی

آن را پاره نکرده باشد.

س ۱۴۵ - آیا جانی غیر از دیه، زیانهای حاصله در اثر جراحتهای وارده را لازم است به

مجنی علیه پردازد مانند هزینه محاکمه و از کار و کاسبی افتادن و غیره یا خیر؟

ج - جانی، زائد بر دیه مقرره را، شرعا ضامن نیست.

جنایات و جرائم صبی

س ۱۴۶ - در جنایت صبی، عمدا یا خطاء، در مواردی که دیه کمتر از دیه موضحه است

چه جروح و شجاج و چه تغییر رنگ و تورم، بوسیله ضربه، آیا دیه بر صبی است، و بعد

از بلوغ باید پردازد یا بر عاقله است؟

ج - در فرض مسأله، که دیه، کمتر از موضحه است، عاقله، برائت ذمه دارد.

س ۱۴۷ - آیا محافظت اولیاء و عدم آن و اذن ولی و عدم اذن ولی در جنایات صبی و مجنی علیه بودن صبی، از نظر هدر بودن یا کم و زیادی دیه، اثری دارد و ضمان را متوجه

اولیاء منماید یا خیر؟ (در صورتی که از قبیل اقوایت سبب از مباشر نباشد و اذن رکوب مثلا

در موارد مفسده نباشد)

ج - جنایات صبی، مطلقا، بجز مورد کمتر از موضحه، حکم خطاء را دارد و دیه آن

بر عاقله است مگر این که تشخیص داده شود که جنایاتی که وارد میکند یا بر او وارد میشود

(۲۶۹)

ولی سبب آن است، که در این صورت ولی ضامن است و الا ضامن کسی است که جنایت

را وارد کرده و سبب شده است.

س ۱۴۸ - بچه‌های غیر بالغ و ممیز مرتکب جرائمی از قبیل سرقت و یا سایر گناهان

کبیره میشوند، آیا تنبیه بدنی (تعزیر) آنان به نحوی که موجب دیه شود در محکمه جایز است

یا خیر؟ ضمناً تعزیر فوق، بعنوان حق الله در حق آنان اجراء میشود؟

ج - بچه مطلقاً در مرتبه اول و دوم از سرقت، تأدیب یا تعزیر ندارد ولی جواز تهدید او بعید نیست و بعد از هفت سالگی، در مرتبه سوم چنانچه هر مرتبه شرعاً ثابت شده باشد

سر انگشتان دست راست او را متراشند تا خون بیرون آید و احوط آنست که این امر را در مرتبه پنجم اجراء کنند.

س ۱۴۹ - الصبی الممیز إذا فعلی خطأ ما یوجب الدیه کقتل نفس او غیر ذلك فهل علیه

او علی ولیه الدیه او لا دية ولو فعله عمدا فحکمه كالخطاء ام لا وان كان الفاعل صبیا غیر ممیز فما حکمه؟

ج - دیته علی العاقله سواء قتل عمدا او خطأ او إذا كان غیر ممیز فان فعله لمسامحة الولی فی حفظه عن ذلك بحيث یستند فعله عرفاً إلى الولی یجب علیه الدیه و إلا فلا دية.

س ۱۵۰ - در جنایات اطفال نا بالغ، آیا مجنی علیه میتواند ولی قهری طفل، مانند پدر

و جد را به محاکمه بکشاند و با فرض انکار ولی او را سوگند بدهد یا خیر؟ ج - اگر مجنی علیه، مدعی علم ولی صغیر، به جنایت صغیر باشد و ولی انکار علم کند، مجنی علیه میتواند ولی را بر نفی علم قسم دهد.

س ۱۵۱ - دیه جرائم عمدی اطفال را که از نوع خطاء محسوب است بایستی يك ساله

به مصدوم بپردازند یا سه ساله؟

ج - فرق بین دیه‌ای که عاقله برای صبی میپردازد و سایر دیات نیست.

س ۱۵۲ - بچه نا بالغ صدمه جانی یا مالی به کسی مرساند ولی آن بچه ضامن است

یا نه؟ و هم چنین اگر دیوانه صدمه‌ای به کسی بزند تکلیف چیست؟  
ج - بچه اگر ممیز باشد و صدمه مالی و یا جانی کمتر از موضحه به کسی وارد  
کند  
خود او ضامن است و اگر صدمه جانی موضحه و بالاتر باشد دیه بر عاقله بچه است،  
و اگر

ممیز نیست کسی ضامن نیست مگر مستند به تقصیر و عدم حفظ متصدی و حافظ طفل

باشد که در این صورت او ضامن است و دیوانه اگر ضرری وارد آورد کسی ضامن نیست مگر

آن که شخصی سبب شده باشد که در این صورت آن شخص ضامن است. س ۱۵۳ - دو بچه یکی یازده ساله و دیگری دوازده ساله است با دو بچه دیگر با

هم درگیر شده و سنگ اندازی نموده‌اند در این بین سنگی به دندان بچه دوازده ساله خورده دیه

آن چقدر است و چه کسی باید بدهد؟

ج - اگر دندان از جای خود کنده شده دیه دارد و دیه آن بر عاقله طفل است و دندان

مزبور اگر یکی از دوازده دندان جلو باشد دیه آن پنجاه مثقال شرعی طلای مسکوک است

و اگر یکی از شانزده دندان آخر است دیه آن بیست و پنج مثقال شرعی طلا است و اگر

بشکند احتیاط آن است که همان دیه دندان کنده شده را بدهد.

س ۱۵۴ - دو نفر بچه هشت ساله بدستور معلمشان در مدرسه بازی مکرده‌اند یکی از بچه‌ها در حین بازی با کاردستی چشم دیگری را زخمی نموده پس از ۷۲ ساعت چشم

بچه مضروب به کلی کور شده آیا دیه شرعی دارد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال چنانچه ثابت شود که در اثر ضربه یکی از بچه‌ها چشم بچه دیگر

کور شده دیه چشم بچه مضروب بر عاقله بچه ضارب است و دیه يك چشم نصف دیه تمام

انسان است.

س ۱۵۵ - چند پسر بچه که به حد بلوغ نرسیده‌اند با هم بازی میکنند در بین این بازی

دندان یکی از این بچه‌ها از بین مرود یعنی مافتد دیه دارد یا نه؟ و هم چنین اگر چشم

یکی را کور کنند؟

ج - اگر یکی از بچه‌ها دیگری را کور کند یا دندانش را بشکند دیه دارد و دیه بر عاقله



است ولی اگر خود بچه در اثر دویدن بیفتد و معیوب شود بر بچه‌های دیگر چیزی نیست.

تخفیف یا عفو دیه از سهم صغار جایز نیست  
س ۱۵۶ - اگر راننده‌ای موجب قتل و مقصر شناخته شد، مالی برای پرداخت دیه ندارد و صغار ورثه مقتول، از نظر مالی بی‌نیاز و غنی هستند حال مادر، یا اقوام پدری یا هر

فرد دیگری که قیم صغار است متواند از طرف صغار، دیه را ببخشد و رضایت بدهد یا خیر؟

ج - قیم، حق بخشش سهم صغار از دیه را ندارد و چنانچه راننده، در ظرف مدت اداء

دیه، سهم صغار را نتواند اداء کند، مدت آن را تمدید کنند به نحوی که سهم صغار ضایع

نشود و راننده هم در مضیقه قرار نگیرد.

س ۱۵۷ - اگر معلمی به قصد تأدیب، شاگردش را بزند یعنی با دست به پشت سر بچه

بزند بطوری که سرش به میز جلوی او بخورد و از بینی او چند قطره خون بیاید حد اکثر مثلاً

ده قطره دیه اش چقدر است؟

ج - اگر زخمی بر سر یا صورت وارد کنند به مقداری که از آن خون بیاید دیه آن دو شتر

است و در مورد سؤال احتیاط لازم آن است که با ولی صغیر در این مقدار مصالحه نمایند.

س ۱۵۸ - اگر ولی طفل دیه را قبول نکند باید دیه را به چه مصرفی خرج نمود؟  
ج - بر ولی صغیر جایز نیست قبول نکند مگر آن که از مال خودش به مقدار دیه به صغیر بدهد.

س ۱۵۹ - در صورتی که جنایتی بر طفلی وارد شده باشد ولی او، در زمینه مصلحت

طفل، دیه جراحات را به جانی ببخشد، اولاً این عمل صحیح است یا خیر و ثانیاً پس از بلوغ، طفل مذکور، حق اعتراض بر ولی خود دارد یا خیر؟

ج - بخشیدن دیه جنایت بر صغیر، از طرف ولی او جایز نیست و مصلحتی در بخشش

مال صغیر به نظر نمرسد.

س ۱۶۰ - در اثر تصادف يك نفر چهل ساله فوت نموده پدر و مادر قاتل میخواهند مبلغ

بیست و پنج هزار تومان به پدر مقتول بدهند و بقیه را ببخشند آیا از مبلغ فوق به دو بچه صغیر

و عیال مقتول باید بدهند یا خیر؟

ج - در فرض سؤال پدر و مادر نسبت به سهم خودشان میتوانند عفو کنند یا دیه

بگیرند

و اما نسبت به سهم صغیر پدر ولایت ندارد که سهم او را عفو کند و اگر قتل عمد باشد باید

از قاتل کفیل مطمئن بگیرند و صبر کنند تا صغیر بعد از کبر هر نحو بخواهد عمل کند.

س ۱۶۱ - پسری داشتم سی ساله دارای سه بچه صغیر کارمند راه آهن بود در موقع رفتن سر کار ماشین از عقب زده به موتوری که سوار بوده و او را کشته طبق نظریه شاهی

که دیده موتوری از مسیر خودش مرفته البته هنوز دادگاه شروع نشده طرف زیاد اصرار دارد

که وجهی بدهد و رضایت بگیرد تکلیف اینجانب که پدر مقتول هستم چیست؟  
ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی کسی حق ندارد دیه مقتول را که حق صغار

است ببخشد یا به کمتر از دیه مقرر شرعیه مصالحه نماید. بلی در فرض مسأله که مقتول

پدر دارد و او ولی صغار است میتواند آنچه را که مصلحت صغیر باشد عمل کند و اگر نزاع

موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۱۶۲ - پیشامدی برای بنده رخ داده و آن این است که با ماشین تصادف کردم و موجب قتل يك بچه یازده ساله شد، البته بچه مزبور ناگهانی جلوی ماشین آمد مادر

و عموی بچه گفتند باید هجده هزار تومان بدهید تا رضایت بدهیم، بنده هجده هزار تومان

دادم تا رضایت دادند در این صورت مرقوم فرمائید که آیا هجده هزار تومان کافی است یا نه؟

ج - در فرض مسأله اختیار با ولی طفل است که پدر یا جد پدری او است و اگر پدر و جد

طفل زنده نباشند باید به حاکم شرع مراجعه شود تا مقدار دیه را تعیین کند مادر و عموی طفل

حق تخفیف دیه از سهم صغار را ندارند.

س ۱۶۳ - چند سال قبل فرزندی از زید کشته شد و خود قاتل اقرار دارد و علاوه چند

نفر از اهل محل شهادت میدهند و در رژیم طاغوتی دادگاه او را به هشت سال زندان و مبلغ

بیست هزار تومان نقد محکوم کرده است و چهار سال در زندان به سر برد فعلا از زندان آزاد

شده است و مبلغ مزبور را هم نپرداخته و مقتول پنج نفر اولاد صغیر دارد و وضع مالی

آنان هم خیلی بد است در این صورت آیا پدر مقتول که جد پدری صغار است میتواند قاتل

را عفو نماید یا نه و از طرف صغار هم چنین حقی دارد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال ذمه قاتل با زندان رفتن برئ نمشود و ولی شرعی نیز نمیتواند  
سهم  
صغار را عفو نماید و واجب است دیه وصول نماید و مراعات مصلحت صغار لازم  
است  
عاقله

س ۱۶۴ - عاقله که دیه جنایت طفل ممیز با آنها است کیانند؟  
ج - عاقله عبارت است از منسوبین مذکر قاتل از طرف پدر مانند برادر ابوینی یا ابی

و ابناء آنها و بعید نیست پدر و اجداد قاتل و پسر و پسران او نیز داخل باشند و بعد از اینها معتق و بعد از آن ضامن جریره و بعد از آن امام علیه السلام به تفصیلی که در کتب مبسوطه

مشروحا بیان شده است و زن و مجنون و صبی از عاقله محسوب نمیشوند. س ۱۶۵ - چنانچه عاقله غیر متمکن یا این که ممتنع است ولی شخص جانی خطائی خودش حاضر است دیه را پردازد اما نمداند که دیه بر عاقله است در این صورت گرفتن دیه

از قاتل چه صورت دارد؟

ج - گرفتن آن، با رضایت دهنده، مانعی ندارد.

س ۱۶۶ - آیا (عمودان) که پدر و جد پدری هر چه بالا رود و پسر و پسر پسر هر چه

پائین بیاید مباشند داخل در عاقله هستند یا نه؟

ج - بعید نیست عمودان نیز داخل در عاقله باشند.

س ۱۶۷ - در مواردی که دیه، متوجه عاقله میباشد آیا میتوان دعوی را ابتداء متوجه عاقله

نمود و آنان را طرف منازعه قرار داد یا خیر؟

ج - قبل از اثبات مدعی، چیزی بر عاقله نیست و نمیشود آنها را طرف منازعه قرار داد.

س ۱۶۸ - در مواردی که عاقله از پرداخت دیه عاجز باشد و یا امتناع ورزد و یا قاتل،

عاقله نداشته باشد وظیفه چیست؟

ج - در صورت نداشتن عاقله یا عجز عاقله دیه بر عهده قاتل است و در صورت تمکن عاقله

از اداء و امتناع از اداء حاکم شرع او را مجبور به اداء مینماید.

س ۱۶۹ - قتلهای غیر عمدی که در تصادف ماشین رخ میدهد مثلا دو ماشین با هم تصادف نموده و منجر به فوت یکی از سرنشینان میشود ولی دم حق مطالبه دیه از راننده

ماشین قاتل دارد یا خیر و چون بواسطه عدم رضایت اولیاء دم راننده دچار زندان و خسارات

مالیه زیادی میشود آیا این زیان غیر مترقب عوض دیه متوفی حساب میشود یا خیر؟ ج - اگر منظور از فوت سرنشین فوت یکی از دو راننده است، در فرض سؤال که

قتل

خطائی است چنانچه تصادف مستند به هر دو راننده باشد نصف دیه را باید عاقله  
قاتل به  
ورثه مقتول بدهد و اگر مستند به راننده زنده است عاقله او باید تمام دیه را بدهد و  
اگر مستند  
به راننده مقتول است راننده زنده ضامن نیست و اگر منظور فوت غیر راننده است،  
در فرض  
سؤال، چنانچه تصادف مستند به هر دو راننده است باید عاقله هر يك از دو راننده  
نصف

دیه را به ورثه مقتول بدهند و اگر مستند به یکی از آنها است عاقله او باید تمام دیه را بدهد

و خسارات ذکر شده در ذیل سؤال از دیه کسر نمیشود.

س ۱۷۰ - در موردی که کسی خطاء جرحی بر کسی وارد نماید آیا مانند قتل خطائی دیه

آن بر عاقله است یا نه؟

ج - جرح مراتب متعدده دارد يك مرتبه اش موضحة است که در آن و بالاتر از آن در صورت خطاء دیه بر عاقله است و در مادون موضحة دیه در مال خود جانی است اگر چه

خطائی باشد و مراد از موضحة جراحی است که پرده روی استخوان را پاره کرده و سفیدی

استخوان نمایان شده باشد.

س ۱۷۱ - هر گاه دیه جراحات وارده متعدده مجموعاً به قدر دیه موضحة باشد لکن هر جراحی به تنهایی کمتر از موضحة است آیا در چنین فرضی دیه در صورت خطاء بر عاقله

است یا در مال جانی؟

ج - در فرض سؤال اظهر این است که دیه در مال خود جانی است

س ۱۷۲ - شخصی مرتکب قتل خطائی گردیده هر چند جستجو شده اولیای دم را پیدا

نکرده و شخص قاتل استطاعت به حج پیدا کرده بیان فرمائید کدام يك از این دو دین مقدم

است آیا چون قتل خطائی بوده میتواند به حج مشرف شود یا نه؟

ج - در فرض سؤال که قتل خطائی بوده دیه بر عاقله قاتل است و چنانچه عاقله اولیاء

مقتول را پیدا نکنند و از دسترسی به اولیاء مقتول مأیوس باشند باید به حاکم شرع بدهند

و در هر صورت چون دیه بر عهده خود قاتل نیست مستطیع است و واجب است حج بجا

آورد. بلی اگر عاقله ندارد و یا عاقله متمکن از پرداخت دیه نیست یا امتناع از پرداخت دیه

مکند اداء دین مقدم است.

س ۱۷۳ - در مورد قتل و یا بعض جنایات خطائی که دیه بر عاقله است آیا این حکم



شامل همه موارد خطا میشود یا خیر؟  
ج - هر گاه قاتل یا جانی اقرار به قتل یا جنایت خطائی کند دیه بر عاقله نیست بلکه  
بر خود قاتل یا جانی است و نیز اگر قاتل یا جانی قتل یا جنایت را به مال دیگری  
غیر از دیه  
صلح نماید ذمه خودش مشغول میشود و به عاقله مربوط نیست.

س ۱۷۴ - دیه خطائی را عاقله در چه مدتی باید پردازد؟  
ج - در ظرف سه سال به این نحو که در آخر هر سالی ثلث دیه را بدهد.  
س ۱۷۵ - آیا فقیر هر گاه داخل در عاقله باشد با غنی فرق دارد یا خیر؟  
ج - بر فقیر تحمل دیه واجب نیست.  
س ۱۷۶ - آیا میزان در فقر زمان وقوع جنایت است یا وقت وجوب اداء؟  
ج - میزان وقت وجوب اداء دیه است.  
س ۱۷۷ - کیفیت تقسیم دیه بر عاقله را بیان فرمائید.  
ج - بر حسب طبقات ارث توزیع میشود یعنی آباء و اولاد و اگر نبودند اجداد و برادران ابوینی یا ابی و اولاد آنان و اگر نبودند اعمام و اولاد آنان و همین طور نسبت به سایر طبقات.  
س ۱۷۸ - شخصی در تهران با ماشین تصادف کرده و از بین رفته است در شهر خودش  
یک برادر کبیر و چند پسر صغیر دارد و فعلا دسترسی به آنها نیست حالا راننده ماشین  
طریق مصالحه را پیش گرفته و فعلا بازداشت حکومت جمهوری اسلامی است، آیا دیه باید بدهد و بر فرض که دیه بدهد چه کسی باید بگیرد و اگر مصالحه کنند با که مصالحه کنند؟  
ج - در فرض سؤال که قتل خطاء واقع شده دیه بر عاقله قاتل است و در صورتی که آنها عاجز از پرداخت دیه باشند دیه بر عهده قاتل است و چون طرف صغیر است دادگاه موظف است که به عاقله اخطار نماید تا تمکن دیه را پردازند و مصالحه مورد ندارد.  
س ۱۷۹ - در قتل خطائی محض که با اقرار جانی به اثبات برسد بنابر آنچه در کتب فقیهه و قانون ذکر شده، دیه به عهده جانی است، بفرمائید در صورتی که جانی، قادر بر پرداخت دیه نباشد چه حکمی دارد، آیا اقارب او یا عاقله باید پردازند و یا از بیت المال باید پرداخت شود یا این که با اثبات اعسار فعلی، بر ذمه او باقی ممانند تا تمکن پیدا کند.  
ج - در فرض سؤال چنانچه به اقرار ثابت شود، دیه، نه بر عاقله است و نه بر بیت المال

و حکم سایر دیون را دارد، اگر قدرت دارد کار کند و به تدریج بپردازد و اگر نه از مردم استمداد نماید و اگر متمکن از این نحو هم نباشد چیزی بر او نیست و معذور است.

س ۱۸۰ - شخصی فرزند سی و پنج ساله‌اش سالها است مبتلا به اختلال حواس بوده و طبق گواهی اطباء و روان پزشکان، غیر قابل درمان میباشد و ولی نامبرده از

سرپرستی

و نگهداری دیوانه ناتوان و دار المجانین و مسئولین، از نگهداری دائم مجنون مذکور خودداری

مکنند، با توجه به مراتب فوق، مسئول صدمات و زیان و آزار از ناحیه دیوانه به افراد سالم

در محیط زیست چه کسی میباشد، آیا خود مرتکب میباشد یا خیر و در ضمن مسئلت مشود

اگر دیوانه مذکور، با حرکات وحشیانه خود، افراد بگناه را ناقص العضو کند یا بقتل برساند

مسئول کیست؟

ج - در فرض سؤال، مسئول نگهداری بطوری که دیگران را اذیت نکند پدر او است

و چنانچه جنایتی از او سر بزند، به عهده عاقله او است که دیه جنایت را در صورت عدم عفو

مجنی علیه پردازند.

حکم کشتن سگ یا گربه یا پرندگان یا حیوانات دیگر

س ۱۸۱ - همسایه ما دو سگ داشت یکی سگ گله و دیگری مستحفظ خانه، این دو سگ ما را خیلی ناراحت و اذیت میکردند، به يك نفر گفتم اگر سمی به من

بدهی این

سگها را مکشتم، آن شخص سمی درست کرد و من یکی از آن سگها را کشتم سگ دیگر

را او کشت، آیا دیه هر دو را من باید بدهم و یا سگی را که من کشته‌ام باید دیه‌اش را بدهم

و اگر صاحب سگ بگوید به تو بخشیدم کافی است یا نه؟

ج - شما به همین پولهای رایج ضامن قیمت سگی هستید که کشته‌اید و ضامن قیمت

سگی را که دیگری کشته نیستید و اگر صاحب سگ شما را برئ الذمه کند و ببخشد کافی

است.

س ۱۸۲ - اگر به صاحب سگ که باید به او دیه بدهم مثلا دو یا سه سال قبل پولی را قرض داده‌ام چنانچه پول دیه معادل قرض باشد میتوانم عوض دیه حساب کنم یا

کافی  
نیست؟

ج - بلی متوانید و به صاحب سگ هم بگوئید که این بعنوان دیه نیست و قیمت  
است  
چون سگ دیه ندارد.

س ۱۸۳ - زید دارای باغ و مزرعه است و همسایه‌ای دارد که دارای حیوانات از قبیل

گاو و گوسفند و غیر اینها میباشد که به باغ و مزارع زید در هر شب و روز ضرر وارد مآورد

وزید چندین مرتبه به همسایه‌اش ابلاغ منماید که جلوی حیوانات خود را بگیرد ولی همسایه به تقاضای زید توجهی نکرده لذا زید برای جلوگیری از ضرر مقداری سم در میان

مزرعه و باغ خود بریزد و حیوانات همسایه بر اثر خوردن سم نابود شوند آیا زید ضامن

میشود و باید غرامت بدهد یا نه؟

ج - در فرض سؤال اگر به صاحبان حیوان اعلام نماید که در مزرعه سم ریخته و صاحب

حیوان مراقبت از حیوان نکند و بخورد و تلف شود صاحب مزرعه ضامن نیست. س ۱۸۴ - اگر حیوانی بیاید وسط جاده ماشین و به جهت سرعت ماشین راننده نتواند

آن را کنترل کند در نتیجه حیوان تلف شود آیا راننده ضامن است یا نه و اگر حیوان خود

را به ماشین بزند و ماشین صدمه به بیند در این صورت مالک حیوان ضامن است یا نه؟

ج - موارد مختلف است اگر مثلاً حیوان دفعه وارد شود جلو ماشین و تلف شود راننده

ضامن نیست ولی اگر بواسطه تقصیر راننده و سرعت زیاد ماشین باشد راننده ضامن است

و هم چنین اگر حیوان مستعصی است که بر مالک لازم است مراقبت از صدمه به دیگران

و بواسطه عدم مراقبت به ماشین خسارت وارد کرده مالک ضامن است و الا ضامن نیست.

س ۱۸۵ - کشتن حیوانات اهلی مانند گربه آن هم بطور فجیع که در اطاق حبس شود

و با شدت ضربات آن را بکشند و یا پرنده‌ای مانند کبوتر و کبک اهلی را از روی غضب

سر از تنش بکنند موجب صدقه یا مثلاً دیه میشود یا نه؟

ج - دیه ندارد و لکن این گونه اذیت به حیوانات ظلم است و مکافات آن عذاب

اخروی است.  
س ۱۸۶ - بنده در حدود پنج سال پیش که پانزده ساله بودم گاوی در خانه داشتم و آن  
گاو يك روز مرا آن قدر عصبانی کرد که او را گرفتم به درختی بستم آن قدر با  
چوب گاو  
را زدم که حتی بر چشمان گاو اشک جاری بود و الان که بیست سال دارم آن روز  
که به یادم  
مافتند خیلی ناراحت مشوم نمودم چه کاری باید در مقابل این کار بکنم تا جبران  
شود.  
ج - از عمل خود توبه کنید و از این به بعد هم حیوانات را اذیت نکنید انشاء الله  
تعالی توبه  
شما قبول مشود.

مسائل متفرقه دیات

س ۱۸۷ - اگر کسی چیزی مانند پوست هندوانه یا خربزه و نظیر اینها را در معابر بریزد

یا جلوی خانه را بیشتر از متعارف آب پاچی کرده و این امر باعث شود شخصی به زمین بخورد

و صدمه به بیند آیا ضامن است یا نه؟

ج - بلی ضامن است مگر این که عابر عاقل با عمد و توجه پا روی آن بگذارد که در این صورت کسی که آب بیشتر از متعارف یا پوست هندوانه و مانند آن را ریخته ضامن نیست

و اگر دیوانه یا حیوان یا طفل غیر ممیز در اثر آن زمین بخورد و صدمه به بیند ضامن است.

س ۱۸۸ - گاهی اتفاق مافتد که روی جاده قدری سنگهای کوچک افتاده که معلوم است از ماشینی که بارش شن و سنگ ریزه بوده ریخته و یا این که معمول است

در فصل برف و یخ بندان روی جاده‌های اسفالت که برف و یخ هست برای جلوگیری

از لیز خوردن و چپ شدن ماشینها مخصوصا قدری شن درشت مریزند اکنون بفرمائید

در چنین مواردی اگر راننده با رعایت تمام مقررات عبور کند و سنگی از زیر چرخ ماشین او

پرتاب شود و به کسی بر خورد نماید و به او صدمه بزند و یا مثلا شیشه ماشین دیگری

را بشکند آیا راننده ضامن است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال که استناد صدمه و ضرر به راننده معلوم نیست حکم به ضمان مشکل

است.

س ۱۸۹ - اگر کسی به قصد خودکشی، خود را وسط خیابان بیندازد و راننده ماشین

او را از چند متری به بیند، بطوری که دیگر نتواند خود را کنترل نماید و آن فرد کشته شود

آیا خونش هدر است یا باید دیه‌اش پرداخت شود و در فرض لزوم دیه، آیا قتل خطائی است

و یا شبه عمد میباشد و مقدار دیه، تمام دیه است یا نصف دیه؟



ج - در فرض سؤال، با احراز قصد خودکشی، دیه او بر کسی نیست، بنابر این  
موضوع  
سئوالات بعدی منتفی است.  
س ۱۹۰ - اکثر ماشین‌ها بیمه هستند و در موقع تصادف از اداره بیمه مبلغی به ورثه  
مقتول

مدهند، آیا این مبلغ حکم دیه را دارد و میشود در آن تصرف کرد یا نه و در صورت جواز

تصرف چگونه بین ورثه تقسیم میشود آیا به زوجه هم میرسد یا نه؟  
ج - آنچه که بیمه به ورثه مقتول میدهد در حکم دیه است گرفتن آن اشکال ندارد و پس  
از اداء دین و وصیت، بین ورثه حتی زوجه مانند سایر ترکه کما فرض الله تقسیم  
میشود. بلی

اگر مقررات بیمه آن باشد که مثلاً بخصوص اولاد بدهند بقیه ورثه از آن ارث  
نمیرد.

س ۱۹۱ - راننده در موقع سیرش تصادفی کرده صدمه جانی و مالی به کسی مزند  
تکلیف او چیست؟ ثانیاً اگر راننده در موقع رانندگی خیلی با احتیاط بوده یا بی  
احتیاطی

کرده است حکم هر دو صورت را بیان فرمائید.

ج - اگر معلوم باشد که راننده تقصیر نموده یعنی با احتیاط حرکت نکرده و مصدوم  
هم

تقصیر نکرده راننده ضامن است و حکم شبه عمد را دارد که دیه بر خود او است و  
اگر

با احتیاط حرکت نموده و مصدوم تقصیر کرده و خود را در معرض صدمه در آورده  
راننده ضامن

نیست و اگر هیچ يك تقصیر نکرده اند حکم خطاء را دارد و در خطاء دیه بر عاقله  
است.

و با جهل به این خصوصیات مصالحه نمایند و نسبت به صدمه مالی هم راننده ضامن  
است

اگر چه خطاء صدمه زده باشد مگر آن که تلف مستند به صاحب مال باشد مثل این  
که هنگام

حرکت ماشین مال خود را زیر ماشین بیندازد.

س ۱۹۲ - شخصی مبتلا به مرض فشار خون و ناراحتی بوده و مراجعه به دکتر  
مکرده

مقداری بهبودی حاصل نموده و میتواند با مور کشاورزی خود رسیدگی نماید.  
يك روز صبح جهت سرکشی و نظارت بر امر کشاورزی به صحرا رفته بعد از  
مراجعت نزدیک

محل که آمده اوضاع را آشفته دیده و سر و صدائی به گوشش خورده و از کسی  
استعلام کرده که

این سر و صدا چیست، او جواب داده که پسرت با چند نفر از فامیلهایت به ضرب گلوله کشته شدند، پس از شنیدن این خبر فوری دچار سکته قلبی شده و فوت نموده است و چون در بین خانواده ایشان و ضاربین از سابق اختلافی بوده آیا ورثه متوفای مزبور شرعا حق گرفتن دیه از اشخاصی که این چند نفر را مجروح و باعث این فاجعه شده‌اند دارند یا نه؟ ج - در مفروض مسأله ظاهر آن است که ورثه حق مطالبه دیه از اشخاص مزبوره را ندارند.

س ۱۹۳ - شخصی مقداری گندم بار قاطر کرده و داده به دیگری تا ببرد در آسیاب  
آرد

کرده بیاورد وقتی که رسیده به آسیاب و بار قاطر را باز کرده قاطر لگد به دهان او  
زده و چند  
دندان او را شکسته آیا صاحب قاطر و بار، که او را فرستاده به آسیاب، ضامن است  
یا نه؟

ج - ظاهراً صاحبان بار و قاطر ضامن نیستند. بلی اگر قاطر بر حسب عادت چموش  
و لگد زن باشد بر صاحب بار و قاطر هر کدام که قاطر را بدست آن شخص مدهد  
اعلام لازم

است و بر فرض عدم اعلام احوط آنست که آن شخص را راضی کنند.

س ۱۹۴ - در موضوع دیه که فقهاء مفرم‌ایند مثلاً دیه سیلی زدن به صورت که  
سرخ شود

فلان مقدار طلا است اگر قیت آن را بپردازد کافی است یا اختیار با آن کسی است  
که دیه

مگیرد به هر کدام راضی شد باید اداء کند؟

ج - لازم است آنچه شرعاً تعیین شده اداء نماید مگر آن که مستحق دیه راضی به  
قیمت  
شود.

س ۱۹۵ - اگر چیزی که مجنی علیه را بعنوان دیه اعضاء گرفته زائد بر مؤنه سال  
باشد

خمس به آن تعلق میگیرد یا خیر؟

ج - خمس به دیه تعلق نمیگیرد لعدم صدق الغنیمه.

س ۱۹۶ - اینجانب تقریباً هشتاد سال از عمرم میگذرد و فکر میکنم که از سنین  
جوانی الی الآن دیه به ذمه من آمده اما نه دیه قتل مثلاً دیه تأدیب زن و بچه از وارد  
آوردن

ضرب به صورت و بدن بوسیله دست و یا چوب و غیره که به حد کبودی رسیده و  
یا مجروح شده

باشد در این صورت تکلیف بنده چیست و چه مقدار باید دیه بدهم و بعضی از  
مضروبین

و مجروحین بوسیله بنده، زنده هستند و بعضیها هم از دنیا رفته‌اند و منتظر راهنمایی  
حضرتعالی هستم آیا وجوه دیه متعلق به بنده را میتوانم بعنوان کمک به مستضعفین  
بدهم

و یا در امور خیریه دیگر مصرف نمایم یا نه و فرقی بین سید و غیر سید از مستحقین

هست

یا نه؟

ج - در صورتی که افراد مضروب یا مجروح را میشناسید یا اگر فوت کرده باشند ورثه شان

را بشناسید باید از آنها تحصیل رضایت نمائید با دادن دیه یا با اسقاط یا مصالحه و چنانچه

اصلاً نمیشناسید مقدار متیقن دیه را از قبل آنها بابت مظالم عباد به فقیر غیر سید بدهد

و اما مقدار ديه هر يك را بايد آنچه مورد ابتلاء شما بوده يکي يکي سؤال کنيد تا مقدار آن معين شود.

س ۱۹۷ - چند نفر بنز خاوری را کرایه میکنند بعنوان این که با آن لباس حمل کنند در حالی که در واقع نظر آنها حمل اسلحه بوده بعد از این که بار را مزنند و میخواسته‌اند حرکت

کنند با دعای یکی از آنها به راننده گفته‌اند که بار لباس نیست و اسلحه و مهمات است

و ما برای این که کسی نفهمد گفتیم لباس است ولی راننده این موضوع را انکار میکند

و مگویید به من نگفتند ولای پتو پیچیده بوده و من نفهمیدم که اسلحه است و آنچه که مورد

توافق طرفین است این است که گفته نشده که قسمتی از این سلاحها مواد منفجره است،

به هر حال در بین راه انفجار بوجود آمده و دو نفر که روی بار بوده‌اند مسوزند و فوت میکنند،

راننده هم کمی آسیب دیده و یکی دیگر از آنها که جلو بوده سالم مانده و ماشین به کلی

سوخته، بفرمائید ضامن خسارات وارده بر راننده و ماشین کیست؟ و اگر صاحب بار ضامن

نباشد با توجه به این که راننده شريك دارد آیا راننده ضامن خسارت وارده بر ماشین نسبت

به سهم شريك هست یا نه؟

ج - از خصوصیات قضیه اطلاع ندارم، بطور کلی مسئول قتل و خسارات وارده کسی

است که در بوجود آوردن حادثه مقصر بوده بنابر این اگر شرعا ثابت شود که راننده علم

بوجود مواد منفجره داشته و اقدام و تقصیر کرده و احتمال عقلائی انفجار مرفته باید از عهده

بر آید و اگر صاحبان بار مقصر باشند آنان مسئول قتل و خسارات میباشند و چیزی بر عهده

راننده که اطلاع از مواد منفجره نداشته نیست و اگر نزاع موضوعی باشد محتاج به مرافعه

شرعیه است.  
س ۱۹۸ - اگر کسی در دادگاه محکوم به دادن دو شتر بعنوان دیه شده باشد این  
شترها

دارای چه خصوصیتی از نظر جنس و سن و سایر مشخصات باید باشد؟  
ج - در فرض سؤال دلیلی بر تعیین خصوصیات مذکوره به نظر نرسیده و به مقتضای  
اطلاعات دو شتری که صدق شتر بر آنها بکند و مریض و لاغر نباشند مجزی است  
ولی اگر

محکوم دو شتر که پنج سال آنها تمام شده باشد بدهد کمال احتیاط مراعات شده  
هر چند  
واجب نیست.

س ۱۹۹ - شخصی با زن حامل محصنه مستأجره خود قصد زنا کرده و زن هر چه التماس نموده تأثیر نکرده ناچار با حیله و گرفتن پول که اطمینان طرف را جلب نماید تسلیم

شده و در اولین فرصت آلت رجولیت او را به کلی بریده و فوراً به شهربانی اطلاع داده آیا زن

مذکور مسئول دیه میباشد یا نه؟

ج - در فرض مسأله که بر حسب ظاهر راه اسهلی برای خلاصی نداشته زن ضامن نیست و دیه ندارد.

س ۲۰۰ - هر گاه زوج زوجه خود را که کمتر از نه سال دارد افضاء نماید آیا فقط معصیت کرده یا دیه هم دارد؟

ج - در فرض سؤال دیه دارد و دیه آن دیه قتل نفس است پس در زوجه حره علاوه بر تمام مهر زوج باید نصف دیه مرد را بدهد.

س ۲۰۱ - هر گاه زوج بعد از تمام شدن نه سال به زوجه دخول و او را افضاء نماید آیا

دیه دارد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال دیه ندارد.

س ۲۰۲ - معنی افضاء چیست؟

ج - افضاء آن است که در اثر نزدیکی مرد با زن مخرج بول و حیض زن یا مخرج غائط

و حیض یا همه اینها یکی شود.

س ۲۰۳ - شخصی راننده تراکتور است روزی چند نفر از او تقاضا منمایند که آنها را در تریلی تراکتور سوار کند در بین راه بدون این که تراکتور تصادف کند و یا راننده تقصیر

بنماید پیم بریده و تریلی از جاده منحرف میشود، افرادی که در تریلی نشسته بودند پرت

میشوند و یکی از آنها فوت منمایند آیا راننده ضامن است یا خیر؟

ج - در فرض مسأله که مسافریین خودشان تقاضای سوار شدن نموده‌اند اگر راننده در رانندگی خود تقصیر نکرده باشد ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۲۰۴ - زید ماشین سواری خود را روشن نموده و در خارج ماشین با عمرو صحبت

مکورد پسر شش هفته ساله زید که در داخل ماشین بوده دست به کلید میزند و ماشین





(۲۸۳)

حرکت میکند در حین حرکت دختر ده یازده ساله عمرو ناگهان از در منزل بیرون آمده

ماشین او را به دیواری زده و در اثر تصادف پای دختر شکسته هر قدر پدر آن پسر بچه اصرار

کرده که این دختر را پیش دکتر ببریم پدر دختر نگذاشته و شکسته بندی پای دختر را بسته

بعد از چند روز معلوم شده که خون پا در اثر محکم بستن از جریان افتاده و بالاخره دختر

را پیش چند نفر از دکترهای حاذق برده اند آنها گفته اند باید پا را قطع کرد، سر انجام منجر

به قطع پا شده، مرقوم فرمائید آیا مخارج معالجات این مدت و دیه پا به عهده زید است

یا شکسته بند که حاذق نبوده و یا اشتباه کرده یا بر عهده پدر دختر که مسامحه کرده

و نگذاشته بچه را به دکتر ببرند و یا مخارج معالجه و دیه پا بین آنها تقسیم میشود؟ ج - این مسأله مرافعه لازم دارد جراحی که به پای دختر وارد شده در صورتی که

بواسطه

تقصیر خود مصدوم نباشد دیه دارد و اما قطع پا باید معلوم شود که مستند به مسامحه پدر یا به

اشتباه شکسته بند یا به تصادم ماشین بوده است.

س ۲۰۵ - فقهاء، در بسیاری از موارد مفرماینند (مورد حکومت است) بفرمائید منظور از حکومت چیست؟

ج - منظور از حکومت ارش است.

س ۲۰۶ - دادگاه که مجرم را پرداخت دیه در ظرف مدت سه سال محکوم میکند آیا

ابتدای مدت از تاریخ فوت، محسوب میشود یا از تاریخ صدور حکم دادگاه؟

ج - از تاریخ موت، سه دوازده ماه هلالی تمام محسوب میشود.

س ۲۰۷ - تاریخ فوت مصدوم یا تاریخ صدور حکم که در سال ۶۱ مثلاً بوده تا پایان

همان سال ۶۱، يك سال محسوب میگردد یا ۳۶۵ روز بعد از فوت، یا بعد از صدور حکم

دادگاه؟ مستدعی است جواب مرقوم فرمائید.

ج - قبلاً گفته شد که مبدأ سه سال از تاریخ فوت است.

س ۲۰۸ - آیا در صدق حله، که یکی از دیات ششگانه میباشد يك لنگ و  
دوشی  
مانند لباس احرام یا يك پیراهن و شلوار از هر جنس کفایت میکند یا خیر؟ توضیح این  
که  
سؤال مشتمل بر سه قسمت است ۱ - هیئت ۲ - کمیت ۳ - جنس لباس.  
ج - هر حله دو ثوب است، و اکتفاء به دوخته یا از جنس مخلوط رایج فعلی مشکل  
است

وقدر متیقن، آن است که باید از جنس پنبه و از یمن، به کیفیت معموله سابق باشد. س ۲۰۹ - اگر جانی، یکی از دیات ششگانه را اختیار کرد و به دست آوردن عین آن

مشقت دارد آیا انتقال، به قیمت همان عین مشود یا این که باید یکی دیگر از اعیان پنجگانه

دیگر را تحصیل کرده و پردازد؟

ج - در صورت مفروضه، باید فرد دیگری را اختیار کند و ممکن است با رضایت طرفین

توافق بر قیمت یکی از آنها بنمایند.

س ۲۱۰ - هر گاه کسی قاتل را از دست ولی دم رها کند آیا احضار قاتل شرعا بر رها

کننده واجب است یا خیر؟

ج - در مورد سؤال لازم است رها کننده قاتل را احضار کند یا آن که دیه قتل را بدهد

هر چند قتل عمدی باشد.

س ۲۱۱ - شخصی کنار خیابان زیر زمینی کنده بدون دیوار، بنده که نابینا هستم افتادم داخل زیر زمینی دستم شکسته و لطمه‌های دیگری هم بر من وارد شده، دستم را تا

پنجه گچ گرفته‌اند، حکم تیمم کردن را بیان فرمائید و نیز آیا طبق موازین اسلام شخص

صاحب زیر زمین ضامن خسارات میباشد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال تیمم دست شکسته را از روی باند انجام دهید و اگر باند نجس است پارچه پاکی روی آن ببندید و بعد تیمم کنید و راجع به افتادن در سرداب، اگر حفر

سرداب در محل مزبور معرض افتادن بوده و لازم بوده به حسب عرف که محصور شود

و یا چیزی که مانع افتادن باشد در آنجا گذاشته شود و او انجام نداده در این صورت صاحب

سرداب تقصیر کرده و باید از عهده خسارات بر آید در غیر این صورت کسی مسئول نیست

و در عین حال اگر صاحب سرداب بتواند به شما کمک کند احسان است و در نزاع موضوعی

مرافعه شرعیه لازم است.

س ۲۱۲ - اشخاصی که اطفالشان را سر راه میگذارند چه صورت دارد آیا در صورت تلف

شدن اطفال مزبور دیه بر عامل تعلق میگیرد یا خیر؟

ج - عمل مزبور جایز نیست و در صورت تلف یا وارد آمدن نقص به بدن آنها عامل ضامن دیه است مگر آن که نقص یا اتلاف از مکلف مختاری صادر شود که در این صورت

مباشر ضامن است و اگر از ممیز غیر بالغ صادر شود دیه بر عاقله است.  
س ۲۱۳ - بر معلمی که مخواهد شاگردانش پیشرفت کنند اگر صلاح بداند و کتک بزند دیه واجب میشود یا نه و هم چنین درباره پدر و مادر؟

ج - پدر در صورتی که صلاح بداند جایز است فرزند را تأدیب نماید و لکن نه به مقداری که

موجب دیه شود و اگر تأدیب او باعث دیه شود واجب است دیه را به اولاد بدهد و هم چنین

است حکم مادر و معلم در تأدیب با اذن پدر، اما بدون اذن پدر تأدیب آنها جایز نیست.

س ۲۱۴ - شخصی در تصادف با ماشین کشته میشود ورثه مقتول عبارت از يك مادر

و يك عیال است که حمل دارد و مبلغی از طرف قاتل که راننده ماشین است به ورثه مقتول

داده شده و آنان رضایت داده‌اند آیا آن مبلغ عنوان دیه را دارد یا نه؟

ج - بلی حکم دیه را دارد.

س ۲۱۵ - خون بها جزء میراث میت است که باید بین ورثه درجه اول تقسیم شود و یا حکم دیگری دارد؟

ج - دیه قتل از ترکه مقتول محسوب است و ورثه از او ارث میبرد، بلی متقرب بام از دیه

ارث نمیرد.

س ۲۱۶ - اگر بنده به کسی بگویم برو فلانی را به زن و او مخیر در انجام عمل باشد

و مجبور نباشد و آن شخص هم برود و او را مورد ضرب قرار بدهد بطوری که دندان و جای دیگر

بدنش خون آلود شود دیه او به عهده آمر است یا ضارب؟

ج - در فرض سؤال دیه بر عهده کسی است که مباشر در زدن است و آمر نیز معصیت

کرده بلکه در بعض موارد جنایت، حبس دارد.

س ۲۱۷ - ماشین مزند به يك نفر چرخ سوار و یا پیاده و او هم مخورد به دیگری و هر دو

به زمین مخورند و کشته میشوند در این صورت دیه دو نفر بر راننده است یا نه؟

ج - دیه هر دو بر راننده است اگر عمد و یا شبه عمد باشد و بر عاقله است اگر خطای

محض باشد و بر هیچ يك نيست اگر تقصير از مقتول باشد.  
س ۲۱۸ - دو نفر از عشایر از دو طایفه با يكديگر نزاعی نموده بودند سپس يك نفر  
از آنها  
میان طایفه خود رفته و بيست مرد مسلح از يك فرسخی با خود همراه آورده و  
چادرهای

طرف منازعه قبلی را که فقط سه نفر در آنها بوده هدف گلوله قرار داده و يك نفر مرد مصلح

بین این سه نفر را مقتول نموده‌اند دیه مقتول مصلح با کیست و یا اصلا دیه ندارد؟  
ج - در فرض مسأله شخص مقتول دیه دارد و بین اشخاصی که طرف احتمال باشند که

گلوله آنها اصابت کرده تقسیم میشود که هر چند نفر باشند هر يك سهم باید بدهد.  
س ۲۱۹ - باربری يك شاخه آهن به دوش دارد که فردی در حال دویدن خود را به آهن

محموله مزند و تلف میشود آیا دیه دارد یا نه؟

ج - در مواردی که اعلام و آگهی خطر لازم است اگر باربر اعلام لازم را به عمل آورده

باشد ومع ذلك شخص مصدوم خود را به آهن زده باربر ضامن نیست.  
س ۲۲۰ - اگر آموزگار دانش آموز خود را کتک بزند بطوری که دیه بر او واجب شود

حالا آموزگار بخواهد دیه را به او بدهد و او بگوید به شما بخشیدم از گردن آموزگار ساقط میشود یا نه؟

ج - اگر مضروب بالغ باشد و ببخشد دیه ساقط میشود.

س ۲۲۱ - در قتل خطائی که دیه بر عاقله است اگر خود قاتل یا پدرش زمینی را بعنوان

خون بها به ورثه مقتول بدهد و رضایت نامه از آنان بگیرد  
اولا چون دیه را عاقله نداده دیه شرعی محسوب است یا نه؟  
ثانیا اگر قیمت آن زمین کمتر از خون بهای شرعی یا زیادتر از آن باشد اما با تراضی طرفین بوده در این صورت نیز دیه شرعی محسوب است یا نه؟  
ثالثا آیا ولی مقتول میتواند به کمتر از دیه شرعی با قاتل مصالحه نماید خصوصا اگر مقتول

فرزند صغیر هم داشته باشد یا نه؟

رابعا آیا زوجه مقتول از زمین مزبور که بعنوان خون بها داده شده ارث میبرد یا نه؟  
ج ۱ - اگر به قصد دیه و ابراء ذمه قاتل بدهند دیه است و ذمه آنها بری میشود.

۲ - با فرض این که مصالحه کرده باشند صحیح است.

۳ - بلی میتواند به کمتر مصالحه نماید و اگر صرفه صغیر باشد ولی شرعی صغیر میتواند

سهم او را نیز مصالحه نماید.



٤ - بلی زوجه چون از دیه ارث مبرد از زمین که مال المصالحه آنست نیز ارث مبرد.

س ۲۲۲ - شوferی با پسر بچه‌ای تصادف کرد و پای بچه خرد شد، در بیمارستان بدون اجازه از پدر پای بچه را بریده‌اند، حکم شرعی آن را بیان فرمائید تا رفع اختلاف شود.

ج - در صورتی که تصادف مستند به شوfer نباشد و تقصیر با بچه باشد کسی ضامن نیست

و اگر تصادف مستند به شوfer باشد و عمدی نباشد با لزوم قطع پا دیه بر شوfer است چه اجازه

از پدر گرفته باشند و چه اجازه نگرفته باشند.

س ۲۲۳ - بیست و شش سال قبل يك نفر پای شخصی را شکسته و همان زمان خوب

گردیده که در مدت بیست و چهار سال بعد از آن هیچ گونه ناراحتی از ناحیه زخم نداشته

و در زمستان يك هزار و سیصد و نود و نه شخص مجروح مریض گردید و در ضمن جای زخم

پای ایشان که ۲۶ سال قبل بود ورم کرده و چرکی شده و پس از چند ماه فوت کرد حالیه

ورثه متوفی ادعای دیه از ضارب بیست و شش سال قبل را منمایند، مستدعی است نظر

مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج - اگر شرعا ثابت شود که فوت شخص مذکور مستند به شکستگی پای او است ضارب ضامن دیه قتل است و اگر مرگ شخص مستند به شکستگی پای او نباشد

دیه قتل

بر ضارب نیست. بلی دیه شکستگی پا بر عهده ضارب است و تشخیص موضوع و حدود آن

با تشخیص خبره عادل است و چنانچه نزاع موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۲۲۴ - شخصی کسی را کشته و دیه او را نداده اکنون قاتل از دنیا رفته و املاك قاتل

به وارث او رسیده و وارث مستطیع شده آیا باید مکه برود و یا باید دیه قاتل را بدهد و یا هم دیه

را بدهد و هم مکه رود؟

ج - اگر قاتل مدیون دیه بوده مثل اینکه مثلاً قتل خطائی نبوده و ترکه او وافی به اداء دیه است واجب است دیه را اداء کند و بعد از اداء دیه اگر وارث مستطیع است

واجب  
است حج برود.  
س ۲۲۵ - اینجانب در زمان طاغوت زیر شکنجه مجبور به فاش کردن نام فردی  
شدم که  
در نتیجه شخص مزبور دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفته که البته منجر به نقص  
عضو و قتل  
وی نگردید. مستدعی است بفرمائید فاش شدن نام وی بوسیله اینجانب موجب گناه  
یا حدی هست یا نه؟

ج - در فرض سؤال به درگاه خداوند متعال توبه نمائید و اگر اعتذار و استحلال از شخص مزبور موجب فساد نباشد از او نیز استرضاء نمائید.

س ۲۲۶ - چهار نفر مشترکاً مشغول استخراج سنگ ساختمان در معدن بودند يك نفر از آنان دیده‌بانی مکرد تا به کسی سنگ اصابت نکند و نفر دیگر جهت رفع خستگی دست از کار کشید و نشست و دو نفر از آنان مشغول کار بودند ناگاه سنگی منحرف شد و به یکی از آنان خورد و او را کشت، آیا همه کارگران معدن ضامن دیه هستند یا خیر؟

ج - در فرض مسأله اگر دیده‌بان در اعلام خطر کوتاهی نکرده باشد کسی ضامن نیست و چنانچه شرکاء با اعتماد بر دیده‌بان و تعهدی که در نگهداری داده است مشغول کار شده‌اند و او در نگهداری خود تقصیر کرده او ضامن است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۲۲۷ - در مواردی که دینار، بعنوان دیه ذکر شده مثل دیه اسنان و اضلاع، آیا دینار، موضوعیت دارد یا این که بعنوان مثال ذکر شده و جانی میتواند یکی از امور ششگانه را انتخاب نماید؟

ج - بعید نیست که دینار موضوعیت نداشته باشد بنابر این جانی میتواند یکی از امور ششگانه یا قیمت یکی از آنها را انتخاب نماید.

## مسائل قصاص

س ۱ - هر گاه مردی ده انگشت دست و ده انگشت پای زن و يك پای زن را قطع کند

و يك چشم راست زن را در آورد برای هر يك از جنایت چه مبلغ باید ديه بدهد و اگر زن

قصاص کند باید چه مبلغ به مرد پردازد؟ و ضمناً تطبیق ديه را با اسکناس بیان فرمائید.

ج - در فرض مسأله که جنایات عمدی بوده به نظر حقیر حکم قصاص است و اخذ ديه

باید به تراضی طرفین باشد و مقدر شرعی ندارد و به هر مقدار تراضی شوند کافی است و اگر

تراضی شود به مقدار ديه که در موارد خودش مقدر شده پانصد مثقال هیجده نخودی طلای

مسکوک برای انگشتان دو پا و پانصد مثقال برای انگشتان دو دست و دویست و پنجاه

مثقال برای حدقه چشم بدون پلك بدهد و آنچه مذکور شد نصف ديه اطراف مرد است

چون ديه اطراف در زن به ثلث که رسید نصف ديه اطراف مرد است و برای ديه يك پای

بی انگشت اگر از قدم قطع شده چون باید به حکومت معین شود یعنی حرا و مملوکا فرض

شود و تفاوت قیمت پای با انگشت و بی انگشت معین گردیده و از ديه پای با انگشت کم

شود و فعلاً مملوک یافت نمیشود که قیمت آن معلوم گردد خوب است در مقدار آن تراضی

شود و اگر زن بخواهد قصاص کند همان مقدار که وجه مسگرفت باید بعد از قصاص به مرد

پردازد و قیمت طلای مسکوک و اسکناس باید از خبره تحقیق شود.

س ۲ - در مورد ضرب و جرح، مضروب و مجروح فقط قصاص را طالب است تکلیف

چیست؟



ج - در مواردی که قصاص جایز است حق شرعی مجروح است و اما در مواردی که

مجروح حق قصاص ندارد فقط حق گرفتن دیه از جانی را دارد.

س ۳ - در مورد قتل عمدی چه اشخاصی حق قصاص دارند؟

ج - کسانی که وارث مقتول هستند یعنی هر کس که از میت مال را به ارث میرسد حق

قصاص دارد مگر زوج و زوجه که حق قصاص ندارند.

س ۴ - آیا در ثبوت حق قصاص تفاوتی بین این که مقتول صغیر باشد یا کبیر هست یا نه؟

ج - در این حق صغیر حکم کبیر را دارد هر چند لحظه اول ولادتش باشد.

س ۵ - اگر فرزندی که در رحم مادر است و خلقتش تمام و روح در او دمیده شده باشد

عمدا بقتل برسد آیا حق قصاص ثابت است یا خیر؟

ج - فرزندی که هنوز متولد نشده چنانچه عمدا بقتل برسد دیه دارد و قصاص در موردی

است که زنده متولد شود و پس از آن بقتل برسد.

س ۶ - اگر کسی را بکشند و ورثه مقتول بعضی صغیرند و بعضی کبیر و صغار ولی شرعی ندارند آیا کبار از ورثه حق قصاص دارند با این تعهد که صغار پس از کبیر شدن

چنانچه خواستار دیه شدند سهم آنها را از دیه پرداخت نمایند و اگر صغار ولی شرعی داشته

باشند چه حکمی دارد؟

ج - مشهور این است که در صورت تعدد اولیاء دم هر يك از آنها بدون حاجت به اذن

دیگران حق قصاص دارند و این قول به نظر حقیر اقوی است بنابر این اگر بعضی از اولیاء،

صغیر یا غائب باشند کبار و حاضرین میتوانند قصاص کنند و حق صغیر یا غائب را متعهد

شوند که اگر بعد از بزرگ شدن یا حضور، راضی به قصاص نشدند و دیه خواستند سهم آنها

را بدهند و اگر عفو کردند سهم دیه آنها را به وارث قاتل بدهند.

س ۷ - شخصی يك فرد مسلمان را به قتل رسانده و قاتل یقیناً شناسائی شده ولی در زمان رژیم منفور و قانون سابق، قاتل را، بوسیله پارتی و پول، محکوم به پانزده

سال زندان نموده‌اند  
و مجدداً رژیم سابق برای قاتل، پنج سال بخشش داده و حالیه مدت زندان قاتل،  
تمام شده و قاتل با این عمل خلاف اسلام و جرم بزرگ، آزاد مگردد مستدعی است  
حکم الله را در موارد ذیل بیان فرمائید:



- ۱ - آیا ولی مقتول اجازه قصاص دارد یا خیر؟
- ۲ - در درجه اول، حق قصاص با برادر و پسر مقتول میباشد یا خیر؟
- ۳ - آیا پسر برادر مقتول هم از نظر اسلام حق قصاص دارد یا خیر؟
- ج - در فرض سؤال، اگر عمدی نزد حاکم جامع الشرائط ثابت شود حق قصاص منحصر به فرزندان و ورثه مقتول است و برادر و فرزند برادر در قصاص حقی ندارند و چنانچه ورثه مقتول قبلاً عفو نکرده باشند میتوانند از حاکم تقاضای قصاص کنند و نیز میتوانند بر گرفتن دیه با قاتل توافق کنند.
- س ۸ - شخصی چندین بار، مرتکب قتل شده که يك بار آن با دعای خود قاتل، خطائی بوده که باصطلاح، تفنگ، خود رو شده و بار دیگر فردی دیگر را عمداً هدف قرار داده و در اثر اصابت تیر به سینه او کشته شده و بار سوم در همان حادثه برادر مقتول را هدف قرار میدهد و در اثر اصابت گلوله يك چشم او از بین می‌رود و نابینا میشود و بعلاوه پای او مورد اصابت قرار گرفته و این جریانات را خود قاتل اعتراف دارد و شهود و اهالی محل هم شهادت میدهند و چون ورثه مقتول صغیرند حکم شرعی را بیان فرمائید.
- ج - در فرض سؤال، در مورد قتل عمدی باید قاتل، خود را در اختیار اولیاء مقتول، قرار دهد و در مورد قتل خطائی، و جنایت بر اعضائی که قصاص ندارد باید دیه را به اولیاء و ورثه مقتول یا مجروح بدهند و در صورتی که تمام ورثه مقتول، صغیر باشند باید قصاص بماند تا آنها کبیر شوند و اگر یکی از ورثه مقتول کبیر باشد میتواند اقدام به قصاص نماید و بعد از کبیر شدن صغار ورثه مقتول عمدی، چنانچه راضی به قصاص نشدند دیه سهم آنها را تحمل نماید و اگر تمام ورثه مقتول عمدی کبیر باشند مخیرند بین قصاص یا اخذ دیه؟
- س ۹ - اگر شخصی اعمی با علم و عمد فردی را کشت آیا قصاص میشود یا دیه پرداخت مگردد و بر فرض دیه، پرداخت آن، به عهده چه کسی خواهد بود؟
- ج - بعید نیست حکم قتل عمدی اعمی، قصاص باشد نظیر قتل عمدی بصیر، لکن

اولی و احوط آن است که اگر قاتل، حاضر به دادن دیه شد اولیاء مقتول قصاص را به دیه  
مصالحه کنند زیرا که بعض علماء اعلام رضوان الله علیهم قائل به تعیین دیه میباشند  
و اشخاصی که حکم به دیه فرموده‌اند دیه را بر عاقله اعمی مفرمایند و اگر عاقله  
نبود  
یا نداشت بر خود اعمی و اگر او هم نداشت بر بیت المال.

س ۱۰ - شخصی متهم است بقتل عمدی، لکن یکی از اولیاء دم (همسر مقتول) گذشت خود را اعلام نموده و اظهار رضایت کرده خواهشمند است بفرمائید که از نظر شرع

مقدس اسلام رضایت یکی از اولیاء دم موجب اسقاط قصاص مگر در یا خیر؟  
ج - همسر مقتول، در قتل عمدی حق قصاص ندارد و گذشت او هم بی اثر میباشد.  
س ۱۱ - ولی دم زن مقتوله، طلب قصاص از قاتل منماید و نصف دیه را که باید به قاتل

رد نماید اظهار مدارد که ندارد و قاتل هم فقط برای قصاص حاضر است و به دیه راضی

نمیشود فعلاً تکلیف چیست و وظیفه حاکم در این مورد چه میباشد؟  
ج - در فرض سؤال، که ولی مقتوله قادر بر اداء نصف دیه مرد نیست نمیتواند قصاص کند و فقط میتواند دیه زن را که نصف دیه مرد است از قاتل مطالبه کند و قاتل نیز ملزم به اداء دیه زن است و حق این که با امتناع از اداء دیه تقاضای قصاص کند ندارد.

س ۱۲ - آیا اگر بعضی از اولیاء دم صغیر و بعض دیگر کبیر باشند و آنها که کبیر هستند تقاضای قصاص منمایند و حاضر به پرداخت سهم صغار از دیه نباشند و قیم

آنها هم موافق با این امر میباشد آیا در چنین صورتی قصاص جایز است یا باید تا بلوغ صغار صبر کرد؟

ج - در صورتی که هر يك از کبار اولیاء که تقاضای قصاص دارد سهم صغار را از دیه

بپردازد اقوی جواز قصاص است و موافقت قیم لازم نیست.

س ۱۳ - شخصی با زنی نزاع کرده و در حال نزاع با ضرب بیل چشم زن را از حدقه ناقص

نموده چون تشکیل آبادی منحصر به این دو خانوار است هیچ گونه شاهد موجود نیست فقط

بوسیله پاسگاه محل، مضروب به بیمارستان شده بعد از افاقه از اغماء و بهبودی جراحی، مدعی، برای اثبات مدعای خود قسم یاد کرده، توضیح این که چشم مشار

الیها از بیخ

کنده شده و جانی فقط در مقابل دیه از عوض جنایت تسلیم شده و تنها عیال جانی اظهار

داشته که شوهرم نزاع مکرد، آیا با این شرائط، جانی قصاص میشود یا نه؟  
ج - از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر جنایت مرد جانی طبق موازین  
شرعیه  
در نزد حاکم شرع جامع الشرائط ثابت شود که عمدا بوده، زن میتواند قصاص کند  
مشروط

بر این که قصاص او بدون کم و زیاد ممکن باشد و زن حاضر شود که تفاوت دیه چشم مرد و زن را به جانی پردازد و اگر شرائط محقق نشود یا ثابت نشود که عمدا بوده ولی اصل جنایت معلوم باشد چنانچه از ظاهر تسلیم پرداخت دیه معلوم است نمیتواند قصاص نماید و دیه چشم را از هر يك از اقسام دیه که جانی اختیار کند باید پردازد و چنانچه تراضی بر قیمت یکی از دیات بنمایند بی اشکال است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س ۱۴ - دو نفر شخصی را با کارد و چوب زده‌اند و او بقتل رسیده به دین ترتیب که اولی با کارد بقلب او زده و بر زمین افتاده سپس دومی با چوب به پشت سر او میزند ظاهراً جراحات اولی کافی برای قتل بوده ولی نمیدانیم که ضرب با چوب هم به تنهایی کشنده بوده یا خیر؟

پس در حقیقت نمیدانیم که قتل به شرکت هر دو بوده و یا فقط مستند به اولی میباشد و دومی باید دیه پردازد؟ حکم الله را بیان فرمائید.

ج - در فرض سؤال قصاص بر اولی ثابت است و ولی مقتول میتواند او را بکشد و دومی اگر وقتی که ضربه را وارد کرده، مضروب، حیات مستقره نداشته دیه جنایت بر میت بر او لازم است و اگر حیات مستقره داشته در صورتی که شك در تأثیر ضربه در قتل باشد دیه جنایت بر انسان زنده بر او لازم است ولی چنانچه معلوم باشد که ضربه دومی موجب قتل شده دومی باید قصاص شود و اولی جراح است و باید دیه جراحات وارده بر حی پردازد و چنانچه نزاع موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س ۱۵ - دو برادر دیه قتل پدر را از قاتل نسبت به سهم خود گرفتند و دو برادر دیگر سهم خود را بخشیدند و برادر پنجم بگرفتن دیه یا بخشیدن آن حاضر نیست و میخواهد قصاص

کند آیا میتواند یا نه؟  
ج - بلی میتواند با وجود شرائط قصاص کند ولی قصاص کننده باید به مقدار نصیب آن  
دو نفر به آن دو بدهد و آنها وجهی که گرفته‌اند به قاتل برگردانند و نیز به مقدار  
نصیب آن  
دو نفر که بخشیده‌اند به خود قاتل بدهد.  
س ۱۶ - شخصی به فرزندش دستور مدهد که برو فلان شخص را با خود همراه  
کن  
و سر راه فلان آدم را بگیرد و آنچه میتوانید او را بزنید حتی بکشید، فرزند مگوید  
شاید  
در اثر ضرب آن طرف کشته شود، پدر مگوید هر کار بکنید همه خسارات به عهده  
خودم

مباشند، فرزند، نفر دیگر را همراه نموده میروند با شخص مذکور بزد و خورد مشغول شده

در نتیجه ضربان این دو نفر، دو نفر کشته میشوند، آیا گناه قتل و دیه آنها و خسارات

وارد دولت بر ذمه خود آن دو نفر است یا به عهده دستور دهنده؟

ج - در فرض سؤال اگر مباشرین قتل بالغ و عاقل باشند گناه قتل و قصاص یا دیه بر عهده خود آنها است و حق مطالبه خسارات را نیز از آمر ندارند. بلی کسی که امر بقتل

نماید و به امر او دیگری را بکشند باید شرعا او را تا آخر عمر حبس نمایند. س ۱۷ - کسی که مرتکب اعمال فاسده و منافی عفت و اخلاق شده که اگر مورد محاکمه شرعی قرار بگیرد قتلش واجب میشود، هر گاه بدون محاکمه و حکم قاضی،

شخصی او را بقتل رساند و انگیزه او، همان فساد و انحراف مقتول باشد آیا بر چنین قاتلی، قود و دیه تعلق میگیرد یا خیر؟

ج - در فرض مسأله، اقوی عدم تعلق قود و دیه است لکن به جهت ترك استیذان، از حاکم شرع، آثم و معصیت کار است.

س ۱۸ - اگر شخصی، دیگری را مجروح نمود و مجروح قبل از آن که برای قصاص

یا گرفتن دیه و یا ارش یا مقداری که حاکم تعیین میکند در بعضی از صور دعوی توسط

همان شخص یا شخص دیگر به قتل برسد آیا حق دعوی و یا حق قصاص و سایر حقوق

مذکوره به ارث به ورثه مقتول میرسد یا نه و بطور کلی حقوق کلا یا بعضا به ارث میرسد یا نه؟

ج - ورثه او حق اقامه دعوی نزد حاکم شرعی را دارند و با فرض اثبات مدعی حق گرفتن

دیه جراحت یا قتل را از قاتل دارند و در صورت قتل عمد یا جرح بعضی از اعضاء مانند دست

و یا پا خود مجروح یا ورثه اش حق قصاص دارند.

س ۱۹ - اسقاط عمدی جنین بعد از ولوج روح، بوسیله مادر یا دیگری، موجب قصاص

مباشند یا خیر؟

ج - اسقاط عمد جنین، بعد از ولوج روح، موجب دیه بر جانی است و قصاص

ندارد.  
س ۲۰ - زنی در موقع طلاق، اقرار به حامله شدن خود نکرد، فردای آن روز پیش  
طلاق  
دهنده رفت و اقرار به حامله بودن خود کرد و پس از چندی در زایشگاه، دو دختر  
بچه  
زایمان کرد و دختر بچه‌ها را تحویل شوهرش داد، فامیل زن نگذاشتند زن با شوهر  
برود



زندگی کند و دختر بچه‌ها را شیر دهد و زن در منزل پدرش بود، زن پدر خود را  
فرستاد که  
بچه‌ها را بدهید من شیر بدهم، بچه‌ها را آوردند منزل پدرش، چهار روز آنها را شیر  
داد،  
دائیه‌ای زن خبردار شدند و به او گفتند اگر این بچه‌ها را شیر بدهی تو را مکشیم،  
زن از ترس  
دائیه‌ای خود نتوانست آنها را شیر بدهد و یکی از بچه‌ها در اثر بی شیری تلف شد  
آیا این  
طفل که از بی شیری مرده دیه دارد یا خیر؟  
ج - در صورتی که شرعا ثابت شود که فوت بچه در اثر شیر ندادن مادر بوده و  
مادر از ترس  
دائی، بچه‌اش را شیر نداده، مادر قصاص میشود و دائی را حبس ابد منمایند و  
چنانچه  
نزاع، موضوعی باشد مرافعه شرعیه لازم دارد  
پایان